





۲۰ ق ۲

نام کتاب  
تاریخ هندوستان  
۷۹۱۸  
شماره قفسه  
شماره منسوب

جلد دوم  
حیدرآباد  
شماره ۱۵  
خبرست



7

ويعطى

✓

100



شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی تا وجوب احکام بر حق الهی و ناهیه را بران دلایل عقلیه است  
 که در کتب مبسوطه ابرار کرده اند مانند شافعی سید مرتضی و نجف اشرف طوسی قدس سره و غیر آنها و ما بابرارد دلیل از آنها  
 گفتیم بنماییم زیرا که موضوع این کتاب ابرار دلایل عقلیه از قرآن مجید و اخبار متواتره از طریق خاصه و عامه است **دلیل**  
**اول** آنکه لطف بر حق واجب است زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلاح است برادر لازم است از جهت آنکه عقل  
 حاکم است بر کمال عقل که بر ملاحظه سنج حکمت و مصلحت است و هرگاه که اصلاح که راجع و نافع است مانع باشد و ترک  
 آن و غیره منتهی به اصلاح باشد که ترجیح بر حجت از فاعل مختار یعنی از هر یک منتهی است عقلاً و چون وجوب اصلاح ثابت  
 باشد که لطف بر خدا واجب است زیرا که لطف عبارت است از امری که سبب آن فعل یا توفیر و ترک منتهی به ترک  
 آن شود و بسبب آن فعل آن ترک این را از او بعمل آید یا بشرطیکه بحدائی واضطرار سرحد علت استحقاق ثواب  
 و عقاب خدای بود و فعل است پس این سبب فاعل آن بحسن و قبح عقلی و وجوب اصلاح فاعله وجوب لطف  
 و حق و دلیل بر این آنست که تکلیف شتم است بر منافع و مصالح بسیار که بسبب دنیا و عقاب برای عبارت و تکلیف  
 شتم است بر لطف الهی است از غیر آن پس لطف واجب باشد بنا بر وجوب اصلاح و این معلوم است که درجه  
 اتمام لطف است زیرا که علم ضروری هر کس لازم است که هرگاه مردم را سر کرده بوده باشد که این را منع کند از فتنه و  
 فساد و ستم هر یک یکگزین و در کتاب معاصی بدارد این را بر طاعت و عبارت و انصاف مروت الهی و  
 مردم معتن و منتظم بیکر و در بصلاح اقرت و از فساد و بعد خواهد بود **دلیل دوم** آنست که شریعت حضرت رسول  
 حافظ ضرورت است که از تحریف و تغییر و زبانی و نقصان او را نگاهدارد و آیات قرآنی بحال است و اکثر احکام از  
 ظاهر قرآن معلوم نمیشود و از جانب مفسری بسیار استنباط احکام از قرآن نوانده نموده برخلاف آنکه علم لغت است  
 در وقتی که حضرت رسول در هنگام ارجاع بعالم قدس و اوست و قدم طلبه که نام برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشود  
 گفت **ان الرجل اذا سمع بحسب الله** یعنی این مرد میدان میکند بکتاب خدا ما را کافیت با آنکه آن ملعون

بکتاب قرآن را نمیدانست و بر شنیده که عارض میشد او در فتنه و لغت الله علیه ما اندر هر یک میماند و پناه بکفرت ابر  
 المؤمنین می آوردند تا آنکه سبب نقل کرده اند که در هفتاد و پنجاه مرتبه بکفرت او لا علی خلقت عمر یعنی اگر علی  
 نبود عمر هلاکت میشد و اگر کتبت خدا بسین مع دامت را اینده را خداوند چهار در میان ایشان بصر سید و در ضمن تفسیر  
 آیات و ترجمه عاریت دلایل بسیار مذکور میشود و آنست که آیات حق مبهره و آیتها انت منین و لیکن  
 قوم هادی بعضی معتبران گفته اند که یعنی توبی ترساننده هدایت کننده هر قوم که داد و عطافه شد و بعضی  
 گفته اند که مراد آنست که توبی ترساننده کفار و مجازات عذاب الهی هر قوم را هدایت کننده است پس این قبیل عطف  
 جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالی از امام نخواهد بود و تفسیر از احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار  
 چنانچه از این قبیل روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود که من اندازنده ام و علی هدایت کننده  
 با بعد از هدایت من باشد هدایت یافته گمان و ابوالقاسم سکاکی در کتاب **شواهد التقریب** روایت کرده است از ابی برون  
 اسلمی که حضرت رسول ص آت وضو طلبید و حضرت علی این ابی طالب حاضر بود چون از وضو فارغ شد دست حضرت  
 امیر المؤمنین گرفت و بسینه مبارک خمه سپارید و فرمود **اینا انت منین** یعنی منم منذر هست بسینه علی  
 گذاشت و فرمود **لیکل قوم هادی** یعنی هم توبی هدایت کننده امت بعد از من بنویسند که توبی نو بخشنده مردم  
 توبی علامت هدایت و پادشاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنینی و در بصایر الدرجات بسند صحیح از  
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا مندر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده  
 از ما است که هدایت بنماییم مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا از جانب او آورده است و ما در میان بعد از او علی ابی طالب  
 و ما بعد از او هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و بسند ضعیف معتبر است روایت کرده است از آنحضرت که  
 حضرت رسول مندر است و علی هدایت و بسند معتبر روایت کرده است که فضل این پس از حضرت صادق  
 روایت کرده است از تفسیر **اینا انت منین** و لیکن قوم هادی فرمود که هر کس هدایت کننده آن قومی است که



لهم انما انبأناك وكتبنا من حضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسول خداست و علی روایت و  
 بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما هر طرف می شود و پیوسته در میان ما است تا روز قیامت و بسند معتبر از حضرت  
 صادق روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خداست و علی روایت پس حضرت از زادی پرسید  
 که آیا امروز در میان ما مادی است گفت بلی فدای تو کردم در میان شما مادی بعد از مادی بود تا بنور سید  
 حضرت فرمود که خدا رحمت کند مرا اگر چنین می بود که آیه هر کسی را می شود و آن شخص که بر او آیه نازل شده بمیرد و کسی  
 بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بیفایده شود و  
 حکمش هر طرف شود ولیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و قرآن با جمیع امت باقیست و تکلیف  
 الهی هرگز از مردم ساقط نمی شود هرگاه مفسری نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب را برای امت بیان نماید  
 کتاب بیفایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و او ظلم است و ظلم هر حق تعالی را نیست  
 و این یکی از دلیل وجوب نصب امامیت از جانب حق تعالی است و این باب در کتاب کمال الدین بسند معتبر از حضرت امام  
 محمد باقر روایت کرده است که فرمود در تفسیر و لکل قوم هاد مراد امام است که در هر زمان مادی آن قوم است و در  
 میان ایشان است و علی بن ابراهیم بسند صحیح از آن حضرت روایت کرده است که منذر رسول اوقات و مادی را بگویند  
 و اما ما بعد از او یعنی در هر زمان امامی است که مردم را هدایت میکند براه خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را برای  
 ایشان **آیه چهارم** آنکه حق میفرماید **وَلَقَدْ وَصَّيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذْ كُنَّا فِي الْكَافَّةِ** که مفسرین گفته اند که  
 یعنی پیوند کرده ایم برای ایشان آیه و قف بعد از قف و بعد از بعد از وعید و نصح و بعضیها که موجب عبرت  
 کرد و گشت پادشاهان میزدند و پند میزدند که خدا ما را جادیت بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که مراد  
 نصب امامیت بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر صفات در بصائر و کلیاتی در کافی و محمد بن عباس  
 ما هبنا ربنا فیما فی طوسی و رجالنا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که در تفسیر

نزل حق و لقد وصَّنا اهل البيت یعنی امامی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد **اول** آنکه مراد آن باشد  
 که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی قیامت حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را بعد از نصب کردن امامی دوم آنکه مراد آن  
 باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قیامت را بعد از امامی بعد از امامی تا روز قیامت **سوم** آنکه اشاره باشد بآیه  
 که بعد از حق در هنگام اراده خلق کردن آدم بملئکه خطاب کرد که ای جابر ای جابر ای جابر خلیفه یعنی بن و عده را بخلیفه  
 قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نیست و در اول ظاهر  
 نبوت و بر هر تقدیر شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد و البته تعلیم و در بعضی  
 از رجحان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی **وَمِنْ خَلْقَنَا اُمَّةً يَهْدِيَنَا لِنُحْيِيكَ وَلِيُخْبِرَكَ**  
 لَوْنِ که ظاهر لفظش آنست که از انجی امت که ما خلق کردیم که مهادت مینمایند مردم را چون در آن عدالت مینمایند  
 حضرت فرمود که مراد از این گروه امامان بر حقند و تفسیر این آیه بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و اما اخبار این باب  
 در کتاب مجلس کمال الدین از حضرت امام زین العابدین روایت کرده است که ما یم پیشوای مسلمانان و حجتی  
 خدا بر عالمیان و سادات دین و زکات مؤمنان و کتائنده رو سفیدان و دست پاسبان بسوی بهشت یعنی شیعان  
 که در روز قیامت رود و دستها و پاهای ایشان از نور و وضو سفید و روشن خواهد بود و ما یم مولا و آقای مؤمنان و امام  
 باعت یعنی اهل دین از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند یعنی تا در زمینیم قیامت هر باغی شود و  
 عذاب بر مردم نازل نمی شود و ستاره کان در آسمان هستند ملائکه خوف قائم شدن قیامت ندارند چون ما از زمین  
 بر طرف مشرق علامت بر طرف شدن نظام زمین و مردن اهل آنست و چون ستاره ما از آسمان فرو ریزند علامت  
 بر طرف شدن آسمانهاست و متفرق شدن ملائکه است از جای خود و فرمود ما یم آنکه بزرگوار خدا نگاه میدارد آسمانها  
 را آنکه بر زمین فرو آید مگر باذن او که قیامت باشد و بزرگوار خدا نگاه میدارد زمین را آنکه در گردن با اهلش  
 سرنگون شود و بزرگوار خدا با زبان ما میفرستد در رحمت محمد را پهن میکند و بسبب خدا بر کتفهای زمین را بیرون می آورد



و اگر کسی از مایه زمین نباشد بر آینه فرو رود و زمین با اهلش بر سرش فرو رود که هرگز خالی نبوده است زمین  
 از روزی که خدا خلق کرده است حضرت آدم را از خنجر خدا در زمین باشد یا حجت ظاهر بشود یا حجت غایب  
 مستور و خالی نباشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبارت کرده خواهد شد  
 خدا از هر یک از این عبارات را از آویخته و در روز قیامت میفرماید وادی برسد چنانچه منتفع میشوند از  
 حجتی که غایب است یا از این که فرو رود که چنانچه منتفع میشوند از آفتابی که در زیر ابر است **ترجمه گوید** که اینجا معلوم میشود  
 که امام غایب هم وضع بر کائنات خلق کرده و اگر نباشد عامی در میان مردم به هر سه این اشیاء ایدایت بنماید بخوبی که  
 او را نشانه و بسبب است که غیبت او برای جمیع اطفال باشد که حق تعالی را نداند که اگر آنحضرت ظاهر شود ایمان خواهند آورد  
 بلکه اکثر خلق چنینند زیرا که در حضور آنحضرت تکلیف نیست به ترس و جفا و با عداوت و غیر آن و بسا که در دنیا  
 که در روشن و دلگشا و خشنود ایشان است و در اسرار آنحضرت نیاید و در دنیا که شب پر از نور آفتاب منتفع نمیکرد و  
 بسبب این از سلاطین و بزرگان هستند که در غیبت امام ایمان دارند و از روی حضور او میمانند و با حضور  
 آنحضرت شریعت و وضع و پادشاه و کاهن را با هم برابر گردانند و بسا که تاب نیایند و در کافرت شوند چنانچه طلوع و زوال  
 حضرت امیر المؤمنین با غلامی در روز پیش آنرا دیده بود و در عطا بر او کرد و باعث کفر ایشان گردید و آن  
 ضرر از ایشان بدین و اهل بن رسید و از برای لطف بودن وجه امام در حال غیبت همین بسبب است که اعتقاد  
 بوجه او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان میگردد و سبب مرقعی رشتی در رجایان  
 غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعراض بعدم انتفاع مردم با امام غایب آنکه چون در هر وقت احتمال ظهور  
 آنحضرت میدهند همین معنی است استبعاد ایشان از قیام میکرد و سبب فرقت میان عدم امام و غیبت او چنانچه  
**اول** آنکه حق تعالی لطف خود را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم که دشمنان آنحضرتند چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصاً در آن چند سال که آنحضرت در شبانی طالبی

سایر بنام پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی خدمت آنحضرت برسد و در آن ایام که در غار مخفی  
 بودند تا هنگامی که بعد از مشرفه نزد آل جلال فرمودند به چپک از اینها لطف در وجود نبی نبود **دوم** آنکه ممکن است  
 که علت غیبت امام راجع به دشمنان نیز شود با آنکه حق تعالی را نداند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان خواهند آورد و این بسبب  
 کفر ایشان میگردد **سوم** آنکه لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکن است که جمیع آنحضرت را بینند و از او منتفع شوند  
 چنانچه نقل میکند که شهری است که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند حضرت بان شهر شریف میبردند و مردم هر چه  
 آنحضرت را می بیند اما مثل خود را از آنحضرت بواسطه من در آنجا حجاب اخذ میباید و سبب مرقعی رشتی در رجایان  
 وجه منتفع فرموده است که انتفاع امت با امام تمام نمی شود مگر بامری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری  
 چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند از جانبی که باید بفعل آید و بگویم آنجا از جانب حق تعالی باشد است  
 که امام را ایجاد نماید و ممکن گرداند از قیام بلوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص گردان بر امامت و برادر  
 لازم گردانیدن که قیام نماید با مورات و اموریک از جانب امام است آنست که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود  
 قرار دهد که بآن قیام نماید و اما آنچه راجع بامت میشود آنست که ممکن گردانند امام را در تدبیر امور ایشان در رفع حاجات  
 و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او نمایند و آنچه او تدبیر مینماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدمت میشود اصل  
 در این باب باید بعمل آید و آنچه تعلق به امام دارد منتفع بران میگردد و آنچه تعلق بامت دارد بر هر دو منتفع میگردد  
 پس عمل نیاید آنچه تعلق بخدمت و امام دارد و بر امت چیزی لازم نمیشود بعد از آنکه آنها متحقق شود از جانب خدا  
 و امام اگر مانع از جانب امت به هر سه باعث غیبت امام گردد ضرر بلطف الهی نرسد و آنچه بر خدا و امام لازم است  
 بعمل آورده اند و تفصیل از جانب امت خواهد بود و تفصیل این بحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد است  
 و کلیتی این باب بود و دیگران بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق از هشام ابن سالم که از  
 فضلاء اصحاب آن حضرت است پرسید که چندی با عمر بن عبد بصری از علمای صوفیه اهل بیت بود چنانچه در







مردی را به نام محمد بن حضرت صادق آمد و گفت من مردی هستم صاحب علم کلام و علم تصوف و علم فرائض و علم  
 با صاحب تو مناظره و مناظره کنم حضرت فرمود کلام تو از کلام رسول خداست یا از پیش خود میگوئی گفت بعضی از کلام  
 آنحضرت است و بعضی از پیش خود میگویم حضرت فرمود پس شریک حضرت رسولی گفت گفت پس وحی را از خدا شنیدی  
 که تو را خبر داده است با حکام که گفت با حضرت فرمود پس طاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب گفت  
 بولس گفت پس حضرت بجانب من ملتفت شد و فرمود کای بولس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا  
 کسی که وحی الهی را در حس و وجدان او جلال طاعت نکرده باشد سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا  
 گردانیده خواهد بود پس هشام بن الحکم از مسکینان اصحاب آنحضرت بود در نهایت فضل و علم و فطانت بود در آن  
 وقت تازه خطش سبیده بود را داخل مجلس شد حضرت او را تعظیم فرموده جای زبرای او نشود و فرمود تو باری کنده  
 مانی بدل و زبان درست پس بعد از آنکه محبت از صاحب آن حضرت باو سخن گفتند و برادر غالب شد حضرت بشامی فرمود  
 باین پسر نظاره کن یعنی هشام پس شامی گفت بهشام بمن گفتگو کن در باب امامت این مرد هشام از این سخن بیاد داشت  
 او در غضب شد گفت ای مرد آبا خدا نسبت بمردم مهربان تر است یا مردم نسبت بخود گفت بلکه خدا مهربان تر است هشام  
 گفت بهر بانی خود چه کرده است نسبت بمردم شامی گفت از برای ایشان جمعی راه نمایی افادت کرده است که پراکنده  
 نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد و امور ایشان را تنظیم گردانند و خبر دهد ایشان را بفرایض و روزه کار ایشان  
 هشام گفت آن مرد کیت گفت رسول خدا گفت بعد از رسول خدا کی بود گفت کن فبا و ست رسول خدا هشام گفت آیا  
 کن بیست یا نفعی بخشیده است امروز در آنکه اختلاف از ما بر طرف کند گفت بل هشام گفت پس چرا تو اختلاف داریم  
 و از جهت اختلاف تو از شام بسوی آمده که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست داد پس حضرت شامی  
 گفت چرا سخن نمیگویی شامی گفت اگر گویم که اختلاف نداریم دروغ گفته ام و اگر گویم که کن بیست بعد از رجوع به آنها  
 رفع اختلاف از ما میکند غلط گفته ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس آنها را موافق مطلب عمل میکند و اگر گویم

که اختلاف

که اختلاف داریم و هر دو بر حقیم پس کن بیست یا نفعی بخشیده است اما من نیز میتوانم همین سخن را باو برگردانم حضرت  
 فرمود بگو تا جوابش را بشنوی شامی گفت خدا مهربان تر است بخلق یا خود نسبت به خود مهربان تر شد هشام گفت خدا  
 مهربان تر است شامی گفت آیا کسی باز در شنیده است که اختلاف از ایشان بر طرف کند و امور ایشان را با صلاح آورد و  
 حق و باطل را برای ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت رسول را میگوئی یا امروز را شامی گفت در زمان رسول آن  
 حضرت بود امروز بگو کیت هشام گفت این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم باری بندند و بسوی او آیند  
 ما را خبر میدهند با خبر آسمان بپیران که از پدر و جد خود دارند شامی گفت از کجا معلوم تواند شد هشام گفت پرسش را از  
 از هر چه خواهی شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر ملت که سوال کنم حضرت فرمود کای شامی تو را خبر دهم که سفر تو  
 چگونه بود در راه بر تو چه واقع شده است چون حضرت بهر را خبر داد گفت راست میگوئی الحال بنو ایمان آوردند و مسلمان  
 شدند حضرت فرمود که بلکه الحال ایمان آوردی و پیشتر چون کلین بکفنی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم بر  
 و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مرتب میشود و ثواب آخرت برایمان بیش از اعتقاد با مات آمده گفتند  
 مستحق بهشت نمیشوند شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی میدهم بیکایک تو رسالت حضرت رسول  
 و گواهی میدهم که تو وصی او صیابی و کلینی و این بابویه گشتی پسند ای معبر رایت کرده اند از منصور بن حازم گفت  
 بحضرت صادق عرض کردم که خاجیل نرو و بزرگوار تر است از آنکه او را بخلق بکشند بلکه خلق را بجهنم ایشان حضرت فرمود در  
 گفتی گفتیم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی است یعنی بعضی از اعمال  
 باعث خوشنودی و میگرد و بعضی باعث عتاب و غضب او باید بداند که خوشنودی و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوی پارس  
 پس کسی که وحی باو نرسد باید که طاعت پیغمبران را پس از گاه ایشان را ملاقات کند میداند که ایشان جنت خدایند پیغمبران و  
 علو مکیده خدا بایشان داده است و آنکه طاعت ایشان واجب است و گفته است بپسندان که رسول خدا محبت خداست بر خلق گفت  
 بل گفته ام و نیکو از دنیا رفت کی بود جنت خدا گفت قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که نمی صدم میکند بقرآن سنان



و بر این دین و بیعت که اعتقاد بقرآن دارد آنکه همه غالب میشوند بر مردم پس آنست که قرآن حجت نمیتواند بود مگر کسی که تفسیر  
کننده قرآن باشد و معانی همه را داند و آنچه که در حقیقت خود را ظاهر تواند کرد پس گفتیم بستیان که کبک تفسیر کنند و حفظ  
قرآن گفتند این معنی میانه است و عمر میانه است و حذیفه میانه است گفتیم همه را میدانند گفتند بعضی میدانند پس  
بنا کردم کسی که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابی طالب پس گویا می بیند که او قیام و حافظ و مفسر قرآن و طاعت است  
بر خلق واجب است و حجت است بر مردم بعد از حضرت رسول و آنچه در تفسیر قرآن است با سبب و احکام از آن بگوید و حجت  
حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا منصور گفت بر خواستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی دنیا نرفت تا جنتی باشد  
حق گذاشت چنانچه رسول خدا بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از او امام حسن بود گویا می بیند که او حجت خدا  
بود و طاعتش بر خلق واجب بود و باز حضرت فرمود که خدا تو را رحمت کند پس بر شرا بوسیدم و گفتم که شما رحمت میدهم  
حضرت امام حسن از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود نصب کرد و چنانچه رسول خدا پدرش کردند و حجت بعد از او حسین  
بن علی بود و طاعت او واجب بود و باز حضرت فرمود که خدا تو را رحمت کند پس بر شرا بوسیدم و گفتم شما رحمت میدهم  
بر حسین بن علی که از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او علی بن الحسین بود و طاعت او واجب  
بود گفت خدا تو را رحمت کند پس بر شرا بوسیدم و گفتم شما رحمت میدهم بر علی بن الحسین که از دنیا نرفت تا جنتی  
بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او محمد بن علی ابو جعفر بود و طاعت او واجب بود پس فرمود در حجت آنکه گفتم  
سرم خود را بده بوسم پس بر شرا بوسیدم پس آنحضرت خندید از مکر بوسیدن باز آنکه نوبت به آنحضرت رسید  
و میدانست که میخواهم آنحضرت را بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا نرفت تا جنتی بعد از خود نصب کرد و چنانچه پدرش  
کرده بود و گویا می بیند که آن حجت تویی و طاعت تو واجب است حضرت فرمود که پسین خدا تو را رحمت کند گفتم سر  
تو را بده بوسم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس بعد از این از تو چیزی بپمان نخواهم کرد **ترجمه گوید** که آنکه  
خدا را بخون نمیتوان شست بلکه خلق را بخون شست چندانکه احتمال دارد **اول** آنکه علم بوجود صانع بهیچ فطرت و هر کس

در اول آنکه بعد شعور و تمیز رسیده میدانند که خالق را در که او آفریده و کافری که بسبب اغراض فاسده انکار صانع میکند  
در وقت اضطرار در دریا و صحرا و جنگهای آید و با و متوسل میگردد و چون خود را ناغراضی طلبه خالی کند و رجوع به  
نفس خود کند میدانند که خود آفریده خود نیستند و ممکن مثل این شراب فریده چنانچه حق تعالی میفرماید و لکن سنگنتم  
من خلق السموات و الارض لیقولن الله یعرف کفران سوال کن که کی آفریده است آسمانها را و زمین را البته  
میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص شرکان منکر نباشند و احادیث بر این مضمون بسیار است و اینکه خلق را بخون  
میستند یعنی حقیقت انبیاء و اوصیاء بمعجزه چند ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری میسازد **دوم** آنکه خدا را  
بشایسته مخلوقات نمیتوان شست یا آنکه تشبیه کنند او را بنور کواکب یا صفات کمالیه را بخوکیه در مخلوقات برای او  
اثبات نمایند و خلق را بخون شست بسبب آنکه او اشیاء آفریده و ظاهر ساخته با آنکه علوم و معارف مطابق اینست  
از جانب خدا بر خلق فایض میگردد **سوم** آنکه کمال معرفت حقیقتا و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام نمیتوان دانست  
و معرفت رسالت رسول امامت را با ربوبی الهی نمیتوان دانست **چهارم** آنکه وجود الهی را بکفایت انبیاء و رسل دانسته  
نیتوان دانست و الا در لازم می آید بلکه خدا را بعقلی که عظم کرده و با بانی که در آفاق و انفس هر وجود و صفات کمالیه خود  
اقامت نموده او را میتوان شناخت و حقیقت انبیاء و رسل را که بمعجزات بر دست ایشان جاری میشود دانست و تقابل  
این معانی با معانی دیگر میتوان گفت در کتاب بجا را لا غار مد کور است و دلیل که منصور بن حازم هر وجود امام حقیقت  
آنکه حق بیان کرده باینترین دلایلی است و حاصلش آنست که معلومست که حق تعالی این خلق را عیث نیافریده اگر تکلیفی  
نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و نشاء و بگردند و نشاء و بگردند و نشاء  
مشوآت ابدی آن نشاء باشد هر آینه این خلق عیث خواهد بود زیرا که الهام این دنیای فانی بر حاشی پادنی میکند و  
هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین آلم باشد که بکلی زلالت خوردن و آتش میدانست و غالب خلق را مشقت بسیار  
در تحصیل آنها با کسب و بعد از خوردن و آتش میدانست و غلبه فانیات مورش در دنیا و آزار میگردد و چنانچه تحصیل این ممکن







ست رکان بر طرف شوند سیاه بسوی آسمان آنچه بخوانند و چون اهل بیت من از زمین بر طرف شوند سیاه بسوی  
 اهل بیت آنچه بخوانند این بابویه گفته است مراد با اهل بیت او مانند که مقرون گردانیده است خدا اهل بیت را  
 بطاعت خود کرده است اَلطَّيِّفُوَاللَّهَ وَالطَّيِّفُوَالرَّسُوْلُ و اولی آنست که دایمان معصومند از گناه و  
 نظارت از عیب و گناه نمیکند و مؤمنند و موقوفند و مسرورند و بیکرک ایشان مدار و زنی مبدعند کاشتن و باین  
 خدا آباد میکردند شهرهای خود را و باین باران از آسمان میفرستد و باین سرکنای زمین را بر و باند و باین  
 ممت مبدع بدک و کاران را و باین در عقیوب ایشان نمیکند و عذاب مرایشان میفرستد و مفارقت نمیکند از ایشان  
 روح القدس و ایشان را در مفارقت نمیکند و ایشان از قرآن جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا نمی شود و بسند معتبر  
 از حضرت صادق علیه السلام روایت که چون پیغمبری آدم منقضی شد و عمرش به آخر رسید حق تعالی فرمود که ای پیغمبر تو تمام  
 شد و عمرت به آخر رسید پس هر کس بسوی آنچه نزد توست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم باسم اعظم و همه بعقب  
 خود بجهت استاده به درستی که من زمین را نمیکند از هر کس پیغمبری که با در بسته نور طاعت من و دین محمد و سنی باشد  
 برای هر کس که اوست او کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین منقولست که گفت خداوند از زمین را خالی نمیکند  
 از جنتی بر خلق که ظاهر و باطن باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطن نگیرد و جنتی و بیت تو و بسند صحیح روایت کرده است  
 از یعقوب مراح که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا باقی میماند از بدین عالم زنده که ظاهر باشد یا پنهان و مردم  
 به هر دو سوال کنند از حلال و حرام خود فرمود که اگر چنین باشد بسبب خدا بدست کرده نخواهد شد و این بابویه وصف  
 و مفید بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که زمین باقی میماند مگر آنکه عالمی بوده باشد که زبانی و  
 نقصان در دین را بداند پس بداند که مؤمنان در دین نه آبر گردانند ایشان را و اگر کم کنند کمال گردانند از برای ایشان  
 پس گوید که بگردین خود را و کمال دین را و اگر چنین نباشد هر آینه منسوب شود مؤمنان امر دین ایشان و فرق نمیکند میان  
 حق و باطل و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت که اگر زمین یک عشتاقی عالم بماند هر آینه فرود در هر کس گوید

هر کس است فرود رفتن گنبد از فرازی باشد و بر طرف شدن انتفاش من است و کلینی این بابویه و دیگران بسند معتبر  
 روایت کرده اند که اگر در زمین ده مرد باشند البته یکی را ایشان امام خواهد بود و اگر کسی دیگر را امام خواهد بود  
 تا آنکه کسی بر خدا محبت نداشته باشد که باقی محبت که ایشان بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 کرده اند که هر شیل بر محمد نماز شده و خبر آورد از جانب خداوند علیه السلام که ای محمد من زمین را آنکه اشتهام مگر آنکه در او عالمی  
 باشد که بداند حالت مرا و سبب بخت حق شده در میان و وقت پیغمبر بیرون آمدن پیغمبر دیگر و نمیکند از کس باین  
 مردم را که آید و نبوده باشد در زمین جنتی و دعوت کننده بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارفان ما با  
 دین من بدرستی که من را بکنجتم و مقرب گردانیده ام از برای هر قومی هدایت کننده که هدایت کنند با وسعت مدان را  
 و جنت باشد بر شقیق و این بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که مردم با صلح غنی آید مگر با هم و صلح  
 غنی باشد مگر با هم و بسند معتبر روایت کرده اند از آنحضرت که اگر باقی نماز از زمین مگر در هر آینه یکی را ایشان جنت خواهد  
 و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود بخدا سوگند که خداوند زمین را آنکه اشتهاست از دردی که آدم  
 از دنیا برده است بدون آدمی که هدایت یا بنده بسبب بسوی خدا و او جنت خواهد شد بر بنده کاشتن و باقی نبی از زمین بفر  
 حق تعالی از خدا بر بنده کاشتن هرگز ترک متابعت دین به هلاک نمیکرد و در هر متابعت او کند و ملازمت او نماید بخت می باشد و او  
 این بر خلق و این از آنحضرت روایت کرده اند که باقی نبی از زمین مگر با همی یا پنهانی و در حدیث دیگر فرمود که عالمی  
 نبوده است دنیا از در یک خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادل و غانی نخواهد که است تا روز قیامت  
 که محبت خدا باشد بر خلق و کلینی این بابویه و شیخ حوسی بسند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق  
 علیه السلام پرسیدم که آیا در زمین عالمی باقی میماند فرمود که اگر باقی بماند فرود خواهد رفت و بسند معتبر بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 کرده اند که زمین را آنکه اشتهاست بی عالمی که کند آنچه مردم زیاده کنند و زیاده کند آنچه مردم کم کنند یا اگر چنین باشد هر آینه مردم  
 مختلف داشته اند و در امور ایشان و سبب پیغمبری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا زمین از جنت عالمی باشد فرمود که اگر بکند



بشتم بفرمودن از حجت خلیفه شد فرمود با الهش و در حدیث صحیح فرمود که حجت خدا بر خلق قایم نمیکند و در تمام نمی شود  
 مگر با هم زنده که او را بشناسند و غیره حضرت صادق مروایت کرده است که حضرت رسول فرمود که در هر خلق و عسکر و  
 من عادی از اهل بیت من میباشد که نفی میکند از این دین تخریف کردن غالباً از اهل بیت دروغ اهل بیت است  
 و تاویل کردن جاهل را در این باب و از فضل این تواتر روایت کرده است که حضرت امام رضا فرمود که اگر کسی بگوید که  
 حجت اولی الامر است که را ندیده و امر با طاعت ایشان کرده جواب گویم از جهت آنکه آنها بسید ایشان و اولی چون از برای  
 خلق اندازده فرار کرده اند و در هر چه یک را از بنی و نه باشد که باعث فساد ایشان گردد پس چاره بود که امینی بر ایشان موقوف  
 ایشان از تعدی از عدل و داخل شدن در عمامه که اگر این بود هیچکس شکر لذت و منفعت نمیکند از جهت فساد دیگری  
 پس شرف نمیکند و در بعضی و حال یکدیگر و معجزات و فساد و نزاع میشد پس کرده و قبیله برای ایشان تعیین نمود که  
 معاند ایشان از فساد و در بار در میان ایشان حدود و احکام خدا را در تمام آنکه هیچ فرد از فرق و ملکی از ملکی  
 نمائند و ندانند که نمی توانند که مکرر نبی و سر کرده از برای موردین و دنیای خود پس چاره نبود در حکمت حکیم که امر را  
 به عقول حکم کند بحسن آن و آنکه ضرر و است بر انتظام امور مردم نکند تا به آخر پس چاره که کسی تعیین نماید که با ستم  
 اوقاف نماید و دشمنان خود و دشمنان خود و میان ایشان خایم و اموال ایشان را اوقات جمعه و جماعت میان ایشان بگذارد  
 و دست تعدی خاله را از مظلوم کوتاه گرداند سوم آنکه اگر برای ایشان امام قیام این حافظ است و مدعی قرار نگیرد  
 که قیام نماید با مور خلق باشد و نبات در دین نکند و حفظ کننده دین و شریعت باشد و امانت دار اسرار رسول باشد  
 و آیت منزه باشد ملت و دین خدا و هر طرف میشد ستم و احکام بغير تغیر بیاف و زیاده میکردند در دین خدا صاحبان  
 بدعت چنانچه صوفیه میکنند و کم میکردند از دین خدا و اهل حق چنانچه اسمعیلیه کرده و شیه میکردند اینها را بر مسلمانان نیز  
 که می بینم خلق خدا را ناقص و محن بی مرقی و مؤثر بی غیر کامل با خدای که در فهم و خفاشها و طریقه های ایشان است  
 پس که قیام و حافظ برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول از جانب خدا آورده حفظ نماید هر آینه حاسد شوند

ایشان و تغیر تربیت و ستم و احکام الهی و ایمان و تغیر اینها موجب فساد شدن جمیع خلق نمیکند و بسند صحیح  
 از حضرت صادق ۲ منقول است که ایشان حضرت عیسی و حضرت رسول پانصد سال فاصله بود و در دین نبی و پیغمبر  
 بودند عالم هر راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود نمشک بودند بدین عیسی رسیده که حال ایشان چه بود فرمود  
 که مومن بودند و فرمود که ایشان بدین بدون علی معین که ظاهر نباشد پنهان خوانند بود و کلبی و ابن بابویه و غیره ایشان  
 بسند های معتبر از حضرت امام محمد باقر ۴ روایت کرده اند که امام یکتا از زمین بر طرف شود هر آینه زمین با الهش موج آید  
 چنانچه در باب الهش موج آید و این باب و بسند معتبر از حضرت صادق ۴ روایت کرده است که اگر کسی بدو جتنای خدا بر  
 روی زمین هر آینه می نماند زمین آنچه در میانش بود بدرستی که زمین یکبار از تحت خالی نیت و خالی نیاید و  
 این بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که ما بیم جتنای خدا و زمین خدا و ما بیم خلیفه خدا  
 در میان کمان خدا و ما بیم اینها خدا را از زمین خدا و ما بیم کلمه تقوی که خدای تعالی فرموده است که القیتم کلمه التقوی  
 یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست و ما بیم عرصة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده است یعنی ولایت و است  
 ما خلفه محکم است که هر که چنگ زد در آن کستی نماند و او را به بهشت رساند و ما بیم کوان خدا و نشانهای  
 هدایت در میان مردم بسبب خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند و  
 برکت ما را از ما ببرد پس در رحمت خود را پهن میکند و زمین هر که از خالی نمیشد از امام قیامی از که با طاعت با پنهان  
 و اگر لمبروز زمین خالی شود از حجت خدا هر آینه با الهش موج در آید چنانچه در بار زمین طوفان با الهش موج  
 می آید بسند معتبر از حضرت باقر ۴ روایت کرده است که اگر زمین یکروز بی امام گردد آینه با الهش فرود آید  
 و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین عذابها خود بدرستی که حق تعالی گردانیده است ما محبت خود در زمین و امان  
 در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود و پیوسته در آید از آنکه زمین ایشان را فرود برد  
 و در آنکه ما در میان ایشان بیم پس هرگاه که خدا عذاب کند ایشان را بعلت آنکه در میان ما از میان ما ببرد پس



آنچه خواهد نسبت بایشان از عذاب و عقاب بعمل آورد و بسند معتبر از حضرت صادق ۳ روایت کرده است که تا  
 نبوده است زمین از روزیکه آفریده شده است از محبت و عالمی زنده گردانند آنچه را ایشان بپندارند از حق پسین  
 آید خواهند بود وَنُؤْتِيهِم مِّنْ نَّوَارِهِمْ و آنکه میفرماید وَاللَّهُ يَكْفِيكَ فِرَاقَ بَعْضِ مَنْ مَنَعَكَ  
 خاموش کنند و فروتند نور خدا را در دانه های خود و خدا تمام کننده نور خود است هر چند نخواهند کافران و در روز  
 دیگر فرمود که محبت خدا پیش از خلق بوده است و تا خلق است و بعد از خلق خواهد بود و بسند معتبر از حضرت باقر و قدس  
 صادق ۳ روایت کرده است که علی با دم فرود آمد بالا گرفت و علم برایش برسد و هر چه از علم و آقا رسولان و پیغمبران  
 که از پیش از اوست حضرت رسول خدا کند باطلست بدست که علی عالم این است بود از اهل بیت عالمی از دنیا نبرد  
 که اگر آنکه بعد از خود کسی را میکند که مثل علم او را بداند با آنچه خدا خواهد و بسند معتبر از حضرت صادق ۳ روایت کرده است  
 که خلق آنکه اشتد است زمین را بدو عالمی مردم باو محتاج نباشند و حلال و حرام را بدانند راوی گفت فدای  
 و میگویم از کجی میدانی فرمود از میرا بیک از رسول خدا و علی بن ابی طالب و رسیده است و این بابویه و صفار و برقی و  
 کرده اند از حضرت صادق ۳ که بجهت خدا را در زمین محبتی بوده است که حلال و حرام را میدانستند و مردم را بسوی  
 راه خدا دعوت می نموده است و محبت از زمین منقطع نمیشود مگر مهمل روز پیش از قیامت پس چون محبت از روی  
 زمین منقطع شود در تو پیسته شود و نفع نمی کشد ایمان آوردن کسی که پیش از بر طرف شدن محبت ایمان نیآورده  
 بات و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند بود و قیامت بر ایشان قائم نمیکرد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر  
 صدیق است که حضرت رسوا فرمود که مثل اهل بیت من در این امت مانند ستاره و مانند کساره فرمود و دستاره  
 دیگر طلوع میکند و هر چند هر امانی از اهل بیت من رحلت نمایند بعد از او دیگری با اوست قیامت می نماید و این بابویه  
 بسند معتبر از حضرت صادق ۳ روایت کرده است که حضرت ابراهیم الخلیل ۳ در خطبه که بر منبر مسجد کوفه خواند فرمود که خدا و ما  
 بهر کسی که ناجا است زمین تو را محتاجی از برای تو بر خلق تو که این راه هدایت بسوی دین تو میباشد و در ایشان علم

تا باطل گردد محبت و کراهی کردند تا بعد از آنکه ایشان را هدایت کند و آن محبت بعد از این با امام  
 ظاهری خواهد بود که اطاعت او کند یا پنهان خواهد بود که انظار ظهور او بر بزرگتر شخص از مردم پنهانست اما علم و  
 آرایش او در دل مؤمنان ثابت است پس آن عمل می نمایند تا ظاهر شدن او و آنس میگیرند با آنچه و حجت میکنند  
 از ایشان که بکنند کان و اما میکنند از آن که امامان و در بصایر اهل بیت بسند حسن از حضرت صادق ۳ روایت کرده است  
 که اگر آنحضرت برسدند که در زمین حرام می تواند بود فرمودند که اگر آنکه یکی خاموشی باشد و امام پیش از او دعوی  
 امامت کند و بعد از رفتن او آن امام شود فَرَضَ اللَّهُ که کاهایت در باب نقل حجت از زمان آدم تا آخر اوصیاء در  
 جلد اول گذشت و عاده آنها موجب کما است فصل دوم در بیان آنکه امام میباشد معصوم باشد از جمیع گناهان بد آنکه  
 اجماع علماء امامیه منقذ است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر خواه عدا و خواه سهوا  
 و مخالفت نکرده است کسی را این باب بغیر از این باب و است و مثل ابن الولید که ایشان بخوبی کرده اند که در غیر تبلیغ است  
 و احکام خدا ایشان سهو میفرمایند از برای مصلحتی مثل آنکه سهو کنند در نماز و سایر عبادات یا سایر امور بغیر بیانی  
 احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمیدانند و سایر فرق اسلام بغیر از اسمعینیه شریعت میدهند و در آن  
 عقیده و نقلیه بدیهه مانده بسیار است و بعضی از آنها در جداول بیان شده و اما دلایل عقیده که در آن باب بیان کرده اند  
 دلیل است اول آنکه مقتضای غضب امام است که در وقت بر رعیت رواست پس کسی میباشد که ایشان را از حفظ حفظ نماید پس  
 اگر بر او نیز خطی جایز باشد محتاج به امام دیگر خواهد پس پس لازم می آید و آن محالست تا مستحق میشود بهر امانی که بر او خطا رواست  
 پس لازم او خواهد بود و دوم آنکه حفظ کننده تربیت که قرآن را بر مقتضای تفصیل احکام شریعت است و هر چند از  
 سنت و احادیث بنویسند جمیع احکام شرع معلوم نمیشود و نا جماع نیز معلوم نمیشود زیرا که جماعی معصوم در بیان ایشان  
 نباشد چنانچه خطا بر هر یک جایز است بر مجموع نیز جایز است و از قیاس نیز معلوم نمی شود زیرا که در اصول بطلان عمل  
 بات دلایل ثابت شده است و هر نقدی بر حدیث جمیع احکام شرع نمیتواند بود و در بر آن اصلیه نیز اگر عمل بات



بایست کرد فرستادن در کار نبوی پس نظر شریعت بفراموشی آن تواند بود اگر خطا بآن جابر باشد و نمی ماند بکشتن  
او در خطا است چنانکه ایضا آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد او امر الهی باشد سوّم **اگر** از او  
خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی در جواب طاعت است که خدا فرموده است  
أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و ایضا اگر از غیر معصوم نباشد تواند بود که امر بمعصیت نهی  
از طاعت کند و هر جا واجب خواهد بود که او را اطاعت کند و واجب بر آن اطاعت در معصیت مستلزم است که  
یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این محال است **چهارم** اگر معصیت از او صادر شود غرض از  
تضییع آن انقیاد است باشد او را دستا بعت او کردن در اقوال و افعال برهم می خورد و این منافی مضایع است  
و استغفار و توبه و عقیقه منسب به این کتب نیست و آنچه در اول کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب  
بر معصی که نیست و علمای عامه که معصیت را شرط نمی دانند ظهور من و جور را نیز مبطّل است نمیدانند و لهذا بایست  
خلفا بنی امیه و بنی عباس آن ظلم و فسق را قبل شده و شکی از مشایخ علمای این است در عقایدش گفته معزول  
نمیشود امام از امامت بسبب جور و مد سوء الدین و شرعی که بر این عقاید نوشته و دلیل بر این مدعا چنین گفته که  
از برای آن که ظاهر منسحق و منقش گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و مقادیر ایشان  
بودند و اینجا در شرح مذکور گفته است که اهل طاعت و قدا زات نفاق نموده اند بر طاعت خلفای بنی عباس و ائمه  
الدین در شرح مقاصد گفته است که منفذ میشود امامت بفقو و طلب پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد و از راه تنوّل منفذ  
میشود اما منش هر چند ناسق و جاهل است و بعد از این گفته اند که اگر کسی فتو و غلبه امام شود و دیگری بیاورد و مقهور  
و مغلوب سازد و مقهور معزول میگردد و غالب امام میشود و در اینست کلمات داهی ایشان و عقل کلام عاقلان  
میکنند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حق تعالی حق را اهل جهنم شمرده و ائمه الدین فسق و مآذی  
النار و نیز فرمود که ائمه بخیران مکنید این جا آنکه فَإِنْ مِنْكُمْ نَبِيٌّ فَقَبِلُوا و نیز فرموده است وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

انی سخیون و هر که ثابت شد که معصیت در امام شرط است پس امامت ابو بکر باطل شد زیرا که با تفاق او معصوم نبود پس  
امامت ابراهیم بن علی بن ابی طالب ثابت شد زیرا که با تفاق امت امامت بعد از حضرت رسول مرد و است بیان آن حضرت  
ابو بکر و هر که بگوید باطل شد و بگویند ثابت میشود و بدانکه فایده این معصیت خلاف کرده اند که معصوم آیه قادر بر معصیت  
یا آنکه نه اما آنها که فایده که قادر نیست بعضی میگویند که در تنسب یا نفسش خصوصیت است که مقتضی هر آنست که  
که اقامه بر معصیت دارند و بعضی از ایشان نفسی کرده اند معصیت را با آنکه امر است که حق نمیکند نسبت به بنده از لایق  
مزد و یک گردانیده است بطاعت که با آنکه اقامه بر معصیت نمیکند اما بشرطیکه بحد الجی و اضطراب و جزیره و بعضی گفته  
اند بلکه غایت است که صادر نمیشود از صاحب معصیت آن معاصی بعضی گفته اند عصمت اطفال است از خدا که نسبت بر بنده  
میکنند که با آن اطفال بنده را داعی بترک طاعت دارند و بترک معصیت نمیدانند و است آن اطفال چهار چیز است **اول** آنکه  
نفسش با بدش فاضل باشد که مقتضی طاعت باشد که مانع از مجور باشد **دوم** آنکه حاصل میشود او را بعد بعاید بدی  
معاصی و مناسبت و نیکیهای طاعت **سوّم** تاکیه این علوم متابع روح الهام از جانب **چهارم** متواضع کردن او بر  
مکرده و ترک اولی به حیثیتی که باند هر کار در غیر واجب را بر او تنگ بگیرد و در واجبات و محرمات با او ممانعت نکند بکار پس  
هرگاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود و حق آنست که قدرت بر معصیت بر طرف نمیشود الا مستحق مدح بترک  
معصیت نخواهد بود نه توبه و نه عتاب در حق او نخواهد بود پس تکلیف بیرون خواهد بود و آن ماطلت با جماع و  
نصوص متواتره و ایضا عصمت فضل و کمال خواهد بود چه بن بر این کسی که معصوم خواهد بود و تحقیق آنست که  
آری با فوت عقل و دور رفتن و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایت ربانی و توفیق سبحانی بر نمید  
بر سر که پیوسته مراتب جنابت الاربعا میباشد بلکه از مرادات و ارادات خود با تکلیف خالی میگردد و بمقام و مقام  
نشان دادند لَا أَنْ لَنَا اللَّهُ مِرْسَدٌ وَ مَعْدَانٌ بِإِذْنِهِ يَتَقَرَّبُونَ إِلَيْهِ میگردند پس در اینحال ترک طاعت  
و عهد در معصیت بلکه فطرت و اولی را دومی است مثل کسی که در پیش پادشاه در کمال محبت و شفقت و احسان و معرکت



در نهایت سلطنت و قدرت و سلطان حاضر باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بخود مشاهده نماید و خود نیز نهایت  
 محبت بآن پادشاه داشته باشد البته چنین کس نسبت محال باشد که غلات رضای او بهیچ وجه کار نکند هر چه سهل باشد  
 اول از جهت ستودن محبت چه بالفرد در محبت هرگاه به کیفیت محبت رسیده باشد غلات رضای محبوب را صادر ننهد  
 و دوم شرم و جلال باشد باین محبت و استشفاف و امتنان در غایت او و مخالفت او را در اندیشه دارد چه جای آنکه در حق  
 او مخالفت نماید **سوم** خوف و بیم باین قدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای او نکند به  
 لغز و در مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت غلات باین پادشاه که مقام مقبول صاحب این مقام را به تغییر محبت و تنزل  
 از مرتبه قرب و عزت رسد و کمال ظهور دارد که باینکه در مثل این حال چه در معصیت ثالث اما در محبت که در لازم آید چه در  
 آنست که قدرت و اراده بنده را تا بفریاد رسد و در این مقام قدرت و اراده چنین کس هیچ کس از دیگری نیست و چنانچه  
 هر قدر قضا اقدام بر ضرب می تواند نمود معصوم نیز قدرت دارد و می تواند اقدام نمود پس مطلقا تا به جبر و اجبار نیست  
 و اما آنگاه که دلائل بر وجوب عصمت امام از جمله آنها است که حق خطاب کرد بحضرت ابراهیم که **ای جابرک اللئیس**  
**ایمانا ما یفنی کرا نیده ام** تو را از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت و من دانستم که بعضی از زینت  
 و ابراهیم کرد آن حق در جواب فرمود **لا یزال عسکری الغنائین** یعنی نبرد من که امامت باشد بهیچ کسان و هرگاه  
 طاعت و تمکات است بر نفس خود و اما احادیث پس از آنها در جلد اول در باب عصمت انبیا مذکور شد و این با وجودی که  
 اتصال به نفس آید گفت است که بعضی از برای امامت صلاحیت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا بکت چشم به زدن شرکت بجای  
 آورده باشد هر چند آخر مسلمانی شود و حکم گذاشتن جز بربیت در غیر موضعش اعظم علم شریک از برای خدا فرار داشت  
 و **طایفه ما یزید الله علیه** لعلکم عظیم و هر چند این امامت اینست نیست کسی که مرتکب مرام میشود و از صغیر و کبیر  
 کبیر هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت مدعی شود که کسی که بر او قیام شده باشد پس از امام است میباید معصوم باشد  
 و عصمت او را نمیتوان داشت مگر بقتل او و بر زبان پیغمبرش بر یک مصدق در حق هر خلقت ظاهر نمی شود که دیده شود

سپاسی و سفیدی او شباهت اینها نهایت بلکه امر پنهانست که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوند یکدانه ای چیست  
 و اما اخبار پس از آنها در جلد اول گذشت و این باب و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام  
 روایت کرده است که حضرت رسول مفرمود که هر که خواهد نظر کند بدین یا فوت سر خیکه حق تعالی بدست قدرت خود گذشته  
 و بیک در آن زند پس متفاد کند امامت علی امامان از فرزندان او را بدست بیک اینان اختیار کرده و دیگر ندید  
 خداوند از میان ظالمین و معصومین از کفایت و خطای و در اکثر کتب بسند حسن این باب روایت کرده است  
 که گفت در مدت مصاحبت با شام این حکم از او استفاده کردم سختی که بهتر است از این سخن روزی از او پرسیدم  
 که امام معصوم است گفت بلی گفتم بچه دلیل توان داشت که او معصوم است گفت جمیع کائنات چهار وجه دارد  
 که پنجم ندارد عرض مسدود غیب شهود و هیچکس اینها را ندیده باشد و جایز نیست که هر چه باشد بر دنیا نیز که همه  
 دنیا در دست یزیدین است و او فرموده در مسلمانانست پس در هر چه میباید و جایز نیست که مسود باشد زیرا که آدمی  
 مسدود بر کسی که سبک بالتر از او باشد و کسی که تر از او نیست بگوید مسدود بر کسی که است تر از او باشد و جایز نیست که  
 غضب کند از برای چیزی را مورد بیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او قضا و قدر  
 و آنکه مدامت کند او را مانع اجرای حکام الهی که در دین خدا رحم کردن مانع جانی کردن حد مکرر و جایز نیست  
 که مناعت شهود و ولد نهادن دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او گردانیده است  
 چنانچه دنیا را محبوب او گردانیده پس از نظر سبب آخرت بیکه چنانچه نظر بسوی دنیا میکنند آیا دیده کسی که  
 روی خوب را ترک کند برای روی رشتنی و طعام لذیذ را ترک کند برای طعام تمیزی و چه نه نمی ترک کند برای  
 رشتنی و نعمت دایم باقی را ترک کند برای نعمت زایلانی و اینها از حضرت امام زین العابدین روایت کرده است  
 که فرمود امامت پیشا مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت نیاست که توان شناخت پس نباشد امام مگر آنکه خدا  
 رسول نقض امامت او کرده باشد پس بیکه ای فرزند رسول خدا پس معنی در معصوم فرمود که معصوم







خود را در مکث رتبتی است که من در زمین بودم و غیرت می ذبح عند بیعت الحرام ربنا یقیم القدره فاجعل  
 اولاد من الناس هدی لهم و از زمام من لغزات و در جای دیگر فرمود رب اجعل هذا امنا و اودن  
 اهلک من النمرات من امن منهم بالله و الیوم الاخر ظاهر آیه ادلی بخت کای پروردگار را در تنبیه سگن کرد  
 ندیم بعضی اولاد خود را در دادی که در آنجا زراعتی نمیشود و نزد خانه صاحب محرم تو ای پروردگار ما از برای آنکه نماز را بر پا  
 دارند پس بگردان دلی از مردم که مایل گرد بسوی پیش و روزی کن این نمر از سب و ظاهرا آیه نانی است که هر دو را  
 بگردان این را شهر صاحب یعنی و روزی کن اهلش را از سب و هر که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود  
 که برای این تخصیص که بنویسان از ترس آنکه بسیار سوال است در معرض قبول و رنیا بد چنانچه فرمود که نیرسد عهد من بسنگ  
 خاک پس فرمود که من گفت فاستغفره فاستغفره الی عذاب النار و بدین الصبر که هر شش آنست که هرگاه هر که  
 کافر باشد او را بر خور دار میکردیم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد پس مضطر میکردیم او را بسوی عذاب جهنم و بدین  
 کشنی است جهنم از برای پیش چون این را فرمود ابراهیم پرسید که گشته اند که ایشان را بر خور دار میکردی از نعمتی دنیا  
 و باز گشت ایشان بسوی جهنم است و حی با و رسید که ابوبکر و عمر و عثمان علیهم السلام و تابعان ایشان و کلمتی در شریع  
 و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق حضرت ابراهیم را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر  
 گردانید پیش از آنکه او را رسول گرداند و رسول گردانید پیش از آنکه او را خلیف خود گرداند و خلیف گردانید او را پیش از آنکه او را  
 امام گرداند پس پنج صفت عظیم از برای او جمع شد و حق فرمود ای جاعلت للناس اماما از بسکه عظیم نمود و در دیده  
 ابراهیم خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدرزد و گفت من ذرتی حق را در جواب فرمود لایزال محمدی الخ  
 حضرت فرمود یعنی سقیه پیشوای بر هر که راغب شود و ابصار روایت کرده اند از آنکه آنجا در رسولان بر هر طایفه اند  
 پس پیشوای است که بر خود پیغمبر است و دیگری تقدی نمیکند و در غایت بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را  
 نمی بیند و بر آمدن امام نشده و بر او بگری ماست مثل حضرت لوط که حضرت ابراهیم بر او ام بود و پیغمبری پیش از در غایت پیش

و صدای میشنود و ملک را می بیند و بر جاعلی فرستاده شده خواه کم باشند و خواه بسیار چنانچه حق را بر حضرت بر سر نهاده  
 و در سلسله الی مسئله الف او برین بدون یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار کس بلکه زیاده حضرت فرمود که سوار  
 کس نهاده بر صد هزار بود و بر او ام بود و پیغمبری است که در غایت بیند و صدای ملک را میشنود و خود را ماست و دیگر  
 در اذن حضرت ابراهیم پیغمبر بود و امام نبود تا آنکه حق با و گفت ای جاعلت للناس اماما و چون از برای ذرتی خود  
 استند ما در حق فرمود لایزال محمدی الخ لایزال محمدی الخ حضرت فرمود کسی که بنی با صورت مثالی را پرستند همه مات با و نیرسد و غلبی  
 از حضرت صادق روایت کرده است که خداوند که در دهته پهلوان اهل بیت از بس که شک و گمان است چنانچه در آیه میسر  
 فرموده است انما برید الله لیدن هب عنکم الذی عن الی بیت و یطهرکم من الذی عن الی بیت و محمد بن المعبود بن هب  
 و فی سبیل حضرت صادق روایت کرده است که حق ما را بخود نمیکند و اگر ما را بخود نکند از ما نیز مثل سایر مردمان خواهیم  
 در کوه و خط و لیکن نه در حق فرموده است ادعونی استجبکم یعنی هر که ما را کیم خدا مستجاب میکند فایده است که  
 علی و ابی طالب کرده اند سر عمت ایشان از جمیع کسان و در بسیاری از دعای خصوصاً او متبه صحیفه که مدد عزرا کب  
 را از آن واقع شده و در بعضی احادیث بیامری چند که موخر مد در معصیت باشد و آورنده و آنرا بچند وجوه و بل میتوان کرد  
 اولی آنکه ترک سبب فعل کرده است که در معصیت بینا من بکذا ارتکب بعضی از مبایا نظر بکلمات رفتن  
 اینست بقبر ایشان کینه یک به اعتبار سببی این مرتبه است بر سایر احوال ایشان چنانچه صاحب الف گفته است که کثرت و  
 ایشان بیار خدا و مراقب الهی معروست و غایت این بعدا علی متعلق است پس که یکی از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند  
 بخوردن و آن مبدن و جماع کردن و سایر مبایا اینها را که میده و استغفار را بران میکنند می بینی که اگر مدال بعضی از  
 رتبه دنیا در حضور آقا می خورد منوجه این امور کردند محل ملائمت و از این عذر خواهد بود دوم آنکه هرگاه مرتکب بعضی  
 امور گردند از معصیت غلب و تکبیر و هدایت ایشان که از جانب حق مأمور با آنها شده اند پس عوی کنند بفهم قریب وصال  
 و استجابت حضرت در و جلد چون این مرتبه عظیم تر از آن مرتبه است که خود را معترفینا من و استغفار و تضرع میکنند بر حده



تحت نظر امام و در کارهای مهم چنانکه بدستبند اگر یکی از پارتیان بعضی از مقربان که پیوسته در مجلس حضور دارند  
و بجز این از خدمات مأمور گردانند که بسیار آن از مجلس حضور میجو کرد و بعد از وصول بمقام وصال خود بگرم و تقصیر  
نسبت میدهد به اعتبار زمان از مجلس انس محل قریب سوّم آنکه چون علوم و فضایل و معصیت انبیا از لغت و فضل بسیار  
مقدس الهی است و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد پس چون نظر به بخت خدای تعالی قرار  
بفضل بر در کار و عجز و نقص خود باین عبارات میفرمایند و حاصلش آن بر میگردد که اگر عصمت نبود گناه خوام  
کرد و اگر توفیق نبود خطای بسیار از من صادر میشد **چهارم** آنکه چون مراتب معرفت غیرت هبت و انبیا و اوصیا  
و اولیا پیوسته در ترقیه در حصول کالات و صعود بر معارج ترقیات در هر سالی از سالی بلکه در هر آن از آن است  
درجه از معارج عرفان و در مرتبه از مراتب ایقان بر می آیند که مرتبه با بعد از آنست باین مرتبه قاصد میسرند و عبادت  
در آنجا واقع شده خود را در آن عبارت معترف میدانند و از آنها استغفار می نمایند و یادش باین معنی باشد که حضرت  
رسول ص میفرمود که من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم **پنجم** آنکه چون ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند  
و نفی الهی نسبت بخود تمام مینمایند چنانکه سعی در خاشا مینمایند لاین بکتاب نمیدانند و طاعت خود را از این جهت  
معصیت مینمایند و از آنها استغفار مینمایند و بغیر وجه اول که ملاحظه اند و در وجهی مابین رسید و رسیدن زبانه  
حت فقره بکاشن رسیدن کمال این وجود را بعدین مینمایند و من کم یجعل الله له نوراً فی سائر من نور و این باب و  
سائر عبادت کائنات که اعتقاد در انبیا و رسل و ائمه است که ایشان معصومند و معصومند از هر نفسی که عیبی داشته  
که کبیره و صغیره را نسبت صادر نمیشود و معصیت خدا نمیکند در آنچه مکرره است این از آنست که آنچه بان مأمور  
خداوند و کسیکه نقل عصمت از ایشان میبرد در حقیقت ناچار این بخشش است از این نظر و اعتقاد را در این است که  
ایشان موصوفند بکمال و ثنیت و عالم از ادب احوال ایشان تا و آخر احوال ایشان و در هیچ حال از احوال موصوفند و نفی  
و عیب و جهل نیستند **نهم** در بیان آنکه امامت بنقل است و رسول شایسته با اختیار و بیعت امت و آنکه واجب است

بر هر امام که نفس کند بر امام بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد چنانکه اجماع علی  
امامیه منقذ است بر آنکه امام میباید که از جانب رسول منصوب باشد و با کسی نمیکویند که با نفس میباید یا میراث  
و نه بدین میگویند یا بنقل است یا بدعوت بسوی خود و کانداهل است میگویند یا بنقل است یا با اختیار و بیعت  
اهل حال عقد و دلایل عقلیه بر حقیقت مذسب امامیه بسیار است **اول** آنکه معلوم است که امام میباید معصوم  
باشد و عصمت امریست محلی که بغیر از خدا کسی نمیداند پس میباید که نفس از جانب خدا باشد زیرا که او عالم بمعصیت است  
غیر از **دوم** آنکه بکلیه قبیح عادات بنی آدم و ملاحظاتی از طبایع فتن عالم عقدا معلوم میشود که هرگاه ایشان از حاکمی  
زاجر و سلطانی قهر باشد که ایشان را از قلم و غضب انبیا و شهودات و ارتکاب منیبت باز دارند که از این در مرتبه  
غلبه بر بنی آدم بوجه قلم و نقدی و دست درازی و غارت اموال و غافل بغیر حق خواهند و این سبب انواع فساد و هر  
مح انتظام عالم و خلل در سلسله بنی آدم میشود و یقین است که حق با این فساد را خنثی نیست چنانکه میفرمایند آن  
الله لا یحب الفساد پس هر قبیح واجب است که دفع نماید و این بکلیه عادت نمیشود و آنکه در هر روزی حکومت  
رباست بنی آدم شخصی مغضوب شود که از جاده صلاح و طریق فلاح اصد با بیرون نهند و بمقتضای شریعت ضبط  
مصالح معاش و معاد کانداهل عبادت بدین شخص امامت پس اگر حق را در هر زمان تعیین امامی کنند هر آینه بفاسد  
رضی خواهد بود و دفع است در ضابطه قبیح محال است **سوم** آنکه بعقل و نقل به ثبوت پیوسته که شفقت  
و آفت حضرت عزت در باره عباد و هدایت ایشان بر او صادر است و بصلاح معاش و معاد بیغایت است چنانکه  
در چند موضع در قرآن فرموده ان الله ردفت بالعباد و دلیل کمال را فت و نهایت شفقت حضرت عزت با کاند  
بنده کان خود آنکه در صلاح جزئیات اعمال افعال با بزرند است چنانکه فاعله نور کشیدن و ت رب کردن کیفیت  
داخل شدن بیت الله و بیرون آمدن و استی بسلک و آب کردن و آداب جماع کردن و امت لآن از امور جزئیات باقی  
و لکال بر ربان رسول و از آن فال فنان تفصیل اعلام بنده کان خود کرده چنانکه هر کاندانم ظاهر و باهر است و یقین



که نقیب خلیفه برای رسول که بعد از انضباط شریعت و سنن و قواعد دین و ملت نما به و اشراف و محافل و دانش  
 مردم و اعیان و نفوذ نماید بچندین مرتبه اهمیت است از جزئیات مذکور چون حضرت باری تعالی امور جزئی را با جابر  
 ندانسته چگونه در مثل این امر بزرگ را عظمیای کسان و بخت اهل فرا به پس نقیب است که نقیب خلیفه که حکم بر جمیع جبابه  
 فرموده و بکثرت رسول الله **نقیب** این امام و می فرستاده و جمیع مسلمانان منعقد است بر غیر حضرت امیر المؤمنین نه  
 پس بدو اکثریت بنص نقیب باشد **چهارم** آنکه عمل است عادت جناب الله است که است بر این آیه از آدم تا خاتم  
 این بوده که خلیفه برای برای ایشان نقیب نموده ایشان را از دنیا رحلت فرموده و ست حضرت رسالت پناهی و سر  
 غزوات و سفرهای جزئی را بکثرت از مدینه شریف تا مدینه مدینه و مدینه مدینه و مدینه مدینه و مدینه مدینه و مدینه مدینه  
 از قراه اسلام که جمیع قبایل و ان ساکن بودند و لشکری بجای میفرستاد و نقیب رئیس و خلیفه را مصلح و با خیر و رعایت می  
 که است تا خود را بر فتح امیر و که نقیب می نمود پس در مثل این سفرهای مجامع چون تمام اهل اسلام و بهر شرایع و احکام  
 ای بوم القیام معطل و بخت جمعی می میگذاشت **پنجم** آنکه منصب است نظیر نبوت زیرا که هر یک است  
 عام بر همه مکلفین در جمیع امور دنیا و دین و مردم را نشان خلق شخصی که قابل چنین منصب بزرگ باشد بیشتر نیست  
 باین هر راهی مختلف است بر تقدیر که اتفاق بر می تواند نمود بقدر فهم و بهمت و اغراض و اطلال ایشان خواهد بود  
 نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی و حال آنکه با ضرورت برای منفرد هر یک اختیار کسی کند که برای خود و قوم خود اصرار  
 داند علی اتفاق بر این قسم امور مستقیم و می تواند شد و این سلطنت سلاطین جابر و مملکت جبابه است نه ذات مت  
 و امارت شریعت و اینها هرگاه رعیت اختیار مردم را موافق مصلحت الهی تواند کرد و آن با اتفاق باطلت و طرد این  
 که اگر پارت می حاکم شده بر اهل کند و بعضی آن کسی نصب کند یا رئیس دمی زده بیرون رود و بجای خود کسی  
 نقیب کند که مباشرت و وفق امور رعیت شود بلکه با اختیار خودشان که از هر آینه اینجاست که قایل بر وجوب نصب  
 امام بر خدا و رسول نیست آن بدو و رئیس نهایت مذمت و توبیخ کند و این امر بیچ آنکه از رئیس میسر نیست

خدا و رسول حسن دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا برد و نقیب خلیفه نکرد بلکه نصب امام را با خیر رعیت گذاشت **ششم**  
 آنکه بر تقدیری که است از این غرض و هوایل نفس خود منزله شوند و با هم متوجه اختیار امام کردند چون جابر و خلیفه  
 تواند بود که اختیارشان و ترک استحقاق امامت و اختیار را مستحق کرده باشند چه آنچه در اختیار مملکت و سلاطین و سایر مردم  
 واقع میشود که مدتی کسی برای مدتی و معتد و قابل میدانند و بعد از آن خلاف آن می میشود و در حدیث حضرت  
 صاحب الامر این دلیل نقیب مذکور خواهد شد **هفتم** آنکه بر تقدیری که اختیار است نقیب بصواب هم که کسی  
 می است که عالم الله و اهل بیت بنده کسان خود را بهتری نشاند و میدانند که هر کسی برای چه کار مناسب است و این کار بر اهل بیت است  
 عزت است پس وجود این خود ترک کردن و تفویض به دیگران کردند و نتوانند و کمال اشکال خواهد بود و من جمیع مروجت  
 و حد و در مثل از قدر حکیم فیج و محال نیست **هشتم** آنکه اگر امامت با اختیار است با و احتمال دارد اول آنکه اختیار  
 ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البته قبل از اختیار میدانست که ایشان خطا خواهند کرد پس وجود علم و دانستن  
 و حکمت و شفقت تفویض نیست دین و تربیت مسلمانان بچیزی که خطا کنند و اختیار حاکم ظالم نمایند و رعایت قیامت  
 و از حکیم علیم حد و در مثل محال و اگر علم الهی تعلیق گرفته که ایشان را قابل امامت داند و اختیار خواهند کرد و شناختن چنین  
 کسی شناختن این او بریت و اینها را بطاعت او کردن و رفع نرا از اینها مانع از رفع مصلحتی است که ان نمون  
 کار است رعایت اشکال و بر جناب مقدس الهی در نهایت سهولت پس چنین کاری باین دشواری را به دیگران گذاشتن  
 و معنی رخصت بر چنین من باین عظمت کاشتن در نهایت قیامت و حکیم متعال محال باینکه خود فرموده است  
ویدا الله بکم العیسى لا یزیدکم العیسى خدا آن شما را میجوهد و دشواری شما را میجوهد و باز فرموده است  
ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری را و کدام دشواری  
 از این عظیم تر میباشد این دلیل فی القیامه است از دلیلهای سابق و آتیه **اول** آنکه حق تعالی میفرماید الکون  
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم برای شما نعمت



خود را و باقی بعد از نبوت دین را هیچ چیز اندر حاجت و مسلمانان را هیچ نعمت آن قدر ضرورت نیست که بگوید  
 امام پیشینی که اگر امام بشمارد ائمت و فقی از دین انگری و از مسلمین خبری باقی نماند پس وجود این برای حاجت دین  
 مسلمین هر چه بی امام و امام و بی امام باشد پس اگر حق تعالی بخواهد امام نموده و ائمت را امر بآن فرموده پسر  
 خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر چه نامش باشد و هر چه بخوبی این کند مکتب قرآن و رسول و خداوند  
 رحمن نموده خواهد بود و مکتب ایشان کافراست قطع نظر از احادیث متواتره که از طرف حاضرات و وارثان است  
 که این آیه که بعد از نقل حضرت امیر المومنین نازل شده و ان شاء الله تعالی در مجلسی که در آنجا بود و آنجا که آنکه حق تعالی  
در سیدری را آیت قرآن فرموده است که هر چه را در قرآن بیان کرده ایم مثل قول حق تعالی که مکتب ب من نمی  
د فرموده است و من لک علیک الکتاب نبیا ناکل شیء و فرموده است ولا یحب ولا یبسی لانی کتاب  
 و ان شاء الله تعالی آیت که در صلی الله علیه و آله است که هیچ چیز نیست که حکم آنرا در کتاب بیان نموده ایم پس ماه هر چه را در کتاب بیان  
 فرموده باشد حکم امامت و تعیین امام را که اینها و اعظم احکام است البته بیان فرموده و تواتر نموده و باخبار دیگران مکتب  
 خواهد بود و هر کس خلاف این گوید مکتب قرآن کرده خواهد بود که فرموده بود و یکرانایا است آنکه در بسیار جا از قرآن  
 فرموده است که این امور بدست خداست و دیگر بر اختیار نیست مثل قول حق تعالی در و فیکرنا فکان یبکف که آیه را اختیار  
 است حق تعالی فرموده قل ان الامر کلّه لله یعنی مکتب یا محمد یا این که نمی کار با خداست و شما را هیچ اختیاری نیست و در  
 جای دیگر فرموده است لیس لک من الامر شیء یعنی هیچ چیز با تو نیست پس گاه با کثرت اختیاری نباشد گاه  
 از آن جهت است پس بیکان سزاوارترند با آنکه بی اختیار باشند و اخبار از طرفین اهل بیت وارد شده است که این آیه در باب است  
 نازل شده چنانکه قبلاً از جابر جعفی روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقرین آیه را خواندم که لیس لک  
من الامر شیء و حضرت فرمود بکدام سوکن که برای حضرت رسول بود اختیار چیزی و چیزی مراد از آیه اینست که تو نهییده  
 ولیکن تو را خبر میدهد پس رسول آیه را بر رستگاری حق چون امر کرد پیغمبر را که ظاهر کند ولایت امامت علی و حضرت منع

کرد و در باب عداوت نوشتن نسبت با امیر المومنین چون ایشان را بدست و میدانست که چون حق تعالی آنحضرت را تقصیل داد  
 رسا بر می بر جمع خصلت کی و زیر اگر او اول کسی بود که ایمان آورد و بجا رسول و پیش از هر نعمت و یاری خداوند  
 کرد و دشمنان خدا و رسول را پیش از هر کشت و دشمنی با حق تعالی و خدا و رسول زیاده از هر کرد و علمش از هر بیشتر بود  
 و من قبش آن قدر بود که احدی نمیتوان کرد پس حضرت رسول چون مکر کرد و در عداوت نوشتن نسبت با امیر المومنین بسبب  
 این خصلت و صد کی با و میرنده سر سبید که ایشان اطاعت او نکنند در این باب پس خدا او را فرمود که او را در امر امامت  
 و خدایت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی را وصی او گردانید و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار گردانید  
 در امور امت مراد از آیه اینست و باز پسند و دیگر از جابر روایت کرده است از حضرت باقر سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود  
 که ای جابر حضرت رسول مرخص بود و بر آنکه خدایت بعد از او بعلی قرار کرد و در علم الهی چنان بود که مردم ابرای امتی بجان خود  
 بکند و در میر برامی نمی بد و میدانست که ایشان غصب ظلمات از آن حضرت خواهند کرد و جابر گفت پس مراد از این آیه چیست  
 حضرت فرمود که مراد آنست که با محمد تو را هیچ اختیاری نیست در پادشاهت و خدایت علی غصب کند که آن خلاف او و  
 من در قرآن فرستاده ام بر تو که اذا احببت الناس یترکوا ان یعزلوا امنا و هم لا یفتنون و لقد فتننا الذین  
من قبلهم و لیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن السکان بین یعنی آیه کان میکنند مردم که ایشان را خواهند  
 که داشت بعضی آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را امتی ان نخواهند کرد تحقیق که ما امتی ان کردیم امتی ان ایشان  
 بوده اند پس البته خدا ایشان را امتی ان میکند تا معلوم شود که کی راست گوشت در دعوائی بجان و کی دروغ میگوید و  
 منافق است حق تعالی و یکرانایا است که حق تعالی میفرماید و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القرینین عظیم اھم  
یصنون و حمد ربک نحن نمننا بھنم معینھنم فی الحیث الذین و دفعا بعضھم فوق بعض رجاء  
لیتخذ بعضھم بعضا سحبا و رحمہ ربک خیر مما یجمعون خلاصه معنوشن آنست که کفار در پیشرفت گفتند که هر این  
 قرآن نازل بر مردی از خویش بزرگتر که مکتب طاعت است که عظیم باشد از همه جاه و مال مانند ولید بن مغیره و مردی بن مسعود



ثقیل زیرا که رسالت منصب عظیم است که لایق نبوت مکه مردم عظیم و ذلت است که این رتبه ایت روحانی و مسند عالی  
 عقلت نفس میکند که منجلی شده بعضی از سبب زجارت زخارف و نبوت به جمع فرموده آیه ایشان میخوانند قسمت  
 رحمت پروردگار نور که پیغمبر است و بهر کس خواهند میدهند و ما منت کردیم میان ایشان معیشت ایشان را در زندگان  
 دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی درجهان سبار و تفاوت قرار دادیم و در روزی ایشان بران گند  
 بعضی از ایشان بعضی بکار دارند و در جواب خود میان ایشان الفت بهر سه و نظام عالم بآن منتظم کرد و در آن  
 منت بر ما اعراض دارد و فی آیه در رحمت پروردگار نور که پیغمبر است و توابع است بهر است از آنچه ایشان مع میکنند از  
 اموال و استیسا و حاصل آیه است که نبوت بهر توابع است از مال و معیشت دنیا و منت آن را  
 با خیار ایشان گذاشتیم بلکه خود نفییم نمودیم برای هر کس آنچه خواستیم مقرر است بهر چه چنان نیست نبوت بآن  
 رفت مکان و عظمت شان با خیار ایشان گذاریم و خود نظر نودجه از آن برداریم و چون معلوم است که مرتبه امانت  
 نظیر مرتبه نبوت و بعد از نبوت هیچ نعمتی در حقیقت جناب مقدس سبحانی را بر بندگان مثل امانت نیست پس  
 گاه نفییم معیشت دنیا را که امانی نیست است و عطای نبوت که بجز آنکه نظر امانت با خیار نگذارند بلکه بار باره اختیار  
 خود مقرر دارند بالغیرت لطف امام را که فی الحقیقه نبوت بجز معنی آیه با خیار امانت نخواهد داشت آیه بیکر است که  
نوح میفرماید و در نیک جلق ما یبشاه و یختار ما کان اللهم الخیر سبحان الله عما یشرکون یعنی پروردگار  
 نوحی آفرید هر چه را میخواهد و اختیار میکند برای هر امری هر که را میخواهد نبوت ایشان را که بخواهد پس خود را اختیار کنند برای  
 و حضرت عت مقدس مرتبه است از آنکه ایشان با ولایت میدهند و خود دیگر از او اختیار شرکیت میدهند و صاحب اختیار  
 میکردانند و معتبران روایت کرده اند که این آیه در دفعی نازل شد که گفتا فرشتش گفت لولا نزل هذا القرآن علی  
رجل من انفرین عظیم چنانچه پیش نقیض باشد و وجه استلال باین آیه در نهایت وضوح و اخبار بسیار  
درنا و باین واروده است که خود را خواهد شد و اما اخبار این شهر آشوب در مشافقت حضرت صادق روایت

کرده است و تفسیر این آیه و در نیک جلق ما یبشاه و یختار فرموده که محمد و اهل بیت او را اختیار کرده است و  
 ایضا از طرق عامه از انسین مکت روایت کرده است و سید بن طاووس نیز در طوابع از تفسیر محمد بن نومن  
 روایت کرده است که انس گفت پرسیدم از حضرت رسول از تفسیر و در نیک جلق ما یبشاه گفت خدا خلق کرد و مرا  
 از کل بر کجاء خواست و پس بخت را بدست بست که خدا بر کزید مرا و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد و ما را پس رسول کرد  
 و علی ابی طالب و منی من کردانید پس گفت ما کان اللهم الخیر یعنی که ما همه امامان برای مردم را اختیار کنند و لیکن  
 من اختیار میکنم هر که را که میخواهم پس من و اهل بیت من بر کزیده و اختیار کرده خدا بهم از خلق بکشت سبحان الله تعالی  
 منزلهت خدا از آنچه شرکیت میدهند با خدا گفتا مکه پس گفت و در نیک یعنی پروردگار نوحی خود را بعللم ما کن صد  
 صد و هم میدهند آنچه را بندگان میکنند پس ایشان حضرت فرمود یعنی بعضی منافقان نسبت به و اهل بیت خود  
 و ما بعلون یعنی آنچه آشکارا بر بانهای خود از دوستی و اهل بیت و تمیزی در فریب است و بسند صحیح از حضرت امام  
 رضا روایت کرده است که واجب است بر امام در نیک خوفی فای داشته باشد آنکه محبت بر خلق نمیکند و در پایش  
 بعد از خود بجهت معرفت ظاهری حق و در کنش میفرماید و ما کان الله لیصل فی ما بعد ان هدم حنی  
 یعنی اللهم ما یفون یعنی حکم میکند خدا بکراهی که واهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشند از آنکه بیان کند  
 از سر ایشان آنچه بر بندگان پس آوی پرسید که امام وصیت میکند به امام بعد از خود هر کس که میخواهد تقیین میکند  
 فرمود که وصیت را بهر خدا میکند هر که را خواهد تقیین نماید و در بعضی از روایات بسند معتبر منقول  
 و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که سعد بن عبد الله بخدمت حضرت امام حسن عسکری رفت و از ایشان  
 چند سؤال کند و یک کودک در کن را تحفرت شست چون مایل خود را پرسید حضرت بآن کودک گفت اش را که فرمود از  
 مولی خود سئوال کن یعنی حضرت صاحب الزمان پس چند مسأله سئوال کرد این بود که ای مولای من مرا خبر که چه  
 علت دارد که امت از امام زبیری خود نمیشناسند که در حضرت فرمود که امامی که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد باشد گفت



اما بکده صلح باشد حضرت پرسید که آیا جایز است که اختیار ایشان بر مفسد باشد واقع شود و ایشان کان کنند که آن صلح  
 بر آنکه کسی اطلاع بر ضمیر دیگری ندارد که از آن صلح دارد با رازده فساد گفت بلی حضرت فرمود که همین علت نمیتواند  
 اختیار را مکرر و این مطلب انقضوت میکند از برای توبه بر آنیکه عقل تو قبول کند گفت بلی حضرت فرمود که خبر ده  
 از رسول آنیکه حق را برگزیده است ایشان را و گفتند به یکدیگر برایشان فرستاده است و ایشان از انقضوت و عصمت نمود  
 زیرا که ایشان راه نهای متهمینند از جمله ایشان موسی و عیسی اند آیا جایز است بفرمود عقل و کمال علم ایشان هرگاه  
 قصد کنند که جمیع اختیار نمایند اختیار ایشان بر منافعی واقع شود و کان کنند که مؤمن است گفتند حضرت فرمود  
 که موسی کلیم خدا بود و با و نور عقل و کمال علمش و نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و در جود که خود را  
 برای بیعتات پروردگار خود هفتاد و دو را از جماعتی که شک در ایمان و اخلاص ایشان داشت پس معلوم شد که آنها  
 منافق بوده اند چنانچه حق میفرماید واختار موسی قومه سبعین رجلا لميقاتا فلما اخذ منهم التوبة  
تأخر آيات که تفسیر آنها در مجلد اول گذشت پس حضرت فرمود که چون با فتنم اختیار آن کسی را که خدا از برای کسی برگزیده  
 برگزیده است بر فاسدترین مردم افشاره داد و کان میکرد که ایشان صالح ترین مردمند دانستم که اختیار نمی توانند کرد  
 کسیکه نداند چیزهایی را که در سینه مردم نهان و در ضمیر خلق مستور است و کسی که اختیار میتواند کرد که رازهای پنهان  
 خلق نزد او بویست و هرگاه پیغمبران اختیار صلح نتوانند نمود و ماهران و انصار چگونه اختیار را مام تواند نمودند  
 حدیث در ابواب حوال حضرت مسیح بیان خواهد شد ان شاء الله و این باب برسد به عز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 که حق تعالی حضرت رسول را بعد از بیعت مرتب با حسن برود و در هر مرتبه وصیت کرد و بسوی آنحضرت در سبزه دولت حضرت امیر  
 المؤمنین علی بن ابی طالب و امامان بعد از او زیاده بر آنچه وصیت کرد در سبزه فرائض دیگر در قریب نداشت و از حضرت  
 امام موسی و ابی کریم است که حق تعالی در هیچ امری به بندگان ناکید نکرده است آن قدر که در سبزه اقرار با مامت ناکید  
 کرده است و مردم در هیچ امری نکرده اند مگر در مامت که در این باب و کلینی بسند ضعیف روایت کرده اند که از

حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین قرار یافت و در فرزندان حضرت امام حسن  
 و حال آنکه هر دو فرزند رسول و فرزندان زاده او بودند و بهترین جوانان اهل بیت بودند حضرت فرمود که موسی هر دو را  
 پیغمبر مسل بودند و وجه با او بودند و حق با پیغمبر برادر صلب کردن قرار دادند در صلب موسی و کسی را نبرد که بگوید که چرا  
 امامت را در صلب حسین قرار دادند و در صلب حسن زیرا که حق با کلیم است در انقضوت سوال کرده نمیشود از آنچه او میکند  
 و دیگران سوال کرده میشوند و کلینی این باب و صفار و دیگران زیاده از بیست سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت کرده اند که فرمود که شما کان میکنید که اختیار امامت با مامت بهتر خواهد بود میفرماید و الله امامت ممد است  
 جانب رسول خدا بسوی یکیک مخصوص است از آنکه و بسند ضعیف از آنحضرت روایت کرده اند که فرمود هیچ امی  
 از ما از دنیا نبرد مگر آنکه خدا او را اعلام میکند که کئی وصی خود گرداند و بر او اب و دیگر امام میداند امام بعد از خود را و با  
 وصیت میکند و بر او اب و دیگر امام از دنیا نبرد و تا میداند که بعد از او امام است و این شوا آشوب در مناقب از محمد بن  
 جریر قری روایت کرده است که در وقتیکه حضرت رسول خود را عرض میکرد بر قیام عرب و از ایشان بیعت میخواست قبلیه  
 بنی کلاب آمد و از ایشان بیعت و اسلام طلبید ایشان گفتند که ما بیعت میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود با  
 گذاری حضرت فرمود که این امر بدست خداست اگر خود بدین قرار میباید و اگر خواهد بر غیرش ایشان را این شنیدند بیعت  
 نکردند و گفتند ما بیاییم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگر بر ما حاکم گردانی و اینها روایت کرده است که ابو الحسن رضی الله  
 عنی علی بن ابی طالب است پرسید که در وقتیکه پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی در مدینه خلیفه کرد گفت بلی علی خلیفه کرد  
 گفت چرا با اهل مدینه گفت که شما کسی در میان خود اختیار کنید که شما اجماع بر ضد او نمیکند کسی گفت که از مخالفت  
 یکدیگر ترسیدند ابو الحسن گفت که کفر فساد در میان بهم میرسد بعد از کشتن با صلح می درستی گفت که این سخن  
 و حکم تر و از حد و ثقت دورتر و با ابو الحسن گفت آیا کسی تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه  
 بواسطه گفت در حالت فوت اعظم احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از حالت سقر که در کشتن نزدی ممکن بود برسد کسی



شعوبان توانست گفت **فصل چهارم** در بیان وجوب معرفت امام است و آنکه معذور نیستند در ترک ولایت امام  
حق و آنکه هر که بگوید امام خود را نشناخته و خواهد بود با کفر و نفاق با آنکه نزد شیعه قرار با امام از اصول دین است  
و ترک آن در احکام آخرت با کفر و ترکیت و در اکثر احکام دنیوی بر دشمنان با ایشان سلوک میکند مگر آنکه  
الطهارت عداوت اهل بیت کند مانند خوارج که ایشان را حکام ربوبی میگویند و از بعضی روایات ظاهر میشود  
که روز قیامت امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم سلام بر ایشان جاری کرده اند که کار بر شیعه در  
معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم حکم کفر بر ایشان جاری میشود و اگر شیعه  
اعتقاد اینست که بغیر از مستضعفین ایشان در جهنم محله خواهند بود مثلاً بر کفار و ناداری از علماء مشید قابل  
اشده اند که بعد از کشتن طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان است و مستضعف آنست که با قضا وضعف عقل بغیر  
میان حق و باطل نتواند کرد و آنکه در حق حقیقت مذهب حق با عدم تقیید بر اوست ممانده باشد مانند کسی که در میان  
حرم با دشمنان سنی برآمده باشند و اختلاف مذهب نشنیده باشند و اگر شنیده باشند کسی نیاید که حقیقت مذهب  
امام را بر ایشان انبات کند ایشان را امید نجات و آخرت است و حق اینست که بغیر مستضعفین را امید نجات نیست  
و در عذاب الهی محله خواهند بود و **عامة بطریق** نوات از حضرت رسول روایت کرده اند که من مآ و لم یعرف امام  
زمانه مآبیت **بجاهلیة** یعنی هر کس بگوید امام زمان خود را نشناخته خواهد بود بر دشمن مردگان اهل بیت  
میشد معونت شدن رسول خدا که بر کفر و جهل و اصول فروع دین میگردند و آنکه بعضی از مکلفین و مستضعفین اهل بیت  
گفته اند که مراد با امام زمان قرائت است که هر عاقلی میباید که بغیر از کتاب با امام کردن مجاز و خلاف است و اینها  
زمانه ظاهر است و آنکه هر زمانی امامی دارد و قرآن منکرست میان جمیع زمانها و آنکه مراد حضرت رسول باشد بوجوه تانی  
و اینها امام که نشسته را امام زمان نمیکویند پس معلوم شد که در هر زمان امامی میباید که مردم را بشناسند و با نفاق بغیر از  
کسی با نیست که در هر عصر امامی است و هیچ مدعی الی امام نمیشد و بر حق در حق سن بسند معتبر از حضرت صادق زود

کرده است

کرده است که رسول خدا فرمود که هر که بگوید امام خود را نشناخته و خواهد بود با کفر و نفاق با آنکه نزد شیعه قرار با امام از اصول دین است  
خود تحقیق میباید صاحب برائت منبت کردن بجای منتهی شد امر ایشان و پیروی میکند کسی که مردم  
معذور نیستند بجهالت و نشنیدن او و در شان است که ایم قرآن یعنی هر آنکه که دلالت بر تضلیق میکند و اگر دریم  
که خدا اطاعت را واجب گردانیده است و در بینهای تعالی ذات و برگزیده غیبت از است و اینها بسند معتبر از حضرت  
صادق روایت کرده است که زمین صلحیت ندارد مگر با امام و هر که بگوید امام خود را نشناخته میبرد و بجهالت و بی  
ترین احوال هر یک از شیعیان معرفت امام در وقتیکه که با بیجا برسد و بدست است و اگر بسند مبارک خود فرمود که در آنوقت  
خواهد گفت بر امر نیکی مذموب خوبی بوده ام و آن وقتیکه که احوال آخرت با او ظاهر میشود و حال خود را خوب متوجه میشود  
و بسند معتبر از حسین بن ابی العلاء منقول است که گفت از حضرت صادق پرسیدم از معنی قول رسول خدا که هر که بگوید امامی  
نباشد او برکت جاهلیت مرده است حضرت فرمود بلی اگر مردم متابعت علی بن الحسین میکردند عبد الملک بن مروان را نداشتند  
میکردند پس گفتیم کسی بگوید امام خود را نشناخته برکت کفر میبرد و فرمود که نه برکت ضلالت میبرد و نه حکم که بگویند بود که مادر این  
حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود و امر او مستضعفان باشند چنانچه در روایت معتبر دیگر از آنحضرت منقول  
که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و اینها در محاسن و غیر آن بسند معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر  
که هر که بگوید امامی ندانسته باشد پس دشمن من جاهلیت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را نشناخته و هر که بگوید  
امام خود را نشناخته خود را نمیکند و اگر ظاهر شدن امام پیش نیفتد یا پسلفته و هر که بگوید امام خود را نشناخته چنانست که با حضرت ندیم  
باشد در زیر خیمه او و در کمال الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا پرسیده اند که هر که بگوید امام خود را نشناخته  
برکت جاهلیت مرده است فرمود بلی هر که شک کند و توقف کند در امت امام کافراست و هر که انکار کند یا اظهار عداوت  
امام کند منکرست یعنی نندبت برست است و کلیبی نعمانی بسند صحیح از ابن ابی بعیر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا  
پرسیده اند تا قیاس این آیه من اصل من اتبع هو یا بغیر هدی من الله یعنی کیست که راه نشاء کسیکه متابعت کند او



خود را بی همتایی از جانب خدا حضرت فرمود که ما کس نیست که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت ما می زانند بدن  
 نماز را بجا آورد و این کرده اند از حضرت صادق که هرگز شریک گرداند با ما ای شما مستثنی از جانب خدا نیست پس دشمنی و  
 چنانست که هر خدا شریک قرار داده باشد دشمنی بسند قوی از این ابی یعفور روایت کرده است که گفت بگفت صادق عرض  
 کردم که مردی است که شما را دوست میدارد و از دشمنان شما جزا است و حلال شما را حلال میداند و حرام شما را حرام شمارد و  
 اعتقاد دارد که امانت از شما اهل بیت بدریزد و در سلسله دیگر امام بگوید که اینان اخلاف کرده اند و ایشان جیشوایان  
 در راه نمایند پس و فیکه هر اتفاق کنند بر یک کس من قابل امانت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر باین حالت میرد بکتابت  
 مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار وارد شده است و علی بن ابراهیم داین باب و غیر ایشان بسند های معتبر  
 از حضرت باقر روایت کرده اند که معذور و مقید از خدا و روز قیامت کسی را که بگوید هر دو کار را من ندانم که فرزند من عالم  
 و ابله اند بر هر دو حق شریف فرزندان فاطمه این آیه نازل شده است بأعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا یلقوا  
من رحمۃ اللہ ان اللہ بغفر الذنوب جمیعاً انہ هو الغفور الرحیم یعنی ای بنده گان من که بسیار گناه کرده اید  
 بر جانهای خود بسیار کردن گنامان نا امید نشوید از رحمت خدا بدو رستگید خدا گنامان هر را می آمرزد اگر خواهد بدو رستگید  
 و آفرنده و مهربانست و هر حضرت آئینده شیعیه اند که استحقاق آمرزش دارند غیر ایشان و غیر ایشان مخدنه در جهنم  
 و حمیری بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده است که هر که دوست دارد که میثاق او و خدا میثاقی نباشد و او نظر کند بر حق الهی  
 و حق را نظر حق کند بسوی او و پس دوست دارد محبت و امانت را و نیز از جوی خود از دشمنان بپاید و متابعت کند امام را از جهت حق  
 هرگاه چنین کند پیوسته نظر کند بر حق کرم خدا را و منقطع نکند و در عیون اخبار از آنکه آنحضرت روایت کرده است از پدر  
 بزرگوار است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که هر که بگوید و امامی از فرزندان من نه باشد باشد بکتابت جابست ببرد و خدا او را عذاب  
 کند با آنچه در جابست سد م کرده باشد و شیخ طوسی در مجلس روایت کرده است از تفسیر آیه کریمه و انی اغفر لمن نابت  
و عمل صالحاً انما اهدی حضرت فرمود که و الله اگر تو بکن از شرک و ایمان بیاورد و بجهت او و در قیامت و اعمالش باشد

بکنند و هدایت یابد بولایت و محبت و در حق فضل هیچ نایده باو نمی گنجد پس عده ایمان و جزای غیر شل غفارت است  
 انما حق و متابعت ایشانست و در علل الشرایع روایت کرده است که حضرت بن سعد از حضرت صادق پرسید که چه علت دارد  
 که همراه می بعد از پیغمبر است میباید بشنید و اما ما که پیش از آنکه نماند واجب نیست که بر ایشان بیعت حضرت فرمود و علتش  
 آنست که شریعتی است که پیش از آنحضرت بود و می گفت شریعت آنحضرت بود و ما مکلف به شریعت آنها نیستیم باین سبب مش  
 آنها در کار نیست بخلاف ما که بعد از آنحضرت عاقله شریعت آنحضرت بودند و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است  
 که سید بن قیس از حضرت امیر المؤمنین پرسید که کفر میگوید که ای بران گمراه میشوید و حضرت فرمود آنست که کسی  
 که خدا مر کرده است بر اطاعت او واجب گردانیده است و ولایت و محبت او را و او را محبت خود گردانیده است و در دین و دنیا  
 خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند ایشان امیر المؤمنین فرمود که آنجانی که خدا ایشان را مقرون بخود و پیغمبر خود گردانیده  
 و گفته اصبوا الله و اصبوا الرسول و اولی الامر منکم پس سید علیه السلام باریک آنحضرت را بوسید واضح کردی از برای  
 و هم از دل من برداشتی و هر شکلی که در دل من بود بر طرف کردی و در علل الشرایع روایت کرده است که حضرت صادق که در  
 حضرت امام حسین بیرون آمد بسوی صحن و فرمود بدو رستگید خداوند مدبیل خلق نموده است بنده گان را مگر از برای  
 آنکه بشناسند او را پس هرگاه او را شناخته عبادت میکنند او را و هرگاه او را عبادت نکردند بی نیاز میشوند بعبادت  
 او از غیر او پس مردی گفت یا بن رسول الله پدر و ما درم فدی تو با معرفت خدا چیست فرمود که شنیدن اهل بیت  
 امامی را که واجب بر ایشان اطاعت است و فرماید که معرفت خدا را معرفت امام تفسیر نمود برای آنکه خدا را نمیتوان شناخت  
 مگر از جهت امام یا از آنجهت که خدا شناسی چون شناسی خلق امام نایده ندارد و فرموده می گنجد یا از این جهت که کسی خدا را  
 چنین شناخت که مردم را مهمل نکند و امام بایشان تعیین ننهد خدا را بکفایت و لطف و کرم شناسد و در معانی اعلام الله  
 طریق عامه از ابوسعید خدری روایت کرده است که روزی حضرت رسول الله نشسته بود و در خدمت آنحضرت امیر المؤمنین  
 با جمعی رسی بنشینست بودند حضرت رسول فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس بگوید عمر و عثمان گفتند



لا اله الا الله يوحىم حضرت فرمود که بتول نبشود لا اله الا الله که از دین بعضی از المؤمنین و شعیب را که  
 ورد کما بیجان ایشان را بر ولایت ماکرفته است پس ابو بکر و عمر باز گفتند که ما یوحییم لا اله الا الله پس حضرت  
 رسول دست بر سر المؤمنین گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت او را بشکنید و منصب  
 غصب نکنید و سخن او را بدروغ نثبت نه هید و از حضرت صادق بسند معتبر روایت کرده که فرمود از ما است اما کی است  
 او واجب است هر که او را انکار نماید به جودی معبر و با نفعی بجز اسو کند که خدا زمین را نکند اثبات از روزی که حضرت  
 آدم را از دنیا برده اند مگر آنکه در زمین او می بوده است که مردم بسبب هدایت می یافتند بسوی خدا و جهت خدا بود  
 بر بندگان هر که دست از متابعت اله بر میداشت هلاکت میشد و هر که عذرت او می نمود نجات می یافت و بر خدا لازم است  
 که همیشه چنین باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده که عبادت نمیکند خدا را مگر کسی که خدا را نشناخت  
 اما کسی که خدا را میسرست از روی کراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود آنست که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند  
 به خدا و ادا عطا کند با مات علی و بر وی کند او را و اما حق هدایت را و بیزاری جوید بسوی خدا از دشمنان ایشان و  
 هم چنین خدا را بیاید پیش و کلینی و هر که در معانی بسند می صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که هر که عبادت  
 کند خدا را بعد از آنکه اتم کند در آن و به تعبیر اندازد خود را و با امام عادل از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد داشته باشد  
 سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و میرانست و مثل آن کوه سفید است که گمراه و شبان و کله خود را پس چنان کرد و  
 در رفت و آمد در تمام روز چون شب افتاد و گرفت کله او سفید بر او به باشد پس ملحق بآن کله شد و شب با آنها  
 رفت و پس چون صبح شد کله خود را بچرا بر دو کوه سفیدی دید که کله و شبان او نیست بر کشت چنان و طلب شبان و کله خود  
 میکرد و پس کله میکرد و میان سون و کوه و شبان او کله او را صدا زد که ملحق شو بکله خود که چنان شبان و کله خود را  
 گم کرده پس گشت چنان و در میان شبان داشت که او را بچرا کاهی را می بیند که از چرای گاه بنادان خود برشته تا که از لایق  
 کرات او را دریافت و به تنهایی در این شبان نژاد او را خورد و هم چنین است هر که صبح کند در این امت و او را می از جانب خدا باشد

هر که در شب صبح کرده خواهد بود چنان و هر که بر اینجایم در جعفر و نفی و دعات و با کلامان حق و اتباع ایشان هر دین خدا  
 و امان جور معزولند از دین خدا و از حق کراهند و مردم را کم میکنند مانند خاکستر است که با دانه بران بوز و در روز یک  
 تندر بران بوز بر آنکه کند و در شبستان از آنچه کب که اندر چیزی اینست که ای در روز دران **مزمع** که میگوید که تشبیه  
 ایشان جهت است که کسی امام حق داشته باشد و بعد از آن متابعت خلیفه او نبی نزد هر امامی را اندک جور که برود خلاف آنست  
 از امام خود دیده و شنیده است مشاهده می نماید از او نفرت میکند و بزد و بگری می رود و امام جوین هر که او را خلاف آن عمل  
 که در دست دارد می بیند او را دور میکند که مبارات با مشائی سحر کند و او را بر اینست تا آنکه شیطان که کرات راه دینت  
 این میرانی او را غلبت میسر رود او را با از دین با از کله بدرسد و با بتا بعت یکی از آنها جورا غلب میگرداند و هلاکت میگرداند  
 و او را این با بوی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که امام علم داشت نه است میان خلق و خدا پس هر که او را  
 نومنت و هر که او را نشناخت کافرات و نفعی بسند معتبر روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر پرسید که  
 ما خبر ده اگر کسی که انکار کند امامی از شما را حال او چیست حضرت فرمود کسی که انکار کند امامی که اوست او از جانب خدا باشد و  
 بیزاری خود از دین خدا و از دین او پس کافرات و منزله شده است از اسلام زیرا که امام از جانب خداست و پیشتر دین خدا  
 اگر کسی بیزاری خود از دین خدا پس خوشنشین صاحب و مال کمال مگر آنکه هر دو دین بکند بسوی خدا آنچه است **فصل** پنجم در بیان  
 آنکه از کله کند امام رجائش انکار کرده باشد کلینی و این با بوی و نفعی و دیگران بسند های معتبر و صحیح بسبب از نشناختن  
 صادق روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق سوال کردم که کسی که بر امام می گذشت از نشناختن و امامی که در زمان آن  
 شناسد آیا نومنت حضرت فرمود که نه پرسیدم آیا مسلم است فرمود بل این با بوی گفت است که اسلام اقرار بشود و دین  
 و این با مات آن میشود که خون و مات محفوظ میشود و ثواب آخرت با ایمانست رسول خدا گفت که هر که شهادت دهد به  
 یکایک خدا و پیغمبری من و مال خوش حفظ کرده است مگر آنکه مسخنی کشتن و مال که نفق نشود و حسابش بر خداست در دنیا  
 و بعد بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که بدانند اگر کسی انکار کند پیغمبری عیسی و از انکه هیچ پیغمبران که



مؤمن نیست و نقد کنید در راه خدا بطلب کردن ایامی که علامت راه حق و چون امام شما محبوب و پنهان باشد طلب  
 کنید با عادت و آداب ایشان را که در میان شماست تا کاملی گردانید و بدین خود را ایمان آورده باشید به هر چه در کار خود  
 و بسته معتبر حضرت امام رضا را روایت کرده است که رسول خدا گفت که با علی خود را همان از فرزندان نبوت بعد از من جمع کنید  
 خداوند بر خلق و نشانهای راه هدایت در میان بندگان خدا بنده هر که انکار کند یکی از ایشان را انکار کرده است و هر که معیت  
 کند یکی از ایشان را معیت کرده است و هر که جفا کند یکی از ایشان را جفا کرده است و هر که وصایا کند با شما با همان  
 با من و هر که بر من اطاعت کند شایسته اطاعت کرده است و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده است و هر که با شما  
 دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که شما را از طاعت من آزرده باشد از من از شما بیزاری و اینها همان از محمد بن تمام را  
 مکرر شده است که بخدمت حضرت صادق عرض کردم که فلان شخص که مولا و شعیب تواند تو را ستم برساند و میگوید که ضامن بخواند  
 برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت فرمود که از شعیب و دوستداران است گفتن علی فرمود که ایشان را دفع است  
 که محتاج به شفاعت باشد پس من عرض کردم که مردی است که علی امام میدانند و دست میدارد و وصایا بعد از او را می  
 شناسد حضرت فرمود که او کلام است گفتن که اقرار به هدایتها دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود که او مانند کسی است که اقرار به پیغمبری  
 عیسی داشته باشد و انکار پیغمبری محمد نماید یا اقرار به پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی کند پناه ببرم بخدا از کسی که  
 انکار بکلی از محنتی خدا کند **ترجمه گوید** که پیغمبران و وصایا که حق را در قرآن ایشان را یاد کرده اند از ابراهیم و موسی و عیسی و در  
 است پیغمبر نبوت با وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هر یکی از ایشان را انکار کند کافرانست  
 و با برائت و وصایا محمدا بسیار از معانی که در کتب مومنان و اجماع است انکار کند که جمیع پیغمبران و رسولان و وصایا  
 ایشان بر حقند و کلیاتی نعمانی بسند موفقی از محمد بن مسلم روایت کرده است که بخدمت حضرت صادق عرض کردم که مردی بمن  
 گفت که هرگاه امام آخر را که امام زمان است شناسی از غیر ما تو را که امام پیش از شما حضرت فرمود که خدا لعنت کند این مرد را  
 من او را دشمن میدارم تا آنکه او انقیاد نماید امام آخر نمیتوان شناخت مگر با امام اول و کلیت بسند معتبر از حضرت باقر و یونس

که است که

آورده است که بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را نشناسد و هر چه بر او شکی بود بسوی او انقیاد  
 کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را بشناسد که کسیکه جاهل شده امام اول را دانست او را نداند و ایضا بسند شیخ از زاده  
 روایت کرده است که از حضرت باقرم سوال کردم که مرا خبر ده که معرفت بر جمیع مردمان واجب است حضرت فرمود که خداوند عالمیان  
 همه را مبعوث گردانید بر سبب بر جمیع مردم و حجت خدا بود بر جمیع خلق و در میان پس هر که این بگوید و رسول خدا را بداند و در  
 متابعت او کند و در تصدیق کند معرفت امام بر او واجب است و کسیکه این بگوید و رسول نبی در متابعت و تصدیق او  
 ننهد و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود معرفت امام به نهانی و حال آنکه او این بگوید و رسول نبی در متابعت و حق ایشان  
 نشناسد زار را گفت چه میگوید در حق کسی که این بگوید و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده و هر چه بگوید از دست او  
 آید واجب است بر ایشان حق معرفت شما حضرت فرمود که علی سبب آن معرفت ابوبکر و عمر را با آن قبا که واجب میدانند زار را گفت  
 حضرت فرمود که کان میکنی که معرفت آن صحابه را در دل ایشان انداخته است نه داند غیر شیطان کسی در دل ایشان  
 نیندازد انشاء و بخدا سوگند که الهام نکرده است بمؤمنان معرفت را بغير خداوند عالم این بسند معتبر روایت کرده  
 از جابر که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقرم که میفرمودند از انبیاء و بارت خدا نمیکند مگر کسی که خدا را بشناسد و امام  
 خود را از اهل بیت بشناسد و کسیکه خدا را و امام خود را از اهل بیت نشناسد پس البته بفرموده و بفرموده از پیغمبرند و  
 بخدا سوگند که بیزایم هر دو از روی غفلت و کراهی و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که  
 شما صالح و شایسته نیست تا معرفت حاصل کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق نکنید و تصدیق نکرده اید  
 تا تسلیم و انقیاد کنید چهار چیز را که در تیر مذکور خواهد شد و بیان خواهد شد که توبه ایمان و عمل صالح و هدایت یافتن  
 بولایت و متابعت ائمه حق است پس فرموده صاحب فی باب و در دست نمیشود اول آنها مگر با آخر آنها و بدون دانستن  
 آن نفعی نمیگشت که اینها اصحابی پس تا و جبران شده اند جبران شدن در دو روز و باز به رستگاری حق تا قبول نمیکند مگر عبادت  
 و قبول نمیکند خدا مگر و با شهادتها و عهده که در آیه مذکور است پس هر که و ناکند بشرط خدا و کارهای آنچه خدا در قرآن



از دهنه گرفت بر سر بر توبای خدا که وعده داده است پناه هدایت نصیب کرده است و خبر داده است ایشان را که چنانچه  
 این را بر اهل کتب پس بر ورائی لغفلت من ناب و امن و عمل صالحا اقتدی یعنی بدستگیر  
 آفریده ام کسی که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد بخدا و رسول و روز قیامت پس ایستاید و فرموده است که انما  
یتقبل الله من المتقین یعنی قبول نیکند خدا اعمال را که از هرگز کاران کسی که از خدا ترسد و آنچه امر کرده است  
 او را خدا ملاقات میکند با ایمان آنچه محمد آورده است بشما پیشا چه و راست اعمالی بجماعت از نیک سعادت که بشما  
 جماعت بسیار و مردمان پیشا که هدایت یابند بر ولایت و متابعت از حق و کان کرده اند که ایمان آورده اند و ثمرت آورده  
 بکتابت دانی هر که خانه را بداند از درگاه اهل هدایت با نفاست و هر که از غیر درگاه داخل شود راه هلاکت را پیورده است و  
 درگاه علم رسول و از حق چنانچه حضرت رسول فرمود که من شهرستان علم و حکمت و علی درگاه اوست و خدا فرموده است  
وانوالیون من ابوابها یعنی خانه را از درگاه اهل هدایت داخل شود و پیورده است اطاعت دانی هر که راه را باشد با  
 طاعت رسولش و وصل کرده است اطاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است اطيعوا الله واطيعوا الرسول  
و اولی الامر منکم پس هر که ترک کند اطاعت و الیایان امر اطاعت خدا کرده است و از اطاعت رسول اطاعت  
 ایشان اقرار است با آنچه حق فرموده است خدا و از بندگان عند کل مسجد یعنی یکبار در بخت خود را از هر مسجدی  
 و از اخبار ظاهر میشود که مراد مسجد نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو است و بهترین زینتهای  
 روحانی عفت و ایمان است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عده آنها ولایت و متابعت از حق و پیشوایان دین  
 است پس حضرت فرمود که طلب کنید خانه های را که خدا بعد از آن نور که در شان اهل بیت نازل شده فرموده است که فی بیوت  
اذن الله ان ترفع و تدن فیها اسماء که نام و پیش از احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانه آباد  
 افزون است که خدا رفعت داده و مقدر و معزز فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و بار خدا در آن خانه های  
 باشد پس حضرت فرمود که پس بدستگیر خبر داده است شما را که آن خانه های آباد و با نسکه آن خانه ها کعبه فرموده است

رجال لا تلهیهم غفارة ولا بیع عن ذکرا لله یعنی آن مردان مردی چندند که غافل نمیکند از ایشان از تجارت و نه  
 بیعی از بار خدا و نه از پاداش حق و نه از یاد کردن خدا و نه از روزی که از دهنه آن بر میگردد و در دلهای او بدست حضرت  
 بدستگیر می نماید و مخصوص که رانیده رسولان و پیغمبران را از برای خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد پس  
 بر گزیده بعد از ایشان که در دین که قصد بن کنند پیغمبران را از یاد کردن خدا و نه از یاد کردن رسول کرده است پس فرموده است که ذکران  
الله الا خلاقیها بر معنی هیچ اتنی نیست در آنکه که ششاست در آن اندازده کننده و ترساننده از عقوبات الهی  
 هر که دانست و هدایت یافته است هر که بینا و عاقلست و مراد از بینایی دینت که حق میفرماید فاخذا لا یغنی الا بصا  
ولکن یغنی القلوب لای فی الصدور یعنی بدستگیر که کوریت و پستی سر ایشان و لیکن کور است دلهای که در بینا  
 ایشانست و چگونه هدایت یابند کسیکه دلش بینا باشد و چگونه بینا شود کسیکه تدبیر و تفکر کند در آیات و احادیث و  
 کتب رسول خدا و اهل بیت او را و از کار کعبه آنچه از جنت خدا نازل شده است و متابعت کنند آن هدایت ماکان حق بشما  
 بدستگیر عطا نمائد امامت و دین داری بر هر کار است و تمامه حدیث ترجمه شد که شد ایشان بسند معتبر را بدست گرفته اند  
 حضرت صادق علیه السلام که عبدالله بن الکواثر جلد فار جیان بر کعبه حضرت امیر المومنین آمد و پرسید از تفسیر این آیه  
علی الاعراف رجال یعرفون کلکة بیجا هم حضرت فرمود که ما بییم که بر اعراف خواهیم بود و بدینا سیم باوران  
 خود را بعد منه که در سبیل ایشانست و ما بییم اعراق که نمیتوان خشتند و از که بر راه معرفت و ما بییم که خدا ایشانست و ما  
 احوال حسن و درینان ما پس داخل بخت نمیشود مگر کسیکه ما زشت و ما را شناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه  
 ما را شناسیم و ما را زشت اگر خدا میخواست و میتوانست خود را به بندگان ایشانساند و لیکن مصلی در این نیست  
 که در درون معرفت خود گرداند و صراط هدایت گرداند و ما بییم وجهه که از جهنم بکجا میتوان رسید کسیکه عدد و شایه  
 از ولایت و با عیبه را بر ما ترجیح دهد پس این از راه راست گردیده و ما بییم نیستند آنجا که مردم بخت درین بخت  
 پیشا رده اند یا با ما بر که مردم که غیر شیعیه باشند و فساد بسوی پیشا کل آوری چند که بعضی رنج میبرند و آنها



که بسوی آمده اند بر سر چشمه چیده آمده اند که پوست جاربست با هم پرور کار آنها که آخر شدن نذرند و هرگز منقطع نمیکردند  
 فرم کرد که حضرت تشبیه فرموده اند علم را بآب از جهت آنکه چنانچه آب باعث چسبیدن علم باعث چسبیدن و علوم  
 مخالف از جهت قلت و عدم انتفاع با آنها و مخلوط بودن بشکله و شبهه با بیهای کمی که در آنها جمع شده و مخلوط بکل  
 و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهت این آب که بکبر این علوم فاسد را اندک کرده اند و بجز در رسول و آن حق که معلوم حق  
 نزد ایشان است منتهی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشم بعضی در بعضی نجات میشود و علوم اهل بیت را تشبیه فرموده  
 بچشمه فی که پوست از جانب پرور کار جاری باشد از جهت علوم ایشان یقین است و شمع و حی الهم الهی  
 و در آن راه شک نیست و پوست با لغای روح القدس است با یقین که قلب ایشان فایض میشود و انقطاع و آرز  
 شدن ندارد چنانچه بعد از این مذکور میشود و انشا الله تعالی و بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر ع  
 الی و حمزه اصدی از منی که چرخه فرسخ راه خوابید و در دلیلی در راهی بی پیدا میکند که راه را کم نکند و نو جانمتری بر راهی  
 آسمان از راهی زمین پس ایشان برای خود راه نمی پیدایند مگر راهها را آسمان عقاب و اعمالی میباشد که آدمی بسبب  
 بهشت و در جوارب آسمانی کلمات معنوی فایده کرد و در سند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که از آنحضرت  
 پرسیدند از تشبیه این آیه که ومن یؤتی الحکمۃ فقد اوتی الخیر کثیرا یعنی هر که حکمت بداده شده است حضرت  
 فرمود که هر ادب حکمت طاعت خدا و شناختن امام است **فرم کرد که** حکمت علوم حق و یقین است که معزونی بعلم باشد چنانچه  
 گفته اند که حکیم راست گفتار درست کردار است لهذا حضرت تشبیه فرمود معرفت امام بر پایه جمیع سعادت است و علوم  
 حقیقه یقین را از ادب میتوان کرد و بطاعت خدا که عمل کردن با آن علومست و آنچه معلوم میشود که حکمت آن علوم با  
 نیست که جمعی از باب خطا و بعقدهای قاهر خود مستبک کرده اند و حکمت نام کرده اند و اکثر شرایع انبیا و کتب الهی را  
 بآن بهر زده اند و مردم را از معرفت کتب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه هدی محروم کرده اند و بدون علم بشرایع رب  
 و دانش مباح ضروری بسبب مستبک باطل خود را عالم و مکمل نام کرده اند و ایضا بسند موثق از حضرت امام محمد باقر ع

روایت کرده است و در تفسیر این آیه و من کان مینا ناجیا و جعلنا له نورا یبشیر به فی الناس کما مثله  
 فی الظلمات لیس بخارج منها یعنی آیه اگر کسی که مرده باشد پس او را زنده کردیم و دیگر دانیم از برای و نوری که بآن  
 نور راه رود در میان مردم مانند کسب که چیزی نماند و علم بعقیده حقیقه بهم رساند و مراد بنوری که راه رود بآن در میان  
 مردم امامیت که پیروی آن نماید و کسی در غفلت باشد کسی است که امام خود را نشناخت و بسند معتبر از حضرت صادق ع  
 روایت کرده است که فرمود ای ابو عبد الله میخواهی تو را خبر دهم تفسیر قول من کان مینا ناجیا و جعلنا له نورا یبشیر به فی الناس  
 من کان مینا ناجیا و من جاء بالتبینه فکنت وجوههم فی النار هل یخبرون انما کانتم تغفلون  
 ترجمه آن هر کسی است که هر چند که کند بدرگاه خدا پس از برای دست ثوابی بهتر از آن زیرا که در عوض ضعیف شریفتر  
 عوض فی باقی و در عوض کمیت ده تا بمقتضی با عطا میکند و ایشان از فرج و خوف و قیامت اینست و هر که استیغاث  
 یعنی گناه بدی و اکثر تفسیر بشیرت کرده اند پس در روایت نماند او را در جهنم آید جزا داده نمیشود مگر آنچه کرده آید و بعد از  
 گفت بلی ای خدا تو شوم حضرت فرمود که حسنه معرفت ولایت و امامت باعث محبت و اهل بیت و مراد بینه را اینجا  
 ولایت و بعضی اهل بیت که باعث آن میشود که ادب بندت و خاری بر روی چشم می افکند **فصل ششم** در وجوب طاعت  
 ائمه حق است کلینی و غیره بسند کامل تصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده اند که بلند می مروین در فتنه و کلبه شوم درگاه  
 رهنه امور و خوشنودی خداوند رحمن اطاعت امامت بعد از شناختن او پس فرمود که حق مسخر باد و من یضع  
 الرسول فضع الله و من تولی فمنا رسولنا علیهم حفیظا یعنی هر که اطاعت رسول کند حفظ میکند  
 که اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و در از اطاعت بگرداند پس نور انفرستادیم که حافظ بر ایشان باشی  
 اعمال ایشان را و آنکه حق بکنی ایشان را بر آنها که بر تو رسانید است و بر ما حاکم کردن و عفو و دادن **فرم کرد که** استیغاث  
 بآیه حکمت آنست که حضرت رسول در موطن متعده امر فرمود مردم را بتبعیت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت  
 رسول است و اطاعت رسول اطاعت خدا پس اطاعت ایشان اطاعت خداست و بسند معتبر از ابو العباس روایت کرده



گفت که این مبدء هم نشینیم از حضرت صادق که علی ای که خدا اطاعتش واجب که بود و علی بن الحسین  
 ای بود که خدا اطاعتش واجب کرده بود و محمد بن علی ای بود که خدا اطاعتش واجب کرده بود و از آن حضرت  
 روایت کرده که آن حضرت فرمود که ما که در دین واجب کرده ایم که خدا را اطاعت را و شما اقتدا میکنید به کسی که معذور  
 نیستند در مبدء شناختن او و اینها را آن حضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر فرمود در تفسیر قول حق تعالی  
 که در حق آن را هم میفرماید و اینها هم ملکا عظمی یعنی عطا کردیم بایشان پادشاهی بزرگ فرمود که مراد به  
 پادشاهی بزرگ طاعت معز و خدای تعالی است که اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب کرده اند است و رسول خدا و این  
 او در آن را هم میفرماید و از حضرت صادق روایت کرده که ابوالحسن عطا کرد که شریک کرد این انبیا و اوصیا  
 در طاعت یعنی چنانچه طاعت پیغمبران واجب است اطاعت ائمه نیز واجب است و اینها بسند صحیح روایت  
 کرده اند که ما که در دین واجب کرده ایم که خدا را اطاعت را و اینها را اطاعت را و اینها را اطاعت را و اینها را اطاعت را  
 و در دین آنها و غیر آن که در محملش مذکور است و بر کتبه است مال غنیمت و در سخن در علم که ثابت قدمیم در علم  
 علوم و یقین است و میگویم که در حق ما فرموده است ام یحسدون الناس علی ما اتهمهم من فضله  
 یعنی آیا حسد میزدید مردم را بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود و اینها بسند موثق کاتبی از حسین بن  
 علی بن ابی طالب روایت کرده است که گفت بخیر حضرت صادق عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیا که  
 اطاعت ایشان فرض است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان از جماعتند که حق تعالی در شان ایشان فرموده است که  
اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی  
 الامر خود را و بعد از این بیان خواهد فرمود مراد از اولی الامر آن معصومینند که امامت بایشان است و اطاعت امر  
 ایشان واجب است و ایشان را آنچه که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله ورسوله و الذین امنوا  
الذین یقیمون الصلوة و یؤتوا الزکوة و هم را کفون یعنی دلی بامر و صاحب اختیار نیست که خدا

در رسول و ائمه جماعت که بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالیکه در رکوع و باقیات خاصه و عامه از  
 غیر ابرار المؤمنین نقد در رکوع بعمل نیامده و موافق بعضی از احادیث از هذات نقد در رکوع بعمل آمده  
 صبیحه جمع بود باینست و بسند صحیح منقولست که مردی از اهل فارس از حضرت امام رضا پرسید که اطاعت تو فرشت  
 گفت آری پرسید مثل اطاعت علی بن ابی طالب فرض است گفت آری و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده  
 از حضرت صادق که سؤال کرد که آیا آنکه در امانت و در جوب طاعت همه بمنزله یکت ششصد و یکم ایشان یکت معز  
 فرمود بلی و ایضا کلینی و دیگران بسند بی معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند که گفت بر بالای سر حضرت  
 امام رضا میبایست بودم و در غزات و جمیع کتبه از بنی ثمم در خدمت آن حضرت بودند که از جهل ایشان اسحق بن موسی بن  
 عیسی عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحق بن فرید رسید است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بنده کان  
 مانند نبوتی که من با حضرت رسول دارم من هرگز این سخن را نگفتم ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این  
 را گویند و خبر غیر من نرسیده است از احدی از پدران من که این را گفت باشند و لیکن میگویم که مردم بنده کان خدا بنده  
 در طاعت یعنی بمنزله بنده کان را اینکه واجب طاعت میکنند و مولایان را که در دین کسب طاعت  
 در دین از آنست که تمام آزاد شده اند پس میان سخن را حاضران بقایان رسانند و کلینی بسند معتبر از ابی سلمه روایت  
 کرده است که گفت از حضرت صادق شنیدم که میفرمود ما هیچ جماعتی حضرت عزت طاعت ما را بر خلق واجب کرده اند  
 است و مردم را چاره نیست از معرفت و معذرت نیستند مردم در شناختن ما هر که ما را با طاعت بشناسد مؤمنست و  
 هر که ما را انکار کند کافر است و هر که ما را انکار نکند و در مقام شک باشد مانند مستغنی و کافر است تا که بر  
 سوی هدایتی که خلق را واجب کرده اند است از طاعت واجب ما را که پادشاهان صلوات بر خدا باد میکنند آنچه خواهد  
 از عذاب یا معفو و ایضا بسند معتبر روایت کرده از حضرت امام رضا پرسیدند از بهترین چیزیکه بنده کان تقرب جویند  
 بسوی حق فرمود که بهترین آنچه تقرب جویند ما و بنده کان بسوی خدای عز و جل طاعت خدا و اطاعت رسول و ائمه است



اولی که حضرت امام محمد باقر فرمود که موسی ای انت در شکی با کفر است و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که  
 گفت بحضرت امام محمد باقر گفت که میخوامم هر نوعی که من خواهم خود را که خدا را بآن عبادت میکنم فرمود که بگو گفت من شما  
 میدهم بوجهانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه و اقرار دارم با آنچه بغیر از جانب خدا آورده است و اقرار دارم با آنکه  
 علی ای می بود که خدا اطاعت را واجب کرده بود پس بعد از آن حسی ای می بود که خدا اطاعت را واجب گردانیده بود  
 بعد از او ام حسین ای می بود که خدا اطاعت او را فرض و واجب گردانیده بود پس بعد از او علی بن الحسین ای می بود  
 که خلیفه اطاعت او را فرض گردانیده بود پس امیر المؤمنین کفتم تا آنحضرت رسید پس کفتم تو بعد از این امام واجب  
 حضرت فرمود که این دین خدا و دین مملکت خداست یعنی مملکت این دین را برای بنده گان می  
 پسند نه چنانچه در دین الهی این معنی مراد است یا آنکه مراد اینست که مملکت متکلفه باین افتخارات چنانچه از اخبار یک  
 ظاهر میشود **فصل پنجم** در بیان آنکه هدایت نمیتوان یافت مگر از جهت حق و انبیا نه وسیله میان خدا و خلق بدون  
 معرفت این نجات از عذاب الهی حاصل نمیکرد و این باب در مجامع و دیگران بسند معتبر روایت کرده اند از حضرت  
 امام جعفر صادق که آنحضرت فرمود که بقیه مردم بر ما مقیم است که اگر ایشان را بسوی خود میخوانیم اجابت نمیکند و اگر ایشان  
 را نمیکند بر ما بغیر هدایت نیابند ایضا در فضائل روایت کرده است که رسول خدا ام جعفر ام المؤمنین فرمود که هر چه  
 که منم باریکم که آنها حقیقت دانند آنکه تو ادعای نبی بودی که خدا را نمیتوانست شک مگر راه معرفت و دهم آنکه شما  
 عرفا و شناسا بیکدیگر داخل نیستید مگر کسی که شما را شناسد شما را شناسد و شما را شناسد شما را شناسد و شما را شناسد  
 شناسد و شما را شناسد و در **علائق** بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که منم که حضرت  
 عزت بنت و رحمت خود چون فرایض را بر شما واجب گردانیده و واجب گردانید بر شما برای احتیاجی که بآن داشته باشد بکار معنی  
 آنست که خداوند بکم که او خداوندی نیست بسوی شما آنکه جدا کرد خشت را از طیب و آنرا ای که آنست که آنچه در سینه پنهان است  
 و حالش گردانید آنچه را که در دین شماست و از برای آنکه بپیشی که بد بسوی حق و از برای آنکه زبانی را بفرمایید شما را

در بیان پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و بر باد ایشان نماز را و دادن زکوة و ولایت علی بیت را و گردانید  
 از برای شما در کاشی برای آنکه بکشت بند بآن در دنی و فرایض را و کلیبی باشد بسوی راه او و اگر محمد و ادعای فرزندان  
 او بودند بر آید شما را و چهار باب و پنج و واجب گردانید از آنست که و یا داخل شهری میتوان شد مگر از  
 دروان اش پس چون منت گذاشت خدا با آنکه بعد از پیغمبر شما همان وجهان اختیار برای شما بر داشت و روز خدای  
 گفت **الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا** یعنی امروزه کامل گردانید  
 از برای شما دین شما را و تمام گردانید بر شما نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای این شما و واجب گردانیدم بر شما از برای  
 هر شان خود حق چند که اگر مردم شما را با دانی آنها بزرگ کند حدل شود از برای شما آنچه دارم از زمان شما و اموال شما آنچه میخواهم  
 و حق میدوید برای آنکه بشناسد شما را و مملکت بکشت و فرزندان را و آنرا برای آنکه معلوم شود که کمال طاعت میکند او را و در پناه  
 و باز فرمود که **قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی** یعنی بگو ای محمد سوال نمیکند از شما مزدی بر غیر  
 بعبارت مودت و محبتی و خویشاں خود پس باینکه هر که بخل نمیدارد بخل نمیدارد بخل نمیدارد بخل نمیدارد بخل نمیدارد  
 بدستیکه خدا بپیش از شما و شما همان جان و فقیرانید بسوی خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس  
 زودی بیدار شد شما را و رسول وی بیدار پس زکشت بسوی دانی شکاف نهادت پس فرمودید شما را بگوید شما را  
 بگوید بر هر کار است **والحد لله رب العالمین** و در معانی **الاجابة** از امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول  
 فرمود با علی چون روز قیامت شود بنشینیم من و تو بر نیل هر دو طایفه پس از آن حدل را بگذرد مگر کسی که با او باشد که در آن  
 بزاری ایشان تمام بولایت و بولایت پس از آنکه حضرت صادق روایت کرده است که ایم سبب میان شما  
 و بنیامد و عزوجل ایضا از حضرت امام حسین روایت کرده است که رسول خدا بحضرت امیر فخر که با علی تو و اوصی تو در  
 باشند و با علی تو و با جماع تو در باشند و در **اصحاح** از جعفر بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت امام محمد باقر بود  
 مردی را اهل عجم بودند آنحضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید که آنها که پنهان میکنند علم را از خداوندان شکمها ایشان



ایمان حجت را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس بدست میبندد و نمون آن فرعون که خدا در حق او این فرموده است که بگویم ایمان  
 گرفته است او را بگفتن ایمان و هدایت علم پوشیده و پنهان بوده است از رند که حضرت عزت فرموده است  
 پس اگر خود به سبب است رود و اگر خدا به سبب رسد و در دین سوگند که یافت میشود علم مکرر از اهل بیت پس حضرت فرمود  
 که گفت مردم بر ما عظیم است و اگر ایشان را میخوانیم بسوی خود اجابت نمائید و اگر دست بر میداریم بغیر هدایت میباشد  
 و پسند صحیح در بصایر از کلمات از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که بسبب خدا مبارک کرده میشود و بسبب خدا  
 سخت میشود و بسبب خدا بر یکا یکی سبب و محرم حجاب است یعنی سطا است میان خدا و خلق و در تبار المصطفی سبب  
 معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که خدا بوسید با کمال طمع در سستی یافته و هر که خدا را بغیر از هدایت هدایت شده و  
 دیگر از هدایت کرده **فصل ششم** در حدیث نقیض و امثال آن در تبار المصطفی از طرق عاده از افعال او کرده ابوذر ثمالی  
 که روایت کرده که دیدم ابوذر را بگفت در کعبه پیچیده بود و میگفت هر که مرا شنید شنید و هر که مرا نشناخت منم بود و غفاری شنیدم  
 از رسول خدا که هر که معاند کند با من در دفعه اول معاند کند با اهل بیت من در دفعه ثانی معاند کند با خدا و او را با جهل بشکند  
 مثل اهل بیت من در میان شما انداختن گشتی نوح است هر که در آن گشتی سوار شد نجات یافت و هر که شکیف و سبزه از آن گرفت و  
 مثل در کاه حقیقی سر آید است که هر که داخل آن در کاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هدایت و هیچ طوسی بطریق بسیار  
 حدیث را از ابوذر روایت کرده است و در بعضی روایات در آخرش این زیارتی است که حضرت در آخرش سر میبرد فرمود که  
 آری بیدم رسالت خدا را و سید این طایفه و رسول طایفه از رسد احمد بن حنبل روایت کرده است از ابن خدی که رسول خدا فرمود  
 بدستیک در میان شما و چه بزرگتر سندی که بشنیدم ما را که گفت با شما باشد هر که گمراه نمیشود بعد از من یکی از کثر است  
 دیگری آن کتاب خداست و آن رسالت کشیده آسمان بسوی زمین و دیگری عزت اهل بیت منند بدستیک  
 ایشان را بیکدیگر مدانی شود تا در خوشی و غم هر من دارد شوند و ایضا از احمد روایت کرده است که اسیر ایشان عثمان گفت که  
 زبان رنم را دیدم در روز فتنه پس گفت که آیا شنیدی از رسول خدا که میگفت انی نارت فیکم الثقلین یعنی

ادبین شما و بزرگ میگذازم گفت علی ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت پیغمبر میگفت بدستیک من و شما  
 شما و چه بزرگ میگذازم که خلیفه و جانشین منم در میان شما کن جبهه بسیار پیچیده کشیده آسمان بسوی زمین و عزت  
 که اهل بیت منند بدستیک از هم جدا نمی شوند تا در خوشی و غم هر من دارد شوند و ایضا از شیخ ابن عربین در عده روایت کرده است  
 و ایضا شنبه بن طریق روایت کرده اند از جامع الاصول که معمر بن یحیی عاتقه است در این زده و خود را نا صلات بر من  
 و مندم و لعظ آن را نقل میکنند و در حدیث مسلم نیز دیده ام همگی روایت کرده اند از زید بن حبان که گفت منم و حسین بن مره  
 و عمر بن مسلم نیز زید بن ارقم پس چون شنیدم نزد او حسین باو گفت ای پسر تو فرساید یافته و دیده رسول خدا را و حدیث  
 در شنیده و با او جدا کرده و در عقب او نمی روزه ای زید مدقات بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید با آنچه شنیده از رسول خدا  
 زید گفت ای پسر در من کمال سوگند که سال من بسیار شده و همه من با کثرت قدیم است و فراموش کرده ام بعضی از آن را که با  
 کردم بودم حضرت رسول هر چه از شما روایت کنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه روایت کنم نخبه کنید مرا که روایت کن  
 که پیش نام رسول الله بومانی خطیب آمد مدعی فیما بین مکه و المدینه محمد الله و انی علیه و وعظ  
 فز و قال یها الناس انما انا بشر یسئلت ان یاتین رسول رب فاجبت ان تارک لیکم الثقلین اولهما  
 کتاب الله نبی الهدی و النور محمد و اکتاب الله واسمکوا به فلیت علی کتاب الله و علی فیه  
 نور قاع اهل بین او که فی اهل بین فقال له حسین و من اهل بیت یاز بدالین سافه من  
 اهل بیت قاع سافه من اهل بیت و لیکن اهل بیت من حرم الصدقة قال نعم بعد قاع منم  
 قال علی و آل عقیب و آل جعفر و آل عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول  
 بود و روی در میان منم و بدین روایت که از اقم میگفت پس منم و شاکست خدا را دیده و در آخرش با مردم را و فرمود  
 کنی کرده مردم میسند منم مکر شری و نزد یکت بیاید مرا رسول برورد کار من یعنی ملک الموت پس بکنم و بروم  
 و بدستیک میگذازم در میان شما و چه بزرگتر است و آل شما کنایه است که در آن و روایت است پس یکدیگر به کتاب خدا را و



زید در آن سینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در عمل کتابت است و در دیگر اهل بیت من است پس هر چه فرمود خدا را بیا  
 علی می آید و در حق اهل بیت من یعنی آنرا بشان مکتبه و حرمت ایشان عزت کند و حق امت ایشان را غصب نکند پس  
 محبتین گفت اهل بیت او کیستند ای زید آن اهل بیت او میستند و می گفت که از اهل خانه او هستند اما در آن اهل بیت  
 در اینجا آنجا که محرومند از نصرت بعد از او گفت کیستند آنها می گفت آل علی آل اقبال عباس مصعب گفت بر آنها  
 از صدقه محرومند می گفت بلی **محمّد** که زید غلط کرده است و بعد از این مذکور خواهد شد و اهل بیت مخصوص آل عباس  
 و ابی طالب و اهل بیت معنویان است خلافت در جامع الاصول و سایر کتب روایت کرده اند و مستند از این معانی شافعی بجهتین  
 طریق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود بدستیک نزدیک شده است که مرا بخواند بحکم قدس و اجابت نمی بدهد و دستیک داده  
 لطیف فرمود که این خواند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر برین وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواصی کرده  
 رعایت ایشان و ابی طالب است کتاب دفع بیل قرآن ابن ابی الدنبار روایت کرده است که رسول خدا فرمود منم فوطیما هر خونی  
 که در کمر پیش شما وارد میشود که از بران شما می آید که در شوی و مرا عذات کند و ابی طالب که در آن نقیض است که میگوید  
 خلافت من در حق اهل بیت است پس از آنکه منم نقیضین چیست تا آنکه در اول از مهاجران برخواست و گفت ای پیغمبر خدا پدر  
 مادر من ملک بود و نقیضین که است حضرت و مود که بزرگتر آنها کن خجاست یکطرف آن بدست خداست و طرف دیگر بدست  
 پس بخت زید تا فرمود و کراه نمود و گویند آنها عزت منه بزرگتر است و بر گردانند اجابت من نموده است و کراهی و منکر است  
 پس ضابطه کند ایشان را و فریب دهد ایشان را بدستیک من سوال کرده ام از خداوند صاحب لطیف و احسان پس مفا  
 کرد که هر چه با هم نزد من آید در حوض کوثر مانند این حوض و آن را که در باغنت شماست و انکشت میان باری کننده این حوض  
 باری کننده به حوض و دشمن این حوض دشمن منند و بداند بدستیک هلاک نشده اتق پیش شما که اگر عمل کردند بخوابند  
 گفتن خود و معاشرت یکدیگر کردند و در غیر خود و گشتند آنها را که بعد از آن میگردند در میان ایشان و ابی طالب  
 خواص از نقیضین از مفسدین این عادت است روایت کرده است و نقیضین و اعظمین و اجداد و جمیعاً آنچه منم رسول

خدا فرمود است که اهل بیت است که اشتد در میان شما دوام بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما اگر بگردید و عمل کنید  
 و تاعت کنید آنها را هرگز گمراه نشود بعد از من یکی از دیگران بزرگتر است که آن کن خجاست پس کسی کشیده در میان آسمان  
 و زمین و عزت من که اهل بیت منند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بنزد من آیند و این **پیغمبر** جامع الاصول و بالفضل و بیا  
 عادت من و دولت و معتز است روایت کرده است از صحیح نزدی که با برین عبدالله انصاری که گفت و پدر رسول خدا را در روز  
 مرد که بر نهاده غضب سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت منم که اشتد در میان شما دوام بزرگ که اگر اخذ کنید بآن هرگز  
 نقیضین است و عزت من که اهل بیت منند و ابی طالب صحیح نزدی که با برین ارمیه روایت کرده است که رسول خدا فرمود که من  
 در میان شما میگردم هر چه که اگر منم که بآن شود هرگز گمراه نموده بعد از من که یکی از دیگری بزرگتر است و آن کن خجاست پس  
 کشیده از زمین تا آسمان و عزت من که اهل بیت منند هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر برین وارد شوند پس نظر کنید که  
 چگونه خلافت من در حق ایشان خواهد بود و در احتجاج اگر کتاب سیمین نفیس ملالی روایت کرده است که گفت روزی پیش  
 ابن مقفود من در کعبه بودیم ناگاه بوزیر خواست و عقد در خانه کعبه را گرفت و بعد از آن بلند شد و در موسم حج ایشان است  
 هرگز بر نماند است و دیگر مرا عادت منم جنب منم و زید اهل بیت است منم از پیغمبر شما که مثل اهل بیت من در آن منم کشنی  
 نوحه در میان نوشی هر که سوار شد در آن کشنی نجات یافت و هر که خلف کرد از آن عرق شد و مثل در کعبه خط است در میان  
 ایشان است پس شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدستیک منم که اشتد در میان شما دوام بزرگ که اگر اخذ کنید بآن هرگز  
 نقیضین است و اهل بیت منم تا آخر حدیث پس چون بود در بعد از آمد عثمان فرستاد رسولی و گفت چه باعث شد تو را که در آن موسم  
 استیذان آنها را گفتی گفت محمدی بود که رسول خدا بسوی من کرده بود و مرا امر بآن کرده بود عثمان و الله تر با گفت که از بران  
 که این میباید بود و گفت حضرت یا رسول الله منم و مقداد عثمان گفت بیا و این را پس از آن برخواست و این را در پیش  
 دارد پس به برین رفند عثمان آن را که در بسوی حضرت می گفت این حرف جایش کان میکند که باری از پیشتر خواهند بود  
 و چیزی است که میباید خواند و این با بوی را مانی پسند معبر از این جاس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که بدین من



استفاد کند بر طرفین من را و در متابعت من کند پس با چه افتاد کند که ائمه اهل بیت من هفتاد و پنج است من  
 در این است مثل باب خط است در بنی اسرائیل و ایضا در حیون اجاب الزمان بسند می معجز بسیار از آن حضرت روایت است  
 که رسول خدا فرمود که مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است که هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات  
 دهد که کشتی که از آن پس دیگر نشویند و در آن کشتی منم از آن و بهین صفت را بنابر آن که در مضمون علی علیه السلام در نهایت  
 نقل کرده است در صحیفه الرضا نیز مذکور است و عیالی در تفسیر حضرت امام رضا روایت کرده است از تفسیر آیه و قولوا  
 حذوا نفعکم خطا یا که حضرت امام محمد باقر فرمود که ما بییم باب خط شما هر که یک میان مغتران و مورخان خلاف  
 بسیاری در دعوی باب حدیث و آنچه مشهور است آنست که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال بعد از نبوت نبی تمام شد  
 یوشع و موسی بنی اسرائیل را بر داشت و بیکت علی الله است که شهرار یکی که از بدو شاست فتح کند چون فتح کردند و عاقله را  
 کشند و پادشاه را منقرض کنند و فتح اگر در ایشان را که داخل ارضی شوند از روی تواضع استغفار کنند کان سوا هر کشته  
 چنانچه فتح فرموده است و ادخلنا اولادهم اهل القرية فكلوا منها حيث شئتم و غدا و ادخلوا البساتین  
و قولوا حذوا نفعکم خطا یا که اکثری سجد را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حذوا تفسیر کرده  
بخطا عنا خطا یا نا یعنی در برابر ما کنان ما را گرفته اند که ان ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی قبول  
نکردند که داخل ارضی شوند و مبتلا به نیه شدند و از این عباس روایت کرده اند که خطا بمعنی لا اله الا الله و سجد بکنند  
یعنی چو روی زبانه بکنیم یکی میگویند که انرا قبل الذین ظلموا فولا غیر الذی قبلهم یعنی پسین که در آنجا  
که سجد و نه بر خود گفتن را بر آنچه ایشان گفته شده بود گفتند که آنها فرشته اند و نیستند کاه خود را بر زمین بکنند و  
بفرقه و بجا خط بکنند خطا بمعنی که سر می میخوابد و روی سجد است و استغفار بر خدا پس خدا بر ایشان یکی  
و طاعتون فرستاده که در یکت هفت و نه از ایشان مردند پس خدا را حمد و برایشان و طاعتون از این است بر داشت چنانچه در تفسیر  
فرموده است فانزلنا علی الذین ظلموا جزا من السماء بما كانوا یفسقون یعنی فرستادیم بر آنها که ستم کردند و

خدا را آسمان بسبب تشبیه ایشان کرده بودند پس اهل بیت در این است مثل آن در کاه است زیرا که ایشان بابت اند که  
 در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب و آخرت نجات یابد و هر که بکند از انرا بامت ایشان و متابعت  
 ایشان هلاک شود به هلاک معنوی و کما که در روایت و عقب بعباده اهل بیت کرد و در بعد اول از تفسیر آیه نقل  
 شد که حق صورت محمد علی در دروازه شهر مثل که را بنید نام که در ایشان سجد که سجد کند برای تعظیم آن شایه و ناله  
 کند بر خود بیعت ایشان و بیعت ایشان را آخر آنچه که گفت پس حضرت فرمود که حضرت ابراهیم همین فرمود که از برای بنی اسرائیل  
 در دروازه خط را نصب کردند و دشمنی ای کرده است محمد نصب کردند از برای شما در کاه خط اهل بیت محمد را و امر کرده اند شما  
 بنسبت هدایت ایشان و مدد هم بودن طریقت ایشان تا خدا کسان شما را بیاورد و نیکو کاران شما را ثواب بدهد  
 کرامت فرماید و باب خط شما بهتراست از باب خط ایشان زیرا که در کاه ایشان از چوب چند بوده و ما سخن گویان و  
 راست گویان و نومنان و هدایت کنندگان و فاضلانیم چنانچه رسول خدا فرموده که ستاره در آسمان انداخته از فرق  
 شدن اهل بیت من امان است من از کراه شدن در بین خود ایشان در زمین هدایت میشوند و اما میگوید اهل بیت من کسین  
 که متابعت سیرت دست او نمایند و ایضا حضرت رسالت پناه فرمود که هر که خواهد بر دشمنی من و منزه کی کند و هر که  
 من ببرد و ساکن شود در جنت عدن که هر در کاه من مرا وعده داده است و بیکت زند در درختی که فتح است قدرت خود  
 غرض نموده است و فرموده است که با شنیدن سیدنا پس لایت علی ابی طالب اختیار کند و اقرار نماید به هدایت  
 و و دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن شود و اختیار کند بعد از او ولایت فرزند او فاضل او را که اطاعت کند  
 بر تشبیه ایشان از طینت من خلق شده اند و خداوندی ایشان کرده است فهم و علم را پس ای بر آتها از آنست که تکذیب  
 فضائل آن کند و قطع کند انا ایشان پیوند مرا خداوند با ایشان شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح را در طویفه  
 کتابین معارف نامی چندین طریق از این عباس ابو ذر سلمه ابن الاسود و غیر ایشان روایت کرده است و حدیث  
 سفینه رسیده است از سلیم بن قیس از حضرت علی بن الحسین روایت کرده است و بکثرت عرض کرد زیاده از حد نگران



معهی صحابه شریف و این باب در حدیثی است که رسول خدا علی بن ابی طالب گفت  
یا علی من شجره مکرم و نور و رازده آتی و داخل شهر میزاید مکران و رازده آن و دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که در دست  
میدارد و نور دشمن میدارد و زیر که تاز منی من از تمام گوشت تاز گوشت من و خون تاز خون من و روح تاز روح  
من و پنهان تو پنهان من و آشکار من تو آشکار من و تو امامت منی خلیفه و جانشین منی بر امت من جلال من  
سعادت من کسبت که نور اطاعت کند و شفی کسبت که نافرمانی نکند و سودمند کسبت که ولایت تو را اختیار کند و زبان که  
کسبت که با تو دشمنی کند و رشک کسبت که از تو جدا نشود و هلاک کند کسی که از تو جدا شود مثل تو دشمنی با من از فرزندان  
بعد از من مثل کشتن تو است که هر که سوار شد بر من و رفت و درم که در غرق شد و مثل شمشیر است که هر که بر  
کوفه برود سوزد و دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و ایضا از زید بن ثابت روایت کرده است که رسول خدا فرمود آتی تارک  
فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی همما الخلفاء من بعدی و لن یفترقا حتی یرد علی الحوض  
و در احکام الدین و معانی الاخبار و فضائل ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من در میان شما  
چون میگردم که یکی بلند تر است از دیگری کتابی است که بر سر آسمان بسوخته و عترت من بدرستی که از یکدیگر  
جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند و روی میگویند که از ابوسعید پرسیدم که عترت او کس است او ایضا ابو عمرو  
و ایضا ابو القاسم نخوی لغوی شنیده ام که میگفت اینها را از برای آن نقل گفته اند که تشکیک با آنها سنگین است و  
دشوار است و این باب در حدیث ثقلین را در احکام الدین و غیر آن به بیست سند روایت کرده است از ابوسعید خدری  
و شعب ابی هریره و حضرت ابراهیم بن محمد و جابر بن عبد الله انصاری و ابودرغفاری و زید بن ثابت و غیر  
این از صحابه و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است که حضرت رسول در حقیقه الوداع در سجد خیف فرمود که من  
فرط شایم و پیشانی من بر دیکت حوض مردم و شما بعد از من وارد میشوید بر حوض حنک عرض از ما این بهره و دست  
تا صفا و من در دست تقدیر است و عرق بعد دستار برای آسمان و بدرستی که در آنجا سوال خاتم کرامت از ثقلین که هر که در میان آنها

گفته با برادر

گفته با رسول الله ثقلین که آمدند فرمود که آنجا که ثقلین آن بزرگتر است یکطرفه است و طرف دیگر بدست  
شماست پس چنگ زد به آن تا که راه نشوید هرگز و غریبه و عزت من که اهل بیت منند بدرستی که فراداد را خداوند  
لطف احسان و دانای شکار و پنهان که این حرفها از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض که بر سر من وارد شوند مانند این  
و انکشت شما را بن با یکدیگر جفت کرد و میگویم مانند این حرفها که یکی بر دیگری زیاده ای کند و جمع کرد میان شما  
و انکشت میان **فرعیم کوبه** در آنچه پیش من گذر کند که با این دو انکشت تشبیه شد منظور جدا شدن بود و تشبیه بکشت  
شمارت و میان این از یکدیگر مناسب تر بود و در اینجا منظور پس کمر فتن است و تشبیه به انکشت شما را در میان  
تراست و انکشت میان مناسب نیست زیرا که بنده تراست و پیشی میگیرد در انکشت شما را در میان و معقود از هر دو  
فی الجمله آنست که لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت است و دیگری تمام هر دو را ندارد ایضا علی بن ابراهیم مجید باقی نام  
او امر و نواهی مخصوص ایشانست و چنانچه در نعت حضرت رسول وارد شده است که ثقلین قرآن در رفعا و  
ایشان و ثقلی مرتب دشمنان ایشانست و بعضی از روایات این وارد شده است و این باب در اکثر کتب  
خود از حضرت سید الشهدا ام روایت کرده است که از حضرت ابراهیم بن محمد پرسیدند که عترت کس است فرمود که منم و حسن  
حسین و نه امام از فرزندان حسین که نام ایشان مهدی قائم ایشانست جدا نمیشوند از کتف و کتف ایشان  
جدا نمیشوند تا در حوض بر او وارد شوند و صفار در بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را بسند  
سبب از طریق اهل بیت روایت کرده اند و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده است که خدا را در دنیا  
سه مرتبه قرن و عترت من و کعبه که خانه محترمت است قرآن را پس خریف کردند و بغیر دادند تا کعبه خراب کردند  
و عترت را پس کشتند و هلاک کردند و اینها را پس همه کار را با ضایع کردند و بداند عادت ثقلین و سفید  
باب مطبوعات و لغویان عاتق هر نقل کرده اند این اثر در دنیا به گفته است که در حدیث وارد شده است که این  
تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی که چرا اینها را ثقل نامید از برای آنکه خدا با آنها و عمل کردن با آنها



در شواهد و بهر چه خبر نفس سنگین بگویند پس اینها را ثقیل بدار جهت احکام قد آنها و باز در آنها به  
 گفتات که در حدیث است مثل اهل بیت کمال سبقت نوح من خلف عنها رجل فی النار و در قاف  
 گفتات که نقل نموده که هر چه نفس است که ضبط کند و پنهان دارند و این معنی است حدیث انی ناری فیکم  
 الثقلین کما قال الله و عزری و سید مرتضی در ثقیل گفتات که دلیل بر صحت حدیث ثقلین آنست که جمیع  
 او را نقل قبول نموده اند و احدی از ایشان اختلافی نکرده اند و اختلافی که درنا و میش کرده اند اختلاف در صحت حدیث  
 نکرده اند و قاعده علماء آنست که اگر کسی در صحت حدیث شک داشته باشد اول در آن باب سخن بگویند و بعد از آن در  
 تاویل و معنی آن سخن بگویند و بعد از آن اگر در آن اشیان از این طریق دلیل است بر آنکه شک در صحت حدیث ندارد  
 و بعد از آنکه گفتات که عزرت آدمی در لغت نقل است مانند فرزنده و فرزنده او و بعضی از اهل لغت توسعه داده  
 و گفته اند عزرت مردن و دیگرین قوم است بسوئی و در نسب پس بنا بر قول دل ظاهر و حقیقت لفظات علی محسن  
 و اولاد ایشان خواهد بود بنا بر قول مان مثل ایشان و جمعی در قریب مثل ایشان و نیز خواهد بود با آنکه حضرت رسول  
 صلی الله علیه و آله است که عزرت من اهل بیت است پس حکم متوجه ساختن بسوی کسیکه متخلف هر چه نام بوده باشد  
 و ما نمیدانیم که کسیکه از عزرت آدمی موصوف باشد با آنکه اهل بیت است و اولاد او و اولاد او و اولاد او و کسیکه جاری  
 مجرای ایشان باشد در نسب قریب با آنکه حضرت رسول خود بیان فرمود که اهل بیت او چه جماعتند زیرا که اخبار متعارفه  
 وارد شده است که جمیع کردن آنحضرت بر المؤمنین و فاطمه و محسن بن راد خانه خود و عیالی بر روی ایشان انگذ  
 و گفت خداوند اینها را امتیاز شد پس بسوی بدو و شکها را از ایشان رد کرد و بکت کردن ایشان از آنکه او  
 مستحق است که دانند پس آن خطیبر در آنوقت نازل شد پس سلمه زوجة آنحضرت گفت یا من از اهل بیت تو  
 حضرت فرمود که نه و لیکن تو بر خری پس م اهل بیت را مخصوص انجیامت گردانید و غیر ایشان را داخل کفر پس  
حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسیکه ملحق باشد با ایشان بدلیل مکرر و اجماع گردانید

این حکم را ثابت گردانیده است و در این حکم را یعنی موجب نسیان نیز جاری مجرای ایشانند و حکم  
 اینست دارند و اگر گویند بنا بر بعضی احتمالات که مذکور شد بسیار که حضرت امیر المؤمنین داخل عزت نباشد جواب  
 میگویند که کسیکه عزت را مخصوص اولاد او و اولاد او میداند باید میگوید که حضرت امیر المؤمنین هر چند ظاهر عزت آنحضرت  
 شایسته است اما بهر عزت و سبب و بهر مهر ایشانست و حکم در باب عزت بدلیل خارج مثل آنحضرت و اگر گویند که  
 معنی باشد که حکم بعد از صلوات از برای کسی باشد که نمیشکست بکتاب عزت هر چه باشد به عزت نهی جواب یکم که بنای این  
 سخن بیفایده میشود زیرا که هرگاه کتاب به تنهایی حجت باشد پس بی حجت است ضم کردن فایده خواهد کشید  
 و مخصوص عزت داخل خواهد داشت هر کس و هر چه را بپنجین است که هرگاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس قریب  
 تخصیص کردن بر آنکه ایشان از کتاب بی غشوند تا روز قیامت دلیل آنست که قول ایشان به تنهایی حجت است  
 و عده آنچه است را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهل بیت حجت است و این فایده نمیکند زیرا که معلومست که اجماع ایشان بر  
حضرت امیر المؤمنین بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و آنست که فروع ایشان از اجماع هرگز در باب آنکه  
 از همین حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در عصری حجتی معصوم نامون میباشد زیرا که ما میدانیم که حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله این سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذر را بکند و حجت بر حق می کند و در امر دین و راهی بی کند و بپایان  
 که بسبب آن نجات یابیم از شک و فریب مؤید و موضح اینست آنچه در روایت مذکور است و همی الخلیفین  
 من بعدی یعنی کتاب عزت و خلیفه و جانشین شده بعد از من زیرا که معلومست که مراد آنست که آنچه را در حال حیات  
 من بمن رجوع میکرد باید بعد از من بایست رجوع کند پس میگویم عالی از هر صورت نیست و آنرا اجماع ایشان  
 حجت است چنانچه مخالف فیه است حرم آنکه در هر عصری معصومی در میان ایشانست که قول و کار او را در  
 حجت را بر تمام کرده خواهد بود و قطع عذر نشده خواهد بود و در میان خلیفه که بی مقام او باشد کشته خواهد  
 زیرا که در سند واجبست که اجماع ایشان منع کرده و آنچه اجماع ایشان بران منع کرده است یکچیز از هزار ضرر



سبیل شریعت به پس چگونه محبت بر ما تمام میکند در شریعت یکس که نزد او حاجت مانیت که از کی زایشان  
 پس این دلالت بر آنکه ناچار است در هر معنی از محبتی در میان اهل بیت فائز باشد و بکفایت او قطع حاصل شود  
 این دلیل است بر وجهی که محبت میان و بارگ خاصه معلوم میشود که آن محبت کتبت بر سبیل تفصیل و چون فرمود که  
 هم جدا نمیشوند تا روز قیامت پس حکم کن به اصل آن تا قیامت با نسبت بیک که آن محبت نیز همیشه باقی باشد بالغت  
 و در هر معنی فردی را و بوجهی که **کرم** که یکجا است محبت زیاده است از احتیاج کنایه بر اگر از ظاهر قرآن قلیه  
 از احکام معلوم میشود آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه چنانچه بعضی گفته اند که محکم بن ابی ذر و ائمه و ضوالت  
 در آن بشارت است پس در اکثر و عمده احکام شریعت با شرح و تغیر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محبت  
 بکلیف و از این نیز هر چه بود که قول با آنکه رجوع بکتاب عزت با سراسر صورت دارد زیرا که بر احکام که از قرآن  
 میشود بگذراند که ظاهر میشود نیز از جهت تشابه مردم شریعت بنبیای قطع مذرا ایشان باین بر حونی نمود و اما دلالت این عبارت  
 بر تخصیص بر امامت و خلافت و وجوب محبت پس کسی که از آن علقه انصافی داشته باشد شک نمیکند و در آن مثل آنکه  
 که با دین حق حاکمی روبرو بیرون رود و بگوید فلان را در میان شما که شما را از آن نمی فهمند بغیر از آنکه چنانچه حاجت  
 من میکردید باید اطاعت او را بکنید و کسی که از خانه خود ادا ده سفری نماید و بگوید فلان را در میان شما میکنم و کلمات  
 نمیکند مگر آنکه او دلیل و صاحب اختیار است خصوصاً و تنبیه اول بگوید که من بشترم و جزودی را می برد کار خود را  
 اجابت میکنند و بعد از آن بگوید که من در میان شما که به عزت میکنم و آنچه را بخارند که در تفصیل کتاب بر عزت  
 دارند است و از سبیل اخبار دیگر تفصیل عزت بر کنایه هر چه بود و جمع در میان ایشان خالی از اشکال نیست  
 غیر از این بی نظایر و هر چه بود و تفصیل آنرا در کتاب عین الحیوة ابرار نموده ام و مجملش است که قرآن مجید را الفاظ و معانی  
 بسیار است از ظهور و بطن تا همت بطن و همت و بطن و موافق ما در بسیار از لفظ قرآن و تماشای مخصوص اهل بیت  
 و اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصاً بطلون او مخصوص امت است بلکه علم ما کان و ما یكون

تا روز قیامت و جمع شریع و احکام در قرآن است عملش نزد ایشان مخزون است پس حاصل و کامل قرآن مجید ایشانند  
 هر چند عمل نمودن بکلیه احکام و شریع قرآن مخصوص ایشان است چون از جمیع کائنات معصوم و بکلیه کائنات بشری  
 متعففند و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان است و مذمت مخالفان ایشان چنانچه سابقاً مذکور شد و این معنی نیز  
 ظاهر است که مدح هر صفت که از قرآن مانع است بدیع صفات آن صفت بر میگرد و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشان  
 و مذمت هر صفت نقیضی که دارد شده است بمذمت صاحب آن صفات عاید میگردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن  
 شخصی نیست تا نیم ذات بلکه عرضی است که در می آن مختلف ظهورات مختلف دارد چنانچه پیوسته در علم ملک علام بوده  
 و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا بقلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا به واسطه جبرئیل در لوح  
 مقدس قلب منور حضرت مکتوب شده و ظاهر گردیده و از آنجا به قلوب اوصیاء و مؤمنان در آمده و در صورت کتب  
 جلوه نموده پس اصل قرآن ملکیت دلالت دارد بر جلال و کرم آن محل امر حق و شریف و در هر جا که ظهورش نموده است  
 موجب حرمت آن پیشتر گردیده پس هر که از نقیض آن کتب لوح و کاغذ که بر آن نقش شده و جلدی که مجاور آنها گردیده  
 با آنکه است خرمین ظهورات آتیه آنقدر حرمت آنها بخشیده که اگر کسی خلاف را بآلت بآید بعل او در کافر میشود  
 پس قلب مؤمنی حاصل قرآن گردیده و مرتضی باره از نقیض و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن  
 مرتضی از قرآن پیشتر است و از مضامین و افلاک حسن قرآن هر چه در مؤمن پیشتر ظاهر گردیده موجب احترام اوست  
 گردیده و هر چه خلاف آن اوصاف از نقیض معاصی و اخلاق رذیله ظاهر گردد موجب نفی قرآن و نقیض  
 حرمت و اگر در سبیل مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زبان میگردد تا چون مرتبه حضرت رسالت و اهل بیت  
 برسد در مرتبه ظهورش نهایت برسد بلکه کبریا که کفایت نظر کنی قرآن معنی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن و اطلاق آن  
 چنانچه از آنست که قرآن میرا بگوید که نقش قرآن باشد و نقش کامل قرآن بلفظ و معنی در قلوب بزرگان ایشان حاصل است  
 چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که منم کلام الله ناطق و عادت بر این صفت بسیار است که در عین الحیوة بعضی



تعداد بزرگ کرده ایم پس بهر کسین حاصل انجید بن این خواهد بود که نایب جهت ایشان که جهت انکار باقران و حامیان علم  
 آن بون بهنرات از سایر جهات ایشان است شریفه و مخصوص امثال اینهاست که هر چه اینها را نیز داخل جهت قرآن  
 میتوان کرد اما عمده جهت قرآنیت علم است و الله تعالی **نصل** نهم در بیان سایر خصوص متفرقه ایشان که محمد در ضمن  
 اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب **بشارة المصطفى** انما بوبره بر روایت کرده است که حضرت رسول بر روایت  
 جابر بن عبد الله روایت کرده است که فرمود که هر که فرزندان چه میداند که منسوب به آنها میباشد مگر فرزندان فاطمه که من و آل  
 ایشان و عصبای آنها و ایشان عزت مند و از طاعت من خلق شده اند وای بر آنها که گدازند و غایبند و غیبت ایشان را  
 گویند که ایشان را دوست دارد خدا و او را دوست میدارد و هر که او را دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و این بسند معتبر از  
 حضرت **امیر المومنین** روایت کرده است که بهر کسی که حضرت عزت بر بندگان پنج چیز واجب گردانیده است و واجب  
 گردانیده مگر خوب و بیکو را نمی زور و زده و زکوف و جمع و ولایت اهل بیت ما پس عمل کردند مردم به چهار چیز و استخفاف کردند  
 به پنجم بخدا سوگند که کامل نکرده اند آن چهار خصلت است که اول گردانیدن آنها را به پنجم یعنی عقاب با مات اهل بیت شرط  
 قبول آیت است و این از آن حضرت روایت کرده است که بهر نجیبان و اولاد پیغمبرانده کرده مگر و خداوند و کرده  
 که هر که خروج کرده اند از شکر شایسته اند که به ما را با ایشان مساوی گردانند از انبیت و صاحب کتاب معصاح الاقراران  
 حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من ترازوی علمم و علی در کفالت و حسن بن رستم را  
 آید و فاطمه علفه است و اما من بعد از ایشان بآن ترازو وزن میکند و در میان خود را و دشمنان خود را هر که در میان  
 ایشان است لغت خدا و لغت لغت کند که آن براد است تا داخل جهنم شوند و این اخیر در جامع الاصول نقل کرده است از  
 صحیح ترمذی از حضرت **امیر المومنین** که حضرت رسول گرفت دست حسن بن را و فرمود هر که دست دارد و دست  
 این دو را و هر دو را با ایشان را با من خواهد بود و در رجمن در قیامت و این از صحیح ترمذی و از زید بن ارقم زنده  
 کرده است که رسول خدا فرمود که از برای علی و حسن و حسین که من در جنگم با کسی که باشد در جنگ و صلحم با کسی که باشد

در صیحه است و در پی از محمد ثانی عاده در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت **امیر المومنین** که رسول خدا فرمود که  
 ما این بیتیم که خدا از ما فواشش آشکار و پنهان را در و گردانیده و اینها روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که اهل  
 بیتیم که خدا از ما جزئی آخر از بر دین اختیار کرده است و سید رضی در نهج البلده روایت کرده است که حضرت **امیر المومنین** در خطبه  
 که در آن پیغمبر در آن میکرد فرمود که ایشان موضع را از پای پیغمبرانده و معجزات اویند و صدق علم اویند و حق گفت  
 اویند و در بسند بی دین اویند و با ایشان راست کرد و مخفی شدن پشت او را و با ایشان زایل گردانید ترس او را قیاس  
 نمیتوان کرد با آل محمد از این است احدی را دوستی نمیتوان کرد هرگز با ایشان کرد و هر که گفت آل محمد با ایشان جای  
 گردیده و بهر کس ایشان هدایت یافته اند ایشان آینه ای محکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید بر کرد و کسی که  
 غلو کرده و از اندازه بدر رفته و با ایشان باید ملحق شود کسی که پس از او از برای ایشان خصایص حق دلالت بر محبت  
 ایشان بر هر حق واجب است و در میاست و صحت و دلالت یعنی ایشان ادعیای پیغمبرانده و ولایت ایشان را و این با وجود  
 در آیه **سید معتبر از حضرت امام رضا** روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که مرا جبرئیل از جانبی که فرمود علی  
 ابی طالب محبت من است بر خلق من و دین مرا بر میدارد و از حلقه امامی چند بیرون می آید که قیام می نمایند بر  
 من و مردم را میخوانند بسوی راه من برکت ایشان رفع میکند غذا بر از غلظت و گزیران خود و بسبب ایشان نازل میگردد  
 رحمت خود را و اینها بسند معتبر روایت کرده است از اتم سلمه که گفت شنیدم از رسول خدا که میگفت علی بن ابی طالب را  
 از فرزندان او بعد از من بزرگواران اهل زمینند و گفتند رو سفیدان و دستها سفیدان اند و رفیقان رسول هستند  
 و اینها بسند معتبر از حضرت رسول روایت کرده است که چون مرا بال بردند با آسمان هشتم و از آنجا بسند المتهیج مجابها  
 بودند که در هر پروردگار من جل جلاله که با محمد و نوینده منی و منم پروردگار تو پس از برای من خضوع نما و مرا عبادت کن  
 و بر من تو کل کن نه بر غیر من و بر من عباد کن و پس بهر کسی که خوار بسند بدم که بنده من و دوست من و رسول من و پیغمبر  
 من باشی پس بدم را در تو علی که خلیفه و جانشین تو و درگاه علم تو باشد پس از محبت من بر بندگان و پیشوایان



خلق منت باور داشت میشود حضرت اود در میان دشمنان من و باو عتقاد میشود که شیطان از گروه من و باو هر  
 با میشود و بن من و حفظ کرده میشود و در من و جاری میشود احکام من و باو به امان از فرزند ان او رحم میکنم بندگان  
 و دشمنان خود را و بقیه از شما معذور و باو ان میکرد از زمین خود را به سبب و تقدیر و تکیه و بجهت خود باو پکت میکرد  
 زمین را از دشمنان خود میباید زمین را بدوستان خود و باو سخن و کلامه کافرا را است میکرد از من و کلامه و دین خود را  
 بکنده میکرد از من و باو زنده میکرد از من بندگان دشمنی خود را بعلوم خود از برای دغا هر میکرد از من کجی و ذفره را به مشیت و او را  
 قطع میکرد از من هر از او آنچه در خاطرهای مردمست باراده خود و اعانت میکنم او را بملکت خود تا آنکه تقویت کند او را بر جاری  
 کردن امر من و بی هر که را ندین دین من او است محنت من بحقیقت و ممدی بندگان منت بر منی و ایضا بسند معتبر از  
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا گفت یا علی قهر از منی و حق من و خلیفه و جانشین من و را بایست من  
 و انت من در میان و بعد از وفات من محنت تو محنت من و دشمن تو دشمن من و باو من و تو و امان از فرزند ان  
 تو سید و سر و خفند و در دنیا و پاوت مانند در آخرت هر که را انشا الله پس نشانت خدا و هر که را انکار کرد پس تحقیق  
 طایع من و انکار کرده است و بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود بکبریا و امان این پنج  
 یعنی علی از هر که پیش از آنکه بخت کند ده بود پس هر رستیک صد بن اگر یعنی بقدر بن بغير پیش از هر کسی که ده است در  
 گفتار و کردار و از هر صد بقیان بزرگوار است و دوست فاروق که مدای می کند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را  
 خدا هدایت کرده است و از هر کسی که دشمن دارد خدا او دشمن دارد هر که از او خفت کند خدا او را هلاک کند و از او بهر سپه ماند  
 حسب این است یعنی فرزند رسول خدا حسن و حسین و این فرزند ان منند و از حسین امان هدایت کننده بهر صد خدا عا که است  
 با ایشان عالم و فهم را پس از دوست دارد و باو ایام خود فرمود و بعد از از داری بغیر ایشان کبریا پس معلول کند بشما غضبی  
 عظیم از هر که دشمنی و هر که ملوک کند بر او غضبی از هر که دشمنی پس از رفتن در سواى خدا است و عذاب آتش و جنت  
 در کانی دنیا مکر متاع فریب علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ماکر در بعضی از غضب فرمود

بر بستن من و اهل بیت من مطهران و معصومان پس ایشان پیشی میکرد که گمراه شود و از ایشان مختلف بودند که از راه حق  
 بفرمود و حق گفت ایشان میکنند که جاهل گردید و ایشان از چیزی تعلیم میکنند که ایشان و انانیت از شما و ایشان و انانیت از شما  
 و عزت و بر دبار عزیم مردند در خوردن پس ثابت کنید حق را اهل حق را هر جا که باشد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق  
 روایت کرده است که چون قیامت برپا شود بطلند محمد و حسن و حسین بپوشانند او را طه کل کت پس رانده او را در جانب  
 راست عرض پس ابراهیم را بطلند و خدا سفید بپوشانند و بر پا دارند او را بجانب چپ عرض پس طلحه را بطلند و امیر المؤمنین علی را  
 و خدا کل کت بپوشانند و از جانب ست حضرت رسول بر پا دارند پس حسن را بطلند و خدا کل کت بپوشانند و از جانب  
 راست بر پا دارند پس علی را بطلند و امیر المؤمنین علی را و خدا کل کت بپوشانند و از جانب چپ حسن بر پا دارند پس حسین  
 ایشان را بطلند و در پیش وی ایشان باز دارند پس عیسی فاطمه را و از آنرا از فرزند ان و شعیان او پس از آن است که  
 ایشان را بپوشانند پس از جانب عرض کند از جانب العزت و از آنرا ان که انیکو در لب چهره با محمد و او را بر ابراهیم است  
 و بگوید برادری است و او را علی بن ابی طالب و بگوید فرزند امین و از آنرا ای و ایشان حسن و حسین و بگوید فرزند  
 شده است چنین تو که او حسن فرزند علی و فاطمه و عمر ملعون او را شمشیر کرده و بگوید امان هدایت یافته کاند از فرزند  
 تو و ایشان را بپوشانند نام ببرند و بگوید سبب انده شعیان تو بدرستی که محمد و وصی او و فرزند زاده او و امان از فرزند  
 او را بپوشانند پس ایشان را بپوشانند از آن جهت قبول من و امان از حجاج عن النار و امان از حجاج  
 فقتل ناز فورا عظیم یعنی هر که در گردانیده شود از آتش و داخل گردانیده شود در بهشت پس تحقیق که رستگار  
 رستگاری عزت و صفا بسند ای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت کرده است که حضرت رسول  
 فرمود که هر که خواهد بر دشمن کانی من زندگی کند و بر دشمن مردن من ببرد و داخل شود در بهشتی که وعده داده است مرا بر د  
 من که آن جنت عدل و منزلت من در بهشت دیگر است از درختان آنرا بر در دکان بدست قدرت خود فرست  
 نموده پس گفت این پس هر سید پس است دارد و عتقاد کند با ما است علی بعد از من و امان از او صبا و از فرزند







ما قبل کردیم و شفاعت خود را بر ایشان اتیان شد و هر که متابعت من کند پیش از من است که در برابر من  
 جایزید و گفت لمن تبعنی فانه معی زیر کرم از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین اوست و دین من  
 اوست و افضل من افضل اوست و من افضل از او و فضیلت من فضیلت اوست بنفذه بن قول هر دو کار من در قیامه  
 بعضهم من بعض والله سمیع علیم **باب** در بیان آنکه در شان ائمه عازله و در بیان فضیلت  
فصل اول در شان و صلوات علی آل بیس پس فرموده است که بیس القرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل  
 بیس مفسران از حضرت امیر المؤمنین و امام محمد باقر روایت کرده اند که بیس اسم حضرت رسول و در آیه و ذم محمدی گفتند  
 که نفع و این عامر و یعقوب آل بیس خوانده اند باقی از لفظ آل بیس باقی فرا بکسب همزه و سکون لام خوانده اند و در قرآن  
 آورده و گفته اند اول الباقی بیس **ح** آل بیس آل محمدات **ح** سوم بیس اسم قرانت و از طریق خاصه دعای  
احادیث بسیار وارد شده است که قرانت منزل آل بیس مراد آل محمدات و این مجرور مضاف از فقره از بی نقل کرده است که این  
حضرت رسول با آنحضرت مساویند هیچ چیز در سلام التسم علیک ایها النبی و فرموده است سلام علی آل بیس  
صلوات بر او و بر ایشان در ششم و فرموده است در حق رسول صلوات علی آل بیس و بطریق دیگر  
و در مرتبه مقدم و در محنت رسول در شان رسول فاستجبوا لله و در شان ایشان است قل لا استأجر علی  
آل المودة فی القربی و علی ابراهیم و نسیه روایت کرده است از حضرت صادق که بیس اسم رسول خداست و در بیان این آنکه  
بعد از آن فرموده است انک لمن المرسلین و اینجا گفته است در تفسیر سلام علی آل بیس که بیس محمدات و آل محمدات  
و در امان معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العباس بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق که حضرت امیر المؤمنین فرموده است  
در تفسیر قول صلوات علی آل بیس که بیس محمدات و علی ابراهیم و نسیه و اینجا از امامی معانی الاخبار روایت کرده است  
از ابی جاک که بیس محمدات و اینجا در هر مکن با و این عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی آل بیس معنی سلام از جانب  
هر دو کار عالمان بر محمد و آل محمد و سلامی از هر کسی که دلالت ایشان را بر آنجا کند و بر قیامت از عذاب ایشان باشد و این

در معانی الاخبار از ابو عبد الرحمن سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب با کذاب سلام علی آل بیس میخواند ابو عبد الرحمن گفت  
 آل بیس محمد است و این بسیار در تفسیرش واجب کرده است از سلیم بن قیس همدانی که حضرت امیر المؤمنین فرمود که رسول خدا  
 عمر بن قیس است و ابراهیم آنکه که حاد در شان ایشان فرموده است سلام علی آل بیس اینجا بسیار در قرآن ابراهیم در تفسیر  
 خود بقرین متعده این مفسر از ابراهیم عباس روایت کرده اند و در حدیث طولانی که حضرت امام رضا م احتجاج نموده بر این  
 مانه در فضیلت حضرت طاهر مذکور است که حضرت از ایشان پرسید که فرمودید مرا از قول تنی القرآن الحکیم انک  
 لیس لیس سلیم علی صراط مستقیم مراد بیس کیست علی گفت محمدات کسی که ان شک نه از حضرت فرمود که بیس خدا  
 عطا کرده است بجهت آل محمد باین بی فضیلتی کسی غیر من بکنده و صفات مکرر بکنده درست نقل کند آنرا که در حق  
 سلام نفرستاده است مگر ابیاسم فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم  
 و فرموده است سلام علی موسی و هرون و فرموده است سلام علی آل بیس یعنی آل محمد **فصل** **ح** در بیان آنکه  
 ابیانی که ذکر اهل بیتند و آنکه بر شید سوال زایش واجب و بر ایشان واجب نیست و فرموده است که فاستجبوا لله اهل البیت  
 انکم من اهل بیتنا و الزید و در بیان دیگر فرموده است هذا عطاؤنا فاما من اوامرک بغیر حاکم  
 و فرموده است و انک لکن کریم و انکم لکن و سوف یستولون ظاهر آیه اولی و ثانی است که سوال کنید از اهل بیت که کریم  
 نبی است و به وفای کرده از مفسران اهل ذکر که بیس یعنی گفته اند اهل علمه و بعضی گفته اند که اهل کتابند و این را  
 بسیار دارند است که مراد از آنکه از بدو در اول آنکه ایشان اهل علم فرموده چنانچه بعد از این آیه سوره نحل مفرجه  
 و اول البیت الذکر لیسین للناس ما نزل الیهیم **ح** آنکه این اهل بیت رسولند و رسول ذکر است چنانچه  
فرموده است قل انزل الله البکم ذکر و سوره و در آیه سوم مشهور است مفسران است که خطاب بحضرت سلیمان  
بهی بارت می عطاییت از ما که بنورادیم خواهیم بدو دست که از خواهی مسکن کن و بدو بی که بر تو بی باشد  
در دادن و در سکا بدین و از آیه فی هر مشهور که مراد عطای علم است و در آیه چهارم اکثر مفسران ذکر ائمه







و از دوازده تفسیر استخراج کرده است و از این باب روایت کرده است که اهل کرمه و علی و نادر و حسن بن علی هم این تفسیر را  
 و ایشان اهل کرمه و علم و بیانند و اهل بیت نبوتند و معدن رسالتند و محل آمدن و رفتن ملائکه اند و الله که مد منون را منون  
 نامیده مگر از برای کرامت ابر المؤمنین و سفیان ثوری نیز بخندید روایت کرده است از سعد بن زحاری که او در حدیث  
 الله ربنا هیچ رسیده صحیح از حضرت باقر و حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر الله لد کریم و اقواله و سوف نسلو  
 که در قرآنست و ما یوم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح دیگر حضرت باقر فرمود که مفسر  
 باین آیه ما یوم و ما یوم اهل کرمه و ما یوم سوال کرده اند که باید از ما سوال کنند و در روایت صحیح دیگر فرمود در تفسیر این آیه که رسول  
 الله و اهل بیت او اهل کرمه و از ایشان سوال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت ابر المؤمنین روایت کرده است و این تفسیر  
 صحیح معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده است که ما یوم قوم آنحضرت و این تفسیر در تفسیرش مثل این روایت را تسلیم  
 بن تفسیر از حضرت ابر المؤمنین روایت کرده است و این تفسیر معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت این  
 آیه را خواند و فرمود که رسول خدا و اهل بیت او اهل کرمه و از ایشان سوال کرده اند که الله امر کرده است مردم را که از  
 ایشان سوال کنند پس این آیه اولی با مردم و مندر پس طلال نیست احدی از مردم اگر این حق که خدا از برای ایشان واجب  
 گردانیده است از ایشان بگیرد و این تفسیر در روایت کرده است که قوم آنحضرت ابر المؤمنین است و در  
 از دلالت آنحضرت در قیامت سوال خوانند کرد و در کالی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن ایشم که گفت در حدیث  
 حضرت صادق بودم شخصی تفسیر آیه سوال کرد حضرت فرمود پس در دیگر را خلاصه کنش و از همین آیه سوال کرد حضرت  
 تفسیر کرد فرمود غیر آنکه باول فرموده بود پس حلقه رضی که خدا میداند حتی آنکه گویا در باره باره گرداند که کار رود  
 را خود گفتیم که من ابوقت ده در دشت ام که استند و بگرفتند و خطا نمیکند و آمده ام نزد این مرد که چنین خطای  
 بزرگی میکند و را بخوبی بودم که مردم دیگر از در آمده و از این آیه سوال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر آنچه هر کس گفت  
 این تفسیر من ساکن من دانستم که این تفسیر است اینها را فرمود از برای تفسیر و معنی چون حضرت باقر را دانستند

چون در ده من که شد بجنب من الفت نمودند و فرمودند ای پسر ایشم خدا تقوی کن که ده بجزت رسیدن و فرمود هذا عطاؤنا  
 فامین او است بغیر خدا و به پسرش تقوی کن که ده و فرمود ما انکم الرسول محمدی و ما انکم عنه فاما  
 اینها و به رشید خدا تقوی کن که ده است بانه از ما بسوی آنچه تقوی کن کرده بود به محمد پسین شد شود در بجا برسد  
 تفسیر روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا پرسید که آیا میتوان بود از امام پسند از سند قرام و عدل و جواشیر  
 آن بجا فرمود که نه گاه است که جواشیر نزد اوست و نمیکوید از برای مصلحت و از حضرت صادق سند صحیح روایت کرده است  
 که بهیم اهل کرمه و اولاد علم و مرام و علم حداد و مرام و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر آیه الذین انشوا  
 نفعان قلوبهم بد کرا لکله یعنی آنکه ایهات آورده اند و مطحن و سکن سبک و در دل ایشان بیکر خدا فرموده شد  
 ابر المؤمنین و الله ای بعضی است با آنکه در ایشان بار خداست و این تفسیر روایت کرده است از حضرت امام موسی از تفسیر  
 این آیه انشوا لکله کنا باب که کرا فلا یفعلون یعنی تحقیق فرستادیم بسوی شما کتاب را که در آن ذکر  
 شماست ای فیه و تحقیق نمیکند فرمود که مراد از کرا طاعت است بعد از سبک که مورث شرف و نیا و آخرت فصل سوم  
 در بیان الله این تفسیر اهل علم قرآن و سخن در علم و الله از کشته کان بقرآن بن و بسیار بسند معتبر از حضرت امام محمد فرمود  
 روایت کرده است در تفسیر آیه فالدین انشوا هم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنکه دارد ایم باین کتاب را بیان  
 می دارند آن حضرت مراد از کنا کتاب با ایشان دانسته است آن محمد نه که علم قرآن با ایشان دارند و الله است و من  
 لا من یؤمن به یعنی راجع است به معنی سند که بیان می دارند کتاب فرمود که مراد اهل بیار اهل فیه و این تفسیر او  
 کلیبی و دیگران روایت کرده است بسند ای بسیار از حضرت صادق در تفسیر این آیه بل انشوا یات بقیات فی جدد و  
 الذین او تو العلم یعنی ملک قرآن آیات را نمی چندان است در سینه آنها که علم با ایشان دارند و الله است فرمود که مراد از آنها که  
 علم به بیت دارند است الله از آل محمد و اعطای قرآن و معنی رسیدن ایشان است و در بعضی از روایات بسند معتبر از ابو جعفر  
 امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا ملکست در میان خود معنی است بلکه است در سینه



آنست که علم باین وارد شده است ابو بصیر گفت شما بیدانید فرمود کسی بغیر می تواند بود و قریب به بیست سند روایت کرده است  
 که آیه درین آیه است و محکمست که حضرت فی صلوات الله علیه او لَوْ لَعَلَّمُ الْمَلَائِكَةَ الْكِتَابَ یعنی و محکمست که  
 آنهاست و کسی بغیر از ایشان معانی و اسرار آنرا نمیدانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان با کبر و بغیر از حضرت صادق علیه السلام  
 مکرر است در تفسیر این آیه الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْكِتَابَ يَلْعَنُونَ حق نداد و نه اولئك يؤمنون به یعنی آنها که  
 گشتند بر ایشان داده ایم تداوت میکنند چنانچه سزاوار تداوت کردند ایشان را ایمان آورده اند بکتب حضرت فرمود که آنها  
 که کتب ایشان را دارند است آنرا اند و بعضی از معسران گفت آنکه مراد بکتب تورات است و آنها که علفش را دارند است  
 آنرا می شناسند بهر دو نصیحتی که ایمان بخیرت رسول آورده بودند و بعضی گفتند آنکه بقرآنت و آنها که بایشان وارد شده است  
 مؤمنان این آیه و تفسیر یک حضرت فرموده اند معنی بر اینست و موافق است بر سببی که یک مرتبه زبر که حق تداوت قرآن موقوف  
 بر علم هر از و بطون آن و آن مخصوص ایشانست چنانچه ایمان کامل بقرآن عملی آید مگر ایشان و کلمی بسند می معجز است  
 صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه وَأُولَئِكَ هِيَ الْقُرْآنُ لَا تَدْرِكُهُ مِنْ بَلْعٍ یعنی و حق که ره شده است  
 رسول من این هر قرآن که زبر تمام شد را بآن و هر که برسد حضرت فرمود که هر که بجدامت برساند آنرا محمداً اندازد و هر که بقرآن  
 چنانچه آنرا بگیرد رسول خدا بآن و علی ابن ابی حمزه روایت کرده است که من ببلع آمدم و فرمود که محمداً اندازد و هر که  
 میکنیم چنانچه آن حضرت اندازد بگیرد وَمِنْ بَلْعٍ عطف است بر ضمیر مفعول در کلام و که معنی  
 زبری ندادند اگر کنم شما را و انداز کنم هر کس قرآن با و برسد تا روز قیامت و بنا بر اینکه در احادیث وارد شده است معنی  
 فاعل اندن که خواهد بود و علی ابن ابی حمزه بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که قرآن زبر کنند است ام میکند به  
 هفت روز میکند بچهارم و در آن محکمست که واضح آنرا است بر معنی مقصود و منشا به است که معنی بسیار در آن محکمست و فهم  
 معنی آن مقصود در آن شکست اما حکم را ایمان می آوری بآن و اینت قول من فاما الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْكِتَابَ يَلْعَنُونَ  
مَنْ تَتْلُوهُ مِنْهُمْ و اینست که هر که در علم و مایع علم نا و بیله لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْوَاسْخُونَ فِي الْعِلْمِ

یقولون امتابه کل من عند ربنا و در علم آل محمد و ایضا علی ابن ابی حمزه و صاحب خصاص سند می صحیح  
 معجز حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که رسول خدا را هرگز در سخن در علم بود و است آنچه حدیث آورده است و در نزد بل  
 فرق معنی ظهور و بطن قرآنت و کجاست بود که بر او رسیده آید که او پیش از تعلیمها و کند و او بسیار او که بعد از آنکه همه را و بل  
 و نزد بل قرآنت را میدانستند و در کمالی و در بصیرت نموده است که آنها تا و پیش از آنکه از سببها چون عالم یعنی امام از روی علم  
 و در نای در میان ایشان گشته میگویند بآن آورده ایم بآن همه را جاب پروردگار است و قرآن در آن خاص میباشد  
 میباشد و سخن در علم همه را میداند مَنْ تَتْلُوهُ مِنْهُمْ که اولی باینست چنانست هو الذین تزل علیک الکتاب یعنی است  
 مداوم که هر سند را بر نور قرآنت است آیات محکمات محقق اتم الکتاب جمله قرآن آیه چند است واضح آنرا که آنها  
 اصل قرآنت و آخر منشاها و آیه چند دیگر است که معانی آنها سبب بیکدیگر و معنی مقصود در آن واضح نیست فاما  
الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْكِتَابَ يَلْعَنُونَ و اینست که هر که در علم و مایع علم نا و بیله لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْوَاسْخُونَ فِي الْعِلْمِ  
 بلکه آنچه منشا به است از قرآن ابتغاء الفقه و ابتغاء ناوله ز برای آنکه مردم گمراه کنند و بشبهه نازلند و از  
 بر آن که بگواهند و بکنند و مایع علم نا و بیله لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و نمیدانند و بل منشا به را مکرر و التواسخون فی العلم  
 و آنها که بکنند در علم و بای علم بآن بر یقین است و در اینجا حدیث میان معسران اکثریت یافت میگردد بر آنست  
 و این را ابتدای کلام میداند و یقولون امتابه کل من عند ربنا و خبر آن میداند یعنی سخن در علم میگویند باین  
 آورده است به منشا به هر جاب پروردگار است هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی گفته اند و دفع میگردد و التواسخون را ضعف  
 گرفته میگردد یعنی سخن در علم نیز میداند یعنی منشا به قرآن را حدیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر و در آنکه مکرر است  
 رسول خدا و آنچه میداند در بعضی روایات وارد شده است که یقولون استنباط کلام است و آن معانی سبب معنی شبیه  
 را که در کتب شیخ در علم نا و بیله است را می شنوند و غرض این ایشان میکنند و میگویند بهر جاب پروردگار است و کلمی  
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که در سخن در علم و مایع علم نا و بیله لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و نمیدانند و بکنند و بکنند و بکنند























فرمود پس خود را بپوشید و بسوی من نظر کرد و بسوی من آمد و در آن بزم میفرمود اولی الناس آخره  
 سنم اولئك الذين انعم الله عليهم من النبيين من ذرية ادم ومن حمل مع نوح ومن ذرية  
 ابراهيم واسرائيل ومن هدىنا واجتنبنا اذ اتنا عليهم ايات الرحمن خروا سجدا وبكيا كتر عبادنا  
 على لفظش آنست كه اينان آنچنانست كه انعام کرده است خدا را ایشان از پیغمبران و فرزندان آدم آنچنانست كه ايت از ايات  
 به حق در كشتی و از ذريت ابراهيم واسرائيل كه يعقوب است و در آن جماعت كه اينان را هدايت كرديم و بزرگتريم و كرديم  
 كه هر گاه خواهد ميشود در اين آيات خداوند رحمن بر زبان می افتد سجده كنند كه آن و كبري كنند كه آن محمد بن عبد  
 ربابيت کرده است بسند معتبر از امام موسی را كه حضرت پسر سیدنا از تفسير اين آيه فرمود كه ما پسر ذريت ابراهيم و ما پسر  
 آنجا كه با حق در كشتی بار شديم و ما پسر بزرگتر خدا و اما قول حق و ومن هدىنا واجتنبنا پس ايتان بخدا سوگند كه شيعيان  
 ما بندگان خدا هدايت کرده است اينان را بسوی مودت و محبت و اخبار کرده است اينان را از برای دين ما پس دين  
 را ندانيد كه يكند و بران پيغمبر وصف کرده است حق اينان را بعبادت و خشنود و رفت قلب با آنكه فرموده است اذ  
تنزل عليهمنا آخر منهم كرم تفسيری كه حضرت فرموده مني آيت كه ومن هدىنا واجتنبنا جمله مستند به پنج دليل  
 در تفسير بگفت اذ منهم و لقد اخراهم على علم على العالمين يعني بزرگتر ايم اينان را از اينست بر ما اينان  
 در تفسير محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر در ايت کرده است در تفسير اين آيه كه بعضي ايمان زمونسان را  
 غضب داده ايم بر غير اينان منهم كرم بزرگتر ايم بزرگتر ايم از اينست كه ضمير را مع كبريت موسی و قوم او باشد اما چون حكم بني  
 اسرائيل را اين است مثا بهت و بجای پيغمبران كه در امت موسی بودند كه خلفا بودند و اينان است ائمه قائم مقام  
 حضرت مولا و افضلند از ما پس ايت فصل ششم در بيان مودت و محبت اهل بيت است و آنكه مودت ایشان  
 در رسالت موعود مبرور و لقد ارسلنا رسلا من قبلك وجعلناهم من ذوات ذرية و مبرور  
فانزلناهم على اهل البيت في النور و من يقرض حسنة من ذرية فيها حسنة الله

عنفور مشکو و شيخ طبرسي در تفسير آيه اولی روايت کرده است از ابن عباس كه كافران سرزنش كردند حضرت رسول را  
 بسيار تر و بزرگتر از زنان و گفته هر گاه پيغمبر بود در آيت مشغول ميكردا و پيغمبري از خاستن زنان پس اين آيه نازل  
 در روايت کرده اذ از حضرت صادق كه اين آيه را خواند بسبب شاره نمود بسوی سینه خود و گفت ما پسر بندگان سوگند ذريت  
 رسول خدا و در تفسير آيه دوم گفت است كه اخذت روايت کرده است در معنى آيه هر چند قول اول آنكه سوال نميكنم در تبليغ  
 مژدي كه موسی و محبت كردن با يكديگر و در چيزي كه موجب قرب حق باشد منهم كرم آنكه در ايتان باشد مگر آنكه دوست  
 داريد در قرينى كه با شما دارم سوم آنكه نخواست ايم از شما در رسالت مژدي مگر آنكه دوست داريد خويشتن و مودت مژدي  
 نايبه مودت مژديان و اين معنى منقولست از علي بن الحسين و سعيد بن جبير و محمد بن شبيب امام محمد باقر و امام  
 جعفر صادق و جماعتی در شواهد فصل روايت کرده است از ابن عباس كه چون آيه نازل شد صحابه گفتند يا رسول  
 الله كه اينست آنچنانست كه روايت کرده اند بدستى اينان حضرت فرمود كه علي بن ابي طالب و فرزندان ايشان و ايشان را از اولاد  
علي بن ابي طالب روايت کرده است كه رسول خدا گفت كه حضرت عزت خلق كرد پيغمبر را از در فتنه متفرق و مخلوق سعيد من  
 علي را بگذاشت پس اصل آن در فتنه و علي فرزند آنست و حسن بن ميثون آنست و شبيب بزرگتر است پس هر كه  
 بشايد از شما فتنه آن بگذاشت بيايد و هر كدام ميل كند فرود رود و در ركعات عذاب آهي اگر نبوده بيايد  
 خدا را در بيان صفات و مژديان پس رسالت را آنكه شك پوشيد شود پس بيايد محبت را خدا او را سر  
 نمون و در شمس ميثم اذ از پس اين آيه را خواند قل لا اسئلكم عليه مالا الا المودة في القربى و ان كان  
بالمؤمنين روايت کرده است كه در سوره قلم در شان آيه است كه حفظ نميكنند مودت را مگر هر مؤمنى پس  
 آيه را خواند فصل بزرگتر است كه بر هر تقدير در دين مودت و دوستي اول آنكه اينست منقطع است يعني هر  
 كه اين مودت بسبب اسلام واجب است پس بزرگتر پيغمبري نخواهد بود دوم آنكه اينست منقطع است يعني سوال نميكنند  
 مردی كه مودت كند با بن مژديان منم و اين نفیست بر مگر در پس كه بزرگتر در مكرم و بزرگتر مژديان را در نفیست



از این باب روایت کرده است که چون رسول خدا به پیشگاه پادشاهان رسید انصار در میان خود گفتند  
 که هر دویم بگذشت آنحضرت در عرض میباید که فرجه را بفرموده و بشارت بآنها بکن  
 بی آنکه حاجی بر نوبت باشد بر نوبت چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا اسئلكم عليه اجرا الا  
المودة في القربى پس آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید خویشان را دوست دارد بعد از من پسندت آنحضرت  
 بیرون آمدند انصار در کشته کان فرموده آنحضرت پسندت آن گفتند که محمد این را در بهین مجلس فرموده میخواند  
 دلیل خویشان خود کردند بعد از خود پسندت آیه نازل شد انفري على الله كن با پس فرستاد رسول الله و آیه را بر  
 ایشان خواند پس پسندت و نزول آیه بر ایشان دشوار آمد پس این آیه نازل شد وهو الذي يقبل التوبة عن عباده  
 یعنی دوست خداوندی که قبول میکند توبه را از بندگانش پس انصاریان فرستاد و ایشان را بشارت داد  
 و فرمود وليسيب الدن انما یعنی سنجاب بگیرد از خداوندی آنها را که ایمان آورده یا ثواب بدهد ایشان را یا  
 ایشان اجابت میکند دعوت خدا را پس گفت مرد آنجا نرفته که اول انصار کردند فرموده خدا را ومن يقترف حسنة  
زد له فيها حسنة یعنی هر که طاعتی کند زیاد میکنم برای او طاعت نیکی با آنکه ثواب برای او واجب بگیرد و آنم  
 و مضاعفت بگیرد و آنم ثواب را و ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که آنقرآن حسنه و درستی آن محمداست و صحیح  
 و ثابت شده است از حضرت امام حسن مجتبی که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من از اهل بیتی هستم که خدا فرض  
 گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفت قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى  
ومن يقترف حسنة زد له فيها حسنة و آنقرآن حسنه و درستی اهل بیت است و از حضرت صادق علیه السلام  
 که این آیه نازل شده است در میان اهل بیت که ما بیایم تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و علامه حلی در کشف  
 گفت است که روایت کرده اند سید ابی محمد بن مسلم را که در مجلس خود و شعبه در تفسیر خود که چون این آیه  
 نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله که بشارت افرا تا تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی

در نزد ایشان واجب بود مودت مستلزم و جوب طاعت است و این روایت را نیز بیضاوی در تفسیر  
 روایت کرده است و فرماری که از معظم علی ایشان در تفسیر کبر خود روایت کرده است از این باب که چون رسول  
 خدا به پیشگاه پادشاهان رسید انصار در میان خود گفتند انصار در میان خود گفتند  
 بود انصار بیکدیگر گفتند که خدا شما را هدایت کرده بر دست این مرد و او را هزاره شهادت و نازل شده است بر شما  
 و در شما شایسته پس برای او جمع کنید قدری زمال خود را پس قدری زمال خود را جمع کردند و بگذشت آنحضرت آوردند  
 حضرت قبول نفرمود و در کرد بر ایشان و این آیه نازل شد قل لا اسئلكم عليه اجرا یعنی سبیل بیان آوردن شما  
 مردی میخوانم مگر آنکه ترست در پیدافارب خویش مرا پس محمد بن تربی که روایت از ابراهیم در تفسیر خود پس نقل  
 کرده است از صاحب کشف که او روایت کرده است از حضرت رسول که هر که میرد بر محبت محمد آل محمد شهادت مرده است  
 و هر که بر محبت آل محمد میرد با این کامل مرده است و هر که بر محبت آل محمد میرد بشارت دهد در طاعت الموت به بهشت بشارت  
 دهند و از منکر دیگر به بهشت و هر که بر محبت آل محمد میرد از زانف کند به بهشت چنانچه زانف کند مردی را بی شهوم  
 و هر که بر محبت آل محمد میرد با ست و جماعت مرده است و هر که بر بغض عدوت آل محمد میرد کافر مرده است و هر که با بغض  
 آل محمد بدوی بهشت را نشنود و فرماری گفت است این آنچه صاحب کشف روایت کرده است و من میگویم که آل محمد  
 آنجا نرفته که اول انصار کردند فرموده خدا را ومن يقترف حسنة زد له فيها حسنة یعنی هر که طاعتی کند زیاد میکنم برای او طاعت نیکی با آنکه ثواب برای او واجب بگیرد و آنم  
 و مضاعفت بگیرد و آنم ثواب را و ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که آنقرآن حسنه و درستی آن محمداست و صحیح  
 و ثابت شده است از حضرت امام حسن مجتبی که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من از اهل بیتی هستم که خدا فرض  
 گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفت قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى  
ومن يقترف حسنة زد له فيها حسنة و آنقرآن حسنه و درستی اهل بیت است و از حضرت صادق علیه السلام  
 که این آیه نازل شده است در میان اهل بیت که ما بیایم تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و علامه حلی در کشف  
 گفت است که روایت کرده اند سید ابی محمد بن مسلم را که در مجلس خود و شعبه در تفسیر خود که چون این آیه  
 نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله که بشارت افرا تا تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی



ایشان بیست و نه نفر است که این چهار نفر را بپای خود و هرگاه این ثابت شد واجب است که ایشان مخصوص باشند باین تقیبه  
 و دلالت میکند بر اختصاص ایشان بربادنی تعظیم و تکریم چند وجه دارد اول قول حضرت عت الالمودة فی  
 القربان چنانچه گذشت و دوم چون ثابت شده است که حضرت رسول حضرت فاطمه را دوست بداشت فرمود فاحضه  
 بعضی دینی بودند بنی مایون و بیا و ثابت شده است بر نقل متواتر از حضرت امام محمد باقر که او دوست بداشت  
 علی بن ابی طالب و حسن بن ابی طالب و هرگاه این ثابت شد بر همت مثل آن واجب است بدلیل قول حق فاتبعوا لعلمکم فیکون  
 بمن پس ثابت کند حضرت رسول را آنکه فلاح در استکباری بیاید و فرموده است فلجمک زالدین بخالفون عیس  
 امیر معینی باید که از آنها که می گفت میکنند امر نه از آنکه با ایشان برسد و عذاب الهی فرموده است قل انکم  
 تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله یعنی بگو با محمد و ایشان که اگر محبت میدارید خدا را پس ثابت کند بر آنکه خدا  
 شما را دوست دارد و بر فرموده است اعد کانکم فی رسول الله اسوة حسنة یعنی بخفیه که بود شما را در  
 رسول خدا اقتدا و متابعت نیکو سازم آنکه دعا کردن از برای آن حضرت منصب عظیم است و این دعا را غنیمت فرارده  
 در نماز که بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ارحم محمد و آل محمد و این تعظیم روح آل بعل آمده است  
 و دلالت میکند بر آنکه محبت آن محمد واجب است پس شری خدا را نفعی نقل کرده است که بکثرت بیت آنها اینست ان کان  
 و فضاحت ال محمد فلیتم هذا الفی انی و افضی یعنی اگر چنانچه منی آل محمد در نفس است پس کوه بنشیند پس  
 چون که من را تعظیم تمام شد کلام فخر رازی و صاحب کتاب یاده بر تکیه فخر رازی نقل کرده است روایت کرده است از حضرت  
 امیر المؤمنین که شکایت کردم بسوی حضرت رسول صمد بر دل مرد مرا بر من حضرت فرمود که آیا راضی هستی که چهار مرد چنان  
 نفرمایند و کسی را غلبه من میشود و منم و نود و حسن بن و زمان از جانب است و چه فرزندان ما از عقب ایشان از  
 حضرت رسول روایت کرده است که عزت است بر کسی که ظلم کند اهل بیت مرا و از آنکه مرا در حق عزت من و بر اهل  
 نه بسوی یکی از فرزندان من و فرزندان عبدالمطلب او جزا دهد و از برای آن احسان من جزا میدهم او را بر آن احسان و در تکیه

در قیامت ملاقات کند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر در تفسیر این آیه قل  
 ما سالکم من اجر فیهولکم فرمود که رسول خدا از قوش سوزان کرد که اگر ربا و دوست دارند و آزار رسانند بایشان  
 پس این آیه نازل شد که آن مزدی سوزان کرده ام بر شما و پیش و نفیض بر شما عذاب میکند و در کاف و منافقین بنی نهم آشوب و غلبه  
 از دست رسیه های صحیح روایت کرده است که حضرت صادق م از مؤمنان طاق هر کسی که پیغمبر رفته گفت علی فرمود چگونه بود  
 امرت کردن مرد مرا در شش و دو خزان ایشان را در دین حق گفت و الله که بسیار است و بعضی از ایشان سبیل که در دنیا بسیار  
 کم است حضرت فرمود که بر تو باد بگو من هر چه که میارم ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود که چه میکنید اهل بیته در  
 آیه قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربان گفت فدای تو شوم میکنید این آیه از برای خویشان رسول  
 خداست و از برای اهل بیت او فرمود که نازل شده است مگر در شان اهل بیت علی فاطمه و حسن و حسین که اصحاب عباد در  
 ذب رساند و اختصاص سند ای معبر از حضرت صادق روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسئلكم تا آخر بر سر  
 نازل شد ایشان آنحضرت در میان ایشان و فرمود ایتها انت س جبرئیل که حق واجب کرده است از برای من برش فرض آید  
 از اینکه آنرا هیچکس از ایشان جواب نگفت پس حضرت بر گشت و روز دیگر آمد و بر ایشان همان سخن را عاده کرد جواب  
 نگفتند و روز سوم نیز آمد و چنین فرمود هیچکس از ایشان سخن نگفت پس حضرت فرمود که از طرد و نقره نیت و خوردن دانا  
 میدان نیت ایشان گفتند بگو پس بیت فرمود که حق این آیه را فرستاده است گفتند که نیت قبول داریم و ادای آن  
 میکنیم و مودت اهل بیت را بر خود واجب میکنیم و انیم پس حضرت صادق فرمود بگو سوز که و فای بن همه نکردند مگر گفت  
 سلمان و جود و عمار و مقداد بن لاسود گندی و جابر بن عبد الله انصاری و ثقیف از آنکه رسو و زید بن رهم و  
 علی بن ابراهیم در تفسیر پسند کا لعتیج از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر آیه المودة فی القربان یعنی اهل بیت  
 آنحضرت و فرمود که انصاری آمده بسوی رسول خدا گفتند و پناه ببریم و پناه داریم و باری کرد پس کسی که قدری از اموال  
 داشتند عا بران فرجه که بر تو دارد میشود پس فرستاد که قل لا اسئلكم علیه اجرا یعنی نول نمیکند از شما مزدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی مودت بر اهل بیت آنحضرت پس فرمود که منی شخصی دوست دارد و در نفس آن  
 دوست عداوتی و کینه بر اهل بیت او نیست پس آن شخص سینه اش صاف نیاید با آن دوست پس خلافت خود را از نفس حضرت  
 نهاده و انانیتش را پسندیده است و این را حضرت بر صبی خواند و از مجلس بیرون رفتند بعضی از ایشان گفتند که رسول خود را برادر  
 امر واجب سازت کرده اند پس چون آن را حضرت بر صبی خواند و از مجلس بیرون رفتند بعضی از ایشان گفتند که رسول خود را برادر  
 عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من و طاعت کنید گفتند این را آنحضرت از پیشتر گفت و انکار کردند  
 آنرا پس دست را میخواستند بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 و فرمود فان بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 انکار کنی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 یعنی ثابت میکرد از حق بکلمات خود حضرت فرمود که یعنی آنکه و قایم آل محمد و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 یعنی آنکه نهاده بود و گفتند گفتند رسول خداست و من بقرین حسن فرمود که حسن اقرار با اهل  
 بیت ادا کن کردن با ایشان و یکی و صلوات ایشان بنزد الله بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 و در بصره آنجا که است بسند معتبر از حضرت باقر دایت کرده است و در تفسیر این آیه که و الله واجب است از جانب خدا بر  
 ایشان از برای محمد و اهل بیت او و بر دایت محاسن از آنحضرت فرمود که قرابتی آنکه اند که صدق بر ایشان معلوم نیست  
 و اینها را دایت کرده است که حضرت صادق از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علماء آنکه که نزد شماست و در تفسیر این آیه گفت  
 حسن بن علی گفت آنست که مراد تمام خویشان آنحضرت از عجب حضرت فرمود که جماعتی از اهل قرینه که نزد ما میباشند میگویند از  
 برای او نعمات منته است پس میگویم با ایشان که مرا فرمودید از رسول خدا که هرگاه شرفی عارض میشد کسی مخصوص بر آن  
 میکردند و در وقتیکه ما به باغهای ایران گردیدیم بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 و در روزی که کسی که بیکت فرستاد علی و حمزه و عبیده ابن الحارث بودند پس بنی از برای شما قرار داده و مبلغ را مخصوص

مکرر دانیده و در تفسیر فرات بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر دایت کرده است که فرمود ما بیم درختی که اصلش رسول خداست  
 در شش علی بن ابی طالب است و آنست که در شش خود و سوره اش بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 علم و موضع رسالت و محل آمدن شد و گفته اند موضع اسرار الهی و در بید خدا را مانعی که عرض کردند به آسمان و زمین و کوهها و دریاها  
 مردم و کواکب و بیت الله العقیق و نزد است علم که مردم و بندگان ایشان و وقت بندگان ایشان و وصایای پیغمبران و  
 خطاب به آنکه نه حق نه باطل و میدانم که کسی بر عدم سؤالات و شبهات عرب را بررسند که آنکه خوری بودند در دروغ و عرش برادر  
 پس هر که دایت آنکه هر یک که خدا را پس از آسمان بر تزیین ایشان تزیین کردند و دایت ایشان را صفاتی و صفاتی که خدا در فرق  
 فرمود هر که بعد از ایشان و گفته اند بعد از خدا و گفته اند است و هر که حق ایشان را بشناسد حق خدا را شناسد است و هر که انکار  
 حق ایشان کرد انکار حق خدا کرده است ایشان را و البیان امر خدا و زمان و می خدا و از زمان کتابی و ایشان را از اهل بیت  
 پیغمبر و فرات رسول خدا و ایشان را که انس میگردند به بالان ملک و ایشان را که آنها که خدا داده است میرساند ایشان را با هر ملک و صل  
 دایت ایشان را و داده که خدا ایشان را گرامی داشته است بشارت خود و شرف داده است ایشان را که است خود و عزیز کرد است  
 بنده را به دایت خود و ثابت گردانیده است ایشان را بوسی گردانیده است ایشان را بر دیگران بعلوم نه و اراعات با ایشان  
 آنچه داده است با حدیث از عالمی و گردانیده است ایشان را ستون دین خود و سپهر آیه با ایشان را زانوی پنهان خود را گردانیده  
 ایشان را اینان خود و بر دوی خود و کواکبان بر حق خود و بر کزیده است و مخصوص گردانیده است و زبانی را داده است ایشان را  
 و سپهر داده است ایشان را نورانی از برای شرف و استون از برای بنده کائنات و محبت بزرگ خود و اهل نجات و قرین دایت ایشان  
 از برای کائنات مری و حق صیانت حکم کننده بکن و ستایش راه نموده و ایشان را صراط مستقیم در راهی راست ترین راههاست  
 هر که راه ایشان را نکرده از دین بدر زده است و هر که پس از ایشان را بالملک و هر که مردم طریقه ایشان باشد با ایشان  
 میگردانند دایت نه نور خدا در دایره مؤمنان و در باره که کواکب است برای آنست که کائنات و اینان را نیز بران کسی که با ایشان  
 گردانیده و مانع از این کسی که با ایشان نیست جوید بسوی خدا میمانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد میمانند و با هر خدا



علی میگوید و بیان خدا حکم میکند و در بیان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را و بر ایشان نازل شده است ملائکه را  
 بیان ایشان فرود می آید و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین و این معنی است از خدا به ایشان که  
 ایشان را آن مخصوص گردانیده است و بر دیگران فضیلت داده و با ایشان عطا کرده است تقوی ایشان را و بکلیت  
 ایشان را و ایشان را فروع طیب و اصول مبارکه و مغزیه داران علم و داران حکم و صاحبان هر هر کاری و عقل و نور و  
 و ایشان را در آن انبیا و بقیه اصحاب از جمله ایشان طیب محمد مصطفی و بر کزیده و رسوایانی را از جمله ایشان بشیر  
 بیسته شیخات حمزه ابن عبد المطلب و زانسان عباس غم پیغمبر و زانسان جعفر طیار صاحب بل و نیکو زکریا و آیه و  
 و بکثرت کند و بکثرت بسوی مبعوث و مبعوث و بیعت کرده و بیعت و از جمله ایشان است حضرت محمد و برادر او و تبلیغ کننده  
 بر اینها و تا و بیا و حکم و شهادت و تفسیر را بر مؤمنان و در اولی امر انبیا و در حق رسول پروردگار عالمی علی بن ابی طالب  
 اینها بیکه خدا فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را بر هر مومنان مسلمان پس گفته و آیه محکم کتابش است  
 خود و عزیز کرده است ایشان را به هدایت و نجات گردانیده است ایشان را بر وی و گردانیده است ایشان را پیشوایان و هدایت کننده  
 و نورده تارکیمها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین و زیادت و داده است ایشان را بر پیشوایان قل لا اسئلكم  
عليه اجرا لا المودة في القربى ومن يفتقر حسنة من ذلها فليحس ان الله غفور شكور  
 حضرت در مورد اقربان و محبت اهل بیت او و بیعت از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد  
 گفت با محمد سر و نبی اصلی و ستون دارد و فرمودی و بیانی دارد و اصل این دین دستوش گفت لا اله الا الله است و فرمود  
 و بیعت من است اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق است ثم لم يزل يكره ما بين يديه و عبادت بسیار است  
 گفت کردیم و از جمله آيات که موافق عادت معبره دلائل بر وجوب مودت اهل بیت عصمت و طهارت میکند این آیه که بر  
 و لا المودة في القربى است و بانی ذلت است اگر چه فرق مشهور مودود است بر وزن مفعول و در قرآن اهل بیت  
 و فتح داد و دال شده است بدون هر شیخ هر کسی است مودود و فرموده که زنده دین کند و در جاهلیت چنین بود

هر روز حلقه رفت و لاله نشک میبندد و بر سر آن کودالی میبندد اگر در قریب آید او را در آن کودالی میبندد  
 و آنکه بر سر آن میبندد و آن قریبش بود و اگر سپرد نگاه میداشتند یعنی در بابت سوال کرده میشود آن دختر که بر چکن  
 گشته شدی و غرض از این سوال سرزنش و نه بدگشسته است که چرا او را گشته است بعضی گفته اند که سوال از گشته میکند  
 که چرا او را گشته است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده که ایشان و از المودة  
 خانه اند یعنی میم و دو و از این عباس نیز چنین روایت شده است پس از دم و خوشی بخشد بود آنکه سوال خواهند کرد  
 از قطع کننده رحم که چرا قطع کردی و از این عباس روایت کرده اند که مراد کسب که در مودت اهل بیت گشته شود و از امام  
 محمد باقر مفعولات که یعنی قرابت رسول است و کسی در جهاد گشته شود و در روایت دیگر کسی گشته شود در مودت  
 و ولایت امامی که کلام طبری و علی ابن ابراهیم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در  
 مودت گشته شود و محمد بن العباس در تفسیر روایت کرده است از زید بن علی بن حسین که فائده مراد مودت است  
 و در آن نازل شده است و بسند از حضرت صادق روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت گشته شود و از گشته  
 او میسر کند که مراد کسی از حضرت باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت گشته شود و از گشته  
 دیگر فرمود که در سبب آل محمد است سوال میکند که چه گشته شده و بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که مراد مودت است  
 و رقی نازل شده است و از حضرت صادق روایت کرده است که مراد حضرت امام حسین و در تفسیر آن از محمد بن الحنفیه روایت  
 کرده است که مراد مودت است و از حضرت باقر روایت کرده است که سوال خواهند کرد از مودت بیکه نازل شده است بر شما فضل آن  
 چکن و آن گشته است از حضرت صادق روایت کرده است که مراد مودت است و آن معنی از که واجب بر مردم و محبت  
 است که واجب بر خلق ایشان گشته مودت ما ازهم که بنی بنی احادیث بر قرآن دوم است و آنچه بخیر مردم است  
 چهار وجه تا و بیا و بیا کرد اول آنکه معانی در کلام نقد بکن معنی اهل مودت سوال میکند که چکن و این گشته  
 دوم آنکه اسناد قتل محزون پس از بزی باشد و مراد قتل مودت باشد سوم آنکه بخوبی در قتل کتاب کنیم و نفع بود







حق این را چنانچه حق اطاعت کردنت باو کونیه در قیامت که در هر باشت که خواستی وسعت و رفاهت ساکن منم و حق  
 امام زین العابدین فرمود که هر چه در و در حق ایشان منظم شده است برادران ایشان از برای مسکن کانت با ایشان میکند  
 پس اصل محمد و علی سوسی بن امت جلیل و عظیم است پس ایشان به در بودن در عایت حق ایشان کردن سزاوار  
 تر است و حضرت امام محمد باقر فرمود که هر که خواهد که در خود را نزد حضرت عزت بماند پس بداند که کند که در هر چه را افضل و در  
 محمد و علی اندر او چگونگی است یعنی چند قدر ایشان نزد او عظیم تر است قدر او نزد حق تا بزرگتر است و حضرت امام جعفر  
 صادق فرمود که هر که رعایت کند حق و پدر را که افضلند یعنی محمد و علی را بر هر سزاوار از آنچه ضایع کند از حق پدر و مادر  
 خود و از سایر حقوق مساواته زیر آن چه پدر بزرگوار ایشان را راضی میکرد اندازد خود در قیامت و حضرت امام موسی  
 که بزرگ میشود ثواب می دهد بقدر تقسیم صلوات فرستادن بر محمد و علی و حضرت امام رضا فرمود که اگر کسی  
 ندارد احدی از شما را که نفع کند او را از پدر و مادر کی از ایشان متولد شده است گفتند علی و الله فرمود که پس محمد کن که  
 او را نفع کند از دو پدر که افضلند از پدر و مادر و حضرت امام محمد باقر نفع گفت روزی غرضی در حضور آنحضرت گفت که من  
 محمد و علی چنان هست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بفرزندان بر نه ترک آن نخواهم کرد حضرت فرمود  
 که محمد و علی مرا می توانی بعد از محبت تو بماند و در روز قیامت از برای تو ایستاده و او بماند که در کرامت و رعایت نصیب افتد  
 که آنچه در محبت ایشان بهای آورده و فایده بجز از حد هزار جزو آن نتوان کرد و حضرت و حضرت امام علی گفت فرمود که هر که در پدر  
 دینی و که محمد و علی را در کرامت نباشد از پدر و مادر رنجی و از نزد حق هیچ مرئی و کرامتی نخواهد بود و حضرت امام حسن  
 عسکری فرمود که هر که رعایت کند اطاعت محمد و علی را بر اطاعت مادر و پدر است خود حضرت مرت و او را خطاب گفته البته  
 تو را اختیار کنه چنانچه مرا اختیار کردی و تو را تزیین و بزرگتر کردیم در حضور دو پدر دینی تو چنانچه خود را تزیین دادی  
 با محبت ایشان بر محبت پدر و مادر رنجی پس حضرت امام حسن عسکری فرمود که قول شیخ و ذوالفقار ایشان  
 خوبان و از آن پدر و مادر و خود گفتند است حق که بشناس حق این را چنانچه محمد گفته ایم بر بنی سراسر آب و کره شده است

برخیان کرده است محمد مهدی پسینی که بشناسد قزاق محمد را که مان بعد از دیند و هر که بعد از مرگ ایشان است از برای  
 ابلت دین ایشان بدرسند حضرت رسول فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را حق را در بهشت  
 درجه باو کرامت فرماید که بهین هر چه در حد سال را بماند بدیدن اسب تند و در یک کرده و یکده از نظر بهشت و دیگر  
 از طلا و دیگر از بر و دیگر از زر و دیگر از نیکو از مسک و دیگر از کافور و هم چنین سایر درجیات از  
 امت مختلف است و هر که رعایت کند حق خویشان محمد و علی و حق معاکه با و از زبانی در باب و منسوب بقدر زیاده  
 و نصیب محمد و علی بر پدر و مادر است و حضرت قاطر جفی از زمان را گفت راضی کن دو پدر خود را محمد و علی و الهما  
 بسبح و تعجب پدر و مادر است و در راضی کردن پدر و مادر است در تعجب و در پدر دین خود بزرگتر که پدر و مادر است  
 تو با خود تعجب شد پدر و مادر است و در نیستند بر راضی کردن ایشان بزرگتر ثواب طاعتها جمع دین بر این میکند  
 با نصیبان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود که بر تو باد با حسن کردن بقرابت دو پدر دینی خود محمد و علی و هر چه ضایع  
 کی قرابت پدر و مادر رنجی خود و زینها رضایع کن قرابت دو پدر دین خود را باندنی خویش پدر و مادر رنجی و زینها  
 شکرانچنانست بسوی دو پدر دینی تو محمد و علی فایده شکران از شکران قرابت بسوی پدر و مادر رنجی بدرسند قرابت  
 و پدر دینی تو هر گاه شکر کند تو از زاریان باندت اغفر شفقتی از ایشان جمیع کن این تو را بر هر چه چنان مان تو  
 بکند ما بین غری تا حسن و قرابت پدر و مادر رنجی اگر شکر کند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده با بنی قرابت دو پدر  
 دینی خود و هیچ فایده نبود که او بدشید و حضرت امام زین العابدین فرمود که حق قرابت دو پدر دین محمد و علی و حسن  
 ایشان سزاوار تر است از قرابت پدر و مادر رنجی بدرسند دو پدر دین تو راضی میکردانند مادر و مادر است قادر نیستند  
 راضی که مانند مادر و پدر دین ما محمد و علی بزرگتره تو باشند نزد او و خویشان ایشان گامی تر باشند نزد او از پدر و مادر  
 و خویشان ایشان را حق مقبلا بدیم من مثل تو را را اختیار کردن کنی که اولی بودند با حق کردن  
 پس و از آن است که خود را در بهشت که در قرابت ندیم و هم صحت درستان خود را ندیم و از حضرت امام جعفر صادق







و صل کند رحم ماس و صل کند رحم او را بر حمت خود و هر که قطع کند رحم ماس و صل کند رحم او را بر حمت خود پس حضرت  
 المؤمنین از یکی از صحابه خود پرسید که صدیق کلامی که در حمت است که هر که وصل کند او را خداوند رحمت او را وصل میکند بر حمت  
 خود و هر که او را قطع کند خداوند رحمت او را قطع میکند و ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارد و خویشان  
 و درجه خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب فرموده است که هر چه کافر خود را وصل کند و تعظیم کند کسی که خدا او را عزیز  
 نموده است گفت ولیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صل و درجه مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است  
 حقوق درجه را از برای آنکه متصل بشود نسبت ایشان به پدر و مادر و گرامی ایشان گفت بل ای برادر رسول خدا فرمود که  
 پس صل رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بل ای برادر رسول خدا فرمود که پدران و مادران  
 ایشان خدا را داده اند ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از معاش دنیا و آئینا نفی چند نه زایل و مکرده و هیچ چند نه  
 منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان را بر دوشیافت و ای که آخرتشان را در نگاه میدارد ایشان را از مکرده  
 ابدی چند که بر طرف شدن دارد پس کدام یک از این دو وقت غلبه است گفت وقت رسول خدا جلیب تر و غلبه تر است  
 بزرگوار است حضرت فرمود که پس چگونه جایز باشد که ترغیب کند بر نفی حق کسی که خدا حق آنرا حقیر نموده و کفر بعین کند نفی  
 حق کسی که خدا حق در بزرگتر نموده گفت جایز نیست فرمود که پس حق رسول خدا غلبه است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویش  
 او غلبه تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا اولی است بعد از رحم و اعظم است در قطع کردن پس غلبه بر کل  
 عذاب از برای کسیت که تعظیم حرمت کند مگر غیبانی که حرمت رحم رسول خدا حرمت رسول خداست و حرمت رسول خدا حرمت  
 و حق تعالی غلبه تر است از هر حق غیر است انعام نیک مکر توفیق و دو حق عذاب کرد بجهت موسی که با صدیقی که  
 رحمت من نسبت به تو چه مرتبه رسیده است موسی گفت تو رحم کنه تری نسبت بمن از مادر من حق تعالی گفت با موسی در نور  
 نموده است تو را مگر بسبب زیارتی رحمت من و من او را مهربان گردانیده ام بر خود من او را چنین کردم که غایب شوی از خود را ترک  
 کرد از برای ترغیب تو و اگر چنین نیکو کردم او را دیگران نسبت به تو میکنند بودند با موسی آید صدیقی که بنده از نیکوکان من است

کنه مبدی

کنه مبدی که با طواف سمان میرسد و من میازم کنان او را و پدر و امیکم موسی گفت چگونه پدر و امیکم فرموده برای  
 یکت حضرت ترغیب کرد در آن بنده است که آن حضرت را دوست میدارم و آن حضرت آنست که دوست میدارد برادر خود  
 خود را و باحوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میکرد و اندک تر نمیکند برایشان پس چون چنین کند بیازم کنان  
 او را و پدر و امیکم با موسی در سبب که ترک کردن روانی است و کبریا را دوست میدارم که با من در این دو وصف از خدا کند او را  
 عذاب میکند به آتش خود با موسی در جلد تعظیم ملائکه آنست که بنده که بهرزه اهل فانی دنیا داده باشد گرامی دارد بنده  
 مؤمن مرا که در پیش در دنیا کوتاه باشد و اگر کمتر کند برادر عظیم و جلال مرا بسبب شمرده پس حضرت بر الخوسین فرمود که آن حق  
 لر خدا او را شفق از رحمت نموده رحم محمد است و از جلد عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد است و تعظیم ایشان به  
 محمد است پس ای هر کسی استغفار کند جز از رحمت محمد را و خویش حال کسیکه تعظیم کند حرمت محمد را و گرامی دارد و وصل کند  
 رحم و قرابت او را و در اخبار بسیار در کای و سایر کتب منقول در تفسیر قول من تعالی و اعلم انما غنمتم من شی  
ما ت الله حمده و المرسول و لذی القرب و الماکین و ابن السبیل مراد از ذی القرب الله معصومینند که بکت حق تعالی اقامه است  
 و حق تعالی در حق رسول بزرگوار است پس نصف نفس از اوست و نصف دیگر از پیغمبران و سایر ائمه و انبیاء است  
 و ایضا اخبار بسیار روایت کرده اند در تفسیر آیه انما الله علی سوله من اهل القرب  
فلله و المرسول و لذی القرب و الماکین و ابن السبیل مراد از ذی القرب الله معصومینند و  
 ایضا اخبار کثیره روایت کرده است در تفسیر قوله و اولوالا رحام بعضهم اولی ببعضی کتاب الله  
 بعضی اولوالا رحام و خویشا بعضی ایشان اولاد بنده بعضی در کتب خطا و فرموده اند این آیه در شان فرزند ائمه مسیح  
 آمده است و در باب اوست و امارت و خلافت است که بفرز میرسد و بر برادر و هم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده  
 که مراد آنست که قرابت پیغمبر و خویشا ادا نمیشود بخلات ادا کرد که آن در تفسیر علی ابن ابی طالب و عباسی از حضرت امام موسی  
 روایت کرده اند در تفسیر آیه که یارب و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصلوا یعنی آن عاصی که وصل میکنند







یعنی آنکه رسیده بجهت فوت بدن و عقل در سبب چهل سال گفت هر دو کار را الهام کن مراد توفیق ده مرا که شکر کنم نعمت  
 تو را آن نعمتی که الهام کردی بر من و بر پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی پسندیده از او این مناسب است نعمت که الهام است  
 حضرت در جوابی چهل سال از عمر غریب آنحضرت بود **چهارم** آنکه بعد از این فرموده است و اَصْلَحَ لِي ذَوْبِي بَعْنِي صَلَاحٌ  
 کن از برای من در میان ذریت من یعنی بعضی از ایشان از این مناسب آنحضرت که دعا از برای ما مان از ذریت  
 خود کرد با ما است لهذا دعا از برای بعضی از ایشان کرده زیرا که نمیتوانست بود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 سر اگر اصلاحی که در ذریع من میگفت هر آنکه همه ذریت حضرت امام میشدند تا حدیث بسیار در آیه وَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ  
 وارد شده است که مراد از ذی القربى فی طاعت و مدارا حق ندگست و بعد از نزول این آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله علیه السلام  
 و آنکه کرامت بدست گیر کرد و ذکر هر یک از این اخبار مواضع دیگر دارد آنرا بیان خواهد شد **فصل پنجم** در تفسیر این آیه است  
 در قرآن یعنی است و آن در دو آیه است **اول** آنکه حق میفرماید إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا أَمَانَاتِیَ  
إِیَّاهَا وَ أَنْتُمْ حَکَمُ بَیْنِ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمَ بِعَظَمِکُمْ بَعْدَ أَنْ عَلَّمَکُمْ  
سَمِیعًا وَ جَبَرُکُمْ پس آنکه میگوید شما را که امانتها را از او کنید پس وی را بگویند که امانتها را از او گرفته اند و در میان مردم حکم  
 کنید بعد از آنکه بدینکه خدا خوب چیز است آنچه بدیدید شما را بآن بدینکه خدا بوده است و هست شنو او بینا و در مورد  
 نزول آیه میان مفسران خلافت بر چند قول **اول** آنکه در باب هر کسبت که او را سر امانتی را امانتها امانت گردانند و امانتها  
 خدا و او را و نواهی او است و امانتهای بندگانش آن چیز است که امان میکند بعضی از ایشان بعضی از آنها از امان غیر مال  
 چنانچه در روایات متعدده منقول است از حضرت باقر و صادق علیه السلام و بعضی از روایات وارد شده است که اگر کسی را امانتی  
 غنیمی که آنحضرت از آن شمشیر کرده پس بسیار دالیه باور دکنم **دوم** آنکه در باب خلفاء و اولیایان اسرار است شیخ گفت  
 که امر کرده است خوفاً ایشان را که قیام نمایند بحق رعیت و بدارند ایشان را از احکام دین و شریعت و این روایت کرده اند  
 اصحاب از حضرت باقر و صادق علیه السلام و فرمودند که امر کرده است خدا هر یک از آنها را که تسلیم کند امر امامت را با امام بعد از خود و خود

آنکه امر کرده است رعیت را با طاعت و امانت امرانده فرمودند و آیات یکی از برای است و دیگر از برای شهادت حق تعالی  
 میفرماید إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا أَمَانَاتِیَ إِلَیْهِمْ آن آیه فرموده است یا ایها الذین آمنوا **صبر**  
إِلَّهِ وَاطِيعُوا الرِّسُولَ و **اول** امر منکم دلبری گفت است که این قول داخل است در قول اول زیرا که این از بعد  
 چیزی چند است که حضرت عزت امین کرده است بر آن اند صادر بین **دوم** چنین حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که آیه وَاطِيعُوا الرِّسُولَ  
 رکنه در دوزخ و حج از جمله امانت است و از جمله آنست که امری که اولیایان امر را امر کرده اند یعنی غنایم و حدیث و غیر ذلک  
 در چیز که حق رعیت بآنها تعلین دارد **سوم** آنکه خطاب بحضرت رسول است که در کتب کعبه را بعباس بن طلحه در وقت  
 در فتح که کعبه را از او گرفت و خوات عباس به بد و در بصره **الرابع** پسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت  
 کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و از خدا یاری میطلبیم و باز پسند می دهیم از آنحضرت روایت کرده است  
 که در تفسیر این آیه فرموده است که مراد آنست که امام باید امانت را بعد از خود با امام بد و دنیا بد از او بگیرد و بد بگیرد بد و پسند  
 صحیح دیگر روایت کرده است که مراد ما بهم که باید امام اول را با امام بعد از خود بد و بد کتابها که در نزد او است و صلاح رسول خدا  
وَأَدَّ حُكْمَ بَیْنِ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ یعنی در تکیه می هر شود حکم کنید بآن احکام مدنی که در دست شما  
 و پسند می دهیم صحیح روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر این آیه إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا أَمَانَاتِیَ فرمود بخدا  
 سوگند که مراد او امانت است و وصیت با امام دیگر و ایضا پسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از مالک  
 همین سوال کرد که این آیه در کجا نازل شده است مالک گفت که میگویند در همه مردم نازل شده است حضرت فرمود که پس  
 مردم حکم میزنند که در میان مردم زیر که خطاب و از آن حکم می بر همین جماعت شده است پس آنکه در شان ما نازل شده است  
 و پس پسند موثق کا لعتیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امام را بر سه فصل میخواند **شش** **اول** آنکه او را امانت  
 باشد از جهت نسب با او که قبل از او بوده **دوم** آنکه صلاح رسول الله که ذوالفقار است و نزد او **سوم** آنکه امام سابق او را  
 وصی خود کرده باشد اینست که حضرت عزت میفرماید إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا أَمَانَاتِیَ إِلَیْهِمْ و فرمود که



سلطان در میان امیر مؤمنان بودت در میان بنی اسرائیل که پادشاهی و امامت میکرد و با صلاح حضرت رسول نزد هر کسی  
 صلاح است با دوست چنانچه در میان بنی اسرائیل نبوت بهر کسی که برفت پادشاهی را سجا بود و در معانی الاخبار از امام  
 موسی روایت کرده است که از نقیب این آیه پرسیدند فرمود که این خطیب با امامت و پسندیده است هر امامی را از  
 کلام او که امامت را از او با امام بعد از او و او را در حق خود که را پسند آید در سایر امامان که مردم را خبر داد چه مردم از  
 پیش که حضرت علی بن الحسین با اوصی شش گفت سر نهاد و با امامت بهر کسی که فایده مردم حسین این علم را میکند  
 بشود که چه مردم را مانع کننده بود هر آینه با در میگردم و دشمنان بسند صحیح از حضرت با قدر روایت کرده است که این آیه  
 شان است امر کرده است امام از او که او را که امام بعد از خود و او را نبوت که به یکی به دیگر نشاند که چه  
 از ان صیغه با و از احکام بنی اناس پس معلوم شد که خطاب با حکاست و در آن تفسیر روایت کرده است که  
 از تفسیر تفسیر ان الله بامرهم ان تؤدوا الامانات الی اهلها گفت میگویم باز خبر خط فیسر هم کند سوگند که  
 ولایت علی بن ابی طالب است **آیه دوم** انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین  
ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا و این آیه از ان است  
 اول آنکه اشاره است بآیه سابقین و من یطع الله و رسوله فقد ناز فورا عظیمای است خدا  
 در رسول را امامت میده از جهت آنکه واجب است آیه آن و مراد آن که عظمت شان این اطاعت بهر تالیف که اگر عرض  
 کنند این ابام عظیم و صاحب شرف است و خواهند کرد در حال آن خواهند ترسید و انسان با این غیبه ضعیف و سستی  
 نوزت حمل آن کرد لهذا انوارش در دنیا و معنی عظیمت بهر کسی که آن ظلم کننده بود بر نفس حق آنرا چنانچه بهر عیان  
 نکرد و جاهل و نادان بود بعبادت آن و صف متعلق نبوت با تالیف از ان فرادش **و سوم** آنکه مراد با امامت الحاکم است  
 امام آنکه طبعی باشد با اختیاری و مراد بعضی استند عالمت که اعظم آنکه از غیبه از غیبه طاعت با اراده صدور آن کنند از  
 غیر حق و مراد بحاکمیت و امامت است و اشاع آزادی آن چنانچه حاصل است کسی را میگویند که خبیثت کند در آن

بر زنده شدن با سبب را به ابراهیم کردن امتیاز او است با چنانکه گمان باشد که از او بعین آید و مراد بظلم و جهالت خبیثت تفسیر است  
**و سوم** آنکه چون تفاوت از این مرد در اخلاق کرده و بر اینها فیهی و شعوری خلق کرده و گفت من فریبیده واجب گردانیدم  
 و بهشتی خلق کرده ام برای کسی که مرا اطاعت کند و آتش آفریدم برای کسی که مرا معصیت کند گفتند و سخنم برای آنچه  
 را از برای آن خلق کرده و تاب فریبیده دارم و ثواب عقیابی میخواهم و چون آنرا اخلاق کرد مثل این را بر او عرض کرد  
 و او قبول کرد و ختم کننده بود بر نفس خود که بر آن بار چیز را که دشوار بود بر او و نادان بودند بیدای عاقبت آن **چهارم** آنکه مراد  
 به است عقل است و تکلیف و مراد بعضی بر ایشان رعایت استند و قابلیت ایشان آن امر را و مراد با بای ایشان با  
 طبعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بجهل انسان قابلیت در شنیدن آن و علوم و جهول بودن  
 عبارت از غلبه قوت شهوانی و غلبه بر او و بعضی امامت را که بر از محبت گرفته اند و صوفیه و جوده دیگر نیز گفته اند  
 و تا و چون که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت با قدر روایت کرده است که مراد از ان ولایت  
 حضرت ابراهیم است و در عبودیت و معانی الاخبار روایت کرده است که از حضرت امام رضا سوال کردند از تفسیر این آیه  
 حضرت فرمود که امامت ولایت است و هر که او را کند آنرا بغیر حق کا و است و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق  
 روایت کرده است که امامت ولایت است و انما ابوالشرف و منافق است یعنی بوی که گفته اند و علی بن ابراهیم روایت کرده است  
 که امامت امامت و در نهی است و در بیان آنکه امامت است آنکه حق را خطاب نموده است باشد که ان الله بامرهم  
 ان تؤدوا الامانات الی اهلها پس دانست که امامت را عرض کرد و در میان و کوهها پس این کردند  
 را آنکه دعوی کنند آنرا را اهلش و ترسیدند از آن و حمل کرد آنرا انسان یعنی بوی که در سنجید و ظلم کند و جاهل بود برای  
 آنکه عذاب که حق علم دانستن حق و زمان مافذ را و مردان مشرک و زمان مشرک را و قبول کند و بمراد ان مؤمن در آن  
 مؤمن را و بود خدا و است آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بعد از این آیه است و در بعضی آنرا دکانی بسند ای معتبر از  
 حضرت صادق روایت کرده است که امامت ولایت علی بن ابی طالب است و این را در بعضی از حضرت صادق روایت















حضرت فرمود که ای پیامبر که به نام سابق با هم بعد از خود ندیم کند با و علم و سلاح رسول الله را و احکام بنده  
انسان حکما بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم کنید با آن عدالتی و درست نجات پس حق  
 خطاب کرد با مردم که یا ایها الذین امنوا پس خطاب کرد در این خطاب جمیع مؤمنان را و روز قیامت جمعوا  
الله و اطيعوا الرسول اولی الامر منکم مراد اولی الامر بهم پس فان خضتم تنازعوا فی الامر فارجعوا  
الی الله و الی الرسول و الی الابرار اولی الامر منکم این چنین نازل است و چگونه امر میکند ایشان را بطاعت اولی الامر  
 در وقت مبدی ایشان را در زمان ایشان و این خطاب متوجه بنما هو است ایشان را امر بطاعت کرده است و عیاشی  
 روایت کرده است که با آن بحدت حضرت امام رضا رفت و سؤال کرد از اولی الامر حضرت فرمود که مراد علی بن ابی طالب  
 و سائست باز سؤال کرد که بعد از او کی فرمود که علی بن الحسین و هم چنین هر یکی که میفرمود ساکت میشد و من سؤال میکردم  
 تا آنکه آخر آنکه از فرمود ایشان روایت کرده از عمران جشی که حضرت صادق با و گفت که شما کرده بنده من دین خود را را اصل  
 احد کرده ای یا زکفته حد که اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا که فرمود و و چیز بزرگ است  
 شما میگردم که تا آنها نمیشد باشند هر که گمراه نمی شود و آن بگفته ابو بکر و عمر و عثمان و علی و ابی طالب و ائمه  
 حضرت با فرمود روایت کرده است در تفسیر این آیه که در زمان علی و ائمه از فرزندان او است حدیث ایشان پیغمبر فرمود  
 و فرقی که است اینست که ایشان چیز را حلال نمیکند و چیز را حرام میکنند بلکه شریعت حضرت رسالت بجهنم میرساند و این  
 روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسید که خداوند تو فرمود اولی الامر که تو را خطابت ایشان کرده  
 گفتند فرمود که علی بن ابی طالب و حسین بن علی و جعفر بن محمد و علی و جعفر بن محمد و جعفر بن محمد و جعفر بن محمد  
 شش تنند اما من و پیروان من را در وقتیکه مردم اسکار ایشان کردند و بر روایت دیگر از حضرت امام رضا روایت کرده  
 که اولی الامر علی بن ابی طالب و اوصیاء بعد از او و فرزندان ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کرد  
 ای اولی الامر فرمود که صادق از ابی علم مراد است بر سبب آنکه مخصوص شمس است با هم است فرمود که مخصوص اهل بیت است و این

با قرابت کرده است که اولی الامر که در این آیه است محمد و در کتاب خصاص روایت کرده است که از حضرت صادق  
 سؤال کردند که آیات اطاعت او صواب است یا نه فرمود که بلی آنهاست که خدا فرمود است اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم  
 و آنرا که خدا در شان ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعبون و ذوات و کلین روایت کرده است که از حضرت صادق  
 از امام حسن و امام حسین که با یزید است حدیثی که از نفعیر که از معرفت چیزی را آنها را نفعیر کند از معرفت چیزی را آنها را نفعیر کند از معرفت چیزی را آنها را نفعیر کند  
 میکرد و اعمال و مقبول نیست و کلمات آنها را بانه نداشتن چیزی را دیگر با و فرمودند از حضرت فرمود که کواهی الله تعالی است  
 با آن رسول خدا و از فرار با آنچه آنحضرت از خود جدا آورده است و حق که در اموال واجب است که آن زکوة است و ولایتی که خدا  
 با آن امر کرده است و آن ولایت آل محمد است پرسیدند که آیا در ولایت دلیلی است که سبب نمیشد با آن شود پسند دل ایشان  
 توان کرد حضرت فرمود که بلی حق فرموده اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم و حضرت رسول فرمود که هر  
 مجروح و داه زمان خود را بماند بحدن با هدیت مردم است پس امام در زمان حضرت رسول آن حضرت بود و بعد از او علی بود  
 بعضی بجان علی معویه را امام داشتند پس بعد از ابراهیم بن محمد بن حسن بود پس بعد از او حضرت امام حسین بود و دیگران گفته  
 بر بر بن معویه را با معویه را در برابر حضرت ابراهیم بن محمد بن حسن ۴ فرزند بنو داد و آیا امام حسین و برید پیغمبر علیه السلام  
 بر بر بنو کرد و اولی بته نیست پس حسین بن علی بن الحسین ۲ و امام محمد باقر بود و سبب آنست که حج و طواف حرام خود  
 نمیدانستند تا که امام محمد باقرین در برابر ایشان کشود و بیان کرد و بر ایشان اعمال حج و طواف ایشان را بفرمود که  
 علماء اهل بیت در مسائل محتاج ایشان شدند و بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند و همیشه چنین بود که مقابل عالمی از علماء  
 اهل بیت جاهل و فاسق از علماء جور بود و بقتضای آیه و حدیث باید متابعت کرد که در هر زمان باید متابعت کرد که در هر زمان  
 انشاء بفرمود که با هدیت و کفر مرده است و هر زمان که مد خط میکنی در برابر امامان اهل بیت بود که هر مانعی که مانع میداند که  
 ایشان اولی بودند با هدیت از آنها پسندید که ایشان اولی در امام باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین احوال تو به حق



آن وقت است که جان تو با بی برسد و آن را بکنی مبارک خود کرد و آن وقت دنیا از تو منقطع میگردد و در آن وقت آن روح حق  
 بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت خوب دینی بودم و میباش از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول تو حق و لود را  
الی الرسول و الی ولی الامر منهم لعلم الذین یستنبطونه منهم فرمود یعنی آل محمد ایشانند که استنباط  
 میکنند از قرآن حلال حرام را از آن میدانند و ایشان حق خداوند بر خلق و ایشان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که اولی  
 الامر و آیه آمده و این شهر آشوب در شب گفته است که است در تفسیر آیه یا ایها الذین امنوا اطعوا الله و اطعوا  
الرسول و اولی الامر منکم چه در گفته اند آنکه اول الامر باید و دوم آنکه امرای لشکرند و هرگاه یکی خلل شود  
 دیگری ثابت میشود و الا لازم میشود که حق ذات خارج باشد و دلیل بر آنکه مراد آنجا مانده باشد که ظاهر آیه تقضای عموم است  
 و اول الامر میکنند تا آنجهت که عطف فرموده است امر بطاعت ایشان را بر امر بطاعت خود و طاعت اولی الامر چنانچه طاعت خدا  
 رسول طاعت و در همه چیز واجب است که اطاعت ایشان نیز عام باشد و اگر خاص بود با هم مخصوص است که بیان فرمود و هرگاه  
 و خوب اطاعت ایشان در هر چیز ثابت است زیرا که معنی طاعت همین است و هرگاه آیه افقنا و خوب طاعت اولی الامر  
 در همه چیز باشد با معصوم باشد و الا لازم است که حق امر معصوم کرده باشد زیرا که غیر معصوم از آن نیست از آنکه امر معصوم کننده با جمعی  
 را و صادر شود معصیت و در آن امر معصوم خواهد بود پس امرای لشکر نباشند زیرا که اتفاق عین ایشان شرط نیست و  
 مخصوصیت اولی الامر نصیه میشود و بعضی گفته اند عطف آیه این نیز با طاعت زیرا که ایشان در آیه اختلاف ندارند و طاعت بعضی  
 موجب معصیت دیگر است و حق تا بچنین چیز امر غیره و اینها حق و وصف کرده است اولی الامر را معصیتی دلالت بر علم  
 و امامت هر چه میکنند و آن آیه که فرموده است و اولی الامر منکم و الا خوف و العدا به و لود و و الی الرسول  
و اولی الامر منهم لعلم الذین یستنبطونه منهم پس این در وقت دارد کرده است با هم و استنباط را بعد از دین و  
 این هر وجه نمیشود مگر در امری عالم باشد شعبی گفته است که این باب سبب گفتن آنکه ایشان را و علی و آل ایشان است و حسن  
 صالح از حضرت صادق علیه السلام روایت فرمود که ایشان امان از اهل بیت رسولند و مجاهد در تفسیرش گفته است این

است در شان ائمه المؤمنین و ائمه در هنگامیکه حضرت رسول در خلیفه و جانشین خود گردانید و در مدینه حضرت امیر گفت با  
 رسول الله بیکت مردن و مراد اینست که در کون میگذاری حضرت رسول فرمود که علی با رضی یعنی نسبت من به زانو  
 با شیخی موسی و وقتیکه موسی مردن گفت اخلفنی فی قومی و اصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلح کن  
 در میان ایشان حضرت امیر فرمود که علی و آیه پس نازل شد و اولی الامر منکم یعنی علی با رضی که حق امر امامت را بد  
 آنکه است بعد از محمد و او را خلیفه کرد و در مدینه سبب کرد خدا بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و فکری  
 بر روایت کرده است که بن آیه وقتی نازل شده که شکایت کرد ابو جهم از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بن شهر آشوب  
 بن شهر آشوب و قبایلی غیر ایشان روایت کرده اند پسند ای معجز از حضرت صادق علیه السلام که ما بیم تو میکشیم حضرت غمت  
 واجب گردانیده است اطاعت او را و از طاعت انفرادی و برگزیده ما ما بیم را سخون در علم و به بیم مسدود کردن بر ایشان  
 که خدا در شان ایشان فرموده است ام یحسدون الناس علی ما انهم الله من فضله واجب میباشد و دیگران از  
 حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول تو حق و ایشان هم ملکا عظیمای یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم پادشاهی بزرگ  
 فرمود که حکمت عظیم آنست که در میان ایشان امان قرار داد که هر که اطاعت کند ایشان را خدا را طاعت کرده است و هر که  
 معصیت ایشان کند خدا را معصیت کرده است اینست حکمت عظیم و در بعضی از ائمه از حضرت باقر علیه السلام روایت  
 کرده است در تفسیر قول تو حق ام یحسدون الناس علی ما انهم الله من فضله فرمود ما بیم آنست که مسدود  
 بر او پسند که انجیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و آنرا پسند مبارک خود نمود و فرمود ما بیم آنست که مسدود  
 بر ایشان و پسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فرمود که ما بیم آنست که مسدود بر ما برمانی  
 خدا بدو است و هیچ کس را از این امت نیستند پسند ای صحیح بسیار روایت کرده است که طاعت عظیم طاعت معروف است  
 یعنی طاعت بنان بر خلق واجب و پسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که این عظیم چیست فرمود  
 که فرض طاعت حق است که در دنیاست جهنم نیز اطاعت بنان میکند که را میگوید بکبر میگردد و هر که را گویند بکبر میکنند



که هر اطاعت کرد و بسند صحیح و کثیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فقد تلقى آل ابراهيم الكتاب فرمود که کتاب  
 پنجگانه و الحکمة فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است و اینها هم ملکا عظمیا فرمود که دو بول طاعت است و  
 در حدیث معتبر دیگر فرمود که ما هیچ کس را سوگند آن کسی که سر برده میشود و هیچ کس را پادشاهی در زمان قیامی بر میگردد و شی  
 روایت کرده است از حضرت باقر که کتاب پنجگانه و الحکمة حکم کن از پیغمبران برگزیده اند و ملک امامان هدایت کننده کان کرب  
 و احادیث بر این مضمون بسیار است بهین گفتار که در عیاشی ثابت کرده است که داود این فرمود بحضرت صادق علیه السلام عرض کن  
 که تو حق میفرماید قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء يعني قد والله انك تبارك  
 عطا میکنی پادشاهی را به هر که میخواهی و باز میستانی پادشاهی را از هر که میخواهی پس پادشاهی بهی نیست مگر از او است حضرت فرمود  
 چنین نیست که مردم نصیبند از خدا پادشاهی است پادشاهی و نبی است از مصلحت که ده اند که سبک جامه نشسته باشد و دیگری بیک  
 بیک در آن جامه ملک آن شخص فرما به بود و ایضا از حضرت صادق روایت کرده که تو حق تبارک که در پیغمبر اموال و غنای او و محبت خود  
 پس در آن ظاهر و آنک اعل خلق عظيم معنی در سبک تو بر خلق عظیم معنی تو در جمیع اخلاق حسنه کامل کردی پس در  
 خطاب که در ما است که الرسول شنیده و ما نصرت عا فانهما و این هر چه رسول عطا کند بشما و امر کند شما را بآن  
 پس هر چه بآن و قول کند آنرا و هر چه بشما را از آن منع کند منتهی شود بفرمان کند آنرا و فرمود که ومن يطع الرسول فقد اطاع  
الله یعنی هر که اطاعت رسول میکند پس شخصیت اطاعت کرده به خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تقوی میفرماید که رام  
 است را بسوی علی و او را این که را بنده برین خدا و احکام الهی و امورات پسندید که بگوید و قبول کردید و اسرار کردید و سبک  
 است پس بخدا سوگند که هر دست میداریم شی را که سخن گویم که سخن میگویم و خاموش باشم هر گاه خاموش باشم و ایام  
 واسطه میان خدا و شی و بنده سوگند که خدا چیزی نداده است در آمدن در مخالفت امر و این شما شوب روایت کرده است در  
تفسير النور و الله یونی ملکه من ایشا یعنی مبدء خدا پادشاهی خود را بر هر که میخواهد فرمود که این آیه در شان ما  
 مارده است و فرات این را بر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام و تفسیر قول حق من يطع الله و رسوله فقد

نور عظیم یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسوله و اسباب است که شکاری عظیمی فرمود که هر که اطاعت کرد  
 ابر المؤمنین و اهلان بعد از اوست و در تفسیر بن العباس از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است در قول حق من قل  
الله و اطعوا الرسول فان تولوا فاعلموا ما اهلان علیکم ما اهلان یعنی بگو یا محمد که اطاعت کند خدا را و اطاعت  
 کند رسول و اسباب است که قبول کند پس رسول است آنچه از انکلیت کرده اند که بتبیین رسالت باشد و در نهایت  
 آنچه را نکتیست کرده اند که اطاعت کند فرمود که فعلیه حق یعنی بر اوست آنچه نکتیست کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند  
 و جنات کند و رسالت و صبر کند در آثار رسالت و بر شست که قبول کند و وفا کند که عهد که خدا بر شی گرفته است در آن  
 علی و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و ان طیعوا یعنی اطاعت کنید علی را  
 هدایت می یابید و ما علی الرسول لا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت حد فصل در بیان  
 ثواب اطاعت نور در این بیت و بیان آنکه ایشان نور سبحانی و ثواب مساجد و بیوت مقدسه به خاطر ایشان و ثواب  
قلین بعد ان ایشا یا قول الله نور السموات والارض مثل خورشید و کشفونها منها مصباح الصباح فی جاء  
 الزجاجة کاشفا کوکب زئی بودند من شجره مبارکه زیتونه لا شرفیه ولا غربیه بکار زیتها  
 یعنی و لولم تسد نار نور علی نور جلدی الله لنوره من ایشا و يضرب الله الامثال  
والله بکاشفی عالم این آیه که بر این آیات منشأ است و در ثواب آن و جود بسیار گفت امام علی علیه السلام آیه است  
 که تو حق نور دهنده آسمانها و زمین است بنور علم و جود و هدایت و انوار ظاهره از کواکب غیر آنها مثل وصف نور خدا  
 مشکوه است و آن سوره خبیث که چراغ در میان آن میگذرانند و بعضی گفته اند که نور است در میان قندیل که قندیل را در میان  
 آن میگذرانند و در میان مشکون چراغی بوده باشد و چراغ در میان قندیل آید نوره باشد و آن قندیل را در میان  
 گو با ستاره بسیار روشن است یا ستاره زهره است و آن چراغ را فروخته باشند از درخت یا بر یکی از درخت زیتون  
 و جنات درخت زیتونی باشد که نه شرقی و نه غربی بعضی گفته اند که در طرف مشرق یا مغرب نزدیک باشد که آفتاب کسی بر آن



بنابر دو کاه بنابر یکدیگر در محراب کشته باشد که پوسه آفتاب بر آن تابان آید و آتش خوب برسد و در محراب  
 صاف باشد و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معمر باشد بلکه در وسط معمر باشد که بلاد شام و زیونش  
 بهترین زیونست و بعضی گفته اند در جایی نروید باشد که پوسه آفتاب بر آن تابان آید که آنرا بسوزاند و در جایی باشد  
 که آفتاب بر آن تابان نباشد و خام باشد که گاهی بدو کاهی باشد نزدیک باشد که روغن زیتون و روغن شود و آتش  
 آن برسد و نور بر نور بیفزاید زیرا که نور چراغ متضاد میشود بصفای روغن زیت و درختی که قدیم و صلب است  
 چراغ و آن نور از ابدایت میکند خدا بسوی نور خود هر که را خواهد و میزند مثلاً از برای مردم و خدا بهم چیز دانات و تاویل  
 این پیر ابو جود بسیار کرده اند **اول** آنکه شل است که قطع برای حضرت رسول زده است و مشکوف سینه حقیقت و فیه  
 حضرت و زجابه دل ملک عزالد و مصباح پیریت ز شرقی و غرب یعنی یهودی و نصرائی زیرا که نصاری بجای مشرق  
 نماز میکنند و یهودی بجای مغرب و شجره مبارکه شجره پیریت که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیک است که هر که در آن برای مردم هر چند سخن  
 بگوید دوم آنکه مشکوف ابراهیم است و زجابه اسمعیل است و مصباح محمد است و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که اکثر پیغمبران  
 از صلب ابراهیم رسیده اند و شرقیت و غربیت یعنی نصرائی و یهودیت یکا در بنیما یعنی یعنی نزدیک است سخن  
 محمدی بگوید پیش از آنکه وحی و برسد نور علی نور یعنی پیغمبر و رسول معبر **سوم** آنکه مشکوف عبدالمطلب است و زجابه  
 عبدالمطلب است و مصباح حضرت رسول است و شرقی و غربی یکا در مکی است زیرا که مکه وسط دنیا است **چهارم** آنکه این شل است  
 که حضرت عزت از برای مؤمنان زده است و مشکوف نفس است و زجابه سینه است و مصباح ایمانست و قرآن که در دال  
 او نوشته میشود از شجره مبارکه اخلاص مندا و بیکان است پس آن درخت پوسته سبز و خرم است مانند درختی درختان دیگر  
 بر گرد آن مرده باشند و آفتاب آن نرسد در هنگام طلوع و در هنگام غروب مؤمن چنین است و اثر هیچ فتنه باو نمیرسد  
 پس میان آنها رخصت است که خدا باو عطا میکند و اگر باو عطا میکند و اگر حکم میکند بعد از حکم  
 میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر مردم از جهت مردود است که در میان قریای مرده کان رود

و نور نور است و کلام مشرب است و عسل نور است و داخل شد نشنیده امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بارگشتنش  
 نور است و در قیامت بسوی نور است **پنجم** آنکه این شل است که قطع برای قرآن زده است مصباح قرآن است و زجابه  
 مؤمنان و مشکوف زبان و دندان است و شجره مبارکه شجره وحی است یکا در بنیما یعنی یعنی نزدیک است سخن  
 بر رفتنش روشن شود برای کسی که نغمه و نغمه بر کند **نور** من **پیشا** یعنی هدایت میکند از برای رفتنش و این شل است  
 دامت و هر که را خواهد و نه ویدت و دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکرشان موجب شمول کلام است و آیه ای دیگر در تاویل  
 آیه وارد شده است چند نوع است **اول** آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق که مشکوف حضرت  
 مصباح حضرت ام حسن المصباح حضرت ام حسین است و چون این هر دو از یک نور بودند بقیه این هر دو مصباح فرموده  
 و فرمود که ما در جزا بعد از نماز است یعنی یا فاطمه کوکب فرشته است میان زنان دنیا و در آن اهل بیت و شجره مبارکه  
 حضرت ابراهیم است و شرقیت و غربیت یعنی یهودیت و نصرائی یکا در بنیما یعنی یعنی نزدیک است که خدا نا و از زیت  
 و بگوید نور علی نور یعنی امی را و بهم برسد بعد از امی محمدی الله کنوره **من** **پیشا** یعنی هدایت میکند  
 خدا بسوی آنکه هر که را میخواهد و کلین و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را به چند بن کسند روایت کرده اند و علامه در  
 کشف الحق دایان الطریق در عمده و سید این طایفه در طوایف و ابن معاری شافعی قریب باین معصوم روایت کرده  
 و گفته است مشکوف فاطمه است و مصباح حسین است و فاطمه کوکب فرشته بور میان زنان عالم است و آنرا  
 روایت در جبهه مزید توضیح و تشبیه و تمثیل میگویم که چون حضرت ابراهیم اصل عمده انبیاء بود و انبیاء بعد از او  
 تا ابد مختلف منقسم از انبیاء و اوصیاء و فرزندان حق که بنی اسرائیل اند و در فرزندان اسمعیل که عمده ایشان  
 حضرت رسول اوصیاء و بنده و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب یهود و نصاری و مسلمانان پسند صادر  
 گردید پس ابراهیم بجز شجره زیتون است از جهت این شعب انوار و چون تحقیق سخن را این شجره و اوار زیتون در پیغمبر و اهل بیت  
 او کامل و همیشه و تمام تر بود زیرا که ایشان از برای انبیاء و اوصیاء افضل بودند و امت وسط دانه وسطی ایشان بودند



و شریعت و شیوه و طریقی است از حدیث نبوی بود چنانچه قیاس فرموده است و کذا لکن جعلنا الامم و سطا و منیة وسط  
بودن ایشان توسط و شریعت چنانچه یهودی مغرب نماز میکرد و نصاری بجان مشرق نماز میکرد و قبیله  
این است میان دو قبیله واقع شده و هم چنین در حکم فضا و دایات و سایر احکام ایشان توسط قرار داده شد پس  
حق حضرت ابراهیم را از جهت نسبت این انوار عظیمه از او زیاده و نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی محض باشد از اعتدال بسوی  
افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته و یا که در شرقیه بسوی نصاری و غربیه بسوی یهود باشد و قبیله  
ایشان و ممکن است که مراد باینکه زیاده باشد در وسط شجره باشد و نه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر بر آن تابیده و در  
آن اول و نه بر آن تابیده پس شجره نماز و کاه می شود و مراد زیاده در شب و نه بعد از علم است که امانت و خلافت باشد که منبسط است  
چنانچه حق ثواب و خطبه که در کاف جاعلت للناس اما ما و سرات کرد در ذریعت مقدمه و مراد بزریت مواد قریب است از  
و علی الهام و احسان و زیت حیات از منبر شدن علم است از این مواد و لولم یسجد نازم از نادر و حی است یا تعلیم از  
بشیر با سوالی که سوال نیز آتش علم بر می فروزد و نور علی نور و نایب امام بعد از امام فرمود برای آنکه بر امام بعد از امام  
و کبری آن نور علم و حکمت الهی را در میان خلق می فرماید و این کوه که تفریز کردیم این نادر و نایب است و حسن این نادر و نایب را علی  
ظاهر و هو با کردید و دهم این باب و در توحید و معانی الانبیا روایت کرده است بسند معتبر از مفضل بن یس که گفت حضرت  
صادق علیه السلام فرمود ان الله نور السموات و الارض فرمود که چنین است حقایق و جلال آسمانها و زمین نور او روشن است  
گفتم مثل نوره فرمود که نورش محمد است گفتم کس کوه فرمود سید محمد است گفتم فیما مصباح فرمود که یعنی دان نور علم است  
یعنی پیوسته گفتم المصباح فی الزجاجة فرمود که علم محمد است مفضل بن یس در آن علی گفتم کاهن فرمود هر کاهن آسمان  
گفتم کجاست که نور فرمود کانه گوشتی نو فند من شجرة مباركة زینة لاشرفیة و لا غریبة فرمود که اینها  
ادوات علی بن ابی طالب است نه یهودیت و نه نصرانی گفتم بکاد زینتها یعنی و لولم یسجد نازم فرمود یعنی هر کس  
که علم بر او آید از دستان عالم آرا محمد چنین را تا از او سوال کند یا پیش از آنکه آن علم گفته باشد یعنی هر کس که گفتم نوره

علی بن فرمود که ای بعد از امامی فرمود که کانه در قرآن است کانه در نقل کرده اند و تدریس خبر با دست حضرت یا نبی  
رجاء یا با که زجاجة و دهم در قرآن است اهل بیت نبوده باشد و در بعضی از درجات و اخف اصل حضرت با فرم روایت  
کرده است که مثل نوره نور محمد است فیما مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة ابراهیم بن هاشم و علم رسول  
خدا نذر اوست و ایضا در قرآن و تفسیر از حضرت با فرم روایت کرده است که مثل نوره کشف فیما مصباح یعنی  
علم در سینه رسول خداست و زجاجة سینه علی بن ابی طالب است نو فند من شجرة مباركة زینة لاشرفیة و لا  
غریبة یعنی از ابراهیم بسوی محمد آمد و از او بعد علی بن ابی طالب سید نه شرقی و نه غربی نه یهودیت و نه نصاری بکاه  
ن اینها یعنی یعنی نزد یکت که عالم آرا محمد سخن مگوید بعلم پیش از آنکه از او سوال کند و در کشف الله اراد لایب من  
روایت کرده است که کجه متاهل حسن عسکری نوشته و سؤل کرد از معنی مشکو حضرت در جواب نوشت که مشکو دل  
محمد است و بعضی در توحید از حضرت با فرم روایت کرده است کشف فیما مصباح یعنی نور علم در سینه پیغمبر است المصباح  
فی زجاجة سینه علی است حضرت رسول بنده علم خود را تعلیم او کرد نو فند من شجرة مباركة زینة لاشرفیة  
و لا غریبة نه یهودیت و نه نصرانی بکاد زینتها یعنی و لولم یسجد نازم یعنی نزد یکت که عالم آرا محمد سخن مگوید بعلم  
پیش از آنکه سوال کند نو فند علی بن ابی طالب یعنی ای مؤید نور علم و حکمت بعد از امامی آرا محمد دین امر بهیست در زمین و جنتی  
خود گردانیده است بر خلق خود و زمین هیچ عصر از یکی از ایشان خالی نباشد و در کاف بسند معتبر از حضرت با فرم روایت  
کرده است که حضرت رسول کذا است علی که نزد او بود مثل علی با و عطا کردم دان نور من است که بآن هدایت می یابند مثل  
مشکونی است که در آن مصباح بوده باشد پس مشکو آل محمد است و مصباح نور علم است که در قرآن است در قول حق تعالی  
المصباح فی زجاجة یعنی محمد را بنزد خود میبرم و علی که نزد او است بنزد و حق او میکند از چنانچه هر افرار در میان قندیل کفایت  
کاهن آکوب زنی در رب بیان فضیلت و صفی او علی بن ابی طالب است نو فند من شجرة مباركة زینة لاشرفیة و لا غریبة مبارک  
ابراهیم است چنانچه قیاس فرموده است در حق و رحمة الله و بر کانه علیه السلام اهل بیت است حمید مجید و فرموده ان الله



اصطفی آدم و نوحا و ال ابراهیم و ال عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله یبعث  
 علیہم لایسئیت ولا غریبة یعنی شما را بر کسی که نبی نباشد و نصاری نیستند که نماز کنید بخواب  
 مشرق و شما بر ملت ابراهیمید و حق فرموده است ما کان ابراهیم یحیی و یسار و لا یصل الی و لکن کان حنیفا  
 مسلما و ما کان من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن مایل بود از دینها مایل بسوی دین حق  
 و سمان و نبود از جندش کان و اما قول حق یکا در دنیا یعنی تا آخر ابراهیم را آنست که مثل او را دشمنی متوالی  
 شود و شایسته آنکه از یمنون می فشارند نزدیک که نگذارد نماید مغیری هر چند ملک برایشان نازل شود سوم علی ابن  
 ابراهیم و در آن روایت کرده اند که عبد العزیز جذب بخدمت حضرت امام رضا نوشت که فدای تو شوم من پر و خضعت  
 شده ام از بسیاری چیزها که پیشتر فوت آنها را داشتم بجوایم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخن که مرا به پروردگار خود نزدیک  
 گرداند و فهم و علم مرا زیاده گرداند حضرت در جواب نوشتند که فادسوی تو فرستادم بخوان و درست بفرما که در آن  
 شفاست برای کسی که خدا شفا را خواهد و در آن هدایت است برای کسی که خدا هدایت او را خواهد پس بخوان کسم  
الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم حضرت علی الحسین گفت بدو که محمد  
 امین خدا بود و من چون او را از دنیا بردم اهل بیت امینان اویم در زمین و نزد ماست علم بلای مردم و در کمال  
 مردم و اسنها از عرب و عجم دانند که هر اسلام متوالی شده است و ما پیشتر کسی را که بعد از ما نبی او نمون است باقی است و شایسته  
 و نه محمدی ایشان و در آن ایشان نزد ما نوشته است و خدا بر ما ایشان پیمان گرفته است و هر جا که ما وارد میشویم ایشان  
 وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند و بیت بر ملت ابراهیم جزا و ایشان و ما چنگ میزنیم در در دنیا  
 بنویسند خود و مغیرا منت است میشود بنور خدا و شایسته است میشود بنور خدا هر که از ما جدا میشود بکارت میشود و هر که متابعت میکند  
 بکارت می یابد و کسی که انکار دین است ما میکند کافرات و کسی که اطاعت ما و در دستان ما میکند مؤمن است و همت نمیدارد  
 ما را کافران و دشمنان میدارد و مؤمنی هر که ببرد و ما را دوست دارد بر خدا لازم است که او را بر ما بیعت گرداند و بنوریم

کسب رتبه

در کسب متابعت کند و هدایت کند ایم برای کسی که با هدایت یابد هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما بدارد عدم هیچ بهتر  
 مگر در دنیا فسخ کرده است دین را و با ختم کرده است آسرا و برکت ما خدا و دینی شما را از زمین بردارد و برکت ما را از  
 آسمان میبرد و برکت خدا شما را این میگرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بر زمین در محال و با نفع میبخشد خدا شما  
 در زندگانی شما و در قبری شما و در صحرائی محشر نزد حراط و نزد میزان و در داخل شدن جنان مثل و در کتب مثل شکوة  
 و شکوفه نقد بلیست پس بیم شکوة که در آن معصیت است و معصیت محمد است و معصیت در دنیا جهت که مغرور ظاهر است  
 و در دین فزات و بیم زحاجه لا شرقیه و لا غربیه یعنی در شب غریبش بچگونه قدی نیست که گاه بمشرق نیست و گاه بمغرب  
 بجا در دنیا یعنی و نولم یسئد نار مراد زنده در قرآنست نور علی نور یعنی ای بعد از اوست یحیی لیل الله لیل الله من بشار  
 نور علی بن ابی طالب است خدا هدایت میکند بسوی ولایت هر که را خواهد حرست میدارد و در زم است هر که که بیعت گرداند ولی  
 و شایسته در مدد مالیکه نور بشیر و روشن و واضح باشد بر دلش و مجتنب از خدا باطل باشد و در است هر که که بگرداند دوست یا  
 رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رقیقاند ایشان و در است هر که که بگرداند دشمن و رافیق شبان  
 و کافران و در رقیقاند ایشان و شهیدان و افضلیت و زیادتیت بر سایر شهیدان و در رجه و شهیدان و در رجه و شهیدان و در رجه  
 پسیم و کجیا و و ایم فرزندان اخت و اوصبا و و ایم اولاد ناسم پیغمبران خدا و دین ما و و ایم که خدا دین خود را  
 از برین مقرر کرده است در آن آیه که فرموده است لکم من الدین ما وضحی نوحا و الذی وحبنا البتوا  
و حبنا ابراهیم و موسی و عیسی ان اقبوا الدین یعنی مقرر گردانید از برای شما این دین را آنچه و حببت گردانید  
 و آنچه دینی کردیم بسوی تو ای محمد و آنچه و حببت کرده ایم بآن ابراهیم و موسی و عیسی آنکه بر ما در دین را و لا تنفر فوالله  
 و تنفری ننویسد در آن حضرت فرمود که یعنی حاجت محمد بشبه کبر علی المشرکین مانند عوهم البه فرمود که یعنی بزرگوار  
 و در شوار است بر آنها که آورده اند ایمان بولایت علی آنچه و ابنا بسوی آن بخوان که ولایت علی است الله یحب الیه  
من بشار و یحیی الیه من یدیب فرمود که یعنی مدبر میگردانید بسوی خود هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خود



که اجابت نمیکند بسوی لای علی بن ابی طالب و ایضا محمد بن القاسم حضرت صادق م روایت کرده است که علی بن ابی  
 فرمود که مثل درین پ خداوند مثل مشکوه است پس نیم مشکوف و مشکوه سوز غیبت که جزای دران میکند از در جابجا  
 و در حاجت محمد است کانه کوی زنی بودند من شجر مبارکه علی بن ابی طالب نور علی نور فرات محمدی لله  
 لنور من بشارت هدایت میکند بسوی ولایت ماکر که دوست میدارد علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت  
 صادق م که حضرت با فر فرغی آیه الله نور السموات و الارض فرمود که ابتدا کرد بنور خود مثل هدایت و در  
 مؤمن مشکوه فیها مصباح مشکوه اندرون مؤمن است و قندیل الی دست و مصباح نور است که خدا در دل و قرار  
 داده است یونان من شجر مبارکه شجر مؤمن است لاشرف بقدره و لا غریبه یعنی ربان کوه باشد نه غریبی باشد  
 که در وقت طلوع آفتاب بران باشد و در وقت غروب آفتاب بران باشد بلکه در هر کام طلوع و غروب  
 و سایر اوقات آفتاب بران باشد بکار آن بنما یعنی شریک آن در یک خدا در دل و قرار داده است  
 روشنی شد بر چه سخن نکند نور علی نور یعنی فرغی به بالا فرغی دست بر بالای دست محمدی لله  
 من بشارت یعنی هدایت میکند خدا بسوی فرجی و شهادی و هر که خواهد و اجرب الله الامثال للناس  
 فرمود که این مثل است که خدا برای مؤمن زده است پس مؤمن میکند و در هیچ نور داخل نشود در هر کار خود است و درین  
 زقش نور است و علم نور است و بخش نور است و بازگشتش نور است و در قیامت بسوی بهشت رفتش نور است  
 زدن بجهت صادق عرض کرد که شنبه میگوید که این شایع بر بروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل  
 هدایت نه در خدا مبراید نه در خدا نقص الله الامثال پس از برای خدا شایع چشم بیوت اذن الله  
 ان ترفع و یذکر فیها اسماء استبح له فیها بالغدق و الاحوال رجالا لا یلهیهم تجارة و لا بیع  
 عن ذکر الله و انام الصلوة و انشاء التوکیف بخافون یوما تنقلب فیہ القلوب و لا یجئ  
 لیجزيهم الله احسن ما عملوا و یرید لهم من فضله و الله یزنی من بشارت بغیر حساب

انما یزنی

بن یکریه شبیهی است که در آیه سابقه مذکور شد یعنی بن جبرائیل هدایت و انوار امانت و خلعت درخشا باده چند از وقت  
 میشود که خدا رخصت داده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را به ب کردن و تعظیم کردن و تکریم نمودن و از خا  
 آید و می رفتند در شان و شرف و اعتقاد به امت و خلعت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند  
 مراد از بن آیه خانیها مساجد است چنانچه منقول است که خانیها خدایان است در زمین و در آسمان چنانچه  
 است در روایتی می بیند این بن را و بعضی گفته اند خانیها پیغمبران است چنانچه فرموده است انما یرید الله لیسب  
 عنکم الوجل اهل البیت فرموده است و رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت و هیچ طریقی فرموده است  
 کردن برفع صوت انب و اوصاف مطلق است و مراد برفع آنها تعظیم است و در رفع نجاست از آنها کردن و از معاصی مظهر شرف  
 و بعضی گفته اند مراد برفع آنها حاجت و آرزوهای آنهاست و در رفع اسماء یعنی تکریم و در آیه نام خدا گفته اند بگو  
 قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود و هیچ له فیها بالغدق و الاحوال یعنی تزیین کنند برین خدا  
 در آنها نماز در بامداد و سپین بعضی گفته اند مراد از تکریم و در رفع نجاست از برای آن که عاریت بر خدا و  
 کردن حد است بعضی گفته اند که تسبیح آنهاست از رعبه و انعامی که هر قدر است بکثرت خدا و صواب پسین کرد که تسبیح کنند کما  
 که بسته فرمود رجالا لا یلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله یعنی مراد مردانی چند که غافل و مشغول نمیکند از شایع  
 بخاری و در بعضی زیاد خدا و به یاد داشتن نماز و دادن زکوة بخافون یوما تنقلب فیہ القلوب و لا یجئ  
 و این جابران میزنند از روی که از احوال آن متغیر و مضطرب میکرد در دنیا و در دنیا تا جبر او بد خدا را از زمین جزیل  
 که عالمی نشان زیاده گردانند ایشان را از فضل خود و خدا روزی میدهد هر که خواهد بخت این نیز جمله لفظ آیه است  
 تا اخبار و در حاضرات شرف بریده روایت کرده اند که چون حضرت ابن آیه را تلاوت نمود مردی سرخوات و گفت  
 آیه که کدام خانهاست اینها را سوال فرمود که خانیها پیغمبران است پس او بگوید سرخوات و انما یرید الله لیسب  
 عمنکم الوجل اهل البیت و مراد از این جابران آنست که روایت کرده است از ابن عباس گفت در مسجد رسول























طاعت بنی شیطانی و بی شایسته بودن میرزا ابی نوری را باین و علم و هدایت با قابلیت این مرتبه  
 بسوی ظلمات کفر و استکبار منقوش یا از نور این بقیع بسوی ظلمات ملکوت و نسبت در تفسیر قیاسی از حضرت صادق  
 روایت کرده است که مراد از نور در این آیه آل محمد و اولاد ایشانند و از حضرت صادق روایت کرده است  
 که مراد آنست که هر که ایمان بیاورد و با مان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بکفر و ارتداد و اهل خود را ایشان  
 از ظلمات بیرون می آورد بسوی نور و عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ابی نوری که گفته اند با مام من واقع  
 کرده اند با مام ابی که از جانب خدا منصوب گردیده اند محله در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد و عبادت  
 و عبادت داشته باشند و کلینی سند معتبر از ابی یعقوب روایت کرده است که حضرت صادق عرض کرد که من غنی نیستم با ثمر  
 و ثقیل بسیار میکنم از جهنم و لایق شوم از دوزخ و ولایت ابوبکر و عمر را از دست صاحبان دوزخ و استبداد و از کرم و حیثیت  
 که ولایت شما را دارند و امانت و امانی و وفای دارند حضرت درست نشد و شب بادم غنبت و فرمودند دین را در کسی که  
 عبادت کند بولایت اهرام جابر که منصوب از جانب خدا باشد و غنی نیست بر کسی که عبادت خدا کند با ولایت اهرام عادی که  
 از جانب خدا منصوب است پس از روی غنبت گفتیم که آنرا دین نیست و بر اینها غنبت فرمود باینکه نشنیده قول حق را  
 الله ولی الذین امنوا بالله واعتمدوا به فی النور یعنی چون میرزا ابی نوری را از تاریکی بیرون بسوی  
 نور و آمرزش بهت آنرا اعتقاد کرده اند با مام ابی که عادی از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است والذین  
 كفرو اولیاءهم الشیطان یعنی از نور الی الظلمات را می گویند من عرض کردم که مراد از  
 کفر از کافران نیست حضرت فرمود که کافر از نور است که ابی نوری را بیرون برده بسوی ظلمات بلکه مقصود آن  
 جهنم است که بر نور اسلام بوده پس چون انبیا و ولایت اهرام جابر گردیدند که از جانب خدا منصوب نیستند باین ولایت  
 بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردانید حق را بر این است که هر کافران پس ایشان را صاحب  
 اصحاب است و جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طوسی در مجلس روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

بسوی بی تابان و اولاد است اصحاب انوار هم فلها خالدون در تحت پرده که گیسو صیاب و زرد  
 هر که بکشت کند باطل بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند با کفر زیرا که کافرند نه بکن بعد از آنکه بسوی ایشان  
 آمد و حجت بر ایشان تمام شد آیه و از بهر ایتنا الناس قد جا نكم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا  
 میتا فاما الذین امنوا بالله واعتمدوا به فی هدایهم فی رحمة منه و فضل و مجیدیم  
 الیه صراطا مستقیما یعنی کیده مردمان بجهنم که آن بسوی شما بر آید از جانب پروردگار شما و فرستادیم  
 بسوی شما نوری ظاهر که پس آنها کایمان آورده اند و چکت زدند با و پس از نوری داخل گردانید ایشان را در حق  
 و خود که وعده داده است ایشان را و فضل داده بران و هدایت کند ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده بایشان را  
 و طریق مستقیم یعنی هدایت که سلام و ایمان و طاعت است در دنیا و اخرت و بداند بعضی از  
 منتهی آن گفت اند که بران معجزات و بعضی گفته اند دین است و بعضی گفته اند حضرت رسول و گفته اند مراد نور حق  
 و در کتاب و ولایت است از روی روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بران حضرت رسول و نور مبین است  
 امیرالمؤمنین است و الذین امنوا بالله واعتمدوا به آنهاست که متمسک شده اند بولایت امیرالمؤمنین و از ظاهر  
 و در مجمع البیان از حضرت صادق روایت کرده است که نور ولایت علی بن ابی طالب است و در او من کان  
 مبتا فاجبنا و جعلنا له نورا یعنی به فی الناس کن مثله فی الظلمات لیس خارج منها  
 کن مثله فی الظلمات ما کانوا یعملون یکسبده شده بگفته اند یعنی کافر باشد پیش میکردیم او را که بگفته  
 کنیم باین و بگویند بر این نوری که راه رود بآن در میان مردم بعضی را بعلوم و حکمت تعلیم کرده اند و بعضی  
 را نه و بعضی باین که کسی است که مثل و صفت او آنست که در تاریکی کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از ان بیرون  
 نمی رود و همین ریت داده شده است برای کافران گردانیدن ایشان و کلینی سند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است  
 در تفسیر و جعلنا له نورا که مراد نور هدایت که با واقعه آنکه کن مثله فی الظلمات است که اهرام و شایسته معتمد







سید علی بن ابی طالب با وقت نماز فرمود که یمن الله من بعدی که مراد آن باشد که مراد مسجد خانی است  
یعنی چه که در حال حیات من بعد از من باشد و این را ایشان رجوع کنی برای خدمت من در این ایام و انقیاد و اطاعت ایشان  
و بعد از وقت بخت بد و شتر از ایشان برای زیارت با مراد مسجد اهل مسجد باشد که ایشان عماران مساجد آهسته با  
آنکه ایشان مساجد منسوب اند به ائمه از برای آنکه حق است بکف و نذر ایشان و تعظیم کردن ایشان و  
احادیث بسیار وارد شده است که مراد و بقصد آوردن در وقت هر نماز در مسجد با مطلقا و بعضا عبادت  
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تعظیم قول و خدا و ان بنکم عند کل مسجد ترجمه شریف است که هر  
زینت خود را نزد هر مسجدی فرموده اند و ائمه را مسجدیت را به چند وجه میتوان توجیه کرد **اول** آنکه مراد تعظیم است  
نباشد بجانهای منزه و مشاهد معطره ایشان باشد چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است **دوم** آنکه مراد آن باشد  
که خطاب را به کسی که متوجه ایشان است چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه مخصوص معبودین است و با حضور  
ایشان مفعول منبر دیگران **سوم** آنکه مراد ناوین است با ولایت چنانچه از بعضی اخبار نیز خبر میشود ولیکن بعضی  
احادیث ظاهر میشود که مراد جاهلانی که بپوشیدند در وقت هر نمازی از بعضی بی خوش کردن و از بعضی شکر کردن  
در وقت هر نمازی و جمع بان این اخبار را بنویسند بطریق هر چه که مراد از بیت ائمه از زینتها روحانی و جسمانی بوده باشد  
و ولایت اهل بیت اشرف و افضل زینتها روحانیت و در حدیث آنکه مناسب فهم راوی و موافق حال و باشد بیان  
باشند **فصل** در بیان آنکه ایشان شریفه او کواکب بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض میشود و آیه یکصد چنانچه  
فرموده و کذلک جعلناکم من و سطا لکنوا شهداء علی الناس لیكون الرسول علیکم شهید  
و بعضا فرموده است فکینا لاجسام کل امة شهید و جنانک علی هکذا شهید و در جای  
دیگر فرموده است و سیرک الله علیکم و رسوله و ستره و ان الی عالم العجب الشهادة فینکما  
نعملون و بعضا فرموده و قال الله فیری الله علیکم و رسوله و المؤمنون و ستره و ان و بعضا فرموده

و یوم یبعث من کل امة شهید امة لا یؤمنن الا بالمدین کفر و لا هم یستعینون و بعضا فرموده است  
و جاهدوا فی سبیل الله حق جهاده هو اجنبکم و ما جعل علیکم فی الذین من حرج  
ایکم ابراهیم هو سمتکم المسلمین من قبل فی هذا لیکون الرسول شهید علیکم و  
نکونوا شهداء علی الناس و نیز فرموده است و من عنان کل امة شهید افعلنا هانوا  
برهانکم فاعلموا ان الحق لله و ضل عنهم ما کانوا یضلون و در جای دیگر فرموده است و  
اشرف الارض بنور نبی و وضع الکتاب حجت بالنبین و الشهادة و قضی بینهما بالخیر  
و هم لا یظلمون و نیز فرموده است و یقول لانه ما ذکره الذین کذبوا علی بهما **دال** الله  
علی الظالمین و باز فرموده است الحق کان علی بینه من ربه و یلو شاهد منه و بعضا  
فرموده است و جات کل نفس بما سائق و شهید **اول** ترجمه شریف است که هر کس که در اندیشه شرافت  
وسط یعنی دل با متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا گفته بودیم باشد کوفته باشد بر مردم و  
نور باشد رسول گواه بر شیخ طریقی گفته است که در شب بودن ایشان سه نوبت **اول** آنکه گواهی دهند بر مردم  
که در آنها حق گفته اند در دنیا و آخرت چنانچه فرموده است و حجت بالنبین و الشهادة **دوم** آنکه مراد  
باشد که حق حجت باشد بر مردم و بیان کسب از برای ایشان حق را و درین گواه باشد و بیان کنند باشد درین  
مرکز **سوم** آنکه ایشان گواهی میدهند از برای پیغمبران بر امت ایشان که گواهی دهند بر ایشان کرده اند که ایشان تبلیغ  
رسالت الهی کرده اند گواه بودن رسول بر ایشان یا بابت گواه بر اعمال ایشان باشند یا بابت حجت بر ایشان باشند **آنکه** در  
قیامت از برای ایشان گواهی دهد که ایشان راست گفته اند در کواکب را و بعضی از آنها خواهد بود **ترجمه** که در احادیث  
مشهور و در شده است که این حجت با در آیه متوجه ائمه است و ایشانند کواکب بر خلق و این احادیث بر یکی از وجه محمول  
میتواند مورد **اول** آنکه خطاب مخصوص ایشان باشد و مراد از امت ایشان باشند چنانچه در بعضی اخبار وارد شده است



چنین نازل شده است و گنایان جملتان گرامت و سطا انکه خطاب متوجه جمیع است بطبع و شهادت  
 در میان ایشان باشند پس آنچه فرموده که ما بیم است و سطراد نخواهد بود که سبب این است متفق شده اند و کلیت  
 و صفه و این شهر توب و قیاسی بسند ای معتر سبب از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق هر دو روایت کرده اند در غیر  
 این آیه فرموده ما بیم است و سطراد ما بیم کوا این خبر خلق و جنتی خدا بر زمین و فرات بسند معتبر از حضرت باقر  
 روایت کرده است در تفسیر این آیه فرموده است که از اهل بیت بر اهل مرز و شمریدی یعنی اهل بیت علی بن ابی طالب  
 در زمان خود و امام حسین در زمان خود و هر اکی دعوت میکنند مردم را بسوی خدا در زمان خود  
 ایضا در بعضی از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود است و سطراد یعنی مدال لنکو فواشهدا علی الناس یعنی  
 آنکه که گواهید مردم و بگویند الرسول علیکم شهادت یعنی گواه رسول بر آنکه و از حضرت صادق هر دو روایت کرده ایم  
 گواهان مردم با آنچه نزد ایشان است از حدیث حرام و آنچه منع کرده اند از احکام الهی در کافی و بعضی از حضرت امیر  
 المؤمنین روایت کرده است که خدا را مظهر کرامت است از بدیها و معصوم کرامت است از کائنات و کرامتیه است  
 و از کمالی بر خلق و جنتی و در زمین و در ابرقآن مقرون کرامتیه است و قرآن را با مقرون ساخت است و از او  
 نمیشود و از او جدا نمیشود و قیاسی از حضرت باقر روایت کرده است که ما بیم اوسط و بهترین نطقا یعنی فرشته و سطراد  
 مجلس فرشته میکنند با اصناف خلق چنانچه خوش فرموده است جعلنا کرامت و سطراد بسون بنا و بر کرد خلکو کنده  
 و با خلق خود تفسیر کنده و از حضرت صادق هر دو روایت کرده است که این آیه را در وقت نمودن سپهر نمود که کان میکنند  
 از کائنات در این آیه جمیع اشیاء را از آنها که بیکای خدا فانیند چنان نیست آیه کان بیکای کسی در دنیا کواهی و بر یکای  
 فرموده قبول میکنند چنانچه در وقت جنگ کواهی را نخواهد کرد و کواهی را از قبول خواهد کرد در روضه در جمیع اشیاء که گشت چنین  
 نیست و خدا این امر را زده نکرده است بیکه از آن است که دعای حضرت ابابکر در حق این استعجب کرده و آنها را زده که خدا  
 به ایشان نطق کرده است که گشته خبر آمده از حضرت الناس صبیح و بدشما بهترین آید بیرون آورده شده است انهم

مردم که گواهی از ایشان است که گواهی میکنند به نیکو و نهی میکنند از بدیه و مردانند از ایشان است و نقل  
 و بهر بی تنه و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که شهادت کواهان مردم نمیشند بیکه پیچان و او نه از هر که بیز نیست که  
 چنانچه کواهی طلبیده مردم از ایشان است و حال آنکه در میان ایشان جمعی هستند که در دنیا کواهی این از هر بیست و نه سبزی قبول  
 نمیکند و بواسطه حکایت در شهادت الشریع روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین که قیاسا را زده کرده و بی خفا کرده  
 در آنکه که فرموده است لنکو فواشهدا علی الناس پس رسول خدا گواهی برده و گواهیم از جنتی بر خلق و در جنتی  
 اویم در زمین او و دهیم آنها که فرموده است و گنایان جملتان گرامت و سطا و آیه و دعوهم شهادت که پس  
 بگوید خواهد بود حال کافران در وقتیکه بیاوریم از هر خلق کواهی بفرستند گفته اند یعنی پیغمبر کواهند برای مدت خود بیاوریم  
 خوری محمد بر بیت کوا و بعضی گفته اند که یعنی کواهی بر آن است خود بعضی گفته اند که کواهی بر آن کواهان چنانکه  
 کلیت بسند معتبر از حضرت صادق هر دو روایت کرده است که این آیه را در وقت در آنست محمد و پس در هر فرقی روایتان می  
 زده است که گوشت برایشان و محمد گواهی است و در کتب بله جنج در حدیث طویلی از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است  
 فرمود در وصف اهل موقوف سپهر و بسیارند رسولان و سوال میکنند از ایشان که آیا او کردید بر شما را بسوی شرفست  
 و نوبت با منتهی خود ایشان کونند که اگر دریم پس از انتهای ایشان سوال کنند که آیا پیغمبر رسالت را بشما رسانیدند  
 کافران ایشان انکار کنند چنانچه حق ما میفرماید فلنسلن الدین اوسل الیهام ولنسلن المرسلین پس  
 گویند ما جاننا من بشیر و کائنات بر سبب سوال شهادت بسند از رسول خدا و آنحضرت شهادت به هر که راست میگویند  
 پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار میکنند راست کرده اند از انتهای ایشان پس از این روایتان حق ما میفرماید که بی  
قد جانکم بشیر و ندیر و الله علی کل شیء قدیر یعنی که بسوی شما پیغمبران بشارت دهنده و ترساننده  
 و در هر چیز قادر است تعزت فرمود که معنی فارست که جوارح و اعضای شما را بر سخن آورد که کواهی و شهادت آنکه رسولان  
 رسانند و در این رسیده اند و این است بهین قول حق فلنکف ذل جناتا آخر آیه پس در آنوقت نیست آنکه در آنست کوا



حضرت رسالت پناهنده ترس که مهر نه بر دامن ایشان و کواهی بنده اعضا و جوارح بر گردن ایشان و بازگواهی  
 میده حضرت رسول بر من فتان قوم خود و کافران ایشان با آنکه میخندند و از دین بر گردیده و عذاب و حساب آنقدر  
 در زند و عذاب و پیمانهای و شکسته و شکسته او را بغیر رانده و بر اهل بیت او ستم کردند و او را پیش سر کشند و میزنند  
 و پیروی کردند از اهل بیت که بیشتر خبیات و رزیدند با پیغمبران و ستم کردند بر اوصیای ایشان پس در آنوقت هر قدر میکنند  
 بکفر و ضلالت خود و میگویند ربنا غلب علینا شقوتنا و کنا قوما ضالین یعنی در دمار غایب شده ایم  
 شقوت ما بودیم، گروهی را که امان و بعد از او و جنانک علی هو که نهید خنای میفرماید یومئذ یقول الله  
کفر و عصوا الرسول و اوله و انزلناکم فی الارض و لا یکنون الله حدیثا یعنی رانده و از کوفت و سراف  
 کواهی بنده دوست دارند و از دین که بپزند و بر زمین فرود ریزند و سخن از خدا گفتن نکرده باشند علی ابن ابی طالب که در آن  
 که مراد است که از دین میکنند آنها که حق حضرت امیر المؤمنین را غصب میکنند در آن موقع که جمع شده اند برای نصب آنحضرت از بین  
 ایشان از او میبرد و گمان نمیکند که آنچه را که حضرت رسول در حق حضرت امیر المؤمنین و خلافت او گفت بود نوم به نزد دین  
 معصومانان به یکدیگر و معصومان چهارم آنست که بگویند ما یکنون الله حدیثا آنچه ما میفرموده ایم با آنکه امر بر سبیل نبی است پس در آنوقت  
 به بنده خدا میفرماید و رسول او و مؤمنان و پیروان را خواهد گفت بسوی دانی اینها و بعضی گفته اند شهادت و بعضی گفته اند  
 ملائکه کاتبان اعمال و اعاین بسیار از طریق خاصه و عامه وارد شده است که مراد آنست که چنانچه صفای و این شهر است و  
 و قیاسی و کفینی و دیگران بسند اهل بسیار روایت کرده اند از حضرت با فرد حضرت صادق که فرمودند مراد از  
 مؤمنان، بیه و در مجامع شیخ طوسی و بعضی از ائمه و تفهیم عیاشی از حضرت با قمر روایت کرده اند که در روزی حضرت  
 رسول در میان جمعی از صحابه نشست بود فرمود که یون من در میان شما خیر است از برای شما و مفارقت کردن من  
خیر است از برای شما سبیل نفعی بر خواست و گفت با رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای ما پس  
 مفارقت تو خیر است از برای حضرت فرمودند که یون من در میان شما خیر است از برای شما از برای آنکه حق با میفرماید

و ما کان الله لیعدنکم و ما کان الله معکم بهم و هم لیستغفرون یعنی بودند  
 که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان و نبوده است که خدا عذاب کند ایشان باشد و حال آنکه  
 ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان پیشتر بکشد و اما غیر بودن مفارقت من شما را بر آن است که  
 شما در هر روز جزو شنبه و پنجشنبه بر من عرض میشود اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد میکنم خدا را بر آن و اگر عمل بدی از شما می بینم  
 عتاب از شما میکنم از برای شما و ایضا یها السخیخ و یها السخیخ معبر روایت کرده اند که این او را از حضرت صادق  
 سؤل کرد از تفسیر قول و قل اعلموا ان ربی الله علمکم و رسوله و المؤمنون فرمود آن مؤمنان ما بیه و  
 ایضا شیخ در مجامع دیگران بسند اهل معبر از او درین کثیر روایت کرده اند که گفت در آنوقت حضرت صادق  
 نشستند در دم حضرت بنده فرمود بدو آنکه من سؤالی بکنم ی را و عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه پس من در آنوقت  
 عرض شد بر من از عمل خود و مشک که نوبت بگذران سپهرم خود کرده پیشتر که را باید مرا بآن و دانستم که این صفت نوبت  
 آن کردید که در تشریف نشود و قطع شود اجل او را و گفت من سپهری را ستم معاند و ستمی و غیبت و من خبر رسیده که او را  
 عیالش پریشانی حال بدی دارند پس ای بزرگوار ایشان جو کریم پیش از آنکه در آنکه معطر کردم چون بدیدم رسیدم حضرت  
 مرا فرمود بآن و علی ابن ابی طالب بسند شیخ از حضرت صادق روایت کرده است که مراد مؤمنان در این آیه آنست که ظاهرین از اوصیای  
 آنحضرت روایت کرده است که اعمال بنده کانت در هر صبح عرض میشود بر رسول خدا اعمال نیکی ایشان و بدان ایشان پیشتر  
 کنید از هر کس که هر یک از شما از آنکه عرض شود بر پیغمبر عمل نیکی و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که هیچ مؤمنی که از برای دین  
 نمیکند نه مکرر عرض میشود عمل او بر رسول خدا و بر المؤمنین نه آخر آنکه کانت ایشان را خدا بر خلق واجب دانیده است و بنا  
 معنی قول حضرت ذت و قل اعلموا ان آخرایه و در معانی لغز و تفسیر قیاسی روایت کرده است از ابو بصیر که بخدمت حضرت  
حضرت صادق عرض کردم که ابوالخطاب میگفت که رسول خدا عرض میشود اعمال من در هر روز پنجشنبه حضرت فرمود چنین است  
و لیکن عرض میشود بر آنحضرت اعمال من هر صبح عمل نیکی و باینکه پیشتر کنید پس حضرت این آیه را در دست فرمود و گفت



ابو بصیر گفت ما را از مؤمنان آنکه در دنیا و بعد از آن حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بر رسول خدا صبح علی نیک و در  
 بندگان عرض میشود پس در کتب و روایت دیگر محمد بن مسلم از آن حضرت نقل کرده که آیا اهل عرض میشود بر رسول خدا حضرت  
 فرمود که در آن شک نیست پس تفسیر این آیه برسدیم فرمود که مؤمنان آنکه از کوفایان خدا بند در زمین و اینجا از آن حضرت  
 روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و آنکه بدین روایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه  
 عرض میشود اعمال بندگان بر حضرت رسول و چون روزی میشود حق تعالی اعمال دشمنان و دشمنان سببان را با حق تعالی  
 چنانچه فرموده است وَمَنْ مَّا أَلَىٰ مَعْلُوًّا مِنْ عَمَلٍ فَعَلَهُ هَٰ هَبْ مشورا یعنی آید به بسوی آنچه ایشان کرده اند  
 عمل پس کسی را ندیدیم آنرا از آنکه در نماز و در هر چه که بود که هیچکس از آن بدست نمی آید و فائده بر آن مترتب نمیکرد و روایت دیگر  
 تفسیر آیه فرمود که رسول خدا و آنکه بدین عرض میشود بر ایشان اعمال بندگان هر روز پنجشنبه و روایت دیگر فرمود که مؤمنان  
 آنکه از اعمال بندگان هر روز بر ایشان عرض میشود تا روز قیامت و اینجا روایت کرده است که یکی از خواص صبی حضرت  
 امام رضا علیه السلام از آن حضرت نقل می کند که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود که مگر ما نمیکشیم که سوخته که عرض شود  
 اعمال شما بر من در هر روز و هر شب را وی گفت من این سخن را منطبق کردم حضرت فرمود که مگر می دانستی که کتاب خدا را قتل عجلو آن  
 آیه و اینجا روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام با صاحبی گفت که هر حضرت رسول را زنده میکنند یکی از ایشان گفت با  
 تو شوم چگونه آنکه زنده می کند فرمود که بنده این اعمال را می کند و عرض میشود بر آن حضرت و چون معصیتی و گناه می کند از آن می بیند  
 میشود پس زنده میکنند آنکه از آن حضرت معصیت و خوشی که کردند و با اعمال صالحی و کفایت روایت کرده است که مردی بنی آیه را خواند  
 در خدمت حضرت صادق علیه السلام حضرت فرمود که آیه هم چنین نیست بجا وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ هُمْ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ یعنی  
 ما ایمان آوردیم و در علوم او و شریع و احکام او و سید بن طاووس در رساله با حقه نقل از تفسیر این بسیار روایت کرده است که  
 بحضرت رسول عرض کرد که یا رسول الله دوست میدارم و آرزو دارم که تو در میان ما بقدر موعود زنده گانی کنی پس حضرت فرمود که  
 ای مرد زنده گانی من بهتر است از بران شما و وفات من بدین است از برای شما اما زنده گانی من از برای شما آنکه کارهای من میکنند

من استغفار میکنم زیرا که شما را داده بعد از وفات من پس خدا بر حسب خوب بفرستید صلوات بر من و اهل بیت من بدرستی شما  
 عرض کرد که میشود بر من بانه می دانم شما چه در آن شما اگر امر نیکی از شما بر من عرض میشود حد میکنم خدا را و اگر مردی عرض شود  
 استغفار میکنم زیرا که من مثل پس منافقان و آنها را نکست و ایشان که در روایت آن عرض کفر و تقاضا نکنند که کار  
 میکنند که اعمال عباد عرض میشود بعد از وفات او و این مردان و نه می دانم در آن ایشان و نسب و ایشان و قبایل ایشان  
 من نیست مگر دروغ پس تفسیر این آیه را فرستد و قتل علوان و المؤمنون گفتند یا رسول الله کیستند مؤمنان فرمود مراد از  
 آیه آل محمد است پس گفت و ستر و ان إِلَّا عَالِمُ الْغَيْبِ التمهاده فیما کنتم تعلمون حضرت فرمود که بعضی میگویند  
 شما را آنچه میکنند از اطاعت با معصیت و بر هر یک از این مضامین احادیث بسیار است و با تبار مضامین با آنچه مذکور شد  
 گفتند که ویم تَرْجُمَ شَيْئًا نیست و یا داور روزی که مبعوث گردانیم از برای حق کواهی شماست و بهای برای نیکان و بد  
 پس بحث نه هند که فراغ از حد و خوشن و از ایشان طلب بازگشت و توبه نمی بیند که خدا را از خود راضی گردانند و شیخ طبرسی  
 و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که برای زمان واسعی مای است و هر انسانی با هم خوب شود  
 میگردند و در میان این شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که در تفسیر این آیه که حضرت فرمود ما ایمان کوان این  
 است تَرْجُمَ شَيْئًا نیست و یا داور روزی که مبعوث میگردانیم در میان هر انسانی کواهی برایشان از صف ایشان علی  
 ان را ایمان گفت است یعنی آنکه و گفت است که پس گفت به پیغمبر و بیداریم برای محمد کواهی برایشان یعنی بر آنکه پس حضرت  
 رسول کواهی بر آنکه و آنکه کواهی بر مردم آیه مَنْ ترجمه شایسته است که همه را کعبه در راه خدا و طاعت او و آنچه سزاوار به او  
 گردانند او بزرگوار باشد را و نکند را نید است بر شمی در دین حرجی و ملت به شمی ابراهیم اوستی گردانید است شما را با سلام پیشانی  
 و این در آن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول کواهی بر شمی و به شمی شمی کواهی بر مردم و علی بن ابراهیم روایت کرده است  
 که این مضمون آل محمد است و رسول بر آل محمد کواهی است و آل محمد کواهی بر مردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی علیه السلام  
 گفت که من به است خود کواهی بودم ما دام که در میان ایشان بودم چون مرا قبض کرده بودی تو کواهی بر ایشان و تو بر هر چه گردان



و خدا بر این است بعد از رسول گواه قرار داده است از اهل بیت او و عزت او و امام که در دنیا احدی از ایشان نبوده باشد  
 چون ایشان بر طرف شوند اهل بیت این همه هلاک میشوند و رسولان فرمودند که خداست و مرا امان اهل آسمان که را نشناختند  
 و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده است و این شهر آشوب روایت کرده است هو ستمک الملکین من قبل  
 الله است به عالیه ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که مدد مرم بودند تا از برای آل محمد ایمان بگرفت رسول آوردند و پیغمبر  
 برای محمّد گواهی و ایشان گواهی نموده بعد از او در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر سوال کردند که  
 تفسیر این آیه است فرموده ایم مراد باین آیه و ما بهرگز یک کمان و برادرین مرج قرار نداده و مرج شدید ترین  
 نیکبختی مالک ایکم ابراهیم مراد باین آیه و ما را اسد بن نامه است من قبل یعنی در کتب گذشته و فی هذا  
 یعنی در این قرآن لیکن الرسول علیکم شهادت پس رسول گواهی است به ما آنچه رسانیدیم از جانب او و ما بهر گواهی  
 بر مردم پس که راست گوید در روز قیامت تصدیق و میکنیم و هر که دروغ گوید نکند و میکنیم و در قرآن لا ستان  
 از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حضرت عتبات من رخصت عطا کرده است که در  
 آنجا پیغمبری آید که حق را پیغمبری که میفرستد با و میکند که کسی در دین و بر تو مرج نیست و بات من خطاب کرد  
ما جعل علیکم فی الدین من مرج و ما در هیچ تنگناست و الله آنکه خدا که پیغمبری میفرستد با و دومی میفرمود که هرگاه  
 تو را امری رود بهر که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب که را لا داعی تو را و بات من این را عطا کرد و راستی که فرموده اند  
عونی استجبکم یعنی دعا کنید و بخانیه مرا مستجاب که را نه داعی شما را و الله آنکه چون حق را پیغمبری میفرستد ده او را گواه  
 بر قومش میگردانید و امت مرا گواهی بر خلق گردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهادت علیکم و تكونوا  
شهادت علی الناس این بابویه در کمال آل ابن روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین در ایام خلافت عثمان طعن  
 در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که خدا در سوره حج فرستاده یا ایها الذین  
امنوا اقموا الصلاة و اؤتوا الزکوة و اذکروا الله و ما یحیوکم و یا ایها الذین

ناتوانی

تا ترسود پس سلمان برخواست و گفت یا رسول الله گفتم که تو بر ایشان گواهی میکنی که ایشان کفر  
 بر مردم و خدا بر گزیده است ایشان را و بر ایشان در دین مرج قرار نداده است و ملت چه را ایشان ابراهیم را باین  
 داده است حضرت فرمود که سبزه نفرند از این است بخصوص و سایر است داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما  
 ایشان را از برای یا رسول الله فرمود که من و برادر من علی و یزید و فرزند من هر کفند بی شنبه آیه ستم  
 نزدش نیست که بیرون آوریم از هر متنی گواهی پس میگویم بآنها که بیا درید بران خود را بر صحت مردین گواهی  
 کرده بودید پس را وقت بداند که حق از خداست و کم شود از ایشان و بر طرف شود آنچه افزا میکنند و علی بن ابراهیم  
 از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که از هر فرقه از این امت امام ایشان را حاضر میکنند که گواهی  
 دهند بر این آیه ستم ترجمه اش اینست که در روز قیامت روشنی گردد و زمین بنور پروردگارش بعد از چنانچه  
 مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که رب زمین امام زمین است هر سید که  
 امام بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب ماه و اکتفا میکنند بنور امام و در آفتاب  
 و مقید از آن حضرت روایت کرده است وقتی قائم میسر شود و روشن میشود زمین بنور پروردگار من و مستغنی میگردد  
 بنده کانت از روشنایی و خلعت بر طرف میشود و وضع الکتاب یعنی آید آید شد و کتاب نامه حسا و بیاوردند  
 بهر کوه و کوه امضران گفته اند که گواهی ملنگ اند با مؤمنان و علی بن ابراهیم گفته است که شهادت اند و قضی  
 بینهم باحق یعنی نیک شود میان ایشان بجن و هم لا یضلون و ایشان ظلم کرده نشوند آیه ستم ترجمه ششمین است  
 که بگوید گواهی که اینها بنده آن جماعت که دروغ گفتند بر پروردگار خود بدستیکه نعمت خدا بر شما کائنات علی بن  
 ابراهیم روایت کرده است که مراد باشد را ندانند و ظالمان آنها ستم کردند بر آل محمد و غضب کند حق ایشان را  
 تا بهر آیه ستم ترجمه ششمین غلبه بر مفسران است که آیا کسی بر جنبه و بران باشد از جانب پروردگار خود و از  
 آن باید گواهی را باینکه کسی است که چنین نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآن و گواه



جبرئیل است که خداوت میکند فرازا و بعضی گفته اند که محمد است و بعضی گفته اند که او را حفظ میکند  
 برحق مستقیم میبارد و بعضی گفته اند که علی بن ابی طالب است که شهادت میدهد بر حقیت رسول خدا و او را نگه میدارد  
 و احادیث بر این مضمون بسیار است چنانکه شیخ طوسی از حضرت امام رضا و امام محمد تقی مرویات کرده است و کلینی از  
 حضرت امام رضا روایت کرده است که امیر المؤمنین شهادت بر رسول خدا و رسول خدا بر تنیده و بر تافته است از جانب پروردگار  
 و در بعضی روایات کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که خدا سوگند که آیه نازل شده در کتاب خدا در شب پروردگار که میمانم  
 در کتب نازل شده است و کسی نیست که تیغ بر سرش کشیده یا گردیده باشد از صحنی به آنکه آیه در شان او نازل شده باشد که او را رسول  
 بهشت میرسد یا سوی جهنم مردی برخواست و گفت ای امیر المؤمنین که است آن آیه که در شان تو نازل شده فرمود که من نبی  
 میفرماید ایمن کان علی بن ابی طالب و یلین شاهد منه پس رسول خدا بر تنیده است از جانب پروردگار  
 و من شاهد هم مرا و من از او هم و شیخ طوسی نیز در مجلسین مضمون روایت کرده است و در تفسیر قبایلی از حضرت باقر  
 کرده است که آنکه بر تنیده است از جانب پروردگار پس رسول خدا است و آنکه تان اوست بعد از او شهادت بر او راوست  
 حضرت امیر المؤمنین پس او را یکی بعد از یکی در این باب روایت بسیار است و بعضی در محله آمده در بیان احوال  
 امیر المؤمنین مذکور خواهد شد آنکه در او هم ترجمه پس آنکه باید در قیامت سر نفس پاکش نماند باشد و کوهایی تفسیر  
 علی اکبر هم و هیچ الهی و از حضرت امیر المؤمنین موقوف است سابق میگفتند از او را رسولی میفرمودند که او را هیچ میداد بر اعمال  
 او و در کتاب و بیانات از حضرت صادق روایت کرده است که آنی امیر المؤمنین است و شهادت حضرت رسول  
 و در سه اخباری که مشتمل است بر بیانات کثرت و شکر کین و کفر و شرک و احسان و عداوت و ولایت ایشان شریف  
 حضرت امام رضا بن العابدین روایت کرده است در شان او و بیانات قول بسم الله است و الله ان یفکر و بما  
 الله بغیا ان یفکر الله من فضله علی من یشاء من عباده یعنی بد جزایست آنچه فرزند جانهای خود را  
 آنکه کافر نماند با آنچه خدا فرستاده است از برای سبب بر آنکه خدا بفرستد از فضل خود و می آید که خواهد بود که کاش حضرت فرمود

که الله اعلم

که در رسد ولایت امیر المؤمنین و او حیات از فرزندان اوست علی ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق و کذلک انما  
 الیک الکتاب الذین انبأهم الکتاب یؤمنون به و من هو لا من یؤمن به و ما یجحد بایاتنا  
 الا الکافرین و هم چنین فرستادیم بسوی تو کتاب بر این که داده ایم باین کتاب بر ایمان می آورند باین  
 جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بآن و انکار میکنند آیات را که کاروان علی ابراهیم گفته است که مراد باین کتاب باین  
 داده شده است آل محمد و مکه که اعطای معنی کتاب نزد ایشانست و از این جماعت یعنی بر مؤمنین از اهل قبله و انصار روایت  
 در تفسیر قول حق لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یعنی تنبیه است که است خدا  
 بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولا من نفس ایشان فرمود که مراد از مؤمنان آل محمد و این بهتر است از آنچه  
 از آنچه مفسران مختلف کرده اند که مراد با نفس جنس ایشانست که عرب بنی و انصار روایت کرده است در تفسیر بیه و الذین  
 و انبعثهم من ذریههم با بیان الحفنا بهم ذریههم و ما انشا لهم من علمهم مرستی یعنی آنکه ایمان آورده  
 و ذریه ایشان گردانیدیم فرزندان ایشان را از این طایفه که دانیدیم در داخل شدن بهشت یا سیدان بد رجوع چنان که  
 نگردیدیم باین طایفه کردن از عذاب را ثواب ایشان چیز بر او مشهور بیان مفسران آنکه این آیه در باب فضل مؤمنانست  
 که خدا طایفه نیک و نیکو را بپای ایشان و در احادیث و نیز این تفسیر دارد شده است و علی ابراهیم روایت  
 کرده است که الذین امنوا ایضا و امیر المؤمنین و ذریه ایشان است و او حیات و فرزندان ایشان که در امت  
 و خلافت ایشان از طایفه امیر المؤمنین بیان کرد و هیچ کم نکرد در حق ذریه آنحضرت و محبت ائمه ایشان کیست  
 افاضه بدو است و حق میفرماید قول الله و ما انزلنا و ما انزلنا لیه و اسمعیل  
 اسحق و یعقوب و اذ جاء و ای موسی علی ما اولی النبیون من و بهم لا تقرن باحد  
 منهم و نحن لاه مسلمون فان امنوا بمنا و ما امنتم به فقد اهتدوا و ان تولوا فاما ناههم و منقلا  
 فیکم الله و هو السميع العليم یعنی مکتوب ایمان آورده بجهاد و آنچه نازل شده است بسوی که قرآن



و آنچه نازل شده است سون بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب که سبک فرزندان و فرزند زاده کان یعقوبند و آنچه نازل شده است  
 بموسی و هارون و آنچه نازل شده است بر یسوع از جانب هر دو کار اینها ماحدای علی فکیم میان احدی زانسان و ما  
 از برای خدا انقیاد کنندگان بیکدیگر ایمان بیاورند بیکدیگر شکی نیست و در پند و خرد و حکمت و عبادت یافته اند و اگر دیگرانند  
 و ایمان بیاورند باینان در مقام ستیاق و معانده اند پس نزدی خدا کفایت برایشان میکند و خدا شنوات کفایت  
 شمار او است با ظاهر و باطن و عیاش و غیر آن روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر که خطاب فرمود این آیه  
 بسوی آن محمد است یعنی علی فاطمه و حسن و حسین و امان بعد از اینها و اگر ایمان بیاورند مرا و سایر مردمان که با ایمان اینان  
 مثل ایمان آنها باشد و در عبادت و اعمال متابعت ایشان کنند و اگر مفسدان خطا بر مستوجب جمع مؤمنان گردانیده اند اگر ایمان  
 بیاورند کفایت اند مرا و اهل کتابند از یهود و نصاری و ثواب و عبادت در حدیث است ظاهر است از تالیفات باینکه خدا  
 ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب را که نزول قرآن اولی رسول خدا و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند و بعد از آن بسیار  
 مردم بسبب و ایضا مقرون فتح با آنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و در قرآن این فقره ذکر سبب آن و سبب  
 شد در این فقره نیز است که فرمود الله تعالی و از انبیاء و اوصیاء و کلینی و تهرانی روایت کرده اند از  
 حضرت امام محمد باقر در تفسیر قول فو ق و من الناس من یخذل من دون الله انداد یحبونهم کحب الله یعنی  
 از مردمان کسی است که میکشد و بغیر از خدا مثل خدا را بزم که حجت میدارد اینها را مانند حسن و حضرت فرمود که اینها در وقت  
 ابوبکر و عمر و کربا اینها را مانند امام گرفته اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم قرار داده است و اینها فرموده است در تفسیر آیه  
 و لو یالدین علی الدین و ان یرون العتق لله جمیعاً و ان الله شد بد العتق ان یتبر الدین  
 من الدین اتبعوا و ان العتق و انقطع بهم الا سب و قال الدین اتبعوا و ان لا کثرة فتنهم  
 کما ترون من انکلت برهم الله اعمالهم حسرت علیهم و ما هم بجاز حین من انکلت برهم یعنی اگر به بیند آنها  
 ستم کرده اند بر خود و آنچه از برای خدا شریعت قرار داده اند در وقتی که عذاب بر اینها بیند در قیامت آنکه فوت و قدرت از برای خدا

و الله اعلم

ایمده و آنچه نازل شده است در وقتی که بیاورند آنها که پیشوا بوده اند از آنها که متابعت ایشان کرده و ببینند خدا را  
 و بریده شود بایشان رسیدن که در میان ایشان بود و در این و بگویند آنها که متابعت کرده اند کاشکی را بازگشتی میشود  
 پس هیچ میشد از ایشان چنانچه بپارند از ما چنین مینویسد خدا باین علم که اینها از احقرین ایشان و اینان برین  
 آید و نیست از آنچه بنام حضرت فرمود که سوگند که اینان پیشوا باین ملئکه که غضب حق اهل بیت کردند و تابعان ایشان  
 و در کتب و روایات از حضرت صادق روایت کرده است در تالیفات و قول فو ق و الله مع الله لکنهم لا یعلمون  
 یعنی با جدای است با خداوند علین بلکه اکثر ایشان خبیث اند حق را حضرت فرمود که یعنی امام بدین با امام فطانت شریعت بنوا  
 و در کتب دیگر معزول باشند و این از تفسیر اینها پس رسیده به روایت کرده است که حضرت ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب  
 بمن گفت با علی است فاحمد میان کسی نور احسن دارد و بمن آنگاه بنیادهای و بان روشن شود که حرکت را بنیاد  
 پس بنیاد آید از دوت نور و اینها را خیرین اعمال غیر از دین که انفعول فرمود که یعنی عثمان چون را نعل منم نموده  
 گویند بر در کار و بیرون آورده را از منم تا عملت بمنم بکنیم در ولایت علی علیه السلام بیکدیگر و در عبادت او پس در جواب  
 گوید و از فقره که مانتند کوفیه من ند کرد جانکم الشن بر ابی عمر و ما دیم شما را آنکه که بیکدیگر خواهید کرد  
 و آمد بسوی شما سر نهاده حضرت فرمود که نسبت ستمکاران آل محمد را با وری که ایشان را باری که از طایفه آل نبوت و بعد از آن  
 میفرمود و الدین اجنبوا الطاعت ان یعدوها و انابوا الی الله لهم البشری یعنی آنرا که است  
 که خدا از اینها و پیشوا باینها حکم بدست کنند و باینکه کردند سوختن از برای ایشانست نزد و بشارت این بسیار روایت  
 کرده است از حضرت صادق که خطاب کرد به سبب این که شما بپایان کرده اید از عبادت حاکموت که در وقت عبادت و احسان  
 خود کرده اید و هر کس که عبادت کرد پس تحقیق که او بر سبب اهمیت و ایضا این بسیار روایت کرده است که از حضرت صادق  
 سؤال کردند از تفسیر قول فو ق انکلت برهم الله اعمالهم حسرت علیهم و ما هم بجاز حین من انکلت برهم یعنی اگر به بیند آنها  
 خدا شریعت قرار دهد بر آنها بطور طاعت و عبادت و الله خواهد بود در جمله زبان کاران و در بعضی احادیث وارد شده است







در دنیا و هر آینه بنام این شایسته ترین جزای شمان خداست منم این شایسته ترین جزای  
 جود یعنی هر که بیرون نیاید این جزای است که بود در دنیا و بیکر دانات و احقرت فرمود که آیت خداوند  
 و ایضا کلینی و ابن ابی رطب که در آن حضرت علی بن الحسین فرمود: ایم اولای مردم که در سزاوارترین مردم است  
 و ایم آنها که مقرر کرده است و بیان کرده است از برای دین خود را پس فرموده است شیع الک من الدین یعنی بیان کرد  
و طهر کرد از دنیا و برای نماز دین آل محمد صا و حتی به نوحا آنچه وصیت کرد بان نوح و آل الذی و حبیب الیک  
 آنچه وی که دریم بوی نوحی محمد و ما و حبیب الیه ابراهیم و موسی و عیسی و آنچه وصیت کرد بان ابراهیم و موسی  
 عیسی و حضرت فرمود پس دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و با سپردن علم ایشان را پس هیچ دارت پیغمبر و  
 اولوالعزم از رسولان ان ایموا الذین انید به یا را بدین را آل محمد و لا تنفروا فیهم و متفرق و پراکنده مشوید و مجمع  
 باشید در دین حق کبر علی التکرین مانند عو هیم الیه بزرگ و دشوار است بر شرکان آنچه میخوانی تو ایشان را بسوی آن  
 آنحضرت فرمود که یعنی لا یحب الیه من یشاء و یحید الیه من یتب خدا را بیکرند و بیکرند  
 بسوی خود هر که امانت و بزرگ کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی که گاه است تو کند بسوی لای علی و ایضا ابن ابی رطب  
 کرده است که حضرت با فرموده خفیه گفت که محبت اهل بیت چنانست که حق را بر جاست و دل من منسوبه و هر که خدا را محبت  
 در دل فرزند کسی نمیشود که در مکر نشیند که حضرت مرت میفرماید اولئک کتب قلوبهم الایمان و محبت اهل بیت  
 ایمان و ایضا بسند ای معجز بسیار حضرت صادق حضرت امام رضا روایت کرده است که در تفسیر قول حق تعالی اولئک  
یکدن بیا الدین آید بدین آن کس که کذب کرد بدین و از او بدین نسبت داد فرمودند مراد بدین ولایت امیر المؤمنین است  
 فرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر فانذ صبیعه الله و من احسن من الله صبیعه  
 من خبیثه یعنی که در آن حد و کسبت نیکوتر از خدا از برای رکن کردن بدین و ایمان را آنکه در آن فرزند خود را رتب و میراث  
 و بیکرند رکن میکنیم او را در امت نفع است حضرت میفرمود که مراد بزرگ کردن مؤمنانست بولایت اهل بیت و اقرار به امت ایشان

در روزالت که ایمان و ایمان و ولایت از ایشان گرفته و ایضا روایت کرده است از ابان بن شکیب گفت از حضرت امام محمد  
 پرسیدم از تفسیر این آیه الدین امنوا لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم یستندون یعنی آنکه  
 ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را بظلم این کرده مراد ایشانست ایمن ایشانند هدایت یافتند کان حضرت فرمود که  
 این شایسته بیکرند که ظلم در این آیه شرکت بخداست و ما میگویدیم این آیه در شان امیر المؤمنین است و اهل بیت او نازل شده است  
 زیرا که ایشان یکپوشه شدن بیک شریعت پیدا کرده اند هرگز و مبدل است و هر آنکه در دنیا بیکرند چنانچه آن سه خلیفه تاقی کردند حضرت امیر  
 مؤمنان کسی بود که با پیغمبر ناز کرد و او را کسی که در نقد بن پیغمبر کرد و پس از آن آیه در شان او نازل شده است و کلینی از حضرت صادق  
 روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آوردند با آنچه آمده است از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین  
 و در بیت او مخلوط نکردند بولایت ابوبکر و عمر و عثمان پس این آیه بولایت ایشان مخلوط نکردند و ایضا در تفسیر  
 از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی الدین امنوا و یطمعن فلو هم بدکرا الله الا بدکرا الله  
تطمعن القلوب یعنی آنکه ایمان آورده اند و آرام گرفتند و این ایمان بیاد خدا و اینکه بیاد خدا آرام بگیرد و سکن  
 دلها می شما حضرت فرمود که حضرت رسول بعلی بن ابی طالب گفت میدان این آیه در شان کی نازل شده است گفت خدا و رسول  
 را نترسد فرمود که در شان کسی نازل شده است که نقد بن کند مراد ایمان آوردن دهم است دارد نور او فرزند آن نور بعد از او  
 و تسلیم کند امامت را از برای خود و امامان بعد از خود و عیسی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که ذکر خدا  
 محمد است و دلها مطمئن میگردد و آنحضرت ذکر خداست و حجتی نیست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الدین امنوا  
تطمعن و ذکر خدا الله و امیر المؤمنین الله و الله الله و فرات از حضرت با فرموده روایت کرده است که فرمود محبت ایمان است  
 بغض و عداوت که فرات پس از آن آیه را خواند و لیکن الله حب الیکم الایمان و زینت فی قلوبکم و کثره  
 الیکم الکفر و الفسوق و العصبیة اولئک هم الراشدون یعنی لیکن خدا دوست گردانید بسوی شما ایمان را  
 و زینت داده است او را در دلها شما و مکرده کرده بسوی شما کفر و فسوق و عصبیت را آن کرده است ایمان را زینت داده است



بطریق صلاح و سکاری و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند و در این آیه که ایمان ابر المؤمنین است و کفر بوجه  
و منون طاعت و عیب ان عثمان است و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام و تفسیر قول فرخ و هد و الی اللطیف  
من انقول و هد و الی صراط الحمید یعنی هدایت یافته اند و منومان بسوی پاکیزه و مکیو اگر کفار و هدایت یافته  
ندمان برای خداوند سختی دهد و سنان فرمود که این آیه در شان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و راشد  
که هدایت یافته بسوی هدایت ابر المؤمنین و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است و تفسیر قول فرخ انهم  
یکیدون یکدین یعنی که در آن مکر میکنند مگر درین حضرت فرمود که مراد ابو بکر و عمر و سایرین است که مکر کرده اند با رسول  
و با ابر المؤمنین و با فاطمه زهرا و اکید کبد و من مکر میکنم با ایشان مگر درین با آنکه در دنیا حکم سلام بر ایشان جاری  
نمیکند و در آخرت با کافران ایشان را به نهم میرساند برای مکر ایشان را سید سر مثل الکافران امهات و ویدان است  
و که فرمود که زنی حضرت فرمود که چون قائم بیرون کرد و وظایف هر شود انتقام میشود برای من از جباران و پستوانان جهان  
از فریب و خیانت و سایر مردم و این باب را بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و تفسیر آیه الذین کفروا من اهل  
الکتاب و المشرکین فی نار جهنم یعنی آنها که کافرند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد از آن مشرک  
که قرآن برای ایشان نازل شد پس فرمودند که کافرند با آنکه بعد از رسالت معصیت ابر المؤمنین کردند و بر روایت دیگر از  
کفر و امن اهل الکتاب آنها که کذب میکنند و مشرکان آنها که با ابر المؤمنین در خلافت شریک قرار داده اند  
یعنی خود را مانند کافرانند که کذب میکنند و کان شیعه و آنها که ابر المؤمنین را از مرتبه اول خلافت به مرتبه چهارم قرار داده اند  
چهار مرتبه و کفر با پیروی ایشان است یعنی واضح شود من ابر المؤمنین رسول الله یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم  
فما کذب کذبها پاکیزه را حضرت فرمود یعنی اهل الکتاب میکنند مردمان را و اولاد امر بعد از خود گرفته اند و ایشانند صحیفه مطهره  
فما کذب کذبها پاکیزه را حضرت فرمود یعنی اهل الکتاب میکنند مردمان را و اولاد امر بعد از خود گرفته اند و ایشانند صحیفه مطهره  
فما کذب کذبها پاکیزه را حضرت فرمود یعنی اهل الکتاب میکنند مردمان را و اولاد امر بعد از خود گرفته اند و ایشانند صحیفه مطهره  
فما کذب کذبها پاکیزه را حضرت فرمود یعنی اهل الکتاب میکنند مردمان را و اولاد امر بعد از خود گرفته اند و ایشانند صحیفه مطهره

للدین فرمود که یعنی مورشه اند این اصحاب سلمان که برای آنکه عبارت گفته اند را در آنجا که دانسته باشند  
در برای حدیث را با آنکه این بیاورند که در رسول و انما و ذلک دین الفیقه و این است دین فقه فرمود که یعنی مورشه  
شده اند و بر روایت دیگر حضرت قائم است ان الذین امنوا و عملوا الصالحات فرمود که یعنی آنها که ایمان آورده اند و عمل  
و رسول با اولاد مردمانی که کرده اند ایشان را آنچه مکرده اند اولاد است هم خیر البریه یعنی این است بهترین خلق در دنیا  
و دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد نازل شده است در آیه شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول  
بودیم حضرت ابر المؤمنین آمد حضرت رسول فرمود که آمد بسوی شما برادر من پس فرمود که بگویند آنکه اند که چه جادیت قدرت دوست  
این و شعیبانش سنانند در روز قیامت بر شکیلا و پیشان هر یکند نعمت به تسویه پیشان بر رعایت مین و بد و غیرت  
معصیتش نزد خدا از همه بیشتر پس این آیه نازل شد و هرگاه که آنحضرت پیا میبند اصحابی میگفتند خیر البریه واجب است  
ابر المؤمنین روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هیچ بد نیست که مرا آید بر شمشیر شدن است بجهت در بان سر و آل محمد  
خیر البریه واجب است از یعقوب بن مسلم روایت کرده است که گفت نعمت محمدت حضرت اده محمد باقر و کفتم ندای نوشوم  
و فرمود رسول خدا که اینها چه نامند که حضرت ابر المؤمنین به پدرم گفت حرم و در حرم آل محمد هر چند فاسق و ناکا باشد  
در شمن و دشمن آل محمد از هر چه بسیار روزی که در بسیار رکنه در شکیلا شنیدم از رسول خدا که این آیه خواند ان الذین  
اسوا فرخ البریه پس بگویند که اینها که اند نو و شعیبانش و نه با علی مد که گاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند  
بود پس لوری دوست پی موری و ناچار بر سر حضرت ام محمد باقر فرمود که در کنایه عیون نوشته است و آنکه  
بسیار در باب نروان این آیه در شان حضرت ابر روایت شده است و بعضی در مجله بعد احوال آنحضرت انشا الله که در خواهند  
و در این قطع فرموده است رضی الله عنهم و رضوانه یعنی رضای ایشان را رضی شده و این است از خدا رضی شده و از خدا  
صادق روایت کرده اند که خدا رضی است از مؤمن و در دنیا و آخرت و مؤمن هر چند در دنیا از خدا رضی است اما در آخرت  
است بر آنچه بنده را نصیب شد و این است و چون روز قیامت ثوابی که برای او مقرر کرده اند بنده را وقت رضی شود







برای در اینها خبر و بجات حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در حق او بگویم و معنی علیهم السلام و التیارات که بیان آورده  
 به پیغمبر و اولاد و ائمه یعنی همان دو کافرند یعنی کفر خود را می کردند و در وقتیکه حضرت رسول عرض کرد در اوقات ولایت ائمه  
 و گفت من گفتم مولا علی یعنی کسی که من مولا و مستحق است و او هم پیشوا و مستحق است و این را دوست پسندید  
 حضرت تکلیف بعبادت ایشان کرد و بناچار زمان اقرار کردند و بیعت با ائمه نمودند پس کفر و فسق کردند و در وقتیکه حضرت رسول  
 از دنیا رفت پس بیعت کردند با ائمه پس از آنکه کفر کردند و آنرا که با ائمه نمودند و بیعت کردند و در وقتیکه حضرت رسول  
 بیعت کنند با آنکه حضرت امیر را هر که در بیعت پسندید فی عامه از برای این کرده هیچ خبر و بهره از ایمان و فرمود و در تفسیر قول حق  
ان الذين آمنوا و اتوا على ايمانهم من بعد ما تبين لهم الهدى ليطمان سؤل لهم و املوا لهم  
 بدینست که آنها که گشتند از دین بر پشت پا می گذاشتند یعنی کفری که بر آن بودند بعد از آنکه طاهرند بود و از برای ایشان هدایت شیطانی  
 زینت و بهر ایشان ضلالت ایشان را و در آنکه در آنجا که طاهرند بود و از برای ایشان هدایت شیطانی  
 که زمین گشتند بکفر و ولایت ائمه را بقتل و قتل و من بود و با الحاد بظلمت و قتل من علی اب  
 الیم یعنی که او را زنده کند در جزم کاری که می کند از حق و معقولات باشد بستم بچشم او از قضا و قدرت حضرت فرمود که  
 این آیه نازل شد در شأن او بگویم و معنی که کاتب ایشان بود و در وقتیکه داخل کعبه شد و او را می بیند و می بیند که کفر  
 خود را نکند و آنچه نازل شده بود در شأن او بگویم پس می بیند که در میان خانه خدا بظلمتی که در آن حضرت رسول و حق  
 او علی بن ابی طالب است پس از آنکه کفر و ستمکاران و اعدای او است از حضرت صادق و تقی و غیره  
فما انكم افي نزل مختلف بوقت عنده من انك یعنی هر شب که شما در کفر و مختلف و کفر و مختلف  
 ایشان در ولایت علی بن ابی طالب بود و هر که را ندید می شود از پشت او که هر که را ندید می شود از ولایت آنحضرت و اعدای  
 کاتبی و اینها را از حضرت باقر روایت کرده اند که این آیه چنین نازل شده است فانی اکثر الناس یولون علی  
 کفر و اعدای او که از اکثر مردم ولایت علی و فرمود که این آیه چنین نازل شده است و قال الحق من ربه و لایب علی

من شاء یلیو من و من شاء فلیکفرنا عندنا للظالمین علی محمد نارا احاط بهم سر  
 و قها یعنی بکفر حق و قول درست از جانب پروردگار شماست در ولایت علی بن ابی طالب پس که خواهد بود و در کفر  
 خواهد کافر شود ما آماده کردیم از برای ستمکاران برای محمد آتشی که احاطه کرده است بایشان بر دلی آن و در کفر  
 تاویل آیت از اخطاب رزم که از علی استیانت روایت کرده است و از این عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت  
 رسول پرسیدند که این آیه در حق کی نازل شده است و عدل الله الذین امنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و  
 اجر عظیم یعنی عده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالحات است کردند از آمرزش گناهان و مزد عظیم  
 حضرت فرمود که چون روز قیامت شود بلند شود علی بن ابی طالب و از آنکه در کفر و فسق و ستم و از آنکه در ایمان  
 آورده بعد از بعثت شدن محمد پس فرمود علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب  
 اولاد از مهاجرین و انصار شنبه مخلوط نمیشود با اشیاء غیر ایشان تا آنکه نباشند بر سر زینت و نور رب العزت و عرض کند  
 بر تخت یکی یکی هر یک مزد و ثواب خود را بران علی میکند پس آخر ایشان برسد با ایشان که در ولایت حضرت خود را  
 در بهشت در رستیکه پروردگار شما میگوید که شما را از دین آمرزش می دهد و از عظیم است یعنی بهشت پس حضرت بر فرزند و این کفر  
 در بر همه و پیغمبر و ائمه داخل است که از آنکه در کفر و فسق و ستم و از آنکه در ایمان و عمل صالحات است کردند از آمرزش گناهان و مزد عظیم  
 و در سوره اولت هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی که ایمان آورده اند  
 و بهر آن دین جماعت ایشان بسیار تقدیر است که کاند پذیران و شهیدان با کواکب نازده پروردگار ایشان را ایشان  
 راست اجر ایشان و نور ایشان حضرت فرمود که یعنی باغبان اولین و مؤمنان و آنکه در ولایت ائمه نمودند  
 و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولت اصحاب الحجیم یعنی آنکه کاذب و کذب کردند با آیات خدا  
 اصحاب جهنم بود که بعضی که ستم و دروغ می گفتند و ولایت را و اسکا کردند حق علی بن ابی طالب و در آن دین  
 نوع را بت سب است که در کتب سجده نواز ذکر شده است و بعضی در مجله بعد احوال حضرت ائمه و کاتبان و کاتبان



و نه و بل بیان بولایت اهل بیت ظاهر است زیرا که هر دو عده ایمان و مسلمین سایر اجزای و اصول و فروع ایمان به بیان از ایشان معلوم میشود و بل بیان ایشان به اعتبار همین جهات و کمال ایمان و ایمان واضح است و نه و بل کذب و انکار بولایت نیز معلوم است زیرا که هر دو عده ایمان از ایشان سلوحت و ایضا انکار آنچه پذیر آورده است عین کفر است و نه و بل شرکت بشریت که دانیدن در ولایت با انکار ولایت بچند وجوه است اول آنکه در راهی که خداوند مقرر کرده و دیگر بر این که در راه خدا شرکت شد است و نه آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد با حکم پرستیدن او دارد چنانچه حق مقرر در قرآن فرموده که عبارت سلطان میکند اطاعت او را عادت فرموده و فرمود که ای کتاب علی و رهبانان خود را خدا یان که فرموده بغیر از خدا این را در باطل پرستیدن عادت نموده و نه آنکه حق سبحانه و تعالی را بجزایان که است به دست نشانی واقع شده است بخود است و نه چنانچه ظاهر این است از احکام و اطاعت و بیعت ایشان از اطاعت و بیعت خود قرار داده پس میزند بود که شرکت با ایشان قرار داد و شرکت با خود قرار داده باشد فصل در بیان احادیثی که دلالت کند بر آنکه ایشانند برابر و متقیان و سیدان و معزین و تبعیان ایشان اصحاب با همین اند و دشمنان ایشان نجی و اشرار و اعدای ایشانند و مبار و در تقی و قرآن

والتابعون السابقون اولئك المقربون فی جنات النعیم مفسران گفته اند که یعنی آن که سبقت گرفته اند به ایمان و طاعت سبقت خواهند گرفت و آخرت سوی بهشت ایشانند و مقربان در بهشت بسیار برفت از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است هر سبقت گیرنده گمان که سبقت من قبل که مؤمن آل فرعون بود که پیش از کسی ایمان آورد و حضرت موسی و حبیب بن ابراهیم که پیش از کسی ایمان آورد و حضرت عیسی و علی بن ابی طالب که پیش از کسی ایمان آورد و حضرت محمد و افضل السیادت و ابن سنان و شوب از حضرت صادق روایت کرده است که پیرو سابقون که چنانچه فقیه هر کس است به امت در بهر کمالات و ما بهیم آفرود که گویند و بعد از هر خواهد بود این ما بسیار از شیخ طوسی روایت کرده است پسند او این عباس گفت پرسیدم از رسول خدا از تقی و قرآن

والتابعون السابقون اولئك المقربون حضرت فرمود که هر سبقت گرفته که ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت بگیرند سوی بهشت و مقربند سوی خدا بکرامت و تقی و قرآن ایشان را و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند و تقی و قرآن

والتابعون السابقون اولئك المقربون و در بیان وجوه تقی و قرآن از جمله مغربان است پس این روایت بنی سحر است یا سیم بهشت در بیان یعنی رزق طبیب نیکو با کل بهشت که در وقت مردن می آید و نه که او بود بهشتی که در آن تنگ کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیر المؤمنین و امامان بعد از او است و در جمیع اخبار از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود در شان من والتابعون السابقون اولئك المقربون در کتاب تفسیر اهلبی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین در جمعی که به ما مران و انصار تمام کرد فرمود که سوگند میدهم شما را آنکه که آیه میباید در وقتیکه والتابعون السابقون اولئك المقربون از حضرت رسول از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و اولیا ایشان پس بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم و علی بن ابی طالب و من من بهترین اصحاب است هر کفنه بل شیخ طبری در مجمع البیاء از حضرت باقر روایت کرده است که سابقون چهار کسند پس از آدم گشته شد و سبقت امت موسی و امیران آل فرعون و سبقت امت عیسی و حبیب بن ابراهیم و سبقت امت محمد و او علی بن ابی طالب و کلینی روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر در جمعی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدا بید و شما یاران خدا بید و شما سید سابقون اولون و سابقون آخرون سابقون در دنیا و سابقون در آخرت پسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت با ضمانت رسول خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب عیسی میمانند سابقون بهشت و کلینی از اصحاب بنی نزار روایت کرده است که در آن آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت یا امیر المؤمنین جماعتی میگویند که بنده زنا میکند در راه اینکه مؤمن شود و در آن نمیکند در راه اینکه مؤمن باشد و این سنگین است بر من و سبقت من میگوید که بگویم که این بنده زنا مثل من نمیکند و در راه دعوت با سلام مثل من نمیکند و او در زمین میدهد و من دختر با و میدهم و او میراث از من میرود و من زیاد بر او میراث میرود و این کند از ایمان بدین روایت حضرت فرمود که راست است آنچه گفتی من شنیدم از حضرت رسول چنین میگفت

والتابعون السابقون اولئك المقربون و در بیان وجوه تقی و قرآن از حضرت رسول از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و اولیا ایشان پس بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم و علی بن ابی طالب و من من بهترین اصحاب است هر کفنه بل شیخ طبری در مجمع البیاء از حضرت باقر روایت کرده است که سابقون چهار کسند پس از آدم گشته شد و سبقت امت موسی و امیران آل فرعون و سبقت امت عیسی و حبیب بن ابراهیم و سبقت امت محمد و او علی بن ابی طالب و کلینی روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر در جمعی از شیعه خطاب کرد که شما شیعیان خدا بید و شما یاران خدا بید و شما سید سابقون اولون و سابقون آخرون سابقون در دنیا و سابقون در آخرت پسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت با ضمانت رسول خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب عیسی میمانند سابقون بهشت و کلینی از اصحاب بنی نزار روایت کرده است که در آن آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت یا امیر المؤمنین جماعتی میگویند که بنده زنا میکند در راه اینکه مؤمن شود و در آن نمیکند در راه اینکه مؤمن باشد و این سنگین است بر من و سبقت من میگوید که بگویم که این بنده زنا مثل من نمیکند و در راه دعوت با سلام مثل من نمیکند و او در زمین میدهد و من دختر با و میدهم و او میراث از من میرود و من زیاد بر او میراث میرود و این کند از ایمان بدین روایت حضرت فرمود که راست است آنچه گفتی من شنیدم از حضرت رسول چنین میگفت



در پس این کن است حق مردم را طبقه خلق کرده است و در منزل برای ایشان قرار داده است در قرآن اوصی  
 و اوصی مشتمل بر سبب و سبب پس آنچه ذکر کرده است از امر بقیین پس ایشانند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در  
 پنج روح قرار داده است روح القدس روح الامان و روح الفؤاد و روح الشهوة و روح البدن پس روح القدس سبب  
 گردیده پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و این روح فرما را میداند و بر روح ایمان عبادت میکند خدا را و شریک نمیکند  
 با و پیغمبر را و روح قوت هماد میکند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکند و بر روح شهوت طعام لذت میجوید و میل میزند  
 و طلال زندگانی را طمع میکند و بر روح بدن راه بردن پس آن جماعت آمیزه اند یعنی معصومند و اگر ملذات نترسند اولی  
 اگر و بی کنند خدا معفو میکند و اثرش را ایشان نیاند پس حضرت فرمود که خدا میفرماید تِلْكَ الرُّسُلُ فَتَلَّهَا بَعْضُهُمْ  
 عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مِنْ كَلِمَةِ اللَّهِ وَدَرَجَاتٍ وَأَنْتَ آدَمُ الْبَشَرِ وَآدَمُ نَاحٍ بَرُّوحِ  
 الْقُدُسِ بَعْنِي بِنِ سُبْحَانَ الْفَرْدِ وَذِي الْوَلَدِ وَادِيمِ بَعْضُهُمْ زَايِرُ بَعْضٍ مِنْهُمْ بَعْضٌ بَعْضٌ بَعْضٌ بَعْضٌ بَعْضٌ بَعْضٌ  
 چون حضرت موسی و محمد را بلند کرد و بعضی از ایشان را بر بعضی از ایشان کس و در که با او سخن گفت  
 و ادیم او را بر روح القدس بگیزد و در باب جمیع پیغمبران فرمود و آید یا جمیع منند یعنی تعویذ کرد ایشان را بر روحی است  
 یعنی که گزیده است باز عطا می داند و حضرت فرمود که بعضی که ابد است ایشان را با آن روح پس بدین را دایت از بر غیر  
 ایشان پس نگردد صاحب معینه را و ایشان مؤمنانند چنانچه مژا را ایمانست ایشان چه روح قرار داده است روح پاک  
 و روح قوت و روح شهوت و روح بدن پس این چهار روح را پیوسته کامل میگرداند تا آنکه باو حالتی چند وارد میشود پس  
 آن مرد گفت یا ایها المؤمنین آنجا که است حضرت فرمود که اما اول آنها پس چنانست که فوץ فرموده است و منکم من یؤتی  
 الی و ذل العز لکیا بعد علم شیئا یعنی بعضی از شما بر میگردید به خبیث ترین عمر که عمر ظرافت باشد تا آنکه  
 مادم بعد از آن سخن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس این مردی نمود از او جمیع ارواح و اندرین حد بدین میزد و در هر که خدا او را  
 کرده است پس آن حرف نمیداند وقت نماز بر او میخواند در شب و روز از برای نماز و در وقت جماعت با مردم با شسته پس

فغضاب از روح ایمان و هیچ ضرب و تیرت و بعضی ایشان است که کم میشود از او روح قوت پس نبویه با دشمنان  
 چه کند و قوت بر طبعش ندارد و بعضی کم میشود از او روح شهوت بگشایی که اگر خوشترین و خزان آدم بر او بگذرد و میل  
 نمیکند بسوی او بر بی خیزد و روح بدن را و میزند و راه میبرد و حرکت میکند تا ملک موت بسوی او آید و این روح را قوت  
 ریه که خدا این را نسبت باو کرده است و گاه است حالتی چند او را رخ میشود و در زمانی و جوانی او پس فسد کند و میکند  
 پس روح قوت او را شجاع میگرداند و روح شهوت نیز او را زینت میدهد و روح بدن او را یکدانه و او را یکدانه می کند  
 و در کتب آمده است پس جمیع آن دست بر آن زن بگرام کند است روح ایمان از او مفارقت میکند و بر نمیکند و بسوی او نمیکند  
 پس تو بکنند خدا تو به شرافت قبول میکند و اگر تو بکنند و باز خود کند آن که خدا او را خلق نموده است و اما اوصی مشتمل  
 بر پیوسته و نصاری خداوند تا میفرماید الذین انبأهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون انبأهم فرمود که بعضی  
 میباشند سند محمد را و دایت و اهل بیت او را و در نور و در کمال مشیت سند فرزند آن خود را در خدایان و فرشتگان  
 لیکن من الحق و محمد یعلون بعین رستیکه جماعتی از ایشان بیست نه حق و اما آنکه میدانند الحق من ربکم  
 فرمود که حق از جانب پروردگار خواست که نور بسوی ایشان فلا تگوین من المعتبرین پس هر شرفی از جلدت که است  
 هیچ تا آسمان سند دانست انکار کردند خدا ایشان را باین مسئله که در پس سبب که از ایشان روح بی نرسد و ساکن گردید  
 در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح بدنی را پس او را که در دایت و ادایش از چهار پادشاهان پس  
 تا هم لا کمالا مقام یعنی میبندد ایشان را که مانند چهار پادشاهان زیر که چهار پادشاهان بر سر میارند بر روح قوت و علف میخورند  
 و روح شهوت و راه میزند بر روح بدن پس آن تا نکل گفت بر در غم و شبهه و اندوه دل را باذن و توفیق پروردگار آن بر  
 المؤمنین و این بهیاست حضرت با فرموده است روایت کرده است در تفسیر این آیه و اما ان کان من اصحاب الیمین فلا  
 ملک من اصحاب الیمین یعنی اگر کسی را بعد از او صاحب الیمین پس بر نوبه داران صحابه پس این که برادران تواند سلم میکنند  
 چه که اگر مفسران گفته اند حضرت در پیچیدت فرمود که اصحاب الیمین شیعته اند حق را پیغمبرش میگوید پس بر نوبه داران صحابه



باین یعنی سالی از ایشان که فرزندان نورانی باشند و در روایت دیگر فرمود که ایشان و حرمستان ابد و در کتاب اول  
 الایات از حضرت باقر روایت کرده است که متوجه شد سوی من احدی از خلق من که محبوبتر باشد بسوی من از دعا کنند  
 که بخواند مرا سوال کند بختی محمد و اهل بیت او در سبک این کلمه را آدم اخذ کرد و در کافرش و آن تو بیش قبول شد و این  
 بود آن کلام اللهم انت ولی فی نفعی و الضرر علی طلبی و نفعی حاجتی فاصنع لی بحکم محمد و  
آل محمد الا ما رخصت فی غیره و این معنی دارد و تاوی متناهی من در نفع و تو بی قار بر طلب و سوال من که از تو بکنم  
 و تحقیق میدانی حاجت ما پس سوال میکنم از تو بختی محمد و آل محمد که البته مرا حرم کن و بیامری لغزش مرا پس حضرت مرت  
 وحی کرد بسوی او که آن آدم من ولی نفع توام و قادریم بر دادن مطلوب و تحقیق میداند حاجت را پس کجای هر سوال کردی  
 از من بختی آنجا که آدم گفت ای پروردگار من چون میدی روح را بر بدن سر بلند کردم سوی عرض نما که دیدم که در  
 آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله پس دانستم که محمد کرامتین خلق اله است نزد  
 و آل و کرامتین آل الله پس ما را بر من عرض کردی پس از جمله آنها که بر من گذشتند از صاحبی باین آل محمد و شایسته این بزر  
 پس دانستم که ایشان نزد دیگرین خلق بسوی تو خلق فرمود که راست گفتی یا آدم و ایضا روایت کرده است که از آنحضرت که  
 رسول خدا فرمود یا ایها المؤمنین وکی فی ذلک محنت گرفت بنور ربانید و آفرینش در ذنوبک اینها را با داشت نیز خود و ایشان  
 سبب آن چه بودند پس ایشان فرمود که آبا من پروردگار من نبودم گفت بل گفت آبا علی امرو با و نه مؤمنان نیست پس  
 خلق با کردند و کبر و در بیدند و طغیان کردند از ولایت مکه گفت قلیل ایشان در نهایت قلت که از ولایت مکه صاحب  
 باین و ایضا روایت کرده است که از حضرت باقر پرسیدند از تفسیر قول فاما ان کان من المفسرین فرمود که مفسر  
 آنهاست که مزاره ام قریب و منزل دارند باز پرسیدند از صاحب الیقین فرمود که هر که اقرار با ما کند حق دارد که داخل اصحاب الیقین  
 پرسیدند از تفسیر و اما ان کان من المکذبین الضالین یعنی که باشد میت از کذب کنندگان پیغمبران و اگر با  
 پسینان دست فرو و پیشانی حرم جهنم و در آورده اند و آنست که از آن حضرت فرمود که ایشان جمعی اند که کذب میکنند

و کتب روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر قول ما سلكکم فی سقرنا لواله نیک من  
 المصلین یعنی اصحاب الیقین سوال میکنند از مجربان و کافران که چه چیز در آورده شمار از جهنم ایشان در جواب فرمود  
 از مصیبت بر شمره و معنی آن را گذارند که آن حضرت فرمود که مصلی را پس آب یعنی نماز گذارند و نیست بکدام و در کوفه و حق  
 استاده آب شنبه حرکت می دارند آنکه پیش از هر است آنرا با بن می مانند و محلی می گویند و بعد از آن مصلی است که سرش را  
 استخوان جانب است و چپ است پس بقول نه اند که بر سر است پیش گرفته اند در عقاب و اعمال مصلی شنبه است  
 که می خوانند خود را بایشان ملحق نمایند و تبت ایشان بنمایند اما در درجه ایشان است نزد دایم معنی است پس  
 هر که نمی گفت حاصل دین است با حوال مجربان و مشرکان از مخالفت و رفع که می باشد و هم چنین و لکن نظم  
 المسکین یعنی طعام نمیدادیم در وقت را و آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن غلست به آل محمد پس این را قبول  
 دین میتوان بر کرد و این ما را از حضرت باقر روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که کل نفس بما کسبت حسبه  
 الا اصحاب الیقین یعنی هر نفسی که کرده است از اقوال اعمال من توانست مگر اصحاب الیقین حضرت فرمود که اصحاب الیقین  
 سبب اهل بیت نه و فرمود در تفسیر فی جنات یلکون عن المجرمین حضرت رسول بفرمود یا ایها المؤمنین  
 گفت با علی مهربان آنهاست که انکار ولایت و امامت نکرده اند و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را به جهنم اند  
 گویند بفرمودیم از نماز گذارند که آن طعام نمیدادیم به رویشان و شروع میکردیم در باطل شروع کنندگان چون اینها  
 گویند ایشان اصحاب باین ایشان گویند که اینها باعث دخول جهنم و خود آن نمیشود و دیگر بگویند که چه میکردید  
 بت گویند و کنا نکتب بیوم الذین حتی اتنا الیقین یعنی و دیگر که کذب میکردیم پروردگار ما را  
 در مرتب یقین حضرت فرمود که گویند اصحاب باین با ایشان که اینست شما را به جهنم آورده است این سبب و فرمود که  
 يوم الذین در می یافت که پیمان ولایت تو را از ایشان گرفتند وایت نکتب کردند و باور نداشتند و طغیان  
 و کمتر بودند و علی این را هم از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول کل ان کتاب الفی الحی



یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که فیات نخواهد بود بدینکه نام اعمال بخواند گمان در چنین است یا در نماز  
 ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجا است و آن در طبقه هفتم زمین است یا چاهیت در جهنم یا آنکه نام  
 اعمال ایشان حضرت فرمود که مراد از آنجا که درین آیه مذکور شده است ابو بکر و عمر و عثمان و اتباع ایشان است بعد از این  
 فرموده است وین یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بיום الذین یعنی نالی در آن روز بر کذب کنندگان  
که کذب میکنند و دروغ می پندارند روز جزا حضرت فرمود که ایشان ابو بکر و عمر و عثمان و ما یکذب به الا کل  
معدا نعیم اذ اتلی علیه اياتنا قال ساحیر الاولین یعنی کذب میکنند بر روز جزا که هر چه می گویند  
از معدود کنند کار هر گاه خوانده میشود بر او آیات میگوید که این آیه های پیشین است تا آنجا که فرموده الله تعالی  
اول الحجیم یعنی پس بدینکه ایشان افزودند آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات در شان ابو بکر و عمر است که  
ایشان کذب حضرت رسول میکردند و بعد از آن این آیه را فرموده است عیسی بن مریم ایها المفلکون حضرت فرمود  
که مفلکون حضرت رسول و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین اند و عیسی بن مریم و دیگران حضرت روایت کرده است که فرقی  
خلق که دعاست ما از بلندترین مراتب علیین و خلق کرده است دلها را شیعیان را از آنچه بدنها را از آن خلق کرد  
پس دلها ایشان میل میکند به سوی زیر که خلق شده است از آنچه دلها را از آن خلق شده است پس این آیه که بر زبان او  
فرمود که ان کتاب لا یزالی علی بن و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم ینهد المفلکون  
 یعنی چنین است بدینکه نامهای اعمال برابر و نیکو کاران در علیین است و چه خبر داده است تو که چه چیز است علیون  
 ما را بابت نوشته شده واضح که حاضر نزد آن نامه حفظ میکند آنرا مقربان و در روز قیامت گواهی میدهد بران  
 مقربان یا آنکه نام محل آن کتاب است که آسمان هفتم باشد یا سده انتهایی است پس فرمود و یسقون من رجین  
 محتوم حنانه مسکونی ذلک یعنی می آید باشد ایشان نزد اهل صواب میگردند که هر هر برکت زده شده است  
 حضرت فرمود که آیت هر گاه بیاید آنرا بخوان من بوی مشک از آن می آید فلینا فیل المناقون یعنی این

ما بابت کند رغبت کند گمان حضرت فرمود که یعنی ما باید که گردیم ثوابی است که طلب می نمایند آنرا مؤمنان و  
 من نسیم یعنی آنچه بآن مزوج میکردند از چشمه نسیم است حضرت فرمود که نسیم بهترین شرابها اهل بیت است  
 و آنرا بجز آن نسیم با مندر که مکان بلندی بر بزرگوارانی ایشان عیسی بن مریم ایها المفلکون حضرت فرمود  
 یعنی نسیم شربت است که مقربان خالص آنرا می نوشند و مزوج بجز دیگر نمیکردند و مقربان محمد و آل محمد حق میفرمود  
تایقون التایقون اولئک المفلکون یعنی رسول خدا و جدی که بران و علی بن ابی طالب ایمان از ذریه ایشان  
بزرگواران حق میفرمودند و الحقنا بهم ذریه ما هم ملحق و اندیم با ایشان ذریه ایشان را و مقربان آن نسیم  
می نوشند بخت و عزت از سایر مؤمنان مزوج آسمانی است مندر پس علی بن ابی طالب است که بران زمین جهت وصف کرد حق  
مجره را که استرا می کنند مؤمنان و میخندند بر ایشان و چشمت میزند بر ایشان پس فرمود که ان الذین اجرهم الا کانا من  
الذین امنوا یضحکون یعنی آنکه مجرم نموند و شکر آورده و بخندیدند و از امر ما هم بیخفا مزن و چون نوشت  
میکنند بر ایشان بچشم شرم میگردند و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا الهمین و چون باز میگردند به سوی اهل  
خود باز میگردند متهم که گمان بدست ایشان و از ازا و هم قائلان هؤلاء الضالون و چون میدیدند مؤمنان را  
بیکفایت انجامت که نمیدادند و ما از سلوا علیهم حافظین حق میفرمود که درست ده نشانی ایشان سر مؤمنان حفظ  
کند گمان عمل ایشان فالیوم الذین امنوا من الکفار یضحکون پس هر روز که قیامت باشد آنکه بای آن آیه  
که که در آن میخندند علی الا اولئک یظفرون در حالیکه بر زمین کعبه زده اند و میخندند با حوال اهل جهنم ها و بابت  
الکفار ما کانا یفعلون حضرت فرمود که یعنی آیا فرزند ما را با آنچه که در ایشان و بر او است دیگر فرمود الذین  
احرموا او کرم و عثمان و تبع ایشان که میخندیدند و چشمت شرم میگردند بر رسول خدا و اتباع آن حضرت و در مجمع ایشان  
روایت کرده است که کانا من الذین امنوا یضحکون در شان علی بن ابی طالب شده است و سبیل آن بود که در روز  
در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند بخدمت رسول خدا پس از آنکه کردند ایشان منافقان و خندیدند و او را و چشمت میگردید











مختلف را که آن را بهیجا کند شما از راه فی ابن اتباع را وصیت کرد خدا شما را بآن شد بد شما بجز به آنکه این حضرت فرمود  
که هر که مستقیم در این آیه امام است و سبیل که نه از متابعت آنها در آیه مذکور شد راه غیر امام است فقیر بکم عن سبیل  
یعنی هر کس که شود و خلاف کند در امام و از حضرت باقرم روایت کرده است در تفسیر این آیه که ما بهیم سبیل خدا و هر که بخلاف  
آن را بهیجا و بیک سبیل است که خدا نه از متابعت آنها کرده است و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق و ان الله  
لهاد الذین امنوا الى صراط مستقیم یعنی تحقیق که خدا راه نموده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه  
فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی راه یقین و در کتاب و بیان الایات بسند کاملی از حضرت باقرم روایت کرده است  
در تفسیر و بیان این حدیث صراطی مستقیم که مراد راه امامت است پس بخت کند او را و لا تتبعوا السبل من ادراهم  
و کیز است غیر راه امامت و از کتاب هیچ الایمان روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا بعد از نزول این آیه فرمود که  
از خدا سوال کردم که این آیه در شان علی فرماید و خدا چنین کرد و در تفسیر قرأت از حضرت باقرم روایت کرده است در تفسیر  
وان هذا صراطی مستقیم که مراد علی بن ابی طالب است و او را از فرزندان فاطمه ایشانند صراط خدا و کسکه این  
کواهد براهی دیگر میبرد و این سه اشوب از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق و لا تتبعوا السبل  
ما بهیم راه خدا برای کسبکقتا با کند و ما بهیم هدایت کند کان بسوی بهشت و ما بهیم حلقه و ما بهیم عروة الوثقی اسلام و ایضا  
از آنحضرت روایت کرده است از تفسیر قول حق و الذین جا هدا و فی انهم سبیلنا یعنی آنها که بهیجا  
کردند در راه دین ما بهیم بانیان را بهیجا خود را فرمود که این آیه در شان آل محمد و شیعیان ایشان دارند است و  
ایضا از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر و اتباع سبیل من اناب یعنی متابعت و پیروی کن راه آن کس که بگفت  
میکند بسوی من فرمود که یعنی پیروی راه محمد و علی و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق و ان الله  
الى صراط مستقیم بهر سبیل که بر آید میخوانی ایشان را بسوی مستقیم فرمود که یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین و ایضا از  
آنحضرت روایت کرده است از تفسیر قول حق ان الذین لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط لنا کون یعنی رسیده آنها که ایمان

یعنی در نزد آخرت از راه راست عدول کند کاشانه فرمود که یعنی از راه عدول میکند و در مقابل حضرت با قره رایت  
مکرر دعوت که مرآت آنست که عدول کند کاشانه از ولایت و محمد بن عباس رایت کرده است بسند های بسیار که مراد از  
ولایت اهل بیت است و اینضا در مقابل این عباس رایت کرده است در تفسیر قول فستعلون من اهل بیت  
الضراط السوی ومن اهتدی پس و در آنچه باید که کسب اصحاب راه راست و کسب راه باقی حضرت فرمود  
که اصحاب حراط و الله محمد است و اهل بیت هدایت یافتن اصحاب محمد است و در تفسیر اهل بیت مراد است که رسول خدا  
فرمود هر بنده از بنده کان خدا و هر کس از کسب از خدا که با ائمه المؤمنین در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر خلاف  
خود ثابت باشد چون ملک موت از برای قبض روح او بیاید متعلق شود برای شیطان و اعدا و او متعلق گردد برای و  
تقسیم بهشت و اصفاء بهای آن و متعلق گرداند ایضا از برای و بهشت و متعلق از برای و مقرر کرده بودند و آنها  
کردن میکرد و بیعت خدا و باقی میماند برای آن خود در آن متزلزل ساکن میشد پس ملک موت با او میگوید که نظر کن رسول  
این باشند که قدر حسن و بهجت و سرور آفرینند بغیر هر دو در کار عالمیان از برای تو مذهب بود اگر باقی میماند هر دو  
نسبت به هر دو محمد رسول خدا بازگشت تو بسوی بن مزیلها بود در روز قیامت و لیکن بیعت را شکستی و غیبت کردی  
پس آنچه آنها و اصفاء غلبه آن و زبانه های آن و انقیاد دهن کساره آن و عقربهای دم بلند کرده آن و در نزد  
مبته او بخند آن و سایر اصفاء غلبه آن همه از توست و بازگشت تو بسوی آنهاست پس تو وقت میگوید یا اینکه  
اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی آن کاشکی اخذ کرده بودم با رسول را بهی کاشکی قبول کرده بودم آنچه از آن  
اخذ کرده بودم و هر خود لازم ساخته بودم از مواات علی آنچه لازم گردانیده بودم و این بسیار بسند معتبر از حضرت با قره  
روایت دعوت که حضرت این آیه را تلاوت فرمود یوم یقتل الظالم علی یدیه و یقول بالبی اتخذت  
مع الرسول سبیلا یا ویلانی یعنی اتخذت فلا ناخبله یعنی دزدی که بجزستم کار دزدی شبانی  
بر بنده خود و دزدی کاشکی فرا میگیرم یا بغیر خدا را بهی که فرموده بودای دای بر من کاشکی میگیرم فلا غرادر و سب























فصل نهم در بیان اخباری که در تالیفات و کتب بعد از ایشان وارد شده است و در این چندین  
 آیه اول من جاء بالحسنة فله خير منها و هم من منع يومئذ امنون و من جاء بالسيئة فكبت  
 وجوههم في النار هل يجوز ان لا ياكلتم طعاما يعني که بيايد در رقبه است و حضرت بیکر پسند  
 بهتر و ان و ایشان از فرغ و ترس عظیم در آن روز ایستادند و هر که بیايد پشیمان و غصه بدی پس در اول ایشان سرنگون افتادند و  
 آیه فرموده میفرمود که چه بودید پس که بعد از آن در جای دیگر فرموده است من جاء بالحسنة فله خير منها و من جاء  
 بالسيئة فلا يجزيه الله الا ما كان يعملون و معنوی این نزدیک است به معنوی آیه سابقه  
 و این را بسیار بطریق در عهد گذشته است از تفسیر طبری و حلی و ما قولهم روایت کرده اند که چون سیدنا ابو عبدالله جد ک حضرت  
 المؤمنین با و گفت میخواهی ترا خبر دهم گفت که هر که با آن مستبشر میاید این یکروز از فرغ و ترس و زحمت و سستی که با آن  
 بیايد بر روی نه داشت تمام گفت یا ایها المؤمنین حضرت فرمود که آن است محبت و اهل بیت است و این را بسیار بسند معتبر دیگر  
 کرده است از عمار با و گفت ای ابن ابی بکر از حضرت صادق علیه السلام که از تفسیر این آیه حضرت فرمود که در این آیه شریف  
 امام و ائمه و اهل بیت و بر وایت دیگر فرمود که سید و ائمه و اهل بیت است و بسند معتبر از حضرت باقر وایت کرده است و  
 ولایت علی است و سید و ائمه و بر وایت حضرت و شیخ طبرسی و مجلس وایت کرده است بسند معتبر از عمار با و وایت کرده است  
 که حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول نمیکند خدا از بندگان ایمانی که میگویند هرگاه ولایت امام جور کننده را اختیار کنند که از جانب  
 منصوب نرفته باشد حضرت فرمود که میدانی مسند که خدا را این آیه فرموده است که امت فرمودند شما حقن امامت وای میگردان  
 او بیت که از جانب منصوب گردیده پس حضرت فرمود که بیايد در روز قیامت با ولایت امام جور کننده که از جانب منصوب نرفته  
 شد حق و اهل بیت چه و انکار کنند امامت و ولایت ما را قطع او سرنگون در آتش جهنم می اندازد و در روز قیامت آیه فرمود  
 و من یقرن حسنة فله خير منها و هم من منع يومئذ امنون و من جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار  
 از حضرت عاتق و حضرت امام حسن بن عباس دیگران روایت کرده اند که حضرت امام حسن بعد از صلح با معاویه و حلی

و بعد از خطبه و فرمود که ما را اهل بیت که خدا واجب گردانیده است بر هر مسلمانی که محبت و دوستی را پس فرموده است قل لا  
 اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و فرموده است و من یقرن حسنة فله خير منها و هم من منع يومئذ امنون  
 محبت و اهل بیت است آیه نهم و لا تستوی الحسنة و لا السيئة یعنی بر اهل بیت نیکویی و نه بدی از حضرت امام موسی  
 صفوان که ما بیم حسد و حسد و حسد است از زیرا که ما بیم منافق جمع نیکب و بنوایه جمع بدیهانند و در روایت معتبر دیگر وارد  
 شده است که حسد تقییه و سینه فاش کردن اما از هر از آنکه نزد علی الفان آیه چهارم و اما من اعطى و اتقى و صدق  
 بالحسنى فستبشره اللبى و اما من بخل و استغنى و کذب بالحسنى فستبشره للعمرى و مفر من کینه  
 یعنی پس آنکه عطا کند اموال خدا را با طاعت او و هر چه از نعمت خداوند بکشد بکشد یعنی بکشد بکشد و با و ده بکشد  
 پس و بشک که او را بیت گردانید برای مری که نودى با آن و راحت میشود که دخول بهشت باشد و آنرا که سبک بخل و بد و بخل  
 خدا مستغنی شود پیشه و اوقات دنیا را بنفیس آخرت و کند بکشد بکشد که آن پس و بشک که ما بکنیم از برای او و غصه و طریقه  
 که نودى بدی باشد که دخول بهشت است و ائمه بسیار وارد شده که مرد بکشد و در هر موضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی ابن  
 بر اجماع و بیت و ائمه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تالیفات و کتب نیز از آن حضرت روایت کرده است و تفسیر آیت  
 این سوره فرموده من اعطى یعنی کس را که سبک عطا کند محسن آل محمد را و اتقى به هر یک از دشمنی و ولایت طوافت یعنی خلافت  
 عور و نه با طاعت و صدق بالحسنى و نقد بولایت و اما من بخل و استغنى و کذب بالحسنى فستبشره للعمرى و مفر من کینه  
 از مومنان که بگویند خدا را بیکر از برای او و اما من بخل و استغنى و کذب بالحسنى فستبشره للعمرى و مفر من کینه  
 بر خود در روستان خدا که آنکه نقد و در علم و جمع با بیت نیکو و کذب بالحسنى و کند بکشد بکشد بولایت از حق فستبشره للعمرى  
 یعنی راه نمیکند هیچ شریک بر آنکه میسر میکرد از برای او و بسجدها الا نفی و در باشد که هر کرده شود از آن حق منم کسب  
 و بکار از دست حضرت فرمود که مرا از هر چه که مرا رسول خداست و هر که نباشد و نه به در هر توان انفال لذی یوفى ما  
 اینترکی یعنی آنکه میدهد مال خود را یا آنکه زکوة میدهد یا آنکه برای آنکه نفس مال خود را میدهد و از برای رسیدن حضرت فرمود که مرا



حضرت ابراهیم بن محمد که در کعبه زکوة داد و ما لاحد عند من نعمة تجزى یعنی نیت هیچ کس را نذر و نفعی و نفعی  
 که مکافات کرده شود حضرت فرمود که مرا در رسول خداست که هیچ کس را نذر و نفعی نیست که جز از به و نفع او جاریست بر جمیع خلق  
 و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که در تفسیر آیه و کذب بالحق یعنی کذب کند بولایت علی علیه السلام  
فنبهت للعری یعنی بر آن تنبیه نمود و ما یعنی عند مال الله انما تودی یعنی به نفعی بخشد و در مال و چون  
بموجب نیت در آن حضرت فرمود یعنی عیش و فحشاء نفعی بخشد چون ببرد و ان علیا الهدی یعنی بشکست علی و ولایت او  
هدایت یافتند و تک نار انما ظنی یعنی پس بر من شکی نیست از آنست که زبانه حضرت فرمود حضرت فرمود که مرا از آن تنبیه  
حضرت قائم است در دنیا که نیت غشیه از هر کس که صد و نود و نه کس گفت لا یجملها الا الانفی الذی کذب  
نوفی فرمود که یعنی پس از آن تنبیه هر کس که کذب کند بولایت علی و دیگران را از او و بجهنم الا انفی الذی یونی  
مسأله نیز گوی فرمود که یعنی هر کس که در پیورش من که علم را عطا میکند با دشمن و ما لاحد عند من نعمة  
تجزی فرمود که یعنی محض تقرب از برای خدا میکند الا ابتغاء وجهه و نه الا علی یعنی محض رضای پروردگار بخشد و نه  
و لسوف یرضی فرمود که یعنی در بهشت که راضی شود و در بهشت نوابه افضل بعد هم در بیان آنکه نعت و تعریف و آیات  
که بر مفسرات بولایت اهل بیت و بیان آنکه بولایت اهل بیت و بیان آنکه دلالت ایشان اعظم نعمت است و در این باب است  
بسیار است آیه قول الله عز وجل ان الله کفر او احلوا قومهم دار البوار محبتهم یجلبونها  
و یبذل الفراء یعنی آید بوی و نظر کردی بسوی آنکه تبه بکند و نکر نعت مدار الجفران و فرود آوردند قوم خود را بسوی  
بدان جهنم و میسوزند آن و در قرار کاهست جهنم را که اگر مفسران گفته اند که مراد کافران فرستند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
بود موقوف بر این نعت کفر از انقب که کردند و با او در مقام می رسید و دعوت سر آمدند و این تفسیر از حضرت ابراهیم بن محمد  
عبارت این خبر روایت کرده اند و بعضی گفته اند اصل نعت ابدال کفر کردند زیرا که چون کفران نعت که در نعت از ایشان است  
نعت کفر ایشان را و صاحب نعت و سایر مفسران از حضرت ابراهیم بن محمد روایت کرده اند که این آیه در شان حق تعالی

فرستادن که فرزند آن اقباله و فرزند آن مغیره اما بنو امیه پس منت یافتند تا وقتیکه مقتدر شده است برای انانیت  
 و او بنو مغیره پس کفایت خرافات آن شد در جنگ بدر زیرا که ابو جهم و خویشانش او را در روز بدر کشتند و فایده نیت را عیان شد  
 و نیز بنو امیه را روایت کرده اند و علی ابراهیم بسند کا تعجیب روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند  
 از تفسیر این آیه فرمود که نارسد در تن خوف از عجز بن قریش امیه و بنی مغیره پس بنو امیه ایشان را بدست کردند و در روز بدر آنجا  
 تبه پسندیدند تا مدتی پس فرمود بنو امیه نعت خدا که انعام کرده است بآن بر سید کائنات و بر سید کائنات و بر سید کائنات و بر سید کائنات  
 که بنی امیه معتبر روایت کرده است از حضرت ابراهیم بن محمد که در آن کردیم که سرودنش میکنند حضرت رسول را و از وی آورده بگردانند  
 و بجا که یکم در روز و غیره که بر ایشان حدیث شود پس حضرت این آیه را نذر فرمود گفت و بنیم نعت خدا که آنرا تمام کرده است بر نیت  
 و حرکت و بر سید بنیم الهی که بر سید در قیامت و اینها بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود مراد باین آیه جمیع  
 قریشند که دشمنی کردند با رسول خدا و با او جنگ کردند و انکسار مات و صبی او کردند و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که آنحضرت  
 هر سید را از غلبه این آیه حضرت فرمود که تسبیح چه میگویند و این آیه را وی گفت میگویند در شان بنی امیه و بنی مغیره و نازل شد  
 حضرت فرمود که سوخته در حق جمیع قریش زانده است حق تعالی خطاب کرد به غیر از آنکه من فضیلت دارم قریش را که بر سایر عرب و اقوام  
 کرده بر ایشان نعت خود را پسندیدم اسلام را برای بنی امیه و فرستادم بسوی ایشان رسول را پس آنکه در نعت  
 هر کس در آورده قوم خود را بدارند که جهنم است و در حدیث صبی که در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است  
 که حق تعالی بفرموده خود را آنچه را اهل بیت و حوستان و شعیب ایشان خواهر سید از بنی امیه در ایام بارت هی ایشان پس  
 فرمود فرستاده در شان ایشان المرثیة الذین بدلوا نعمة الله کفرا تا آخر آیه و نعت خدا متحد است دایم است و  
 و نعت ایشان باینست و را غایت میکردند و بعضی دشمنی ایشان با من کفر و نفاق و اخل جهنم میکردند بیرزیم  
لقتلن یومئذ عن النعم یعنی پس آنکه مرده میشود و در دنیا است از نعمتها که در دنیا با آنها شتم بود و چنین گفتند  
 اگر مفسران که مراد از نفع جمیع نعمت است و بعضی گفته اند یعنی صحت بدست و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که



و شیخ موسی بیاضی و قطب دندی در روایات روایت کرده اند که او حنفی از حضرت صادق علیه السلام است و در تفسیر این آیه حضرت فرمود  
 نعیم به مقدار نوجبت گفت خوردن از طعام واجب است هر قدر که خداوند بخواهد و در پیش حق در روز قیامت تا آنکه  
 کند و از طعامی خورده و از هر آن مبدل که آن میده هر آن بسیار بایشی نزد خدا گفت پس نعیم چیست غذای تو طعام حضرت  
 فرمود ما اهل بیت نعیمیم که انعام کرده است خدا بر بندگانش و با الف داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بودند و با  
 در این باب از صاحب الف کراخیه است و این نیز از ابرار آن گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بودند و با هدایت کرده است  
 این از ابوی سلام و اینست یعنی که منقطع نمیشود و خدا سؤال میکند از ایشان از حق یعنی که بر ایشان انعام کرده است و آن  
 حق است و حضرت او در همین اخبار از حضرت روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آنحضرت بودند فرمودند که در دنیا یافت  
 صبیح نیست بجز آن علیا مانند که در آن مجلس حاضر بود گفت که حق تعالی میفرماید که لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ یعنی که از رحمت خدا ناامید  
 نگردید و در روایات در دنیا نیست حضرت به آواز بلند فرمود که شایسته تفسیر میکند آیه را و بگوید تفسیر کرده آیه جمعی میگویند آیه سادات  
 بعضی میگویند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند غایب نیکوست بدینکه جز در راه پریم که این اقوال شایسته جدم حضرت صادق  
 مذکور شد در تفسیر این آیه پس آنحضرت بفرموده و گفت حق تعالی سؤال نمیکند بندگانش را آنچه تقبیل کرده است بر ایشان و نه  
 نمیکند از این نعمتها بر ایشان و نه که اشتیاق نیست از مخلوقین چیزی است پس چگونه بخداوند خالق نسبت توان داد چیزی را که  
 مخلوق بآن راضی نباشد که با ایشان نسبت دهند و تقبیل نعیم محبت ما اهل بیت است و اقرار با ما است خدا سؤال میکند  
 از آن بعد از سؤال در نوجبت و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد برساند او را بنده است که هرگز زوال ندارد و تحقیق  
 جز در راه پریم از چه انشای علی رسول خدا فرمود یا علی در سبک اول چیزی که از بنده بخواهد باین سؤال میکند لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ و آنکه تو امام و قائم مومنانی نسبت آنچه خدا من از تو قرار داده ایم پس کسی که فریادین میکند و در دنیا بآن  
 اعتقاد داشته بود و در دوسوی نعیم که هرگز نایاب نگردد و از کوان که یکی از روایان مدینه است که بعد از شنیدن این حدیث  
 مشغول گفت و شایه بودم نقل این حدیث کردم پس رسول خدا را شنیدم و رفایتم دیدم که مردم بر او سلام میکردند و جواب میفرمود و چون

من سلام کردم جواب فرمود گفتیم مگر من از است تو نیستی فرمود علی بن موسی و لیکن منماده ما بگفتیم نعیم شنیدن از ابراهیم  
 شیخ موسی در مجلس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که ما نعیمیم که رسول میکند از آن و علی بن  
 روایت کرده است که از آن سؤال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده است و نفوهم انهم مسئولون یعنی از روایت  
 بدینکه ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال میکند از ولایت اهل بیت و اینها از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر  
 بر آنکه سؤال میکند این است از آنچه برای این خدا انعام کرده است بر رسول خدا پس اهل بیت و و اینها از حضرت  
 صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد آن نعیمی است که خدا انعام کرده است بآن بر شایسته ولایت و محبت محمد و آل محمد و از حضرت  
 امام موسی روایت کرده است که فرموده ایم نعیم مؤمن و محفل در کلوی کا فر و اینها روایت کرده است از ابوخله کابل  
 که گفت بخدمت حضرت باقر فرستم پس فرمود طعامی نه برای من آورده که هرگز بهتر از آن طعام نخورده بودم پس حضرت فرمود که ای  
 و نه بگو در این طعام را که گفتم چه بسیار نیکو بود آیه از قرآن را یاد آوردم بر من تا کور شد فرمود که است من این آیه را  
 و در حضرت فرمود که سوگند که هرگز از تو سؤال را این طعام نخواهد کرد پس فرمود چنانکه در اینها بسیار شایسته باین فرمود که  
 میان کدام نعیم است گفتم فرمود ما نعیم یعنی سؤال کرده خواهیم شد از آن و در روایت از حضرت باقر روایت کرده است  
 که نعیم ائمه و صحبته و ولایت علی بن ابی طالب و روایت دیگر از حضرت باقر و صادق روایت کرده است که گفت  
 جماعتی در خدمت حضرت صادق بودند پس معنی را هر که را که هرگز نماند او را ندیده بودیم در ولایت و خوشبختی و غرضی آورده  
 بودند روایت صف و نیکویی لطافت روی خود را در آن میتوانستیم دید پس مردی گفت که از شما سؤال خواهند کرد از این نعیمی  
 که نعیم میکنید بآن نزد فرزند رسول خدا حضرت فرمود که خدا که بریم ترست و بزرگوار ترست از آنکه طعامی بشما دهد و بر شما طاعت کند  
 اینست قیامت سؤال از این بکنند و لیکن سؤال میکند از شایسته آنچه انعام کرده است بآن بر شایسته و آل محمد و از حضرت باقر روایت کرده است  
 معصوم روایت کرده است و در آن عرض فرمود که سؤال نمیکند مگر از این معنی که بآن رسید و بر این معصوم احادیث بسیار است  
 در بعضی از روایات عده آورده است که از پنج چیز سؤال میکند از پس آنکه در روایات آمده است که در روز قیامت







برگزیدایت یعنی به سبوی خدا کسیکه هدایت نیابد سبوی خود سبوی و صنف و ایت معنی قول پروردگار من وانی لغت  
 لغت اولین تاب و امن و عیال صالحان را هدایت یعنی به سبوی من آمرزنده ام هر کس را که نوبت کند و ایت  
 و عیال نیست بکنند پس چایب بیا به حضرت فرمود که یعنی هدایت بیا به سبوی ولایت خود بختی که اگر در راه پروردگار من که  
 واجب که از حق نجات دهنده است از حق من به سبوی حق تو فرض واجب است اگر چه ایمان آورد و من که نوبت بودی و من  
 به سبوی نیست و کسیکه خدا را با ولایت تو ملاقات کند با هیچ چیز از بین دایمان خدا ملاقات نکرد است و بی ایمان از دنیا  
 رفت است به سبوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول رسان آنچه  
 نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی ولایت تو با علی فان لم تفعلنا بلغت رسالت  
 یعنی اگر نکنی پس رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر خبر رسانیدم آنچه را نامور شده بودم بران از ولایت سر آید خطا شد  
 عمل من و هر که ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بختی که خطا میشود عملی او در قیامت حر خواهد بود از رحمت خدا آنچه  
 میگوید در حق تو گفت پروردگار منست که در حق تو فرستاده است بسوی من و کلیمه از حضرت امام رضا روایت کرده است  
 تفسیر این آیه که هر که به معنی ولایت محمد و آل و بهر است از آنچه جمع میکنند می افغان از دنیای اینها می افغان از دنیای  
 امیر المؤمنین روایت کرده است و طایع ابراهیم نیز روایت کرده است که فضل رسول خداست و رحمت ام المؤمنین است و به  
 که باین طرح گفته است که این بهتر است از آنچه رده شده است به شستن از طلا و نقره و به ختم فلک و فضل الله علیکم  
 و رحمت الله لکن من الخاسر یعنی اگر فضل و احسان خدا نبود با شما و رحمت او شامل حال شما نمیکرد به هر آینه بودید این  
 زبان کاران عیال من سبوی حضرت با فرو حضرت صادق روایت کرده است و تفسیر این آیه که فضل خداست  
 رحمت علی ما انزل من السماء من رحمة فاما مکت لها یعنی آنچه بکنید به خدا از برای ما رحمت  
 از زمین پس بر کینه نیت مراد از این بسیار از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمت است که حق  
 بر زبان ام جاری میکند و از برای هدایت مردم آید و لیس الله لجهلهم امه واحده و لکن بدخاسر

بنا فی رحمة و الظالمین مالهم من ولی ولا تفسیر یعنی که سجواست خدا هر آینه میگرداند خلق را که بکن  
 یعنی برکت ملت بر سبیل آباد و منظار در بکن داخل میکند هر که را سجواست خود و ستمکاران را نیت ایت نزاره روی  
 و باوری در قیامت علی ابراهیم گفته است یعنی که سجواست همه خلق را معصوم بگرداند مانند طاعت و مراد از ظالمین  
 ستمکاران بر آل محمد و محمد بن القیاس از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی است که سبب  
 رسیدن بدین عالم من فضل یعنی داده کند از فضل خود در متابعت حضرت صادق روایت کرده است که مراد  
 بفضل ولایت آل محمد است یا رسول الله یختص بر حقه من یثاب یعنی خدا مخصوص بگرداند به رحمت خود هر که خواه  
 رحمت از حضرت صادق روایت کرده است که مخصوص به رحمت خدا پیغمبر ذات دومین او به سبب خدا صدمت خلق که در  
 نود رحمت را نزد خود ذخیره کرده است بر آل محمد و علی عزت ایشان و بکت رحمت را برین کرده است هر سائر موجودات  
 و از رسول الله یثاب من یثاب و قول من لا تمنوا ما فضل الله به بعضکم علی  
 بعض ترجمه آیه اولی آنست که این فضل ذات مبدء به هر که میخواهد و ترجمه آیه ثانی آنست که اگر از دو میکنید آنچه خدا فضل کرده است  
 بر آن بعضی شما را بر بعضی فرموده که این آیه در شان اهل بیت نازل شده است سیزدهم و التکرر الله علی ما هد  
 و لعلکم تشکرون یعنی از برای آنکه خدا را به شکر با در کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و تا به شما شکر کنید و در بیان  
 روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است یا معرفت ولایت ائمه و ایضا در تفسیر این آیه و لا یوحی لعلکم  
 الاکثر و ان تشکروا بر حقه لکم که ترجمه شش است که خدا پسندیده است بر آن بندگانش که شکر کند او را می پسند  
 آنرا بر آن شما فرمود که اگر می گفت آنکه کردنت و مراد از شکر ولایت ائمه و معرفت ایشانست بیارید و یجعلون و زکم  
 انکم تکتبون و زک و لایات روایت کرده است یعنی بگرداند شما شکر آن معنی را که روزی کرده است خدا شکر کند  
 بر آن بر شما بجهت دال آنکه که بکنند بوضعی اد علی بن ابی طالب و لولا اذا بلغت الحلقوم و انتم جند منظر  
 یعنی پس مراد از تکرر برسد جان به کلود و رفت حرکت و شماران هنگام بگرداند و نظر میکند فرمود یعنی نظر میکند بوضعی و لایات







حضرت صادق روایت کرده است که شمسین است از حضرت ابراهیم و خدیجه نامی است که حقیقت ابراهیم  
 در آن زمان مانند آنست چاشت واضح و بین میگرد و فرنگ به از حسن حسین است و آنها را از اجله های آن زمان است  
 و اللیل از ایشان ابو بکر و عمر است حقیقت ابراهیم و خدیجه و سید و التمام و سادات اهل بیت است  
 و کسی که بنا کرده است آنرا حضرت فرمود که آسمان کنایه است از رسول خدا که مردم در علم بسوی او بلند میشوند و الا وضع ما  
 طحا یعنی قسم زمین دیگر مطلع گردانیده است آنرا فرمود که زمین از شمس است باقی رتبه لای انقباض ایشان باقی است  
 حصول منافع و برکات بآنها است از ایشان و نفس و ماسوا فرمود که یعنی لهما کرده است او را نیز کردن میان  
 من و بطل قد اطلع من زکما فرمود که بعضی تسکاری است نفسی خدا را پاکیزه گردانیده و قد خاب من دشمنان  
 بتحقیق ناامید شد کسی که خدا را پنهان گردانیده بسبب جهالت و فسق و کذب نمود بطغویا یعنی شتاب  
 کردند قبیله شود بسبب طغیان خود فرمود که مراد فرموده از شمس است که هر خلاف منسوب منسوب است مانند زید و امثال  
 ایشان چنانکه در جای دیگر فرموده است و اما مود محمد بن احم فاستحب العی علی المحدثی فاخذهم  
 العذاب المون بما كانوا یسبون یعنی انا حاضر نموده که قوم صالح بودند پس او نمود که ایشان را پس است  
 رفته نامی بی ابرهات و ایمان پس فرارفت ایشان را معاف و عذاب غارگنده بسبب آنچه بودند که کعب میگرد و سوداگر  
 به ثور آن سنجیان گردانید و معاف عذاب غارگنده شمشیر حضرت قائم است در وقتیکه می شود فقال لهم رسول الله  
 فرمود که یعنی گفت ایشان پیغمبر ناقه الله و سقیما باری و حفظ کنید تا خدا را و آب خوردن آنرا فرمود که تا غایت  
 از احمی که معلوم خدا را به ایشان می نماند و سقیما یعنی نزد است همیشه علم و حکمت نکند بن فقر و هم اندام  
 علیهم و بهم بدین نام فاسوها یعنی کذب کردند پیغمبر را پس بی کردند تا فاسد و بسوی شتابند و محب که رانید و بدان کرد  
 فرمود که مراد عذاب ایشان است در جهت فرمود که که تا و جاد را بچند وارد شده است از نادانان و غیبه غایبات و منی است  
 که باقیانند که در حد فقه و حدیث که در قرآن مجید یا فرمود از برای خدا این است است از ایشان باقی است تا به آخر نبی است

بعثت با شمس و آینه و اینها معلوم شد که آنچه را هم سابقه واقع شد است نظیر آن در این است واقع میشود پس هر چه  
 متعلق بود به این قوم صالح فرستاد که آیین و معجزه ایشان و اینها را آن متعلق کردند و ایشان کفر آن نمیکند  
 و در این کردند و خود را از نعمتی دنیا و عقبی محروم کردند پس چنین حق حضرت ابراهیم و سید و التمام و سادات اهل بیت است  
 مقرر کردند که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند و برین طبقه از تیرگی علوم ایشان بهره مند کردند برکت  
 ایشان بکجوه معنوی زنند و دیگر کردند ایشان کفر آن نعمت نموده و ایشان را شهادت کردند و از برکات ایشان محروم  
 و بسط آلهی گرفتار شدند و غرضی جوهر ایشان مستطاع گردید چنانکه در حدیث وارد شده است که حضرت ابراهیم و سید و التمام و سادات اهل بیت است  
 و با سید معجزه متواتر منقول است که در آن کتفرت جفت بی کننده تا فاسد است و شقی زمین پیشین فاعل کتفرت و اگرین  
 تحقیق در دست بغیر سبب را عاریت شکله را میتوان فهمید و در معان الاشب را بسند می بسیار از جابر انصاری و نسیم  
 مکتب و ابو ایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پیام غار صبح را باهه اگر در و چون از غار خارج شد  
 روی بکرم خود بر سون گردانید و فرمودای کرده مردم پروردی کنید آفت بر او چون آفتاب پنهان شود چک زنبه  
 رده و از آفتاب وی کسب و چون ما پنهان شود پروردی کنید زهره را و چون زهره پنهان شود پروردی کنید و فرموده آن  
 چون نفسیه این سخن سواد که دند فرمود منم آفتاب و علی برادرین و وصی من و وزیر من و دارکنه و قضا من و پدر من  
 من و سبب من در اهل بیت من ماه است و فی طهره ماه است و حسن بن فرقه اند و فرمود که خدا را خلق کرده است و  
 بمنزله سندن آسمان که مانده و هرست زه که فرمود و دستاره دیگر خلوع میکند و اینها من و اهل بیت منند و باقران  
 مفرودند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر برین وارد شوند و اینها بسیار از این عبادت کرامت که حضرت  
 فرمود که مثل من در میان من مثل آفتاب است و مثل علی مثل است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابیده و  
 بعد رویت که ده است که در امور از حضرت امام حسین پرسید از تفسیر الشمس و صحتها فرمود که خمس عشر  
 و القمر از آنها فرمود که قر حضرت ابراهیم و سید و التمام و سادات اهل بیت است که تالی محمد است در کلمات و بعد از دست و التمام از اجله های







و بت و هم معبودی بغیر خدا و بر پیشوای در باطن و در بسیاری از روایات زیارات آنکه تعبیر کرده اند از ابوبکر و عمر و عثمان  
 و سایر اعدای دین چه بت و طاعت و ولایت و عزت و ابوبکر و عمر را در صحنه قریش می بیند اند و از حضرت صادق منقول  
 کردند که گفت ما گفت و منکر و بن و احسان و اودان و جنت و طاعت و کلین پسند موثق از حضرت صادق و روایت کرد  
 که ایمان بخدا و بیکان است که شریک ندارد و پسند معبر دیگر در می سن از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود  
 که هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود بعبودة الوفی و چنگ زند در جمل منین خدا پس مولات و حوس کند به علی  
 بعد از من و دشمن کند با دشمنان او و پیروی کند از امان هدایت کننده از فرزندان او را و اینها پسند ای معتبر از آنحضرت  
 روایت کرده است که رسول خدا فرمود هر که دوست دارد که چنگ زند در عبودة الوفی باید که متمسک شود بحجت علی و اهل بیت  
 و اینها روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که اطاعت کند از امان از فرزندان امام حسین به تحقیق طاعت خدا  
 کرده است و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است و اینها در عبودة الوفی و اینها در سید بندگان رسول خدا  
 و پسند دیگر روایت کرده است که قرآن عبودة الوفی است و اینها روایت کرده است پسند معبر که حضرت امام رضا م برای ما  
 محض اسد و شرایع دین را نوشت و از آنجمله نوشت که زمین خالی میباشد از حجت خدا بر خلق در هر عصر زمان و اینها در عبودة  
 الوفی دانند و حجت بر اهل بیت از روز قیامت و در کتاب جید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که منم  
 جمل المنین و منم عبودة الوفی و در احوال الدین روایت کرده است از حضرت امام رضا که فرموده ایم مقتضای خدا در بیان  
 خلق او در کفر تقوی و عبودة الوفی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است که هر که خواهد متمسک شود  
 بعبودة الوفی که گشتن ندارد به متمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن ابی طالب بهر سبب که هلاک نمیشود و هر  
 او را حوس دارد و اعتقاد به امت او کند و نجات یابد بکسب با او دشمنی عداوت کند و در کتاب نادیه الایات از حضرت  
 امام رضا روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد چنگ زند بعبودة الوفی پسند متمسک شود بحجت علی بن  
 ابی طالب و بر روایت دیگر که با یک متمسک شود بحجت اهل بیت و بر روایت دیگر از زین علی روایت کرده است که عبودة محکم شود

آن محمد است آن محمد و اعصموا جبال الله جميعا ولا تقربوا سزم ضرب عليهم الذللة ايما شقرا  
 الا جبال من الله وجبال من الناس من جبال اولی که چنگ زند بر زمین خدا و بر زمین خدا و بر زمین خدا و بر زمین خدا  
 زده شده بر ایشان زلت و خواری بکبر جبال از خدا و جبال از مردم اگر گفته اند یعنی بعد از خدا و محمد و علی و این روایت کرده  
 که از حضرت موسی پرسیدند از تعبیر قول حق و اعصموا جبال الله جميعا فرمود علی بن ابی طالب جبال منین  
 یعنی بین من و حکم خداست و پسند معبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که آن محمد جبال خداست که در این آیه مراد از فرموده  
 که چنگ زند در آن و از حضرت صادق روایت کرده است که ایما جبال الله و علی بن ابی طالب هم روایت کرده است که جبال  
 زعمه خداست و ولایت اهل بیت است و اینها روایت کرده است از حضرت باقر در تعبیر قول حق و لا تقربوا سزم  
 فیه مبداءت که این است متفرق خوانند بعد از پیغمبر خود و خدایت خود بند کرد پس نهی کرد ایشان را از هر کار که شدن چنانچه  
 نهی در جاتی که پیش از ایشان بودند پس اگر ایشان را که جمع شوند بر ولایت آل محمد و متفرق نشوند و عیاشی از حضرت  
 صادق روایت کرده است که جبال منین عبارتست از جبال علی بن ابی طالب و در باب اسرار شیخ موسی و در کتاب  
 این شهر آشوب حضرت صادق روایت کرده اند که بیستم جبال منین بیستم در بیان تعبیر کلمات معرفت که اولی الله  
 علی بن ابی طالب روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از تعبیر قول حق و خدا بینا الفهم الحکمة یعنی تحقیق  
 معادیم الفهم حکمت فرمود که مراد از حکمت شستن امام زمان است و در مجالس برای و کافی و تفسیر فیهای پسند صحیح از حضرت  
 صادق روایت کرده است از حضرت صادق و من یوت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود او را حکمت  
 پسند شده است خبر بسیاری از حضرت فرمود که حکمت طاعت خداست و معرفت امام است و قیاسی پسند معبر دیگر از حضرت  
 باقر روایت کرده است که معرفت اصول دین و فقه و دانستن بودن در مسائل دین پس هر که از شما فقه و عالم مسائل دین باشد  
 و علم است و در ربع آخر از رجاء و تفسیر علی بن ابی طالب و تفسیر این باب را در کتاب شهر آشوب پسند ای معتبر از  
 کرده اند از حضرت صادق سوال کردند از تعبیر قول حق ان الله لا یات الا بالاثبات لا اله الا الله یعنی هر سبب که در این











نارزشه است این آیت الذين يحملون العرش ثمانون الف الحکیم در روایت دیگر از حضرت رسول روایت کرده است که جمیع صدوات فرستاده ملائکه برین و عالجندین سال زیرا که نماز میکردیم و احدی غیر از ما نمیگوید و بگوید سنده دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند یاد میکنم که استغفار صد بار برای شماست یعنی شصت بار و بیست و پنج و حق در فضل او در قرآن مجید میفرموده انما انزلنا القرآن في سبعين الف نزل که در فی حقیف مکرر مرید عده مظهره باید که سفره کرام بوده یعنی رستگار این آیات قرآن چند است مردمان اسیر که خواستند که در قرآن در محبت کرمی شسته و بلند مرتبه و پاکیزه است بدست و بسند کسان را ملائکه و پیغمبران و اوصیای ایشان که فرمود که سینه نزد خدا و نیکو کارانند و در احادیث معتبره منقول که مراد از هزاره آنکه از فرموده است ان الذين عند ربك لا ينكرون عن عبادته و الله يسجدون یعنی بدستگاه آنها که نزد پروردگار تواند که بکبر میکنند از عبادت خدا و تزیین میکنند او را بران و سجده میکنند و شش و در بیان مفسرین آنست که مراد ملائکه اند و در احادیث وارد شده است که فرار پیغمبران و رسولان و آنکه از و بعد نیست زیرا که بودن ملائکه نزد خدا بهر اسم نیست بلکه مراد قرب معنویت و آن در انبیا و ائمه بیشتر است و انبیا حق فرموده است وقل لا اتخذوا الرجن ولدا یعنی گفته کافران گرفته است خدا فرزند می سجده خدا مشرب است از آنکه فرزند داشته باشد با عباد مکرهون بلکه بنده چند که گوی فرزند را لا یستقونند با اقوال یعنی بهر اسم نمیکند نزد خدا گفتار یعنی خدا چیزی نگوید نمکوبند و هم با من یعلمون و ایشان بفرموده خدا عمل میکنند بعلم ما بین اید بهم و ما حلفهم میانه خدا آنچه در پیش و و ایشان است و آنچه در پیش ایشان است و لا یستقون لا لمن ارضی و هم من خشیت متفقون و شفاعت نمیکند مگر کسی پسندیده است شفاعت در و ایشان است معیت و شهادت فرستاده و این ما بهار و میزان از حضرت باقر روایت کرده اند چون این آیه را خواندند داشت و بسینه خود فروخته و میزدند که در مفسران گفته اند که این آیات بر دو قول جماعتی نازل شده است میگویند آنکه ملائکه و فرشتان خدا بنده پس از فرجه بود که در مفسران گفته اند که این آیات با معنی و غیر آن و بسبب این از دعا و احادیث معتبره دیگر

خبر میگوید مراد از آن معصومان اند و بنا بر این تا و یا و احتمال چند دارد اول آنکه آیه از برای نفی قول جمعی باشد که قایل بودند با ولایت حضرت امیر المومنین و سایر ائمه طاهرین با آنکه زن و فرزند داشتند پس از و بعد از مکرهون آنها بنده کاشان کات میکرد که در حدیث حکم آنکه باز آید بر دو قول یعنی آنکه ملائکه را فرزندان خدا دانسته پس خود نمود و فرمود که بکند خدا را بنده کاشان کاشی است که بر میگزیند ایشان را و خلیفه خود میکرد و این معنی به مث است فرزند نمی شود بنا بر این ممکن است که مراد خصوص ائمه باشد یا هم از ایشان و سایر معصومان از آنکه ملائکه را بنده و اوصیا بوده باشند فصل بیستم در بیان تاویل عنوان در رجاء الله و اهل عطا و مغفرت به عادی ایشان و در آن چند آیه است اول المن اتبع رضوان الله کما بآ بسخط من الله و ما و به جحیم و بیس المصیر هم درجات عند الله و الله یجیر بما یعملون یعنی که یکپروای کرد و خوشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و آرامگاه او جهنم است و به محل برگشتن است جهنم از برای و ایشان صاحب رجها بنده نزد خدا و خدا بیست با آنچه ایشان میکنند و کلمه این شهر آشوب است و احادیث صادق روایت کرده اند که آنها که متابعت رضای خدا کرده اند و ملائکه و بندگان سوگند که ایشانند درجات برای خود و ولایت و دوستی و شفاعت ایشان را در مصافعت میکردند خدا بر ایشان ثواب عملها ایشان را و به بکند خدا را به درجات عالی برای ایشان و در دنیا و عقبی او و بر روایت عباسی فرمود که سوگند که آنها بغض نمیکند برگشتن از آنها نیکو خلق علی بن ابی طالب و حق آنکه اهل بیت را انکار کرده اند و این سبب سخن سخط و غضب الهی شده اند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که درجات نوسان که بلند میکنند ما بین هر دو مرتبه تا درجه دیگر بقدره بهین آسمان و زمین است ایضاً ذلک باهم انبوا ما اسخط الله و کرموا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه برود پشت ایشان بر تندیب آنکه ایشان متابعت و پیروی کردند چیز را که خدا را بخشم آورد و کرامت داشتند از چیز که سبب خوشنودی خدا گردد پس طاعت و خدا ثواب عملها این را و این ما بهار از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر کرموا رضوانه یعنی کرامت داشتند علی و ولایت علی و علی وصی پسندیده خداست و پسندیده رسول بود و او را کرد خدا ابولایت او در و در



در روز چنین بود و در روز توبه و عار شد و در شان آنحضرت بیت دو آیه در عمره که منع کرده حضرت رسول را از داخل شدن مسجد الحرام و در مدینه و در جعده و در غدیر و علی بن ابراهیم روایت کرده است و تفسیر این آیه که متابعت کرده چه کسی خدا را بخشم آرد و آن مستی بود که در عزت و جمیع آنها که ستم کردند حضرت امیر مومنان پس از جنگا کرد و باطل کرد و اندک ثواب هر عمل جز برای اگر کرده بودند آیه توم یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک و احبیه مرضیه فادخلی عبادی و ادخلی جنتی یعنی نفس آرمیده بپای خدا باز گردید پسوی پروردگار خود خوشنودی و راضی ثواب خدا پسندیده شود خدا پس را غل شود و بیان بنده کانت سببه من و داخل شود در بهشت من و این بسیار روایت کرده است از حضرت صادق کرا این آیه در شان حضرت امام حسین مازله است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امام حسین مازله است و آیه از آنحضرت روایت کرده است که بخوانید سوره فجر را در نمازی واجب خود و نماز است خود که آن سوره حضرت امام حسین است و در غایت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را بواسطه آن ابواسرکعت گفت این سوره مخصوص آنحضرت شده است حضرت فرمود مگر شنیده این آیه یا ایها النفس المطمئنة تا آخر آیه و مراد آنحضرت داشت صاحب مطهر که راضی بقتضای خدا پسندیده بود نزد او و اوصیای آل محمد و خدا را از ایشان راضیت و این سوره در شان حضرت امام حسین او و شیعیان او و شیعیان آل محمد مازله است و مخصوص ایشان است پس هر که مدامت کند بر خواندن این سوره در بهشت با آنحضرت باشد و در جبهه او و خدا عزیز و کلیم است و ایضا کلینی و ابن عباس را رسیده بر مرآت روایت کرده اند که بخدمت حضرت صادق عرض کرد که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا آیا اگر ارام میکنند مومن را بر بغض و دشمنی فرمود که نه و الله چون ملک موت بفرز او آید برای قبض روح او فرج میکند و میرسد بهشت موت با و میگوید کای حوت نه جمیع مکن سوگند باد میکنم به آن خداوندی محمد را بحق فرستاده است که من با تو نیکی کنم و مهر با تو کنم از پدرم و مهر با تو میبوید بکشاید پس خود را و نظر کن پس منتقل شود به بران و حضرت رسول و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین و سائر ائمه پس ملک موت میگوید اینها رفیقان تو اند پس ملک بدیده خود را و ایشانرا مشاهده مینی پس نام میکند روح او را که گشته

از جانب رب العزت و میگوید این نفس مطمئنه آرمیده پسوی محمد و اهل بیت او بر در پسوی پروردگار خود راضی بولایت پسندیده به ثواب پس را غل شود در بهشت من پس آتوشت هیچ چیز ندارد است تزیینت آنرا که در مجلس شیده شود و به گفته ملحق شود آیه توم لقد دخل الله عن المومنین انذبا یعونک تحت الشجرة یعنی خنجر راضی شد خدا از مومنان در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت این بسیار روایت کرده است که جابر انصاری از حضرت باقره سوال کرد که جماعت که در آنوقت بیعت کردند چند نفر بودند حضرت فرمود هزار و دویست نفر بودند هر سبکی که آید علی در بیان ایشان بود فرمود بلی سید ایشان و اشرف ایشان بودند توم که این آیه اشاره به بیعت رضوان که در غمخو مدینه واقع شد و حضرت بقصد عمره رفته بود و کفار قریش و نغشند حضرت را از داخل شدن مکه و غمخوار بر ملت نزد ایشان فرستادند که در مکه بمانند ایشان او را جسکی که از حضرت میبوید خود را و در زیر درخت جاری یا درخت سد ری کشید و جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ کنند و مگر نه پس این آیه مازله و چون فرمود که راضی شد از مومنان و منافقان بیرون رفت پس بویک و عمر و بنده ایشان را اینجا داخل نمیشند و ایضا در همین سوره فرموده است من نکف فاما یک علی فکف من و فی بما عاهد علی الله فیسوئیه اجر عظیم یعنی هر که بیعت را بشکند پس هر چه عزت میکرد به خود بشود و هر که وفا کند بعد از آنکه با خدا کرده است پس جزودی صیده خدا او را اجر عظیمی علی بن ابراهیم گفته است که این آیه بعد از آیه لقد دخل الله مازله است پس فرمودند خدا در ایشان شکر داشت بهر آنکه چه را بشکند پس آنرا که چه را بشکند و حق این بیت غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نفس رسول نمودند و کافران و کافران و کافران داخل میشدند و بعضی این سخنان در مجله بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و تفصیل این فقه در مجله خرم که است تفصیل است آخر در بیان آنکه ناس اهل بیت او و شیعیان ایشانرا نشانند و غیر ایشان نشانند و کلینی و فرقی این را هم پسندید معنی از حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق روایت کرده اند که مردی برخواست و در رخت حضرت ابراهیم را پسینار و گشت که تو عالمی فرموده مرا از ناس و شیعیان ناس نشان حضرت صادق فرمود که گفت من حسین



و فرمود که جواب این مرد را بگو حضرت امام حسین فرمود مراد از ناس معرفت رسول ده از آن خفیه نیم و را خفیه نیم و ناس چنانچه  
 منتهای سیرا به نفسه ایضا من حیث انا خا ل الناس یعنی با رکنید و برست روان شود از آنجا که مردم با رکنند فرمود  
 که پس رسول خدا با کرد و در خانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس را پنج آن حضرت و از آن مغفیم و ده حکم و بیستم  
 و هشتم اس شعیان بینه و ایشان را مانده و از اینجهت ابراهیم گفت من تعنی فانه منی یعنی هر که متابعت کند مرا  
 پس از من است و اما ناس ناس پس این سوار اعظم است و شاه و نمود و است مبارکت خود بسوی سنین پس این آیه را خواند  
انهم کالانعام بل هم اضل سبیلا یعنی متبذره ایشان مگر چهار پایان بکشد ایشان که راه نرها از آنها تهمید گوید  
 که مغفرت ان خلافت کرده اند در تفسیر قول من تعنی فانه از ناس اگر گفته اند که قریش و عرفات نیز  
 در حج و در غیر الحرام توقف میکردند و باز بمنی ابر میگشتند و میگشتند و با بل مردم نداییم و مانند سایر مردم بنشینیم و از مردم دور  
 نبردیم و سایر مردم باید بعرفات بروند و چون حضرت رسول در شهر توقف نمودند و در خانه عرفات نه ندر فرستادگان آمد  
 پس از این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد از اینست که با رکنید از آنجا که سایر عرب با رکنند که عرفات باشد و از حضرت  
 به فرمود روایت کرده اند و بعضی گفته اند که مراد از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحق و سایر پیغمبران و نادایلی حضرت فرمود باین  
 تفسیر نیست که خطی با قریش باشد یعنی هر دو بعرفات با حضرت رسول و از آنجا با آنحضرت با رکنید و متوجه منصرف شوند پس  
 خدا ما گفته و اهل بیت آنحضرت مرادند و ما غلند و ناس پس انسان معنی که بکمال علم و دوز کمال است من رند و از سایر حیوانات  
 ایشانند فی الجمله خود را با ناس شیک کرده اند و سایر مردم از انسانند و نه شبیه با ناس بلکه حیوانند در صورت شبیه با ناس  
 در کمال علم و عمل و اندیشه که حیوانیت شبیه با ناس و در انسانیت کمالند که بعضی گفته اند یا جوج و ناجوج و بعضی  
 گفته اند که خلق اند بصورت انسان و از فرزندان آدم نیستند و نسبت روایت کرده اند که قبیل از عاریان نام فرمای پیغمبر خود  
 کرده فلا نسا سراج کرد و نسا سراج نه هر یک یک است و یکبار و از آنجا که باین و نه چها پایان در زمین میسر میگردد و بکنند  
 و بعضی اخبار تفسیر انسان در بعضی روایات که حضرت امیر المؤمنین مرادند است چنانکه منتهای سیرا به از آن است که

و لکن لها و اخرجت لارض ثقالها و قال لا نسا ما لها یومئذ نحدث اخبارها بان  
 رتبت اوحی لها یعنی چون بزلزله را آورده شود زمین زلزله که در آن مقدسند که زلزله قیامت باشد  
 اینکه جمیع زمین لرزد و بیرون آید زمین را برای کمران خود را یعنی هر کس که در آن مد فوئذ و کتب که در آن  
 پنهان کرده اند و گویند که چنانچه زمین را که چنین میگرد و در آن روز گویند زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که  
 هر کس مخفی کرده است بر روی زمین از نیک و بد بداند و در کار خود و می کرده است بسوی زمین آن خبر را و در  
 احادیث معتبره وارد شده است که مراد از آن در این آیه حضرت امیر المؤمنین است که در قیامت از زمین سزا  
 میکند و زمین خبرهای خود را با و بگوید و ایا هم خدا چنانچه این بود پسند معبر روایت کرده است که مردم را  
 را از بعضی عارضه در زمین در زمان خلافت ابو بکر و مردم پناه بردند بسوی او و او را خبر دادند که آنها نیز سبیده اند  
 و بخت حضرت امیر المؤمنین برود مردم نیز همراه ایشان رفتند چون به رخت آنحضرت رسید و دیدند که آنحضرت  
 را عارضه بیرون آمده در نهایت لطیفان و پیر و نمیکند از آن واقعه بیدار پس از عقب آنحضرت روان شدند تا از زمین  
 بیرون رفتند و بشنیدند پس از آن سخن در رفت و مردمی آن نشنیدند و صحنه را در آن نشنیدند و بعد که در بیرون  
 مدینه حرکت میکنند و پیش می آید و پس برود حضرت بایشان گفت که باین سبیده اید از اینجاست که مت بدو یعنی سید  
 گفته بودند که شرب و دیگر چیزین حلقی بدیده ایم پس سیدی مبارکت خود را حرکت داد و در عاری حوازه درست شریف  
 خود را بر زمین زد و گفت چه میشود عزاس کن شو پس در همان ساعت زلزله را شنیدند باذن خدا پس تکیه کردند  
 صحنه را باینکه زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که بر او آمدند و با طبعان بیرون آمد  
 حضرت فرمود که تعجب کردید از آنجا که من مت بدیده نمودید گفته بلی فرمود که منم آن است که خدا مرده است و قال  
لا نسا ما لها من در قیامت از زمین سوال خواهد کرد و او خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و در پیش  
 همین فرمود که زلزله قیامت میسر جواب من میگفت نسا به مدربین نادان که زلزله و در جهان باین



من ناطق به مرج البحرین یلتقان بینهما برزخ لا یغیان فبائی الاله ربکا نکذ بان  
 یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی هر دو در وجود و ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان قیام  
 قرار داد که هر یکد یکدیگر را باری نکند پس یکدیگر از نعمها کذب میکنند بسوی خدا و آنکه بدی که در می نمایند  
 که خدا کثوره میان خود و میان خلق خود را باری کنایه است از علم اوست و در کتاب غیث شیخ طوسی از حضرت  
 امام موسی روایت کرده است در تالیف این آیه فرمود یعنی اگر امام خود را نباید و غایب گردد و او را به بیند و غایب  
 فکر دیگر کرد این ما بسیار از حضرت صادق روایت کرده است یعنی اگر غایب گردد امام شیعیان بسبب جهل و احمال  
 شما که ای شما امام تازه خواهد آمد و بر این معنویان اعاذت سب است و اب را که از علم کرده اند برای آنکه چنانچه  
 آب است حیات به است هم چنین علی که از آنکه به شیعیه رسیده با است حیات روح ایشان و این اولی است  
 گفت که داشتن بر هر که آب سبب حیات چند روزه دنیا و علم موجب حیات ابدی و ضرورت و این بطریق است  
 و منافات یافت آیه را در دو مراد است و قرآن مجید را گفت بطریق دیگر یعنی آیه خرم و ان لو استغاثوا  
 علی الطریقین لا سفینا لهم ماء عندنا یعنی یکدیگر مستقیم باشند براه حق و در دهن بسوی راههای باطل و غیر  
 می تاهیم ایشان آبهای بسیار و در رکابی و منافات حضرت امام محمد باقر و امام محمد تقی هر دو روایت کرده اند که  
 یعنی اگر براه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابی طالب و اوصیای او مستقیم بمانند می تاهیم به ایشان آب  
 آب زلال بی مزه و این بطریق است بوجهی مذکور شد آیه سؤم و کاین من قریة اهلکناها و هی خالدة  
 فی خاویة علی عرضها و بنی معطله و تفسیرش اینست که بندگان که در دنیا به اهل بیت رسیده اند  
 ایشان ستمکار بودند و تفسیرش در پس حال که در دنیا از ایشان و دیوانه های آنها سفینه های ته فرو رفته و بسوی جهنم  
 که معطل گردید به هلاکت شدند اهل آید و چنانچه کوششها می کنند که بی صاحب و فرایند و اگر معترضان گفتند  
 که مراد از بنی معطله چه است که در دامن کوهی واقع است در محض موت بین و مراد بقدر قریب که بر فغان کوه واقع

در بیان چه شرف و اینها را قوم حنفی بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صالح بودند و احداث کرده بودند و حمله  
 و غیره را گشت و خدا ایشان را هلاک کرد و آن چه و فقر معطل و نه رفته و این باب به بسند بی معتبر از حضرت صادق  
 روایت کرده است که چه معطل امام خامنه است که غضب حق او کرده اند و او از ترس می لغزان اظهار راهت نمیتواند  
 کرد و هر که خواهد از آن چشم علم و حکمت منتفع خواهد شد و فقر حکم امام سخن گوشت که بی تقیه و خوف سخن میتواند  
 گفت و در عوای امت علامه میتواند کرد و غالب است که امام حسامت را اطلاق میکنند براهی که هنوز خوب است  
 با در سیده باشد و امام باطن بر کسیکه امام شده باشد و ابضا بسند دیگر روایت کرده است که فقر شیعیه حکم حضرت ابر  
 لموسین است و بنی معطله حضرت فاطمه و امامان فرزندان او که معطلند از ملک و پادشاهی حق ایشان را بکمر  
 غضب کرده اند و در کتاب مناقب حضرت رسول منقول است که فقر شیعیه و بنی معطله هر دو یکسان است از حضرت ابراهیم  
 قرم که بگوید بنا بر این دو بطلان که در این اخبار وارد شده است ممکن است که مراد از هلاکت اهل تریه هلاکت معنوی باشد  
 بوده باشد بعضی هلاکت و کمر این ایشان که منتفع نمیکردند با امام صادق و نه با امام باطنی و این تا بطلان نیز نیست  
 بر آنچه سابقا مذکور شد از تشبیه حیات معنوی بکیات صوری و تشبیه استغاثات روحانی با استغاثات جسمانی و  
 در کتاب بی تحقیق این مراد است و این کتاب کبی بنش که آنها را دارد آیه چه هم و البالد الطیب یخرج بها  
 بادن ربه و الذی خبث لا یخرج الا نکذا یعنی شهرکی خاشاک بکوزه و نیکو است بیرون می آید یکبار و بادن  
 و تفسیر قدرت پروردگار آن یعنی نیکو بیرون می آید باستانی بدون نقی و مشتکی و در شهرکی زمین آن خبیث  
 و نه در دامن و سنگ است بیرون می آید یکبار آن که اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است که عدل طبعی مثل  
 من مذکر علم ایشان حاصل میشود با امام حق باستانی و بدون نقی و خبیث مثل است برای ثمن ایشان که  
 علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اندک علی از ایشان بخلق برسد بهره از آن نمیرسد و شیخ طبری از این بیان  
 روایت کرده است که این مثل است که حق تبارزه است برای مؤمن و کافر پس خبر داده است که چنانچه زمین هر یک



جست و بعضی طیب است و بیایان نرم میشود و کما پیش میگوید و بعضی سبب میشود و بعضی شرم است که  
 چیزی از آن نبرد و دیگر برود و چیزی است که منفعی بر آن نیست و هم چنین در کما پیش و خون هم برسد بعضی  
 بموضع نرم میشود و بعضی سکن است و قبول نمیکند پس که دلش نزد یاد خدا نرم شود خدا را این نعمت بزرگ  
منهم که گویند که در حدیث وارد شده است میتوان بود که اگر در بطینتها پاکت و بد باشد که در احادیث وارد شده  
 و طیب است و کما قبل علوم معارف افاضات الهی است و منشأ جمیع خیرات و نیکیها میشود و طیب است به از آن بفرمایند  
 و شفا و تفرج حاصل نمیشود و قابل آن صفات کما پیش و در باب ربان نیست بیتهم ان الله فاعلى الحب و  
النوی یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی یعنی بدستیکه خدا شکافنده حیات است که از آن کباب برود  
 و شکافنده و از آن است که از آن درخت برود و از آن می آورد زنده را از مرده چون کباب از جود و حیوان از غلظت و  
 بیضه و بیرون آورده است مرده را از زنده و زنده نطفه و بیضه از حیوان و حبه از نبات و از حضرت صادق علیه السلام  
 گویند که قیامت است که خدا او را دوست میدارد و نوری کافرات که از هر چیزی دور است و بر او است و دیگر شکافند حبه  
 آنست که علوم بسیار از آن ظاهر میگردد و نوری کسی است که از آن علم دور است و بر او است و دیگر حبه حبه  
 مؤمن است که محبت خود در بر آن انداخته است و نوری طیب است کافرات و حق که از مین بیرون می آورد و بعضی طیب  
 مؤمن را از کافر جدا میکند و مرده را از زنده بیرون می آورد و بعضی طیب است کافرات از طیب مؤمن جدا میکند و بر او است و دیگر  
 مؤمن را از طیب کافر بیرون می آورد و بعضی طیب است مؤمن را از کافر جدا میکند و بر او است و دیگر مؤمن را از طیب کافر  
 بیرون می آورد و نوری این بطور که در کتاب بکار برده ایم بیتهم و اصحاب الیمین ما احصا الهم  
فی سدر مخضود و طلع مغضود و ظامد و دوماه مسکوب فاکه کثیره لا مقطوعة  
ولا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی با صی ب دست راست با صی ب دست راست و برکت بر ربان درختان  
 سدر که غارت نر بریده باشند و درختان موز که میوه ایشان از باغ با باین بر روی کعبه باقی شده باشد و سایر

کشیده

کشیده شده و با باین طلع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریخته از بالا بریزد و بموی سبب که در هیچ وقت  
 منقطع نشود و کسی منع نکند این را از چیدن آنها و فرشتهای بدستند و بر روی هم افتاد و در بعضی از این  
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اینها کما است از امام و علوی که از او بچون برسد خیمه که به کباب از نیش  
 غریب است و ممکن است که مراد آن باشد که چنانست که بهشت مؤمنان منقطع باشد و در بهشت صورتی که در آخرت تمام  
 باینان عطا فرماید که بکشد ایشان را در دنیا نیز از برکات آنکه ایشان بهشتها روحانیست از طاعت و عبادت و شفا  
 ایشان که بر سر شیب کشیده است و آب جاری علوم ایشان و معرفت ایشان که نفوس و ارواح شیب ایشان خوب  
 آنها را نمیشوند بکبابی و میوهی بسیار از انواع حکم و معرفت ایشان که هرگز منقطع نمیشود و از شیبان خود  
 منع نمیکند آنها را و فرشی مرفوعة از آداب و احادیث حسن ایشان که با آنها صواب میکنند و ولادت می باشد و از نیش  
 بر باد است و کما از لذات روحانی ایشان می باشد چه کعبه در عین الحیوة و غیر آن کتب آن کرده ام بیتهم شایسته  
 آیت سوره التین است که والتین والزیتون گفته اند که حق تا سوخته یا دگر کرده است به آنچیز و زیتون زیرا که آنچیز  
 میوه پاکیزه است سرنج الهی و در آنست نیش التفیع و زیتون میوه است و نیش شل است و در عین لطیف دارد و شفا  
 عظیم دارند و بعضی گفته اند اسم حرکت و طور سپین یعنی کعبه حضرت موسی در آن مساجات کرد و باقی  
و هذا البلد الامین و بکن این شهری که هرگز داخل میشود ایمان است یعنی معتمد است لقد خلقنا الانسان  
فی حسن نفویم تحقیق آفریده ایم آدمی را به نیکی و اندامی بک صورت الا الدین امنوا و عملوا الصالحات  
 که تمام ایمان آورده اند و اعمال نیکو کردند و نیکو نام اجر غیر کمین پس ایشانست مرز که هرگز منقطع  
 نمیشود و نیکو نام است بعد بالدین پس چه کعبه بیکند تا آنچیز دادن بعد از دین و بعد از دین و بعد از دین و بعد از دین  
لیس الله با حکم الحاکمین آیه است خدا حکم کننده ترین حکم کننده کائنات و در دنیا این سوره احادیث غریبه و  
 آمده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که بن حضرت رسول و زیتون حضرت امیر المؤمنین است و طو



سین حسن و بدین آنکه او را در این سوره ابو بکر است که با سفل رکعات جهنم و در والدین  
 استوار عملوا الصالحات معدا نش حضرت امیرات فلهام اجر غیر ممنون یعنی خداست نیکو از پدر ایشان را نوا  
 که باین معنی بکنه پس در این پیش از خطاب که در پس چه چیز ترا کند بکنه بدین معنی ام المؤمنین و اما در این باب  
 بسند بسیار روایت کرده است که بن حسین و زینون حسین است و طور حسین علی ابن ابی طالب و بدین سبب  
 ام المؤمنین است زیرا که هر کس طاعت کند از غایت ایمان است لقد خلقنا الانسان مراد ابو بکر است که خدا چنان  
 گرفت از برای خود به پروردگاری و از برای محمد صبر پیغمبری و از برای وحی او با مستوجب بود به بقره قرار کرد پس  
 غضب حق آل محمد و باین که در آنچه کرده خدا را بر کبر و انبیا به رکن اسفل جهنم و الدین استوار عملوا الصالحات  
المؤمنین است و شیعین او فایا بکنه بکنه حضرت فرمود که این آیه چنین باشد ان یکن بکن بعد بالمدین  
 و مراد بدین ولایت ام المؤمنین است و در رکن خصال ولایت که ده است که تین مدنیات و زینون بیت المقدس  
 و طور حسین کوفات و بدین معنی است مزمع کوبه که بکن بکن و بکن در این انبیا را در شده است می تواند بود که شیعین  
 کرده باشند نام بنی را برای نام حسن زیرا که آن اندیشه نین میوه است و پاکیزه ترین آن در در واقع و در شده است  
 از میوه ای بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه آنحضرت از میوه ای بهشت متواتر شده و معلوم و حکمتها که از آن  
 حضرت بکن میوه و بهشت و تقویت ادعای شیعین میگرد و اسم زینون را برای نام حسن استعاره کرده اند  
 بسبب جهت فضیلتی که در آن میوه مذکور شده و از آن روغن لطیفی بهم برسد که خلقت از آن بر طرف میبود و فواید  
 عظیمی در دفع درد های جسمانی مترتب میگردد چنانچه آنحضرت میوه دل مقربان و معلوم آنحضرت قوت دل مؤمنان  
 و انوار است و در او اولاد مطهر شری که دیده و بنور اولاد بزرگوار و جمیع مقربان هدایت یافتند و از آن روایت  
 گذشت که حق تعالی نورانیت را در شجره زینونیه مثل زده است و اسم خود را برای حضرت امیر المؤمنین استعاره کرده است  
 چنانچه بیت اول آنکه قوت فضیلت او را با اهل بیت او و شیعین او را برای حضرت موسی ران کوه وحی نمود چنانچه

انبیا بسیار وار شده است دوم آنکه آنحضرت شبیهات در علوشان و ثبات را در دین و علم و بردباری مانند کوه  
 چنانچه حضرت خضر در روز وفات آنحضرت خطاب کرد با آنجا بر آنکه کت کا جیل لا تحرقه العواصف یعنی در آن  
 مانند کوه در بستان امر دین که باد های تند او را بکوت نیاده و هر چنین در قضا عظیم از جاد بر باد و در بخت  
 ثابت قدم بودی سوم آنکه چنانچه کوهها میباید بپسند که بهشت عدم تزلزل و ثبات و استقرای آن میگردد هر چنین  
 آنحضرت و اما از قدرت او تا در زینت یکت ایشان زمین استقرات چنانچه در احادیث بسیار وار شده است که  
 اگر کسی اقامت روزه باین بپسند آید سر کون شود و خاتمه و عاقبت نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که علی عالم زمین است و هیچ  
 زمین است که با وسکن میگرد و چهارم آنکه آنحضرت مهبط نجیبات و انوار الهیت چنانچه طور چنین بود چشم آنکه در سطح  
 بزرگوار ترین و زیور عبارت از ایشان است و از آنحضرت بهم رسیده اند چنانچه بهترین احسان آن در میوه از آن  
 سرکه بهر سید و بدین رکن از حضرت رسالت بنی که گردانید بکنین و به اول آنکه آنحضرت صاحب کت و سرائ  
 آن بد طیب آنحضرت مزمع آنکه آنجا بهر سبب بر انبیا و معزین مانند کت است نسبت بهر بلاد سوم آنکه هر که  
 به و اهل بیت او ایمان آورد در بیت الحرام در ولایت ایشان داخل شود این کرد و حضرت رسول فرمود که منم مدینه  
 مدین علی در کاه است و هر که شایع علی او را ایمان آورد به این میگرد از خلایق نبیا و عذاب آخرت چنانچه هر که را  
 که معتقد شود این است از منی دلت دنیا و کبر ایمان داخل شود از منی دلت هر چه ایمان این میگرد و دنیا و ایمان عذاب  
 آنچه منم معلوم می تواند شد و اما تا و بیل انسان بهر سبب ممکن است که سبب نزولش باشد که آیه عام باشد آنکه  
 در این مقام چون اکل در در شرف و باز کشیدن به اسفل فلین جهنم او بود و بهشت شفا دلت سایر شقیات  
 است او کرد بهر تخصیص و فرمودند چنانچه آنکه استوار آنحضرت امیر المؤمنین باین جهت فرمودند که نور از  
 آیه و کافران و سبب انصاف بکبران بصفت ایمان او بود با آنکه ممکن است که در هر موضع خصوص هر یک مراد  
 باشد و بهشت منقطع باشد و جمیع الدین از برای تعظیم باشد یا باین دخول سایر آنکه در آن و الله یعلم



فصل بیستم در بیان ادب و بیان است بانه حق میفرماید و او می داند الکحل یعنی وحی فرستاده پروردگار  
 بوی زبور و سوره یعنی گفته اند یعنی در طبیعت آن این را قرار داد و بر این طبع آنرا خلق کرد ان اخذنی من الحشا  
بیوتا ومن الشجر و مما یعرشون یعنی آنکه بگوید که بهمانها از برای من است و از درختها آنچه را بخت میکند که درخت  
 آنکو بخت با فغانها بکند و با مردم برای اینست که بخت با فغانهای مسکین خود بخت میکند که مهندسان در کار ایشان  
 میرانند فکل من کل الثمرات یعنی بخور از انواع میوه از هر میوه که خواهی فاسلگی ببل بخت از ملائیکه  
 شود و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک آنها را برای تو است که درانیده است با آنکه  
 تو طبع و متعارف پروردگار خود باشی تخرج من بطون فضا شراب مختلف الوانا برون می آید از شکم آن زنبورها  
 آن مبدن یعنی مصل که مختلف است رنگها آن بعضی سفید است و بعضی زرد است و بعضی سیاه است و بعضی یاسمنی قهوه  
شفاء للناس از آن مصل شفای بسیار است برای مردم از درد و کم و دوائیت که مصل فرود آن نبوده باشد آن  
فی الخ لایة لقوم یفکرون بر سبک در آنچه مذکور شد آیت و دلالت عظیم است بر وجود علم و قدرت و حکمت حق  
 برای کرده که تعجب میکنند در اینها و اما در این آیات علی ابراهیم از حضرت صادق مراد است که ما بنیم نخل  
 که فداوی کرده است سولان و جبال عربند که خدا را امر کرده است که شعیبا از عرب بگیریم و من الشجر یعنی از عجم و  
 مما یعرشون یعنی از مواک از اگر کرده اند بانه که داخل قبایل عربند از عجمان و از ایشان نیستند و شراب مبدن  
 برنگها مختلف انواع علوم است که از ما بنیم میرسد و ایضا در بعضی از آنحضرت روایت کرده است که در بعضی این آیه کمال  
 و زنبورک آن رسته دارند که خدا سولان را که این آیه در شان ما نازل شده است و ما را تشبیه بنخل کرده است و  
 اقامت کرده ایم در زمین خدا با مردم خدا و کو بهما شعیبا بید و غمخیزان مؤمنانند و عیاشی از آنحضرت روایت کرده است  
 که کنگر است از آنکه و جبال عربند و شجر از اگر کرده اند و مما یعرشون فرزند و غلامانند که از آن نژادند و زنبورک  
 فدا و سولان و آنرا خب را کرده اند و آنست مبدن برکت مختلف فنون علوم است که آنست سبب خود غنیمت بنیمند

فیه شفاء للناس یعنی در علم شفاست از برای من شعیبا ما سنده و غیر شعیبا را خدا بهر سبب که بخواهد  
 اگر معنی آب آید آن باشد که مردم کان میکنند که مراد آن مصلی است که مردم بخورند بایست هر چه ری که مصل خود شفا  
 باید زیرا که فرموده خدا خدای بخشد و خلقت در و عده خدا نمیشود بلکه شفا در علم قرآنست زیرا که خدا میفرماید و نزل  
 من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی پس منم از قرآن آنچه او شفاست و رحمت است برای  
 اهلش و اما آن آمده است هدایت کننده که حق را در حق ایشان فرموده است فما اوردنا الكتاب الذین هم خطا  
 من عبادنا یعنی برایش داریم قرآن را که بزرگترین ایثار از بنده کان و کذبت که مراد آنست که و ایضا میباشی  
 بسند معتبر دیگر روایت کرده است اما آنحضرت که نقل حضرت رسالت ان اخذنی من الجبال بیوتا یعنی من الجبال  
 از بنس و من الشجر یعنی از سایر عرب و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی مراد شراب مختلف الوان انواع علوم است  
 و در بعضی فرائد از آنحضرت یعنی ام موسی روایت کرده است که کنگر است از آنکه و جبال عربند و سایر عربند و اما  
 یعرشون عجمان و موالیند و سبل بخت مراد دین خفی است که ما بنیم و مصل الوان مختلف کنایه از علمها  
 ابر المؤمنین است که بمردم رسیده است که موجب شفا اما ارض جهان خلقات است چنانچه در باب قرآن فرموده است  
و شفاء لما فی الدرد و یعنی شفاست برای مرضی که در سینه ترجمه گوید که مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن  
 مجید وارد شده است در مفعول و اخذنی بدنیته و حیاطا هر دو لغات تصویریه در بطون آیات اشارت است با فغانیه و روایت  
 و لغات معنویه و جبات ابدیه اخذنی با فغانیه و حیاطا هر دو لغات تصویریه در بطون آیات اشارت است با فغانیه و روایت  
 و آنکه زبیر که چنانچه کل لطایف غنیمت را جمع میکند و لغات شعیبا از آن بهم میرسد و موجب شفا در روی بدن میگرد  
 در ربانی مختلف بنی فغانها میکنند و اطوار پادشاه ایشان در سن و سیر سخن جمع مکتوب بنی آدم است همین  
 بنیون بنی اسرار و تقابن و معارف برای شعیبا بوحی الهام الهی اخذ میکنند و بهر این بقدر بخت فغانیه  
 میفانند و لغات روحانیه غیر متشابه بکام جان ایشان برسانند و شعیبا در روی روحانی و امر اخلاقی و روحانی



در جهات و ضلالت است بان روا می کند و ایضا گفته اند باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان و غیاب  
 علوم خود را ایشان کردند و شیعیه را از هر قیدی و طائفه از آن بهره مند گردانیدند و شبیه به یکدیگر سایر حیوانات آنجا  
 در جوف آنهاست جز ذرات آنها که بر آن شبیه و غایب خود را در جای که از غریبان محفوط باشند می بینند چنانچه  
 حضرت صادق علیه السلام منقولست که تیر سید بر دین خود و پنهان دارد آنرا به تقیه به رسیدن بجان نبوت کسی که تقیه میکند و  
 در میان مردم مثل زبور علیه در میان مرغان که اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم آن زبور است یکی از آنه بخواند که  
 و هر را خواند خورد و بهم چنین اگر کسی بداند که چه چیز در شکم شمشیر و شمشیر دست مبارک اهل بیت را هر آنکه بخواند  
 خودش را بخورد و از دست برساند بشمار و آشکار و پنهان حدیث کند کسی که ولایت را ضبط کند و پنهان دارد  
 و شبیه عرب که همه از جهات و در سوخ ایشان است در دین با آنکه ایشان قبایل محمدانه و شبیه عجم در غایت از جهات  
 ایشان متفرقند با آنکه مانع بسیار بر ایشان مرتب می شود با آنکه زودند و میگردند و غایت کلمات و ایشان بیشتر  
 دین همه موالی و آزاد گردانیده و ملحق به قبایل و کند و با دامن آنها از جهات است که ایشان خود را با قاف و قبایل ملحق گردانیدند  
 اند که با مصنوع با ساخته اند و این قسم تشبیه است و استعارات و آیات کریمه بسیار است و منافات با معانی خاص  
 جز دلالت میکند **در بیان تاویل سبع مثانی** با آنکه حق تعالی میفرماید **و لقد انبأ سبعاً من الانبیاء**  
**و القرآن العظیم** یعنی عطا کردیم بتو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را در شهر و میان معشر  
 آنست که سبع مثانی سوره نوح است و مثانی گفته اند برای آنکه در هر نوح از آنجا که بار خوانده میشود یا بیان نموده است  
 و خدا با الفاظش مکررات با نفس ثنات و تعفیف و عاب و بار نازل شده است و بعضی گفته اند سبع فاخته است  
 و مثانی قرآنست که قصص و اخبار در آن مکرر شده است و بعضی گفته اند سبع مثانی هفت سوره اول قرآنست  
 که اخبار و غیر در آنها مکرر در آمده است و بعضی گفته اند مجموع قرآن سبع مثانیست که قرآن از آن هفت سبع قسم کرده اند  
 و علی علیه السلام و فرات و صدوق و قیاسی روایت کرده اند از حضرت باقر که ما بهیم آن مثانی که خدا را به پیغمبر عطا کرده اند

و ما بهیم وجهه که در زمین در میان شما با حوال مختلف میگردیم هر که ما را شناسد بشناسد و هر که نشناسد مرتکب در پیش  
 روی دست بعد از مرتکب ما خواهد شد و بر روایت دیگر هر که ما را شناسد یقین پیش روی دست در دنیا را بدلیل می بیند  
 و در آخرت بعین البقین خواهد دید و هر که ما را شناسد جهنم در پیش روی دست بعد از مرتکب ما خواهد شد و بر روایت دیگر  
 هر که ما را شناسد یقین پیش روی دست در دنیا را بدلیل می بیند و در آخرت بعین البقین خواهد دید و هر که ما را شناسد  
 جهنم در پیش روی دست و داخل جهنم خواهد شد و در بعضی از درجات معنونه سابق را از حضرت امام موسی روایت کرده اند  
 و قیاسی روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام که در تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش  
 آنکه که پسری بعد از پدر امام است و از حضرت امام موسی روایت کرده است که سبع مثانی آنده و قرآن عظیم حضرت  
 رسول است و بر روایت دیگر قرآن عظیم علی علیه السلام ابی طالب است و از حضرت باقر روایت کرده است که سبع مثانی آنده و قرآن  
 عظیم صاحب الامر است **در بیان تاویل سبع مثانی** که فهم این احادیث از بطون غریبه آیات در غایت شکل را بر گردانند و هفت مثانی  
 است معنی آنست که خداوند آن هفت است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی و زکریا که هفت مثانی  
 آن است که آنست که علوم از هفت نفر ایشان باشد که نه حضرت امام رضا بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین  
 چون به هفت رتبه تقیه بغیر دعا از سایر علوم که میبرد رسید و بعد از حضرت امام رضا سایر آنده در خون و حبس تقیه بود  
 ایشان نیز علوم میبرد از دیگران که رسیدند لهذا ایشان را محصور نداشته اند و بر این خود مبتنی با عیب آنستند  
 ان شاء الله رسول به قرآن ضم کرد و فرمود **انما یتلوا فیکم الثقلین کما یتلوا عسری و عسری** پس آنکه  
 فرمود که ما بهیم مثانی یعنی ما بهیم که پیغمبر را با قرآن معزونی است و ثانی آن که دانیده چنانچه این به یوب گفته اند که خدا ایشان را  
 به هفت رتبه مقرر کرده اند و عبادت ایشان صاحب هفت رتبه یکی منه تقدس روحانیت که با هفت رتبه  
 تقدس آبی در روحانیت ملائکه مبوطه و با این سبب خدا علوم بوی الهی بمنی نه و دیگر هفت رتبه که در رتبه  
 و هفت رتبه بعضی از صفات سنییه را با بشر و با این جهته افاده علوم بر ایشان بنما بد چنانچه سابقاً آیه مذکور شده و از آنجا



تفصیل کردیم سوّم آنکه عدّه هفت با شانی ختم شده است چهارده میشود زیرا که شانی یعنی ح است و هفت را که هفت  
 میکنی چهارده میشود پس باب حضرت رسول را کتاب تکلفی بگیرد که بیک جهت معطی بیک جهت معطی بود  
 باشد زیرا که معطی پیوسته و کلمات غیر متساویه یعنی است که عشا کرده شده است و قطع نظر از این جهت شخصی است که به  
 عطا شده است یا آنکه با قرآن چهارده شده باشد و این تکلفی بیشتر است چهارم آنکه در این تاویلات نیز در جمیع شانی  
 سوره حمد و در باب شانی که سوره فاتحه را در این آیه که بمعاول قرآن کریم است بسبب آنکه در این سوره ذکر و  
 مدح و طریقه و مذمت و تسبیح و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق ادب است بسیار صراط الدین اینست  
 ماه متابعت ایشان است و ایشان صراط مستقیم خدا و معصوب علیهم خاصه حق ایشانند و ضالین که مانند  
 ضلالت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس در این سوره در شان ایشان دانسته است و این سبب است که در قرآن  
 عید است با دانسته است و اگر این وجه بخاطر این غیر رسیده است وجه اخیر از این هر تر است می دانم فصل پنجم در بیان آنکه  
معاول در قرآن آمده اند و اولوا الالباب شیعیه ایشانند یعنی شایسته ای استوی الذین یعملون و الذین لا یعملون  
 اینهاست که اولوا الالباب یعنی کویا محمد و آباء و ائمه می دانند و صاحب علم اند و آنکه نمیدانند و جابله و متدکتر  
 میشوند این معنی نمی دانند مگر صاحبان عقول خالص از اغراض طبع و این آیه که هر یک است و آنکه علم من است ایشانست  
 و هر که عالم است اولی اهل است با امت از دیگران و در این شکل نیست که هر یک از ائمه در هر حوزه علم بوده اند از دیگران  
 خصوصاً آنکه در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان هرگز در علم رجوع به یکی نمیکردند و دیگران  
 بایشان رجوع میکردند و عدلی نیست میان جمیع ذین که حضرت امیر المؤمنین علم بود از جمیع صبی و و کلمه و صفات این است  
 و این شهر آتوب و دیگران پسند می معترسب از حضرت با و صادق مراد است که الذین یعملون و الذین لا یعملون  
 یعملون دشمنان مینه و شیعیه و اولوا الالباب که نیز میکنند میان دشمنی و دشمنان و میدانند که ماسوا را در تمام خلافت  
 دشمنان و صفار و آب کرده است که از حضرت صادق بر سید خدا از تعبیر این آیه فرمود که ما یم میدانیم و دشمنان ما ندانند

و اولوا الالباب شیعیه مینه و کلینی بسند موثق روایت کرده است از عیسا علی که گفت بر سیدم از حضرت صادق مراد است  
 نفی قول من و آنرا مثل لا انت الشتر عار به منیب الیه یعنی هرگاه آدمی عارض شود حال بدن بمواضع هر دو که  
 خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی و حضرت فرمود که این آیه در شان ابو بکر نهان شده است که حضرت رسول جاد  
 گردید است چون بیاری با و در میدان ظاهر او را میگرد و اظهار به زکات می نمود از آنچه در حق حضرت رسول میگفتند  
 از حوله بعد مندی ما کان یدعی الیه من قبل پس چون بر سید و اصحت از جانب فراموش میکرد مدد که  
 بسوی و میگرد و بیشتر حضرت فرمود که فراموش میکرد و توبه که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق حضرت رسول میگفت که او  
 سادات و این جهت است که خدا فرمود قل منع بکفرک فلیک انک من اصحاب النار یعنی کویا محمد و ائمه  
 بکفر خود اند که نه فی بدرستیکه تو از اصحابی هستی فرمود که مراد بکفر و آن خلافتی بود که بت حق دعوی کرد و مردم و حق علی  
 عقبه را از حاکمیت خلیفه و نه از جانب رسول پس کفر شد پس حضرت فرمود که بعد از این خدا سخن را گردانید بسوی علی و فرمود  
 مردم را بحال و در فضیلت او و نزد خدا پس گفت امن هو قات اما اللیل ساجدا و قنما یجذل و لا حشر و یوجزا  
 رحمة و بعد یعنی آیه سادست آن کا فر با کسیکه عبادت کننده و دعا کننده و خائنه است در ساعده شبگاه  
 در سجود و کاسیناده در حالیکه خضر میکند و بر سر از عذاب آخرت و امید دارد رحمت پروردگار خود را قل یا ایستوی  
 الذین یعملون فرمود یعنی ما میدانیم آنها که میدانند محمد رسول خداست و الذین لا یعملون و آنها که نمیدانند که  
 محمد رسول خداست و میگویند که او جاد و کرم و دروغ گو است اینست تا ویال آیه ای عا و حق مبره و نلک لامنا  
 نصر لیا الناس ما یعتقد ما الا العالمون یعنی این شبه را بر زمین برای مردم و تفعل میکنند و نمی فهمند  
 که عالمون چنان نایابان این ما بسیار از حضرت با فرمود روایت کرده است که مراد از عالمون در این آیه ما یم که معانی فر فر  
 می دانیم و نه از می فهمیم و ایضا حق فرمود است و ما اوستیم من العلم لا فلیک مفسر کنشانه  
 یعنی ده ست خدا شما را علم مگر ادکی را عیانی از حضرت با فرمود روایت کرده است که بعضی از ده ست بشمار علم مگر







نظر بکنند بر روی در میشت و میدانیکت و جیت و صفات او را میداند زیرا که حق میفرماید ومن اياته خلق  
السموات والارض واختلاف الليل والنهار والوانهم ان في ذلك لآيات للعالمين یعنی از علامات  
 قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمینها و اختلاف شب و روز و رنگها و تنوع گیاه و درختها و آفات و علامات  
 جبراست برای عالمین حضرت فرمود پس ایمان عالی آنکه که خدا در اینجا فرموده نمی شنود و ایمان میزنی در اینها و سخن را مگر  
 آنکه میدانند که آن کوبنده حاجی خواهد بود یا ملک خواهد بود پس این سبب هر کسی را موافق حال و دود مذمت و تقابلیست  
 جواب میفرماید و ایضا در بعضی از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود ما را دیده است که شب بدیدای مردم  
 ندارد و در دیدای نوری است که شیطان را در آن شرکته نیست و عین حق حضرت صادق م روایت کرده است در  
 ثواب این آیه بدستیکه در امام آتایی چند است برای مومنین و امام بسبب مقیم و راه راست و درست و ثابت است نظر  
 میکنند بنوریکه خدا در دیده او قرار داده و سخن میگوید از زبان شب و از او نهان نیست آنچه اراده نماید و در بعضی از ائمه  
 آنها از حضرت باقر روایت کرده اند که روزی حضرت امیر المومنین م در مسجد کوفه نشسته بودند ناگاه زن آمد و بنوشته  
 نزاری داشت حضرت به آن شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله چنان نبود که تو حکم کردی و بگذا سوگند که گفت بسوخته  
 نمیکنی عدالت در میان من و حکم تو نزد خدا پسندیده است حضرت امیر در غضب و ساقی در آن نظر کرد و فرمود  
 کز این جرئت کنده و این دشنام دهنده ای سق ای آنکه مانند زنان دیگر با حق نشوئی آن ملعونه چون این سخن شنید  
 کرد و گریخت و میگفت ای من ای پسر ابو طالب ده پوشیده مرا در پی و مرا رسوایی پس عی بن حرب که یکی از  
 کردی خوارج نهروان بود از زبان زن رفت و باو گفت در اقول به را پسر ابو طالب سخن گفتی که مرا رسوایی پس  
 سخن گفت که گریختی و او را گفت آن زن گفت والله مرا نسبت داد با یکی در من بود و دیگری نداشت و من بهیست متفق  
 راه پس بیستم عمرو بن حرب ملعون برکت بخدمت حضرت و گفت ای پسر ابو طالب این که میگوید که با من زن گفتی  
 حضرت فرمود که ای پسر حرب این که گفت نبود که من را خبر داده باشی بدستیکه فانی را پیش از بدنها آفریده بود و عذاب

پس راجع را در بدنها جا داد و در میان دیدای ایشان نوشت که مومنت یا کافر آنچه بآن مبتلا خواهی شد و اما  
 نیکت بدایت نرا در نامه بعد که گوش می شنوشت پس این باب آیه در قرآن فرستاد و به پسرش اتی ذلك لا یأتی  
للمؤمنین پس رسول خدا متوسم بود پس بعد از او متوسم و امامان از فرزندان من متوسمند پس چون نظر کردم  
 بسیمای او همه احوال و برین ظاهر نعم که که احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تحقیق این تاویلات در  
 کتاب بجا ذکر کرده ام و بنا بر کثرت تاویلات میباید بود که ذلت در آیه اشاره بقرآن باشد و مراد بسبب در بعضی از  
 ویدت ۳۴ است و در بعضی جاه من و در بعضی راه بهشت فصل سیم در بیان تاویلات آیه آخر قرآن در آن حق میفرماید  
و عبدا للرحمن یعنی بشنود علی الارض مومنان یعنی بنده کمال خالص او نه بخشنده آنکه که راه بر روی  
 زمین با استسکی همواری و سکت و وفاداری از روی کبر و تجر و علی بن ابراهیم و کلینی و ابن مایه و دیگران از حضرت فر  
 روایت کرده است که این آیه در شان امامان و اوصیاء آمده است که بر روی زمین با استسکی همواری راه میروند  
 ترس دشمنان خود و از اخطا و جهل و جاهل و قائل و اسلام و هرگاه فضا بکنند ایشان را جاهدان و پیروزان  
 کوبند سدا بر معنی جواب سفاکت ایشان سخن میگویند که سالم از گناه باشند یا سخن بکنی میگویند یا سلام بر ایشان  
 میکنند و در حدیث است که این آیه نیز در شان اوصیاست که با دشمنان را میکنند و الذین یدعون لربهم سجدا  
و قیاما و آنان که شب بر روی آورند برای پروردگار خود گاه سجد کنند گاه و گاه ایستاده و در حدیث وارد شده است  
 که بآیه بر در شان ائمه است و برین در می سن روایت کرده است از سیدان بن خالد که فرقا را میخواندیم با بن ابی سید  
والذین لا یدعون مع الله الها اخر ولا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا یزنیون  
من یفعل ذلك یلقنا ما یضاعف له العذاب یوم القیمه و یجلبه معانا یعنی  
 میخواند با خدا عدل و دیگران نمیکشند نفسی که حرام گردانیده خدا گشتن آنرا مگر بحق و زانی کنند و کسیکه میکند آنرا  
 بخیرانی که خود و مضاعف میگرداند خدا عذاب و در قیامت و جاود میزند و در عذاب فاکر کرده شده پس حضرت







پس بر وی گفته هر چه کاران که بعد از می آیند و لکن بیرون الغریه با صبر و ایستادگی خبر داده میشود غرض  
 بهشت و علا در جات آنرا آنچه بگویدند در دنیا در طاعت و از دشمنان حضرت فرمود که یعنی علی بن ابی طالب و حسین بن  
 نطر و یلقون فیها خبثه و سلاما خال الدین فیها حنث مستقر و مناسا یعنی سنگد با استقبال ایشان  
 می آید با نجات و سلام الهی و جاود میمانند در آن نعمت نیکو قرارگاه و محل قنات است غرض این است که از برای ایشان **نفس**  
 سی کیم در بیان ناوید شجره طیبه با طیب و شجره خبیثه و شجره ملعونه دشمنان ایشان خلق مفرجه الی ترکیف صریح الله  
 متلاه کلمه طیبه کثیره حبه احسانا ثبات و فرعیاتی التما توفی اکلا کما کل حین بان ربنا و  
 بعرض الله الامثال الناس لعلهم یندکرون و مثل کلمه خبیثه کثیره حبه اجنت من فوق  
 الارض و الحاسن قرار یعنی ده است خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکو پاکیزه که بقول بعضی کلمات توحید است که لا اله  
 الا الله باشد و بقول بعضی هر کدام نیکو و اعتقاد حق است که خدا را مان کرده است مانند درخت خبیث پاکیزه نمونکنده بود  
 دهنده است که ریشه اش در زمین فرو باشد و حکم شده باشد و درخت شریف و خیر است که ریشه اش آسمانی بلند شده باشد و در بدیهه خود در  
 هر دو باد و هر سال در هر شش ماه باذن و قدرت و تقدیر هر دو در کائنات بعضی گفته اند آن درخت خرم است و بعضی گفته اند آن  
 درختی است که در بهشت و بعضی گفته اند در قیام فرموده است هر چه درخت حسنین که ریشه اش در زمین و شاخه اش آسمانی باشد و هر دو  
 که خواهی میوه دهد که در خارج مصداق باشند و بعضی گفته اند که طیبه ای است و شجره طیبه مؤمنان است و میرند خدایا  
 برای مردمان تبار ایشان متذکر شوند و چنانکه در مثل کلمه خبیثه کثیره حبه یا هر اعتقاد بد و سخن بد که خداوند ایشان فرموده باشد  
 مانند درخت خبیث بد است که نامی نباشد و بد میوه بد است که ریشه اش در زمین و شاخه اش آسمانی نباشد و بعضی  
 گفته اند آن درخت خبیث است و بعضی گفته اند که مراد درخت کندی بی ثبات با این اوصاف است که مصداق نباشد  
 و هر چه در شجره طیبه موضوع است زیرا که کلمه صادق و عاید حقه مانند درختی است که ریشه اش آسمانی است و بر باغ عاصف نهان  
 از شکوت و شیشه ز باد بر نمی آید و بجای آسمان بلند میشود و نبات رفیع را در و مقبول در گاه الهی میگرد و در روز قیامت

معجزه و احوال صالح و اطهار نبوتات ربانیه بر وند میگرد و در دنیا آن قیامت فرست از دور بیدین و کثرت اعمال و  
 و اخلاق حسنه و قرب جناب مقدس الهی میگرد و هر چه سعی کنند این طریقی آنرا بر کنند و تا بلی گردند نهند و در آخرت ثمر  
 نعیم ابدی و لذات غیر متناهی و درجات عالی میگرد و کلمات کاذبه و عقاید باطله نهند مانند میوه فاسد برای عقول  
 سلیقه تلخ و نکوار است و هر چند این ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند جز وادی نرسد که میوه میشود و شقایق نیاید  
 در آخرت بغیر و بانی نکال و زقوم و مزج و غلبه غمزه نمی خشد و اما خبری که عادت و خاصه در دنیا و بیان آیت ذکر کرده  
 عادت زان عباس روایت کرده است که هر چند گفت بکفر رسول که توبی آن درخت و علی بن ابی طالب و حسین بن ابی طالب  
 و در فرمودن از حضرت رسول روایت کرده است که من آن درختم و فاطمه با آن درخت است و علی بن ابی طالب و حسین بن ابی طالب  
 و حسین بن ابی طالب آن درخت و حسنین آن درخت است بر کمال آن درخت و هر چه از آن درخت در بهشت است و کلمه طیب و صفات آن  
 با بوی از حضرت صادق روایت کرده اند که حضرت رسول فرمود که من اصل و ریشه آن درختم و امیر المؤمنین فرع آن درخت  
 و امان از فرزندان ایشان است و علم اند میوه آنست و مؤمنان بر کمال آنند و درخت بغیر این چیزی میباشد راوی  
 گفت و نه و حضرت فرمود که سوگند نمونی که متولد میشود یک بخت بر آن درخت بهر برسد و نمونی که بمیرد یک بخت بر آن  
 درخت برسد و در فرزند یک در شجره طیبه متولد میشود یک بخت بر آن برسد و علی بن ابی طالب و صفات را از حضرت روایت کرده اند که  
 شجره رسول خداست و نبات ثابت است در بنی هاشم و فرع آن علی بن ابی طالب و شاخه آن فاطمه است و میوه آن فرزندان  
 علی بن ابی طالب و کمال آن حسنین است و توفی اکلا کما کل حین بان ربنا و بعضی از علوی است که توفی میوه اند  
 شجره طیبه و در هر چه و عمره از ستمای ملان حرام و در بعضی از حضرت صادق روایت کرده است که شجره طیبه در بهشت  
 در رسول خداست و علی بن ابی طالب و فاطمه فرع آنست و امان از فرزندان فاطمه است و حسنین بر کمال آنند  
 میوه آن در شجره طیبه میوه بد علویست که در هر دو وقت از آن سوال کنند جواب میگویند که هر چه از آن میگویند  
 بر کمال آن درخت و در شجره طیبه میوه بد علویست که در هر دو وقت از آن سوال کنند جواب میگویند که هر چه از آن میگویند



کرده است که شجره طیبه مثل است که در برای اهل بیت پیغمبر شده است و شجره خبیثه مثل است که در برای دشمنان ایشان زده است  
 در مجموع البتة از حضرت باقر روایت کرده است که شجره خبیثه بنی سید است و احادیث بسیار در رسته است در تفسیر  
قوله من و ما جعلنا الزوالی و البانی الا فتنة الناس و الشجرة الملعونة فی القرآن و یحرقونها  
فایریدهم الا طغیاناً کبیراً یعنی که راغبیم آن را میبرد که نود و بیست و هفت و امینی از برای مردم و کفر را ندیم شجره ملعونه  
 در قرآن که امینی از برای مردم و میترسانیم ایشان را و میگوید که ترسانیدن ایشان را که طغیان بزرگ است که شجره ملعونه  
 بنی امیه است چنانچه عیاشی در کربلا بسند های بسیار از حضرت امیر المؤمنین و حضرت باقر صادق روایت کرده اند که شجره ملعونه  
 بنی امیه است و ابی جاسد ای سب از حضرت صادق روایت کرده اند در تفسیر این آیه که رسول خدا در غایت یک جماعتی میبرد  
 و بالا بردن و مردمان از دین بر میگرددند چنانچه این آیه را آورد که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبر توبه خواهند رفت و مردم را از  
 دین خواهند گردانید و ابی جاسد عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق که در روزی رسول خدا گفت که من و یزید و یزید و یزید  
 آمدیم به از سبب قرآن از حضرت سوا که در نزد حضرت فرمود که مشرب و دین را بدیدم که اولاد بنی امیه بر من بازمیروند پس  
 حق است که در پیش من خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و در روایت دیگر و از زهری امیه را دیدم که بر  
 سر برافزود و شیع طبری روایت کرده است که در غایت یک جماعتی چند بر منبر توبه خواهند رفت و بعد از آن حدیث  
 ظاهر در بیرون رفت و در حدیث دیگری که از حضرت صادق منقول است که روزی حضرت رسول را غایب بود در قنیه  
 بر بالای منبر چو رسیدن فایب دیدم وانی چید که بر منبر نشین و میبستند مانند جرجین بوزید و مردم را به ایشان بر میگرددند  
 پس حضرت بیدارند و غمزن و از روی مبارک شرف بر بود پس چنان آیه را آورد و شجره ملعونه را به بنی امیه تفسیر فرمود  
 و شیع طبری را صحیح روایت کرده است در ضمن منظره که حضرت احمس با معویه و امی بانی فرمود با مردان بنی امیه گفت  
 که در اهل بیت کرده است تو را و پدر تو و پسران تو را و آن لعنت باعث زیارتی کفر و طغیان و مصیبت شما  
 شد چنانچه در فرموده است که و الشجرة الملعونة فی القرآن و یحرقونها فایریدهم الا طغیاناً کبیراً و

نوروز دانه آن شجره ملعونه ای که در قرآن شمار لعنت کرده است و اهل بیت قرآنیم ظاهر و باطن قرآنیم و  
 از آن شجره ایم که در در وصف آن فرموده است احساناً نابت و فرمائی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن  
 ربها ظاهر میشود علوم قرآن از مادر هر زمان دشمنان اهل بیت آن شجره ملعونه اند که میخواهند طغی کنند و فرودشانند نور  
 به دانه های خود و خدا البته نور را تمام میکند هر چند بکشد و نخواهند که قرآن و من نعت و کفر فمیده اند من نعت معنی این  
 آیه را که بیان کردم هر چند از قرآن می نداشتند چنانچه خاضع اند از قرآن است بسیار که در مدح و مذمت دشمنان  
 صحیح بود فهم کوبه که نادی که در این احادیث شریفه وارد شده است انطباق آنها بر آیات کرب و غایت و وضع و از  
 چه معلوم است که مثل حق زده است بران بیان و علوم متف و امور است که موجب است دنیا و عقبی میگردد و  
 آثار تشبیه جدی کرده است و فرموده است زیرا که حق را در کثر آیات لذات و عاقبت با لذات جسمانی که هرگز  
 مقصور بر آن مثل زده است و امور منقول را با امور محسوس که ضعیف علم جا بدان بهمان تشبیه نموده پس علم و ایمان و  
 امور محسوس تشبیه فرموده است به درخت نبات که گیاهی سر با آسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت است که ضعیف  
 به کجاست و درخت که جمیع بر درخت از ریشه غذا بخورند و درخت می بندد جمیع غذا و آب ایشان در درخت است  
 به تشبیه اراد بفرموده من میگردد و ساق آن درخت حضرت امیر المؤمنین که اول ثمرات درخت است و درخت است  
 و بر منبر بنشیند آن همه میبرد و حضرت فاطمه بمنزله شمع بزرگ است آن درخت است که واسطه است جمیع لذات بکفرت  
 است و ثمرات و نور تجلوت با ایشان سرایت کرده است و ثمرات دیگر کارش بزرگ است است و ثمرات سایر ثمرات  
 که بنشیند ثمرات علوم رسالت که بر سر و انوار معنوی و معنوی همه در این شمع جمع گردید و هر که بخت  
 دیگری رن نهاده با آسمان رفعت و کمال مرفع میگردد و علوم ایشان که کجاست بر سر و غلب روح شیع  
 نبات غریبه قوت می بندد و بنام بیوای آن درخت بلند بخت است و تشبیه که حافظ و می و ق بل ثمرات علوم  
 است و وجود در میان ملک می باشد و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان میزند بمنزله کرک آن شجره خبیثه نموده



که بود از هر باد و همارت آب و کرد و فبر حراست میخاند و اینها را در میان خود چنان میدارد و بعد از خبثت  
ایش از آن شجره خبثت و شجره ملعونه شنبه فرموده اند و بعضی از آن علامین بنزد ایشان مثل بوبکر و عمر و عتبه و بعضی  
بنزد سقنه مانند بنی امیه و بعضی بنزد فخر مانند بنی عباس مثل ابی طالب و شعیب کراه ایشان بنزد هر یک از آن رفتند  
که عبارت از شنبه و شکوک و علوم باطل ایشان بنزد فخر مظلوم است که قائل بر فضیلت است اول شجره  
موجب است که در بهشت اصلش در خانه امیر المؤمنین است و در هر خانه از شیعیان می دانند است به سوره التمثیل و  
شجره ثانی در آخرت شجره زقوم است که در جهنم برود و میوه اش طعام دشمنان اهل بیت است و در این مقام سخن بسیار است  
این سخن که گنجی پیش کرده از این خانه در فصل **مجموع** در بیان نایابیات هدایت است و معنی آیات بسیار است **اول**  
**و من حلفا امته یحسدون بالحق و به بعد لون** یعنی از آنها که خلق کرده ایم امری و جماعتی هستند که هدایت میکنند  
مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابراهیم و عباس و کلین و صفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان بسند اهل بسیار از حضرت  
باقر و صادق و روایت کرده اند که مراد از آل محمد نه و حافظ ابو نعیم و ابن مردودیه و محمد ثقات عامه از حضرت امیر المؤمنین روایت  
کرده اند که فرمود این است بشارت سه فرق از بهادر و فرزان ایشان در جهنم خواهند بود و یکفر و ایشان در بهشت و آن فرقه  
آنکه خدا و رت ایشان فرموده است **و من حلفا امته یحسدون بالحق و به بعد لون** و ایشان بن  
و شیعیانند و عباسی مثل آنچه در حدیث از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است **رواه** **والدین جاهد و اینها**  
**لنهد بهم سبلا و ان الله لمع المحسن** یعنی آنکه جهاد و سعی میکند در راه الهیه هدایت میکند ایشان را  
در راه باید رسید که خدا بیکو کار است علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه از برای آل محمد و شیعیان  
ایشانست و فرات از آن حضرت روایت کرده است که این آیه در شان اهل بیت نازل شده است **سوره** **الفن یهدی**  
**الی الحق احق ان یتق الله لا یهدی الا ان یهدی** فانکم کیف تحکون یعنی با کسی که هدایت میکند  
مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کند شود و اول پیروی کند با کسی که هدایت نمی نماید مگر آنکه او هدایت کرده شود

پس چو می شود نمی رود چگونه حکم میکنند علی بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده است که آنکه بحق حکم و هدایت میکند محمد  
و آنکه هدایت نمی نماید مگر آنکه هدایت کرده شود کسی است که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آنحضرت و ابن شهر آشوب  
زید بن علی روایت کرده است که این آیه در شان اهل بیت نازل شده است و سابق بیان کردیم که این صحیح است و روایت  
آنکه زیرا که با اتفاق هر یک از ایشان در هر عصری بوده اند تا اهل آن زمان خود را علم بوده اند خصوص آنکه دعوی خلافت میکنند  
**بنام** **و من احل من تابعه یهدی من الله** یعنی کسی که امر را کسی که پیروی خواهد نمود نفس خود کند  
بغیر هدایتی از جانب کلینی و صفار و غیره و غیر ایشان از حضرت امام رضا بسند اهل صحیح روایت کرده اند که یعنی  
کسی که دین خود را برای خدا اختیار کند بدون اهل ایمان هدایت کننده و بر روایت دیگر بدون هدایتی از آنکه هدایت و  
این کلینی روایت کرده است که حضرت باقر به شدت قرآن گفت که من ستمی می بینم ای نبوتی بپایان که مردم مرا منع میکنند  
از دین من بی هدایتی از جانب بدون کتاب ظاهر کننده این خبثت چند اگر در دنیا خود بنشیند و مردم کسی را ندانند که  
در دفع بر خدا و رسول خدا بنده خواهند آمد بنزد و آنچه حق است از جانب رسول بایشان خواهیم گفت و مکره نخواهند  
شد **بجهم** **و ان لغفار لمن تاب من و عمل صالحا فانه یهدی** یعنی هر کسی که توبه نماید و عمل صالح انجام دهد  
کسی که توبه کند یعنی از شرک ایمان بیاورد و گفته اند یعنی بخدا رو کند و عمل خالص کند گفته اند یعنی واجب است بجا آورد  
پس هدایت باید گفت از معنی بران ایمن بی و نه تا از دنیا برود و یا شک و ایمان نکند یا آنکه بدعت گفته کلینی و عقیلی  
و سایر بسند بسیار از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند که بعضی هدایت بایست بسوی اهل بیت بخدا سوگند که اگر کسی  
عبادت کند در دین عمر خود یا عمر دنیا در میان کن و مقام که بهترین باطن عالم است و ببرد بدون و ذیبت خدا و او را  
در بهشت برود و جهنم اندازد **سوره** **من انفع هدی** **ولا یصل ولا یفنی** یعنی کسی که هدایت کند هدایت بر پس  
و که از غیب و غیب نیکو در دنیا و عقبی باید عاقبت نمیشود و ابن مایه روایت کلینی و دیگران از حضرت صادق روایت  
کرده اند که بعضی که با مات آنکه قابل شود و منبت امایشان میکنند و از آن عاقبت ایشان بخیر و نیکو می شود و در دنیا و



قب نیک در آخرت و برایت حضرت رسول م فرمود ای ای که پیروی کنی هدایت خدا را هدایت یابید و بر سر و صفا  
 فخر کرده و هدایت خدا هدایت منت و هدایت من هدایت علی بن ابی طالب است هر که متابعت کند هدایت او را در دنیا و آخرت  
 فوت من پس تحقیق متابعت کرده است هدایت مراد هر که متابعت کند هدایت خدا را گمراه و شقی نباشد پس مرده است  
 من عرض عن زکری فان له معیشتا ضحکا وخشرا یوم القیمه اعلمی یعنی هر که اعراض کند در و بگرداند از ذکر  
 من پس بدین سبب که از برای دهرت در دنیا با در قریب به دهرت در آخرت کان نکت و محشور میگردد و او را در وقت کور و حادث  
 بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند که از کفر و ولایت علی بن ابی طالب و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است  
 که این آیه در شان صاحبان دست است که در رجعت فوارت این عذره خواهد بود بهر آن که ستمها که در دنیا میخورند  
 و این سود و دیگران روایت کرده اند که در کان نکت فشا قرأت و ایضا کلینی از حضرت صادق روایت کرده است که  
 خدا را این آیه ولایت امیر المومنین است و هر که اعراض کند از ولایت آنحضرت در قیامت کور محشور میشود چنانچه در دنیا و آخرت  
 بوده است از ولایت علی و میراث بوده است در دین خود و آخرت کوشیم و میراث خواهد بود فی الله حشری اعلمی  
 و قد كنت بصیرا کوبه پروردگار را هر که در حال آنکه بینا بودم در دنیا و آخرت است ایابانام  
 فسیما و کذا لایوم تنفی حق میفرماید که بهر چه این آیه نازل آید پس فاشوش کردن آنرا حضرت فرمود که در  
 از آیت که متابعت ایشان از آن کردی هم چنین امروز نور افرازش کردیم حضرت فرمود که یعنی فرمود بهر چه این آیه نازل  
 چنانکه نکت که غلبه را و سخن این از آن سببی و کذا لایوم تنفی و کذا یوم تنفی و کذا یوم تنفی و کذا یوم تنفی  
 همچنین مراد بهر کسی که از حد در روز و شب که خدا را و بایان نیاید و آیت پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی مراد  
 بهر چه کسی که نکت کند از روزی که در اعتقاد به است ایشان کند و متابعت آثار ایشان نمی باشد و از حد در روز و شب  
 عذرت آن محرمه مفتی فتعلیل من اصحاب اضراط التروی ومن اهدی من سبیل و من اهدی من سبیل و من اهدی من سبیل  
 که میبندد معنی با راه راست و هدایت یافت است و این بهر دو گمان بسند می بسیار از حضرت باقر صادق روایت

کرده که علی بن حبه راست است و کسی که هدایت یافته است کسی است که ولایت را قبول کرده است و هشتم اول است  
 هدایت الله فیما هم افقد یعنی ایشانند آنکه خدا هدایت کرده است ایشان را پس هدایت ایشان را از حد و پروردگار  
 متبانی از حضرت صادق روایت کرده است که از آنها بگویم که خدا هدایت کرده است و بگویم مردم پیروی نکنند و هم این هدایت  
 القرآن یهدی للمتی هل اقوم یعنی بدین سبب این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی هر یک که آن درست ترین طریق است  
 متبانی صفار حضرت باقر صادق روایت کرده اند که مراد طریقه اهدام و ولایت است که درست ترین طریق است و در  
 و اینکه الله علی ما هدکم یعنی از برای آنکه خدا را بزرگوار کنید بر آنکه هدایت کرده است شما را در می سر رویت  
 کرده است که خبر عظیم خداست و هدایت ولایت اهل بیت است با و سر و قوا الحمد لله الذی هدانا  
 هذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی که بنده اهل بیت محمد و سپاس خداوند بزرگوار است که  
 هدایت کرده را بسوی بهشت و نعمت آن یا بسوی علی که سبب آن سستی است شویم و هدایت یا بهیم بسوی بهشت اگر از این بود  
 که هدایت کرده را خدا کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چون روز قیامت شود بعلیه حضرت  
 رسول و حضرت امیر المومنین و سایر برائمه را پس از در دشت ایشان برای دست خدین و شفاعت ایشان پس چون شیب  
 این خدایان مرتبه عظیم شده اند تا در شکر خدا را و کوبند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی  
 هدایت کرده را بسوی ولایت امیر المومنین و در هر روز و من هدینا و اجنبنا از استی علیهم آیات الرحمن  
 خیرا بینا و بیکما یعنی از آنکه هدایت کردیم و بهر نزدیکی ایشان را هرگاه خوانند شود بر ایشان آیت خداوند  
 و من پیروی در آیت سجده کنند کان و کر بکنند کان طریقی و این امر است و از حضرت امام زین العابدین روایت  
 کرده که فرمود مراد از این آیه ما نیم و این آیه در مدح است نه در بیان تا و آیات که شکرند بهر  
 و نت در آن اند و این چند آیه است آیه اول و لکن منکم امتة یدعون الی الخیر و یامرون بالعدل  
 و یهتدون عن المنکر اول است هم المفلحون یعنی بیک بوده باشند از شما امتی که هر یک خوانند مردی



بجز و اگر کسی مردم را به نیک و نهی کند از بدی و اوباشی و بندگان علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت باقر این  
 آیه در شان آل محمد است و تابع ایشان که مردم را بجهان بسوی فرودین حق و امر میکنند بعبودت و نهی میکنند از  
 و شیخ طبرسی روایت کرده است که حضرت چنین میخواند و لیکن منکم ائمة یعنی باید بود شش از شما ائمه و پیشوایان  
 که این اوصاف را داشته باشند خبر محمد که در این آیه است باشد باز مراد ائمة خوانده بود و دوم گفتم خبر ائمة اخراج  
 الناس من المعروف و نهی عن المنکر و مؤمنون بالله یعنی هر چه بدی بهتر است که بیرون آورده شود  
 برای مردم امر میکنند بعبودت و نیک و نهی میکنند از منکر و بدی و ایمان می آورند بخدا و علی بن ابراهیم بسند حسن کاغذی  
 از ابن سنان روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این بهترین آیه است که در قرآن است  
 و امانت و امان حسین را می کشند شخصی گفت فدای شوم پس آن چگونه نازل شده است فرمود که چنین نازل شده است ائمه  
 جبرائیل اخراج الناس یعنی شش بهترین ائمه که بیرون آورده شده اند برای مردم پس حضرت فرمود فی سبک عید  
 این مدح کرده است ایشان را اوصافی که کار راه داشت و بیانی روایت کرده است از حضرت صادق که این آیه برای محمد  
 و در شان اوصیاء آنحضرت نازل شده است و پس چنین نازل شد انتم خیر امت و بخدا سوگند که چنین نازل شده است و  
 نسبت مراد باین آیه که محمد و اوصیاء او و مراد روایت دیگر فرمود که در قرآن علی چنین است گفتم خیر امت و ایشان آل  
 محمد و در حدیث دیگر نیز از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد ائمه است که در حدیث است برای  
 این روای حضرت ابراهیم چنانچه فرموده است و اذ یومع ابراهیم القواعد من البيت و اسمع ان یبانت قبل  
 ما انک انت السميع العليم و بنا و اجعلنا مسلمین انک ومن ذریتنا ائمة مسلمة و  
 انما منا سکاوت علینا انک انت التواب الرحیم و بنا و ابعث فیهم رسولا منهم یبکوا  
 علیهم ایاک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ینبئهم انک انت العزیز الحکیم یعنی بیا و آید و حق را  
 که به یکره بیا و بیا را از خانه که به یکره بیا و اسمع میگویند هر دو کار را قبول کن از ما بد رسیده تو شنوای بدی و نیکوئی هستی

بکران ما انقیاد کند و کمال مرور و ذریبت و فرزندان ما بکران امتی انقیاد کنند مرور و بدی سناست حج را و قبول  
 توبه را بد رسیده توبی بسیار قبول کنند توبه و مهربانی هر دو کار را برانگیزد بصورت بکران در میان ایشان پیغمبر  
 از ایشان که بخواند بر ایشان آیههای نور و تقدیم نماید ایشان را که بکلمت پاکیزه سازد ایشان را از عباد و اخلاق  
 و اعمال بد رسیده توبی عزیز و حکیم حضرت فرمود که پس چون حق را اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل و مقدر فرمود  
 که در ذریبت ایشان ائمة مسلمة انقیاد کنند باشند و در میان این امت رسول را ایشان بصورت کرامت که آیت  
 الهی حکمت او را بر ایشان نه حضرت ابراهیم بعد از این دعا دیگر کرد و سوال کرد که این ذریبت را پاک گردانند و شرکت  
 و پرستیدن بنمایان است در میان ایشان خوانده بود مردم چه وی ایشان بکنند پس گفت رب اجعل هذا لبدا  
 امنا و اجنبی یعنی ان لبدا لا حسام رب الحق اضل من الناس من تبعی فانه منی  
 و من عصانی فانک عفور رحیم یعنی ای پروردگار من بکران این شهر که را این دعا را در مرا و فرزندان  
 مرا بیک پرستید بنمایان هر دو کار را بد رسیده بنمایان کرده اند بسیار از مردم پس کسی که پیروی کند مرا پس بنیک  
 دارد من و هر که نافرمانی کند پس بنیک توبی ترزنده و مهربان حضرت فرمود پس دلیل است که بنیک و هر که از ائمة  
 سید که محمد و در میان ایشان بصورت گردیده و حق را در میان مردم را بسوی ایشان بکمرانیده بدعای حضرت ابراهیم و  
 اجعل ان من الناس لقوی الیهم و این همه آشوب از حضرت به قره روایت کرده است که خیر ائمة مراد اهل بیت  
 حضرت بودند و روایت دیگر اهل بیت پیغمبر بنمایان اهل بیتند که برای مردم بیرون آورده اند و ظاهر گردانیده اند و بنمایان  
 از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه را چنین خواند انتم خیر امت و فرمود که جبرئیل بن کنان را گردانیده مراد  
 محمد علی و اوصیاء از فرزندان ایشان است ترجمه و به که از این حدیث شریف ظاهر شد که خواه انتم و خواه کنتم و خواه  
 جبرائیل و خواه جبرائیل بنده خطاب بائمة اهل بیت رسول و مراد ایشانند و هر خطاب بجمع است پس باز فرمودند آنها  
 و غایت رسیده ایشان در میان امت باشند و از سبب این آیت که مرید معلوم است که مراد هر بیرون جبرائیل است نسبت







اول یا ایها الذین امنوا خلوا فی السالم کانه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین  
 یعنی آن جماعت که ایمان آورده اند داخل شوید در ستم یعنی در اطاعت و انقیاد و بی رویی می کنید کافری شیطان را بدینکه  
 بود دشمنی است آشکار کننده دشمنی خود را و عیاشی روایت کرده است بسند های بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب  
 و امامان و اوصیاء بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بامامت ایشان و خطرات شیطان و الله ولایت ابو بکر و عمر و عثمان  
 و کلینی و ابن ابی عمیر و دیگران نیز این معنی را روایت کرده اند **در کتب دیگر** که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون  
 خطیب بن مؤمنانست خطیب بکر را پیش از آنکه در اسلام داخل شود یعنی در پس خطیب با جماعتی است که ایمان کرده و رسول الله  
 که انقیاد ایشان بکنید در آنچه میفرماید و عهده آنچه ایشان را بآن دعوت کرده اند ولایت اهل بیت است که شرط قبول جمیع  
 عبادات و باب علم جمیع آنهاست یا خطاب با منافع است که بظاهر اظهار ایمان میکردند و در باطن انکار امامت  
 حضرت امیرالمؤمنین و سایر فرموده های آنحضرت میکردند که در باطن ایمان به آن بیاورند و عهده آنها ولایت بود و دوم  
 ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکرون و رجلا سلما لرجل هل یتوبان مثلا الحمد  
 لله بالاکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مثل مردی که در او شرکچکان هستند معنی آنست که بگوید مردی حاضر است  
 برای مردی یا یکیش ایشان در مشا و حالت سناش بر خدایه حق را بخیر گردانند بلکه اکثر ایشان نمیدانند که مفسر آن گفت آنکه  
 حق این مثل را برای شرککان و مکه این زده است شرکت بمنزله بنده است که خدمت چند به آن کند که احدی را دعوت می کند  
 بیکه بگوید و یکی را کاری فرماید و دیگری کار دیگری می کند و هر یک تمام ادرا بیکدیگر تو را کند زیرا که بر تقدیر که اینها شریک  
 باشند و نمهند عبادت را و کاری را ایشان آید چنین خواهد بود و موحد خود را برای بت خدا حاضر کند و انبیه و بت که خداوند بهم  
 کریم قادر بر اینها کرده است که در هر برین و عزری است و البته این بهتر خواهد بود از آنکه چندین خدا را ندانند که یکی  
 او نشود و کلینی معانی الاخبار و مقبیه فاشی را در شده است که این مثل است که حق برای امیرالمؤمنین در زمین است و از راه  
 جد و جد اول آنکه رجلا فیه شرکاء ابو بکر باشد که اتباع او برای مختلف اند چون امام ایشان بر حق نیست و فرقی مختلف

شده اند و رجلا سلما لرجل شیفا امیرالمؤمنین که چون امام ایشان بر حق است و علم از جانب است هر نوع  
 و هر یک طریقه اند **دوم** آنکه رجلا مثل ابو بکر است و امثال او است که تابع حضرت رسول بودند و تابع شیطان و یهودی طایفه خود  
 بودند و رجلا دوم امیرالمؤمنین است که تابع حضرت رسول بود و در جمیع امور چنانچه ابوالقاسم سکانی روایت کرده است که حضرت  
 امیرالمؤمنین فرمود که منم آن رجلا که سلم بودم برای رسول خدا و در حدیث دیگر فرمود که بکنم من در قرآن علم است **سوم**  
 وان جئوا المسلم فاجع لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم یعنی اگر بکنند بسوی صلح و انقب و پیش  
 من بسوی آن و توکل کن بر خدا بدینست که است شنو او را و مفسر آن گفته اند که این منسوخ شد بآیه قتال یا مخصوص اهل بیت  
 که از اینت جزیه قبول میتوان کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق م روایت کرده است که سلم داخل شدن در امر است یعنی  
 قبول کردن امامت بنا بر این تاویل میشود بود که ضمیر را باین بنافقت باشد یعنی اگر ایشان بطایفه را بپذیرد امامت امیرالمؤمنین  
 بکنند قبول کن از ایشان هر چند دان که در باطن منافقت و در مقام مکر و حیله اند **فصل پنجم** در بیان آنکه ایشان خلفه  
 خدا که میخواهد ایشان را امتنان گرداند در زمین و عهده نصرت با ایشان داده است و بعضی آیات که در شان قائم آل محمد  
 نازل شده است و در آن آیات بسیار است **اول** نزلوا علیک من نبا موسی فرعون بالحق لقوم یؤمنون  
 ان فرعون علا فی الارض جعل لشیعا یشعفت طائفة منهم بدینج ابناءهم و یسجن  
 لسانهم انه کان من المفسدین و یزیدان من علی الدین استضعفوا فی الارض و جعلهم الو  
 یزین و منکن لهم فی الارض نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحسدون  
 یعنی بنیامین توان محمد بر فرعون موسی فرعون براسنی و حقیقت بر آن مردی که ایمان می آورند بدینست که فرعون بنده ی  
 و در آنجا که در آنجا اهل زمین را فرقی مختلف ضعیف میداشت که روی از ایشان و میگشت بسران ایشان را و زده میگشت  
 و نهایت سر برای خدمت کردن بدینست که از فسادکننده کان بود و میخواهم که مت که ازیم بر آن که ضعیف گردانید  
 شده اند زمین و بکر ما نیم ایشان را پیشوایان و بکر ما نیم ایشان را و ارمان و متشکن گردانیم ایشان را و زمین و بنیامین







وضوح دارد و در ما انکم لا یقناتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الریحال الولدان الذین یقو  
 لون و بنا اخر حینا من هذه القرية الظالمة لاهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من  
 لدنک نصیرا یعنی جهت شمار که کارزار و قتال نمیکند در راه خدا و در راه آنها که ضعیف گردانیده اند ایشانرا  
 از مردان و زنان آنها که میگویند ای پروردگار ما بگردان بر ما از این فرزندان که ستمکارند با ما ای و بگردان از برای از فرزندان  
 یاور و بگردان از برای از فرزندان یاری کننده و اگر مفسران گفته اند که این ضعیفان جماعتی اند که در مکه در دست  
 کفار گرفتار بودند و بسبب اسلام کافران ایشانرا عذاب شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت مدینه نداشتند قتل می کردند  
 بر قتال کافران نموده کایشانرا عذاب می نمودند از ظلم آنها و قیامت روایت معتبره از حضرت باقر صادق علیه السلام روایت کرده  
 که این آیه در شان اهل بیت است که خاندان این امت ایشانرا ضعیف گردانیده اند و باوری ندارند و حق امر کرده است  
 مسلمانی را که در راه ایشان جهاد کند و ایشانرا بر دشمنان یاری دهند و ایشانرا از اصرار کردن باین تاویل  
 است و بنا برین دلیل ممکن است که مراد از قریه مدینه خبیثه باشد و لهذا حضرت امیرالمومنین از آنجا بکوفه هجرت فرمودند  
 و اهل کوفه باری گفتند که در مدینه با آنکه این تاویل بطریق آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد وعد الله الذین  
استوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیکونن  
لهم دینهم الذین رضی لهم و لیسجد لکم من بعد خوفهم اما یبعد و بنی فیشکون فی شیان  
 و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی مدینه داده است حد آنها را که ایمان آورده اند از شما  
 کرده اند کاری شایسته را هر آینه خلیفه گردانید ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه گردانید آنها را که بودند پیش از ایشان و هر آینه  
 ممکن خواهند گردانید برای ایشان دین ایشانرا که پسندیده است برای ایشان و هر آینه تبدیل خواهند کرد برای ایشان معینه  
 بر سر ایشان از دشمنان پس بیکدیگر استند و او شرکیت نکردانند با من چیزی را در پرستیدن و مکر که کافر شود بعد از این  
 پس استند فاسقان و کلینی و دیگران بسند های معتبره از حضرت باقر صادق علیه السلام روایت کرده اند که این آیه کریمه مخصوص

امان و والیات امر است بعد از رسول خدا و وعده فرمود و بشارت داده است ایشانرا که ایشانرا ضعیف گردانید  
 علم خود و دین خود و عبارت خود چنانچه اوصیاء حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید و علی بن ابراهیم روایت کرده است که  
 این آیه در شان قائم آل محمد نازل شده است و قیامتی دو یکسان از حضرت علی بن ابی طالب روایت کرده اند که این آیه بنی امییه  
 از زمان محمد بنی است خواهد بود و آنست که حضرت رسول در شان او فرمود که کبریا باشد از دنیا بگریزد و خدا  
 البته آن روز را در آن گرداند تا مردی از فرزندان من و اوست و بر مردم که هم نام من باشد و زمین را بر او عدالت گرداند بعد از آن  
 از ظلم و جور پر شده باشد و فرات بن ابراهیم بسند های بسیار روایت کرده است که این آیه در شان آل محمد است و در دعای  
 و زیارات بسیار این معنوی وارد شده است و در باب آیه که در شان حضرت قائم نازل شده با بسیار اخبار مذکور خواهد  
 شد ان الله نزلنا بهارم الذین ان مکناهم فی الارض ق موال المسلمون و انوا الزکوة و امرنا بالمعرفه  
و نضوا عن المنکر و الله عاقبه الامور و ان یکون فکون فکون قوم نوح و عاد و ثمود و قوا  
نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فامیت للکائنات  
فماخذ لهم فکیف کان نکیر یعنی آنکه اگر ممکن گردانید ایشانرا در زمین بر یا میدانند نازل را و میدانند زکوة را  
 و هر میکنند مردم را بیکدیگر نمیکنند از بدید و هر خدا را است عاقبت امور و اگر نکذیب کنند آبرایشان خفیفه نکذیب  
 کردند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم بود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب  
 مدین که قوم شعیب و نذ و نکذیب کرده شد موسی پس مملکت دادیم مرا کافران را پس فنییم ایشانرا پس چگونه بودند انکار  
 بر ایشان پس استخوانی این بسیار و فرات و غیر ایشان بسند های بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر و امام جعفر صادق  
 که هم آنها که خدا را این آیه فرموده است و ایضا این بسیار بسند معتبره از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که  
 امروز روزی از پدرم امام جعفر صادق بودم در مسجد ناگاه مردی مد و غر از آنحضرت است و گفت ای فرزندی من خدا  
 را دشوار شده است فهمیدن این آیه در کتب خدا و از جبر جعفری سؤالی کردم مرا این را فرمود که از شی سؤالی کنم خدا



فرمود که است آن آیه الله بن ان مکتا لهم تا آخر فرمود علی بن آیه در شان ما نازل شد است و سببش آن بود که ابو بکر و  
 عمر و جمعی دیگر با ایشان که حضرت محمد را نام برد مع شده نزد حضرت رسول خدا و گفتند یا رسول الله این ام یعنی امارت  
 و خلافت بعد از تو بکسی خواهد بخت بخت سوخته که اگر مردی را اهل بیت تو برسد ما تیرسیم بر جان ایشان از جان خود  
 اگر غیر این برسد شاید نزد دیگر و مهر با نتر باشند با پس در غضب حضرت از این سخن غضب شدیدی پس فرمود که بگو  
 که اگر ایمان آورده بودید بخت او رسول و دشمن نبود استبداد اهل بیت ما زیرا که دشمنی ایشان دشمنی من و دشمنی من دشمنی  
 بخت است و دیگر آنکه خبر کثرت بر روی من گفتند بخت سوخته که اگر خدا ایشان را ممکن گرداند در زمین البتة بر پا دارند من را  
 و قتل و ادا کنند زکوة را در محنت و التماس کنند به نیکبها و نهی کنند از بد بها البتة خدا به خاک مذلت بجا لیبسی مردان چند  
 که دشمن دارند اهل بیت و فرزندان ما پس خدا این آیه را فرستاد و آن بخت بخت بودت فقد کذبت قبلهم تا آخر و این  
 آیه را حضرت با قرم ریایت کرده است که آیه اول در شان محمد است و اصحابی که نازل شده است که خدا ایشان را پاد  
 میدهد در شرفی مغربین و درین حق با ایشان خا به میگرداند و میگرداند و زایل میگرداند با و اصحابی که بد منته و باطل  
 پناه بخت سببها و خالیان حق را میزدند و چنانچه خواهند کرد که دشمنی از ظلم و ستم نمائند و امر خواهند کرد در راه نیکبها وضع خواهند  
 کرد از بد بها و مر خدا است عاقبت امور پنجم امن وعدناه و عدا حسنا فهو لا یقربه مکن متغاه متاع  
 الحیون الذین انما هم یوم القیمه من المحضرن یعنی با سبک دعه داریم و او دعه نیکو پس و ملاقات  
 میکند آن دعه را و با ویرس مثل کسی است که بهره مند گردانیم او را از متاعی زنده گانی دنیا پس او خواهد بود در قربت  
 از خا فرشته گان در عذاب آتی و آن دنیا را دنیا با و نفع نخواهد بخشید و این آیه را روایت کرده است که این آیه در شان  
 ابر المؤمنین و حمزه نازل شده است و در جمعی حضرت صادق را روایت کرده است که دعه را دعه شده علی بن ابی طالب  
 خدا دعه داده است او را که انتقام بکند در این دنیا و دشمنان او در دنیا و دعه را ثلاث بهت را از برای او و حسن نشود آخرت  
 پس آنکه در عذاب فرخواستند دشمنان آنکه نند که حق را در غضب بزند در دنیا بن حق و با حق چون خدا سمع است

ششم سنی چه ایشان را لافان و فی انفسهم حتی یبین لهم انه الحق چون در بنده بنیام ایشان آید  
 و عده منتهی خود در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان باطل هر شود بر ایشان که دست حق این آیه را در حق  
 صادق روایت کرده است که نمودن در آفاق شک کردن اهلان بین است برستان دزدان حضرت قاتل و نمودن  
 در جانها این آیه است که بعضی سنی بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا که هر شود بر ایشان که دست حق این آیه را در حق  
 که با و حق است **نفل ششم** در آنکه کلمه کلمات در قرآن مجید مؤلف است با املیت و ولایت ایشان و آیات در این مقام  
 بسیار است **اول** و جعلها کلمة باقیة فی عقبه لعالم بر جعون حق بن سخن را بعد از فقه ابراهیم  
 فرمود که گردانید ابراهیم با خدا کلمه توحید را فی در ذریه ابراهیم یعنی همیشه در ذریه او کسی است که بجا کلمه خلق باشد  
 و در هر بسوی بجا کلمه دعوت کند تا به هر که در آنست که آن دعوت موقدان و در حدیث بسیار روایت شده است که در  
 آنست که مات را گردانید کلمه فیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول تا روز قیامت چنانچه شیخ می گفته است که بعضی گفته  
 مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند مراد است که در ذریه او است تا روز قیامت و از حضرت صادق چنین روایت  
 شده است که گفته است احدی نکرده اند که مراد از عقب کیمت بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم تا روز قیامت و سبب گفته  
 که آن گفته و این آیه را از سیدیم بن قیس روایت کرده است که روزی در مسجد جری حضرت ابراهیم بن محمد بن ابراهیم آمد  
 بسوی و گفت پرسیده ام من آنچه را جو به پیش از آنکه مراد بی سوال کننده من از نفسی قرآن را بر او در قرآن علم اولین  
 آیه است و از برای کسی سخن گفته است و نمیدانم فراموشی در علم و از سخن یکی نیست بجهت سبب رند و حضرت  
 اهل یکی از این بود خدا علم فراموشی را کرده بود و آنحضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته در قرآن و این علم خود را  
 تا در قیامت بسبب حضرت این آیه را خود که قولی در ربوت سبب میفرماید بقیه سبب من ربکم و بقیه متانوت  
 الیوم من الیوم و علامه الملائكة یعنی ربوت سبب میفرماید بقیه سبب من ربکم و بقیه متانوت  
 این بر میزدند آن را مکتب حضرت این آیه را بر سبب بطریق تشبیه خواهند گفت یعنی هر چه از بقیه علم و آن حضرت موسی و بر



که وصی او بود در سینه محفوظ بود علم و آثار پیغمبر از زمان او و وصی او نیز در ذیبت ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود  
 که من است بر رسول خدا بمنزل ماری که از منم از موسی و در همه چیز مثل اویم بغیر از پیغمبری و علم در ذیبت ما است تا روز قیامت پس این  
 آیه را خواند و جعلها کلمه باقی فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب ابراهیم و اهل بیت عقب ابراهیم و عقب محمد  
 هر دو بنسیم و اربع از حضرت امام محمد باقر را روایت کرده است که این آیه در شان حضرت امام حسین م جاریست و از روزی که بنا  
 حضرت منتفی شد پیوست از پدر بغیر از پدر رسد و برادر و عم نمیرسد و هیچ اهی بعد از حضرت امام حسین نیست که از آن آیه فرزند می  
 تا امام دوازدهم و عبدالله قطع چون بغیر از دنیا رفت و امام نیست علی بن ابراهیم بر روایت کرده است که مراد از کلمه و  
 لعلم به جعوت ان به بر جعت یعنی ایشان پیش از قیامت دنیا بر خواهند گشت و در کمال الدین بسند معتبر از معقل  
 بن عمرو روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردم از عقبه و جعلها کلمه باقیه فی عقبه حضرت فرمود در  
 امامت است که قطع است و از عقب امام حسین قرار داد تا روز قیامت منفصل گشت یا بن رسول الله چه امامت در فرزند ان امام است  
 قرار یافت و در فرزند ان امام منبسط و حال آنکه هر فرزند زاده حضرت رسول بهترین جوانان بهشت بودند حضرت فرمود که در کتب  
 و هر دو هر دو پیغمبر مسلح بودند و برادر بودند و امامت خدا در فرزند ان هر دو قرار دادند و در فرزند ان موسی و کسی که بر سر کافران  
 کند که هر چه چنین شد هم چنین امامت و خلافت محبت خداست در زمین و میسر کسی که سوا کند که هر خدا در فرزند ان حسین  
 قرار داد و در فرزند ان امام حسین قرار داد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میباید بر وفق حکمت چنانکه فرموده است  
يسأل عما يفعل وهم يسئلون یعنی خدا سوا کند که چه میفرازد و آنچه میکند و دانست که هر چه میفرازد و دانست که هر چه میکند  
 کلمات عبارات المرسلین و انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون یعنی ایشان را یاری میبخشد و ایشان را غلبه میبخشد  
 ابراهیم بنده کسان که فرستاده شده اند بسوی به کسان که رسیده اند یا کسان که رسیده اند و به کسان که رسیده اند یا کسان که رسیده اند  
 که کسان که کسان این شهر ثواب حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که ما را یاری میبخشد و ما را غلبه میبخشد  
 که مراد از آنست که امانت ما را یاری میبخشد و ما را غلبه میبخشد و انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون

مراد آنست که حضرت مادان را غلبه است مداین حضرت که حق را داده است زیرا که باری تعالی حضرت رسولت و خدا را  
 در آخر الزمان حضرت خواهد داد و لوان مالى لارض من شجرة اقلام والبحر ملى من بعد سبعة ابحر  
 ما نفدت کلمات الله ان الله عمر بن حکیم یعنی که میسر است در زمین است از زمینها قلمها و دریاها مدادها  
 است و بعد آن در بهشت در باری که میسر است در بهشت کلمات خدا بهر کسب که خواهد خواست هر چه اراده کند و  
 کلماتی و منوذج حکمت و معانی است بدانکه بعضی گفته اند مراد بکلمات خدا تقدیر است با علوم او و بعد از او و بعد از او و در  
 صحیح روایت کرده است که یکی بن اکنم از حضرت امام علی نقی که سید تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از بهشت در بهشت است  
 و چشمه زمین است و چشمه برهوت و چشمه طریقه و چشمه کرامه و کسبان و چشمه افریقه و چشمه ما جورت و ما نیم آن کلمات خدا که تقدیر است  
 میتوان یافت و مستفاد است میتوان کرد و منوذج اینچنین است از حضرت رسول عادت و قد روایت کرده اند که در رفتن به  
 قم شوره و دریاها هم در شوره و جمیع جن و انس کاتب شوند عشری ساعت در فضل علی بن ابی طالب از نوشته نوشت و کلمه  
 دیگر از حضرت امام محمد تقی روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود بر امام زهرا و تفسیر جمیع امور که غنی با و دارد و آنچه  
 خلق بهین دان و در رعیت و دارد و در آفاق دیگر هزار علم حاصل و علم مکنون عجب محزون حدیث امام نازل میشود در حضرت  
 این آیه خود و اینچنین دلالت در بر هر کس کلمات علویست که از خدا بر حضرت رسول و نه نازل میشود و این آیه خود  
نف بل رب است جبارم قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي  
 و یوحنا بمثل مداد یعنی که با محمد اگر بودی دریا مداد بری نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آفریده  
 پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگارم اگر چه بیاد و بیم مثل آن دریا مداد و این تفسیر بل است مراد از کلمات فضیلت  
 و عدم ایشانست که پیوست از جانب خدا بر ایشان نازل میگردد و هر که آخر نمیشود چنانچه بعد از این بزم مذکور خواهد شد و حدیث  
 در تفسیر کلمات باقی است بچشم فلقی آدم من ربه کلمات فتا بعلیه انه هو الثواب الرحیم یعنی  
 چون آدم زهوت فرمود از زمین پس اگر گفت و قبول کرد آدم از پروردگار خود کلمات چند را پس ثواب او از بهشت است



اوست بسیار قبول کننده توبه بنده کان و مهربان است نسبت با ایشان و در این کلمات اخلاص بسیار است که در حدیث اول  
 ذکر کرده ایم و کلمه این باب در معانی الاخبار و خصائص شیخ طوسی و شیخ طبرسی جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت  
صادق و باقر و حضرت رسول این عبارت است که آن بود که گفت خداوند اسئال میکند از تو بگوئی محمد و علی و فاطمه و حسن  
 و حسین چه کار است مرا رحم کنی و توبه مرا قبول کنی پس خداوند قبول کرد و در روایت دیگر چون آدم و نوح و آبروی ایشان  
 آن بزرگواران کردند پس بعد از آن نوح اولی شد و چون مدتی درین تفرغ و استغناء کردند خدا خواست توبه ایشان را قبول  
 کند چنانکه در این روایت آمده گفت شما ستم کردید بر خود و آند کردید بر من است جمعی که خدا ایشان را نصیب فرموده بود پس  
 از خدا سئال کنید بگوئی آن نامها که در پیر بر حق عرض شده بودند تا توبه ایشان را قبول کند پس آدم گفت خداوند اسئال  
 میکند بگوئی که این من خلیف من و تو محمد و علی و فاطمه و حسن پس آن توبه را قبول کنی و مرا رحم کنی پس خداوند قبول کرد  
 و در روایت دیگر بگوئی محمد و آل محمد سئال کردند و این معاذل شافعی نیز این مضمون را روایت کرده است و در بعضی از روایات  
 حضرت صادق و روایت کرده است در نصیب نول و نوح و اعدا علی الی الهم من قبل نفی و بعد از آن عزما  
 یعنی تحقیق که همه که در این سئال آدم پیشتر و کلمه چند در شان محمد و علی و فاطمه و حسن و آند از فرزندان ایشان ذکر کرد و عرض  
 او را در این باب نیامده و احادیث را در این باب در احوال حضرت آدم گفته است و اذا بلی ابراهیم و تبه بکانتا  
و آیه تبه یعنی در وقت که امتیاز کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس می کرد ابراهیم آنها را و در غلبه بکلمت خدا  
 بعضی گفته اند سننهای غلبه ابراهیم است و بعضی گفته اند معنی نکایست و این باب در دیگران روایت کرده اند که مفضل  
 بن عمر از حضرت صادق سئال کرد که از معنی این کلمات حضرت فرمود همان کلمات است که آدم از پروردگار خود گرفت و با آنها توبه  
 قبول کرد و گفت سئال میکند از تو بگوئی محمد و علی و فاطمه و حسن پس خداوند قبول کرد و مفضل گفت پس معنی  
 دارد فی تبه تبه حضرت فرمود که یعنی تا که مرا ندانند که حضرت فاطمه که در دوازده ماه منده نوح که این تا و بلی است تطبیق در تبه تبه  
 آیه که بعد از این میفرماید که خلیف من نوح را که آدم را که می گفت پس معنی از تبه تبه را که در آن حق فرمود که همه اوست من سنجید

بر بعضی از ذریت نوحی را که میگویند که معصوم باشد از همه گناهان پس معنی این آیه آن بود که خلیف اوست آنرا  
 باطلای اوست را با و خبر داد و ابراهیم می کرد آنرا که برای ذریت خود طلبید و خدا او را بشارت داد که هر معصوم است از تبه  
 نوح را که می کرده ام تا حضرت قائم پیشین که بعد از آن تکلف بر این معنی منطبق میکرد و بسیار این تفسیر ممکن است ضمیر  
 ما تبه تبه را معین کند باشد یعنی خدا می کرد اوست را تا آخر این که حضرت قائم است و نعم فانزل الله سکنه علی  
رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمه التقوی و کانوا حق جبا و اهلهما یعنی پس خدا فرستاد رسول  
و از اوست تبه بر رسول خدا و بر مؤمنان و لازم کرد از خدا بشارت را که هر یک از ایشان بودند و کلمه تقوی  
کلمه است که ایشان را نگاه میدارد از عذاب الهی که کلمه است که هر یک از ایشان را نگاه میدارد و بعضی گفته اند که کلمه تقوی  
لا اله الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار در این باب است که آن روایت ابراهیم و حنین است چنانکه شیخ طبرسی از  
 حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود پس بگو خداوندی که در سئال من گفته بود در کار بیان کن  
 برای من فرمود پس بگو که می شنوم فرمود با محمد علی است و علامات راه هدایت است بعد از تو و پیشوا و حجتان است  
 و توبه بر هر کسی اطاعت من کند و اوست کلمه لازم متقیان که را ندیده ام هر که او را حجت دارد و حجت نشسته  
 و هر که او را دشمن دارد و دشمن نشسته است پس شریعت را او را آنچه گفتند و کلمه پس صدق از حضرت صادق  
 روایت کرده است که کلمه تقوی بی نیست و در خصائص از حضرت رسول روایت کرده است که در آخر خطبه فرمود ابراهیم  
 کلمه تبه و در توبه روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین در خطبه خویش فرمود که یهی عروة الوثقی و کلمه  
تقوی و احادیث بر این مضمون بسیار است هشتم و تمت کلمه ربک صدق و عدل لا مبدل لک  
الکلمه و هو التبع العلم یعنی تمام شد کلمه پروردگار و از روی راستی و عدالت مبدل کننده نیست کلمات  
او را و اوست شنو و انا و انا حادیث اهل بیت است و میشود که کلمات خداوند حقیقت و امانت ایشان را کسی تبدیل  
 نمیزد کرد و کلمه دیگران بسند بسیار از حضرت صادق روایت کرده است که چون از راه حق غافل میگردد بگویند







کسب از ترسان بودند از آنچه در دنیا بعل آورده اند و هو وافع بهم و آنچه میسر شد واقع میشود بر ایشان پس اگر  
 آنها را که ایمان آورده بکلمه و متابعت او کردند سپسخت والذین امنوا و عملوا الصالحات یعنی آنها که  
 ایمان آورده بکلمه و اعمال شایسته کردند و نزلناهم روحنا من هبنا از برای ایشان است با نعمی بهشتها از برای ایشان  
 بدان بهشتها هر چه خواهند این آن فصل بزرگ است این پنج بشارت میاید خداوند کائنات را ایمان آورده اند بآن کلمه  
 و عمل ایشان است که ایشان بآن نامور شده اند تا آنجا روایت علی بن ابراهیم بود و نزلناهم روحنا من هبنا حق علیه  
 کلمه و نزلناهم روحنا من هبنا و لو جاهدتم کل یذ حتى یذ والغدا لا لیم یعنی رستگاری آنها که مزم شده است  
 بر ایشان کلمه هر دو در کار تو ایمان نمی آورده هر چند بسیار پس بشارت بر آتی به بینند عذاب دردناک و مغفرت بکلام  
 کلمه خداوند است با آنکه ایشان ایمان نمی آورده یا وعید عذاب است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه  
 شان جماعت است که انکار کردند امامت امیر المؤمنین را و عرض کردند بر ایشان ولایت آنحضرت را واجب گردانیدند بر ایشان  
 که ایمان بیاورند پس در کلمه ولایت آنحضرت سیدهم الیه یجمعون الکمال الطیب العمل الصالح یعنی  
 یعنی پسوی خدا بیاورد کلمه نیکو و عمل صالح بکلمه نیکو را با آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بکلمه نیکو این شهر شوی  
 از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت ائمه را پسند مبارک خود نمود و فرمود که هر دو ولایت ما الهامیت و اقرار بشارت  
 است هر دو ولایت ما را اندر هیچ عمل و بالا میزور و مقبول نمیشود و توضیح این معنی در محل دیگر بر شده است  
 در بیان آنکه ایشان را نخل در مرتبه خدا حق میفرماید و من یعظم حرمان الله فهو خیر عند ربی من نعیم  
 کند و بزرگتر شای در مرتبه خدا را پس این بهتر است از برای او هر دو در کار او و حرمت دریافت هر یک که رعایت آن را در میان  
 و است حفظ آن را و این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مساکت خرج است و بعضی گفته اند که کعبه است و گفته اند  
 حرام و مسجد حرام و این با بوی پسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست  
 کتابی که حکمت و نور خداست و خانه کعبه که آنرا تقدیم مردم گردانیده است و قبول نمیکند نه زاری که سبک بغیر آن بکند و نه

بر آن کرد و حرمت پنجم شما واجب از طرف مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که خدا  
 سه حرمت است بر حفظ آنها بکند حق از برای او و امور دین و دنیا و در حفظ کند و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ  
 اموال را حفظ نکند و آنها حرمت است و حرمت من و حرمت اهل بیت من و ایضا از طرف ایشان از جابر انصاری  
 روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که می آید در روز قیامت سه چیز در نزد خداست بستان معصی و سبک حرمت  
 معصی میگوید پروردگار را مرا کفر بعت کرده اند و پاره کردند و سبک میگوید پروردگار را مرا معطل کرده اند و من هیچ کرده و حرمت من  
 میگوید خداوند ما را کشته و آوار کرده پس من چه دانا نوی شنیدم از برای مصومت با مردم پس من معاذ الله که من سزاوارترم و این  
 با مردم غصب نمیکنم و در بلی از محمد ثانی عاز در فرمود رسول را جابر نیز این حدیث را روایت کرده است و کلیبی پسند صحیح از حضرت صادق  
 روایت کرده است که خدای عز و جل در شهر با پنج حرمت است حرمت رسول و حرمت کتاب و حرمت کعبه خدا و حرمت خون  
 و این چهار پسند معتبر از حضرت امام موسی را در بزرگوارش روایت کرده است در تفسیر آیه و من یعظم حرمان الله که اینها  
 سه حرمت است که رعایت هر دو واجب است و هر که یکی از آنها را قطع کند شرک بکند آورده است و این بکثرت حرمت خانه کعبه که خدا  
 محترم گردانیده است دوم معطل گردانیدن کتاب و عمل کردن بغير آن و من قطع کردن آنچه حق واجب گردانیده است  
 از فرض است و اولی آنست چهارم که زانیه کریمه و اهل بیت معتبره عاز و خدایا هر منبر که تقطیع رسول خدا را بدین حال  
 میوه و بعد از دین واجب واجب واجب تقطیع هر چه منسوب بایشان از شایسته شرذمه و خارج مقدسه ایشان و آنرا ایشان  
 و جابر ایشان در بیت ایشان که بر غریب ایشان باشند در اوبان اخبار ایشان و عاملان معلوم ایشان را بر تقطیع اینها  
 همه به تقطیع ایشان بر سبک در نص و من در بیان تا در آیه است بدل و معروف احسان و میزان و سبک بولایت آنند  
 تا با کفر و فسق و عصیان و منکر و بی بعد از دین و حرمت لایب ایشان و آیات دین با سبب است و ان  
الله یامر بالعدل و احسان و انما ذی القربى و بنی عن الغفارة و المنکر و البغی و یعظمکم لعلکم  
تدککرون یعنی پسندیده خدا امر میکند بعد از آن و نیکوکاری و عطا کردن بخویشان و نهی میکند از کار زشتها پسندیده











و منعم عوده الوفاق و منعم کل نفوس منعم چشم خدا و زبان خدا در راست کوبی و جنب و درست که حق تعالی میفرماید یا احسن  
علی ما قوتی جنتی و منعم دست که هر بندگان خود پهن کرده است بر محبت و مغفرت و منعم درگاه و خط این  
 هر که را و منعم مایه است پروردگار خود را شناخت است زیرا که من و حق پیغمبر او بود در زمین او و حجت خدایم بر خلق او انکار حق  
 کند این را که کسی که گفته خدا و رسول را در کند و بسند معتبر دیگر در توحید از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر فرمود که منعم  
 علم خدا و منعم دل نای خدا و دیده بینایی خدا و زبان کوبای خدا و منعم جنتی و منعم یقانه و احادیث از این نوع بسیار است بعضی  
 گفت و بعضی خواهد آمد و منعم کل شیئی همانست ایا وجهه یعنی هر چه را مالک و فانیست مگر وجهه خدا که مفسر آن گفته اند  
 که مراد از وجهه خدا ذات خداست و گفته اند هر چه پیش از قیامت فانی میشود و باز میگرد و بعضی گفته اند مراد دین خدا  
 یا عبادتی که از برای خدا کند و این بابویه در توحید از این شبیه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلام سوال کردم  
 تفسیر این آیه فرمود وجهه خدا دین خداست و حضرت رسول امیر المؤمنین دین خدا و وجهه خدا بودند و عین خدا بودند در میان  
 بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدایی مشاهده میکردند و زبان خدا بودند و خدا ایشان را حق میگفت و علوم خدا را  
 بخلق میرسانیدند و دست خدا بودند یعنی دست خدا بودند بر خلق او و وجهه خدا که بندگان از دست خدا میتوانستند رسیده  
 خدا میخواستند که احوال خلقی منظم باشد و در میان ایشان میگذاشت و چون خواهد که ایشان را غذا بکشد و در ایشان خیر نمی شد  
 و از ایشان ایشان را بر دهن میخواستند و از ایشان میخواستند و ایشان را منعم است و ایشان را بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده اند  
 بر اینکه خداوند عز و جل خلق را در صورت بخشد و از پس یک آفریده صورت را و اگر داند و دارد به بان خود درین  
 بندگان خود و زبان کوبای خود و دست که داده خود بر بندگان در وی خدا که هر که فرستاد خواهد از جهت او را و باید که  
 خدا در برابر کسی که در راه او دلالت میکنند و خیریه را از آن خدا و آسمان خدا و زمین خدا بیکت بارور میشوند درختان  
 و بکمال می رسند میوه و جاری میشوند نه و بیکت باران از آسمان میبارد و کبابی زمین میروید و عبارت خدا تعالی  
 کرده میشود اگر ما نبودیم خدا عبارت که ده نمیشد و هر طریقی بندگی خدا را بخلق تعلیم میدیم با آنکه عبارت کامل خدا تعالی

بعلی آیه با آنکه دلالت بر شرط قبول عبادت است اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی مقبول نمیکرد و این شبهه آشوب و بیهوده  
 بسند وی بسیار از حضرت مافرو صریح روایت کرده اند در تفسیر این آیه فرمودند که ما مییم وجهه خدا که از جانب  
 سوی خدا باید رفت و این ما مییم وجهه خدا را در روایت کرده اند که سلام این بیشتر از حضرت باقره از تفسیر این آیه پرسید  
 حضرت فرمود بخدا سوگند که ما مییم وجهه خدا تا روز قیامت بسیم نه طرف نشویم و خدا امر کرده است مردم را با طاعت ما و ترک  
 ما و هر یک از ما که هر دو البته یکی را فایده مییابد با امر ما است تا روز قیامت و بر روایت صفی فرمود که هلاکت نمیشود  
 در قیامت کسی که با طاعت و اعتقاد با ما است یا با بدعتی که ما مییم بسند موقوف از حضرت باقره روایت کرده است  
 که در تفسیر این آیه فرمودند آیه مردم کان میکنند که مراد آنست که هر چه خدای میبندد و در وی خدا باقی میباشد خدا از آن عظیم  
 عزت که او را بصفت مخلوقات و صف کنند و او را مثل دیگران روی بوده باشد و لیکن معنی آیه آنست که هر چه میبندد  
 و با خلست مگردین خدا بر ما پاست و ما مییم آن و مملکی دین خدا و معرفت او و عبارت او را از ما باید فرگیرند و اما خدا را  
 حاجتی بندگان است یعنی ایشان را قایل عبادت و معرفت خود میدانند و در میان ایشان میگذاشت و چون خدا در دنیا  
 چیزی نداند ما را بالا میرسد و رحمت و کرامت خود را آنچه نسبت با بعلی آورد و این بابویه و کلینی روایت کرده اند از  
 حضرت باقره که ما مییم مثنی که خدا به پیغمبر داده است و ما مییم وجهه خدا که در زمین در میان شما میگردیم شما خدایان  
 هر شرف و هر شرفی که در پیش است او را بعد از شرف ما نخواهد داشت و آن شناختن فی جبهه و نخواهد در ستم  
 کل من علیهم فی ان و یفوق جدر بک ذوالجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین است فانی میشود و در  
 موضع فناست و بانی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگوری و کرمات است اکثر مفسران گفته اند که وجهه خدا  
 آنست که است و علی بن ابراهیم گفته است که مراد دین خداست و حضرت علی بن الحسین فرمود که ما مییم وجهه خدا که بسند  
 خداوند باید آید و بسند معتبر از حضرت باقره روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین  
 و الاکرام یعنی بیکت نام پروردگار تو که صاحب عدل و اکرام است حضرت فرمود ما مییم عدل خدا و کرامت خدا که را











اللهم خير لكم ان كنتم مؤمنين وما انا عليكم بحفيظ وپري در آن شهر بود چون اين را شنيدند نزد قوم خود آمدند  
 وگفتند خدا سوگند كه اين همان دعوت پيغمبري است شيعه كه بارها از برای اين مرد بيرون نيزد چنان بزرگي شما را بندگان  
 ميگردانند از بالاي سرش و از زير پايش با وركشيدن سخن را و اطاعت من بكنيد و بعد از اين هرگز سخن مرا با وركشيدن كن تا صبح و ظهر  
 خواهم از برای شما بساطت كردم و بازارها و آقا و اهل بيت را در آن وقت بنام لعين ببردند و آن مرد پيغمبر و كسي نماند  
 كه ببرد و سر او را بچيد و با عجزات ديگر بسيار و قصص طوفان بعد از اين در احوال آنحضرت خواهد آمد ان شاء الله تعالي و بعد از آن  
 الله در احوال دلالت اقام رضا خواهد آمد كه چون آنحضرت متولد شد حضرت اده موسي در گرفت و از آن واقعه در گوشهايش گشت  
 و كما مشي از آب فرات برداشت بيش خفيه و در آنحضرت داد و گفت بكي كه اين بقيت خداست و در ميان را بيايد بسمه معبر از احمد بن  
 اسحق منقول است كه حضرت اده حسن مكري روزي بيرون آمد و طفل را در شش و ده ماهه شب چهارم در جبهه طفل سه  
 و فرمود كه اين فرزند من است و بهنام حضرت رسالت پس آن طفل زبان عربي فصيح گفت منم بغيته الله در زمين خداوند  
 كشته از دشمنان خدا و اين را حضرت اده محمد باقره منقول است چون حضرت صاحب الامر را در اول سخن ميگويد اين را  
 ميخواند بغيته الله خير لكم ان كنتم مؤمنين پس ميگويد منم بغيته خدا و حجت خدا و خليفه خدا بر شما و هر كه را آنحضرت سلام  
 كند خواهد گشت السلام عايت يا بغيته الله في أرضه و اين شهر آشوب را بكي كه ده است از حضرت صادق  
 گرفته بيم بغيته خدا و بغيته خدا و بيم بغيته خدا در كافي بسنه معبر را بكي كه ده است از حضرت صادق گرفته بيم بغيته خدا و بيم بغيته خدا  
 سلام بر حضرت قائم كند او را بيم المؤمنين ميگويد فرمود اين اسمي است كه خدا بيم المؤمنين را باني مسمي كه دانيد و پيروي كنيد  
 باين نام منم نشد و بعد از او كسي اين نام را بر خود نميكند و در كافي راوي گشت خداي تو شوم پس چگونه بر او سلام ميكنند  
 كه ميگويد السلام عايت يا بغيته الله بسم حضرت ابن ابي را خواند چه نام و من بتو الله و رسول الله و الله  
 امنوا فان حربا لله هم الغالبون يعني كسي كه ولي خود قرار دهد خدا و رسول او را آنها را ايمان آورده يعني بغيته  
 بغير خدا و بغيته الله بسم المؤمنين است پس رسيك حربه يعني لشكر خدا غالبنه و حضرت امير المؤمنين فرمود

مادامه كه اين آورده آنها اينكه ايمان خدا نهد از او صبا پيغمبر در هر عصری و در توحيد از حضرت صادق روايت كند  
 كه رسول خداي آيد در قيامت و چنگ زده است بنور پروردگارش و چنگ زده ايم بنور پيغمبر خود و شيعه را حزب خدايد و حزب  
 خداي بوند و مراد بنور خداين خداست و شيعه را در قيامت بدین متممك و موعود در جاي ديگر فرموده است در صحت  
 منافقان اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون علي بن ابراهيم كفت است يعني  
 اينان لشكرند و ياوران شيطانند بد رسيك ياوران شيطانان ايشان را بيان كند پس در وصف منافقان فرموده  
 كه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون يعني نجات لشكر ابي خدايد بد رسيك كسي كه در قيامت  
 رسيك كند و دشمنان ايشان رسيك بمانند و علي بن ابراهيم و حافظ ابو نعيم از محمد بن عامر روايت كرده است از حضرت امير المؤمنين  
 كه سلمان كفت هر وقت كه من نزد حضرت رسول مي آمدم دست يزد بر شرمش و ميگفت بن كره و بش از جد رسيك كند يعني  
 ملعون شيعه كه در شيع تابع مسلمانان شده اند يا جماعتي كه حجت و موالات اهل بيت را اختيار خواهند كرد و اين ظاهر است  
 چشم قل يا ايم ما ندعون من دون الله اروي ما نا خلفوا من الارض ام اهلهم شر في السموات  
 انوني بكتا من قبل هذا و انارة من قبل ان كنتم صادقين يعني كوي يا محمد بمشركان است بپرست خيزد  
 ما را آنچه ميخوايد آنها را از غير خدا بجايد يعني كه چه بيز آفريده اند در زمين يا ايشان شر كنند و در آفرينان و بيز آسمانها بيايد  
 مركن بي پس اين بشارت يعني بغيته از علم كه رسيك راست كويان مفسران گفته اند انارة از علم بغيته علومت كه نقل  
 كند از كشتن و عجز و صفار و ديگران روايت كند از امام محمد باقر كه مردي ب توريه بگي است و انارة علم  
 علوم و حيا پيغمبر است و از حضرت صادق منقول است كتاب جفر و مصنف هر داخل ناز علم است **فمن كبر** يعني  
 بغيته در حجت عديت بايت و شيعه ايشان را است فزع ميعر يا الدين يحملون العرش ومن حوله  
 ليحسون بحملهم و يوقنون به و يستغفرون للمدين اسوار بنا وسعت كل من رحما و علما  
 فاعفرا للمدين تابوا و اتبعوا مسيلك و هم عذاب الجحيم و بنا و ادخلهم جنات عدن التي



من صلح من باهم و از و اجهم و در یاتهم انک انت العزیز الحکیم و فهم التیاب یومئذ فقد  
 ریحتم و ذلک هو الفز العظیم ان الذین ینادون امتی الذلک اکبر من مقکم انکم ان تدعوا  
 الکفر و ان تکفرون جنی آنها که میدارند عیش و آنها که برودند تنزیه و تسبیح میگویند هر دو کار خود را و بعد از شوق  
 و ایمان دارند با و طلب از شوق میکنند برای آنها که ایمان آورده اند بگویند هر دو کار را و اگر رفتی همه چیز را بر حق و علم بسیار بر آنها  
 که تو بگویند و پیروی نموده اند راه نور و سعاد دار ایشان را از غایت محبت من هر دو کار را داخل کن ایشان را در بهشتها با و دیگر  
 و مدد داده ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدستند توفیق غایبان و سعادتها  
 ایشان را از دست یعنی بیارند و از هر چه بخواهند محقق گردانند هر دو کار را و بابت جزوی بزرگ بدستند آنها که کار فرشته اند که در بهشت  
 یعنی در روز قیامت که هر آینه غضب خشم خدا بر شی عظیم است از کسی که بر خود را به چون خوانده میشود رسول بیان بکسر میبرد  
 و کتب میسند معجز از او بعید و اب که هر دو است که حضرت صادق م فرمود که خدا از ملک چند است که هر چه کند که از دست شایسته  
 ما چنانچه بدست رفت نزار و فصل فزان از دست هر چه کند که شایسته و استغفر ان الذین امنوا بعد سوکنه  
 جز آنها را ندیده اند است که سفت ایشان از برای شهادت و در میان از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود هر چه شایسته  
 ملک که خدمتکاران ما و خدمتکاران شایسته اند پس حضرت ابی را خوانده فرمود که مراد بنویسان در این آیه آنها که بیان تا آخر  
 و طایفه از این پسند معجز و اب که هر دو است که از حضرت صادق م پرسید که ملک چند است که با فرزان آدم حضرت فرمود که حق آنکه و  
 که جام در قیامت است که ملک در آسمانها بیشتر از عدد ذرات خاک در زمین و در آسمان موضع قیامت است که ملک  
 در آن ملک است که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملک است که موکلات است بر آن  
 و هر روز عمل آنرا بعد عرض میکنند با آنکه خدا را عزت آن عمل را و او عادل از ملک نیست مگر آنکه هر روز تقرب میجوید بسوی خدا  
 با هم و ولایت ایشان است و طلب از شوق میکنند از برای شایسته و سبب میکنند دشمنان را و از خدا سزا میکنند که هر  
 ایشان را در روز قیامت شایسته و ابی روایت کرده است از حضرت باقر و غیره از قول علی و کذلک حق کلامه

الدین که در آنها احسان است یعنی هم چنین لازم شده است حکم هر دو کار را و نور آنها که کار فرشته بدستند ایشان  
 حتی آنکه چشم اند حضرت فرمود که بعضی عبادت و قول حق الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیاء بعد از او است که ما  
 عرش خود را از دین خود مراد ملک اند که تسبیح و تنزیه و حمد میکنند خدا را و طلب از شوق میکنند از برای آنها که بیان آورده اند یعنی  
 شایسته آل محمد فاعف عن الذین تابوا یعنی بپوشان آنها که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع شیعیان و اتبعوا  
 سبیلک و متابعت کرده اند ولایت خدا را و مؤمنین را و من صلح من ابائهم و اعمامهم یعنی که صلح و متابعت از پدر  
 و زنان و فرزندان ایشان حضرت فرمود که صلح ایشان است که ولایت علی بن ابی طالب فیا کرده اند و فرار به امت او  
 فرزند ایشان نموده اند و فهم التیاب و شکایات ایشان را بدست و ثمنان ایشان است و من فی التیاب یومئذ فقد  
 رحمت یعنی که راز ولایت آنها شکایات در دین بسیار است محبت و خواهند بود در قیامت و این فو عظیم بران  
 کسبند و ابی محبت ثمنان آل محمد نجات به پس حق مودان الذین کفرو یعنی نمی آید از آن تدعون الی الذین  
 فنکفرون مراد با بیان ولایت علی بن ابی طالب است و این بهیچ وجه این مضامین را با خفا از جابر جعفر از امام محمد باقر  
 روایت کرده است که فرمود فضیلت من بر رسول خدا را شنیده در ضمن آیه الذین یحملون العرش آخر باری که در وقت قیامت  
 آید و رشتد غیر از کسی که حضرت بیان نیارده بود و ایضا از حضرت باقر م روایت کرده است که ملک در دست نیست سال  
 و جمده استغفر و بگوید که مراد از برای سول خدا و از برای من و در حق خدا را شنیده بن آیت و در آن وقت توفیق غیر از جابر و ایضا  
 از طریق محققان روایت کرده اند که ملک بر علی مغرورند و نه بر کسی که بغیر از آن حضرت کسی بیان نیارده بود  
 دیگر کسی را بگوید و ایضا پسند معجز از حضرت صادق م روایت کرده است که سبب خدا را در این آیه علی بن ابی طالب و الذین  
 امنوا شایسته آن حضرتند پس حق م در بیان آنکه با ت جبر و در بهشت و عشر و شایسته ایشان است و ابی  
 استبرأون و اعصموا آلانسان الفی حشر یعنی بکن مع سو که با دیگران بدستند در روز قیامت کار است بعضی  
 گفته مراد بعضی از فرزندان است و بعضی گفته اند حضرت رسول اکرا الذین امنوا و عملوا الصالحات مکرر آنرا



آورده اند و در ذکر دارای شایسته و نواصوا بالحق و نواصوا بالصبر و صبت نمودند بیکدیگر باین درستی و وصیت نمودند  
 بیکدیگر بصبر علی ایضا هم روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام سوره را چنین خواند وَالصَّبْرُ لَفِي حُسْرٍ وَامَّا قَبْلَهُ  
اَللّٰهُمَّ لَا تَدْنِ مِنْ اَعْمَالِ اَصْحَابِ الْحَقِّ وَاتَّقِ بِالْتَّقْوَى وَاتَّقِ بِالْصَّبْرِ یعنی هر یک از این در  
 زیادتیا رست و بدست و در آن زیادتیا رست تا آخر عمر آنها که ایمان آورده اند و اعمال ثابت کردند و قبول کرده  
 و هر یک از این را بر کار بر او قبول کردند امر بصبر و شکایا را در ذکر کتاب صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول  
 در مطبوعه خبر خود بخدا سوگند که سوره والعصر در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و در آن کتاب این روایت کرده است  
 حضرت صادق علیه السلام که امر بصبر و صبر و صبر است ان الا ان فی حُسْرٍ و در شان است که در زبان کار بند  
اَللّٰهُمَّ لَا تَدْنِ مِنْ اَعْمَالِ اَصْحَابِ الْحَقِّ یعنی مواظب باش با برادران مؤمن کردن در  
 مال خود و نواصوا بالحق یعنی صبت کرده اند بیکدیگر با صمت یعنی لایزال و حق و نواصوا بالصبر یعنی صبت  
 کرده اند بصبر و قنایان غیبت حضرت قاتل و برادرین خود ثابت مانده اند و علی بن ابی طالب و دیگران بسند های معتبر روایت  
 حضرت روایت کرده اند که قاتل است کرده است بر کزید بن خود را از خلق و فرمود که همه در زبان کار بند مکر آنها که ایمان آورده  
 بولایت امیر المؤمنین و فرایض خدا را عمل آورده و وصیت که در فرزندان و باز ماندگان خود را بولایت و صبر کردند بر شرفها  
 بر اینست بر سر از جهت خیار دین حق و در يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ  
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ یعنی ای کسانی که ایمان آوردهاید صبر کنید و بسیار حکیمایی در زید و آواره و دشمن شمشیر و برادران خدا  
 شدید استکار کردید اکثر مفسران گفته اند یعنی هر یک برادرین خود ثابت قدم باشید در جنگت کافران و در کین دشمنان باشد  
 در هر حال که بر سر مسلمانان نیایند و بسند های معتبر از این باب و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که یعنی هر یک  
 بر معینین و شکایا نیاید در تنقیه از معنی لغات و جدا شود از امانی پیشوای شماست و فیاضی از حضرت روایت کرده است  
 که هر یک بر سر برکت معاصی و معاصی که بر شرف طاعت خدا و امرای کند در راه خدا و ایمان راه خدا که در میان خود و خلق خود قرار

داره است و هر که در کین جوش باشد و انتظار آن کشد چنانست که در دنیا حضرت رسول خدا که در دنیا و هر یک از این که  
 امر کنید مردم را به نیکبختی و نهی کنید از بدبختی و اگر ام مکر و بدی بدو باشد از ظلمی است بره که در دنیا و از شمشیر کرده و این بسند  
 از حضرت روایت کرده است که یعنی هر یک در راه و راه فرایض و شکایا نیاید در معینین و خود را به بند بر متابعت الله و  
 ایضا از یعقوب بن راج روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی که مردم  
 پناه برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند فرمود که نه و اگر زمین بدون عالمی باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد  
 ای یعقوب خالی نیست زمین از عالمی که امانت و بر مردم ظاهر شد و مردم مدافع مرام خود را از او اخذ کنند و این معنی  
 کنایه ظاهر و بدی است پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی هر یک برادرین خود و صبر کنید بر آثار دشمنان شما که می افتند  
 و در دین با شما و خود را با هم خود بخدا و از خدا بریزید و آنچه بر شما آمده است و بر شما واجب گردانیده است و بر روایت دیگر فرمود که  
 هر یک برادران را که در راه محبت میکشید و با هم خود موافقت کنید در تنقیه از دشمنان او و از امام خود جدا نشوید و بر روایت  
 دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که یعنی هر یک بر سر برکت معاصی و معاصی که بر شرف طاعت خدا و امرای کند در راه خدا و ایمان راه خدا که در میان خود و خلق خود قرار  
 و بر هر یک از این گفت هر دو در کار خود و در شکار شود و نفعانی و کلینی روایت کرده اند که عبدالله بن عباس  
 شخصی از فرستاد بنزد حضرت امام زین العابدین علیه السلام که از نفس این آیه سوال کند حضرت در غضب شد و فرمود میجوستم آن  
 کسی که تو را فرستاد است از من سوال کند این آیه را و از من میپرسد من باید میگفتم که در شان کی زانده است این آیه  
 پس فرمود که این آیه در شان فرزندان او و مانا زانده است و آن مرابطه که ما بآن موارنه ایم هنوز و قشش شده است  
 و از آن کسی است که باین موار خواهد شد و در صلب و در بطن است که برای آتش جهنم خلق شده اند و بر روی ظاهر  
 خواهند شد و کرده بسیار بر افح فوج از دین خواهد کرد و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جو و خند  
 از جو صبر آل محمد که پیش از وقت از تشبیهای خود پرواز کنند و طلب کنند امری که بآن نتوانند رسید و مؤمنان  
 آن زمانها انتقام ظهور حق آل محمد بر سر کنند بر جور می آنها تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کننده است







استادهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذب  
 ذباین ام حب الذین یعملون التیات ان یسفوناس ما یحکون یعنی باید خسته مردمان کراش  
 میکنند به همین که گفته ایمان آوردیم و اینها استخوان کرده نمیشوند و تحقیق استخوان کرده اند آنها را که بودند پیش از ایشان  
 پس آیه باینکه خدا آنها را راست گفته و هر آیه باینکه خدا آنها را راست گفته و هر آیه باینکه خدا آنها را راست گفته و هر آیه باینکه خدا آنها را راست گفته  
 آنها که میکنند اعمال بد را از دست بدم و نه و اما اینها از عذاب نخواهیم کرد و حکم است که میکنند ایشان و از حضرت امیرالمومنین  
 و امام جعفر صادق منقول که فلیعلمن و لیعلمن هر دو بابی یا فلان مجازا نه بضم یا و کسر و در احادیث بسیار  
 وارد شده است که این حدیث در باب فتیله از رسول نازل شده است که غضب فلان از اهل المؤمنین کردند و اگر آنها که در غضب  
 با اهل المؤمنین بیعت کرده بودند تابع دنیا شده و بیعت را شکستند و منافق از هم جدا شدند چنانچه کتب صحیح و معتبره در این  
 روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر لعین بیعت کردند مردی آمد بخدمت حضرت امیرالمومنین و سخن گفت باینکه  
 دست داشت و غیره حضرت رسول را دست میکرد و گفت همه با ابوبکر بیعت کردند و انصار چون اختلاف در میان ایشان  
 بهم رسید محذول شدند و جماعتی خلق که منافق بودند و بزرگایمان آوردند بودند فرصت را غنیمت شمرده و زدند و ابوبکر لعین  
 را کردند که مبارک خلافت بشمارد چون این سخن را شنید حضرت سر برآورد و زمین گذاشت و این آیه را خواند تا آنکه بگویند  
 و این بسیار از حضرت امام حسین روایت کرده است که چون آیه الذین صدقوا را شنید حضرت امیرالمومنین سؤالی کرد و یا  
 رسول الله این فتیله که حق فرموده است که دست حضرت فرمود یا علی ترکی در مرا بامامت تو منقلبند و معنی آن کرده است  
 و در روایات در بن باب نفی می آید که با آنها که غضب فلان کردند و با دست تو قاتل شوند پس بیعت بکران حجت خود را  
 برای خصومت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول شبی می رسید خانه چون نزدیکت رسید  
 حضرت امیرالمومنین را فلان سجد و پیش رسول دراز کرد و با علی گفت بیعت یا رسول الله فرمود بیای پس من چون روایت  
 فرمود با علی تمام شب را بجا که دیدی بسر آوردم و هزار حاجت از برای خود از حق سؤالی کردم و بعد از آن آمد و مثل آنها را

بر برای تو سؤالی کردم و باز هر را عطا کرد و سؤالی کردم از برای تو که بخواست مرا بجمع گردانده بر امانت تو که بفرستی بکدام  
 تو تو را متابعت کنند قبول کرد و این آیات را فرستاد الذین صدقوا و این آیات را ایضا از سندی روایت کرده است  
 که الذین صدقوا علی اصحاب است و لیعلمن الکاذبین دشمنان اوینکه در دعوی بیان دروغ گو بوده اند و و قال  
الحق من ربکم من شاء فلیؤمن من و من شاء فلیکفرنا اعتدنا لظالمین تا و احاطه بهم سرانجام  
 یعنی بگو یا محمد که حق از هر دو کار شست پس که خواهد ایمان بیاورد و کسب خواهد کافر شود و هر سبک آماره کردیم برای آن  
 آتشی که احاطه کرده است بایشان سزاوارده آن بخش و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاش روایت کرده اند بسند های معتبره  
 با فرد صادق که مراد کن ولایت علی بن ابی طالب است و مراد بظلمت ستمکاران بر آل محمد نه و آیه چنین مازنه است انا  
اعتدنا لظالمین ال محمد حقهم تا را یعنی مبتدا کرده ایم بر ستمکاران که غضب حق آل محمد کرده اند جهنم را و این بسیار  
 روایت کرده است از حضرت باقر که آیه چنین نازل شده است قل الحق من ربکم فی ولایة علی تا آنکه اعتدنا  
 کذا الی ال محمد حقهم تا را و معنی همانست که گذشت اولان لذلین یقاتلون با انهم ظلموا و ان الله  
 علی نصرهم لقدیر الدب خرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی وقت داده است برای آن  
 که با ایشان قتال میکنند کافران را ایشان نیز با آنها قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران بر ایشان و در سبب خدا برای ایشان  
 البته قیامت آنها گیران کرده شده اند و باز خود و جانهای خود را حق و تقییری زانسته بغیر آنکه گفته بود و در کلام  
 علی بن ابراهیم گفته است که این آیه در شان حضرت امیرالمومنین و بعد از آن نازل شده و بعد از آن در حق حضرت امام  
 حسین جاریست و الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شان حضرت امام حسین مازنه که بیزید علیه السلام  
 حضرت فرستاده که در یکشنبه و شام هر چه پیشتر از ایشان از مدینه بگریخت بجا که در مدینه بگریختند و بسند کالنجی  
 حضرت صادق روایت کرده است که فرمود سنیان میگویند آیه اول در شان حضرت رسول است در وقتیکه کافران قریش او را  
 از مدینه بیرون کردند و چون نیست که ایشان میگویند بلکه در حضرت صادق است در وقتیکه فرمود که از برای طلب حضرت



امام حسین و خواهر کفایم اولیا آنحضرت و طلب جان او میکنند و این شهر آشوب و آب گمرده است که از حضرت باقر علیه السلام  
 اخراج و در شان ما نازل است و این ما مبارک حضرت کاظم روایت کرده است که این آیت در شان ماست و پسندیدیم  
 از حضرت باقر روایت کرده است که این آیت در شان حسین نازل است و این آیت آنحضرت روایت کرده است که در شان  
 حضرت قائم و صاحبی نازل است و در مجمع البیاء از حضرت باقر روایت کرده است که در شان ما جبرین نازل است و علی  
 شد در جمیع آل محمد که ایشان را از بار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند **چهارم** ادخلوا هذه القرية فكلوا  
 منها حيث شئتم رغدا وادخلوا البساتین فاولوا حطة نفعلکم خطایا کم و منزلید المحسنین  
 فبدل الدین ظلموا قولا غیر الذی فیہ لهم فانزلنا علی الدین ظلما وارجز من السماء بما كانوا  
 یفسقون یعنی ما را در همکامی که گفتم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس را بر کسی که در آن تقیه می کند هر چه خواهید  
 بفراوان و داخل شوید در کام آن شهر را سجد کنند و کان با حشوی و بگوید بیایم ما را تا بسیاریم از برای شما که ان شما را  
 تحقیق کردیم و ما گفتم ثواب که در آن کار بگوید کار از این پس که در آن آن که گفتم خود گفتن را اگر آنچه گفته شد بود ایشان  
 پس سلام بر ما کردند و کسی گفتم که در آن غذا را آید بستانند فرمان بر داری این مشهور است معتز ان آیت که این آیه در شان  
 نبی است و اگر ایشان در وقت داخل شدن طلب آفرینش نکردند و بعضی از نعمتها دنیا را طلبیدند و طلبی بر ایشان  
 نازل شد که در یک بیت است چهار هزار کس ایشان کردند و در احادیث اهل بیت بر روایت کلینی و دیگران وارد شده است که این  
 آیت در شان اهل بیت و آیه چنین است **فبدل الدین ظلموا قولا غیر الذی فیہ لهم فانزلنا**  
**علی الدین ظلما وارجز من السماء** یعنی که در آن گفتم که در آن آن که گفتم خود گفتن را اگر آنچه گفته شد بود ایشان  
 پس سلام بر ما کردند و کسی گفتم که در آن غذا را آید بستانند فرمان بر داری این مشهور است معتز ان آیت که این آیه در شان  
**اول** آنکه چون خط انصاری را در فرمان مجید برای محمد و تقیه بشارت این است و در حدیث است و احادیث بسیار وارد  
 شده است که هیچ امری در نبی است و نبی نبوده مگر آنکه نظیرش در این آیت است و این اخبار بسیار وارد شده است که مثل اهل بیت و این

است مثالی خط است مدنی است یعنی هم چنانکه آنها را مورد ذکر داخل باشد و بجو و خضوع نمایند هر که در نجات یافت  
 و هر که در عذاب بر او نازل شد هم چنین ولایت اهل بیت من در این است چنانکه هر که خبا کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم  
 ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب ایشان آنست که هلاکت ظاهری بود و در این است هلاکت  
 بعضی از جهل و حرمان از سعادت است آنچه از قتل و کشتن خلاف میان است و انواع بلا و آفت اهل بیت با آنها باشد  
 گردیدند **دوم** آنکه نبی است و این سخن ممکن است که مکلف بولایت اهل بیت گردیده باشند چنانچه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام  
 در تفسیر این آیه که حق بیعت محمد و ولایت علی سایر ائمه اهل بیت را از نبی است و بعد از آنکه از صحابی نجات یافتند  
 حق امر کردیم ایشان را که داخل دروازه اری که از بلا و شام بود بشنوند چون بدر دروازه شهر رسیدند و بدیدند که مثل محمد و علی  
 بالای دروازه منصوب است و دروازه در نهایت سعت رفت بود پس حق امر کرد ایشان را که چون داخل دروازه میشویم  
 شوید برای تعظیم آن حوز بزرگوار و بیعت ایشان را از شما گرفتار هر خود نازده کنید و بگوید خداوند اسجد و تواضع کردیم مثل محمد  
 و علی و ولایت ایشان را که بجد بیکدیگر ایم برای آنست که است کنایه آن را و مگوئی سینه را تا آنکه آن که نشسته شما را بیاورد  
 و هر که کنایه نشسته باشد و ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش برابر میگردد و اینم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما را از ایشان  
 میکنند در درگاه با این رفت چرا هم شویم و آن جمعی را که ندیده ایم چرا تعظیم کنیم پیش خود را بسوی دروازه کردند و بان گوی  
 داخل شدند و بجای خط خطه گذاشتند یعنی گندم سرخ یا کعبه بران بهتر است از آنچه ایشان را با آن تکلیف میکند پس  
**ثالث** از آسمان فرستاد و در کفر از یک روز صد بیت هزار کس ایشان بطاعتان کردند و آنها جمعی بودند که حق بیعت کاتبان  
 خوانند و در آن نسل ایشان مؤمنی هم نماند پس تمام شد حدیث و بنا بر این در آیه هیچ تکلیف کار نیست **پنجم** و آن  
**قلنا للشیطان اسجد واکلدم فنجدا واکلا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین** یعنی با او رفتی  
 که گفتم ملک را سجد کن یا از برای آنکه سجده کرد مگر شیطان ابی کرد و نگرفت و بود از جمله کافران و کلینی بسند معتبر از  
 حضرت موسی بن جعفر روایت کرده است که چون حضرت رسول در خواب دید که بویگر ملعون و عورت بکت و نبی امیر مبین را

عذاب



برود بسیار است و شواهد بعد از او عصبه حق و صلی و را بر این آیه برای سلی آنحضرت فرستاد و وی را  
 بسوی آنحضرت که بجهت من امر کردم و اطاعت من نکردند پس من حق و صلی و من  
 ان الذين كفروا وظلموا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم طريقا الا طريق جهنم خالدين فيها  
 وكان ذلك على الله يسيرا يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم فامضوا  
 وان تكفروا فان الله مافى السعوى والارض كان الله عليما حكيما يعني برستيدگان که کافر شدند  
 وستم کردند نخواهد بود و اينکه عذاب مردان را بر آید برسد از برای هر که راه جهنم را ورزید و در جهنم بماند  
 بر خدا آسان ای گروه آدمیان تحقیق آمده است شمار رسولی راستی از پروردگار شما پس هر یک که بهتر است از برای شما  
 و اگر کافر شود پس بر رستیدگان خداست هر چه در آسمانها و زمین است و مستظرفان و حکیم کلینی از حضرت امام محمد  
 روایت کرده است که آیه چنین نازل شده است ان الذين ظلموا من قبلهم يعني رستیدگان که ستم کردند بر آل محمد  
 و حق ایشان را گرفتند تا آخر آیه و آیه دیگر چنین است يا ايها الناس قد جاءكم الرسول بالحق من ربكم  
 في ولايت علي فامضوا خيرا لكم وان تكفروا بولايت علي يعني آمده است پیغمبر بسوی شما راستی از جانب  
 پروردگار شما در ولایت علی پس هر که و ایمان آورد بولایت علی بهتر است از برای شما و اگر کافر شود بولایت  
 علی عذاب تراست از شما آنچه در آسمانها و زمین است و بهر زاویه **هفتم** و نازل من القرآن ما هو شفا  
 و رحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا يعني و منبر سنیم از قرآن آنچه آن شفا و رحمت است  
 برای مؤمنان و برای اعدای شما که از برای شما نیکوکاری این بسیار بچند سند از حضرت صادق روایت کرده است که مراد  
 از ظالمان آنهاست که ستم بر آل محمد کردند و آیه چنین نازل شده است ولا يزيد ظالمين الا خسرانا  
**هشتم** و ما ظلمونا ولكن كانوا انفسهم يظلمون يعني ستم نکردند بر ما ولیکن بودند که بر نفسهای خود  
 ستم میکردند و کلینی و دیگران از حضرت باقر و کاظم روایت کرده اند که حق عزیزتر و منبع تراست از آنکه کسی گویند

که بر او ظلم کرده است

که بر او ظلم کرده است بلکه خدا را بخود مخلوق گردانیده و ظلم ما را ظلم خود نموده یعنی بر ماها و جنهای من ستم کردند  
 و ان آثار ما باثبات رسائده اند ولیکن بر خود ستم کرده اند که خود را بسختی عذاب ای که گردانیده اند **نهم** اخش  
 الذين ظلموا وان واجهم علي ابراهيم كفت است یعنی جمع کنید آنرا که ستم کردند بر آل محمد و شبای ایشان  
**دهم** ما انكم الرسول فخذوه وما انكم عند فانهموا واتقوا الله ان الله شديد  
 العقاب یعنی آنچه داده است شمار پیغمبر یعنی آن امر کرده است پس بگریزید آنرا آنچه منع کند شمار از ان رستیدگان  
 و هر یک از عذاب خدا بر رستیدگان خدا باشد بدست عفت و این ما بهر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است  
 که یعنی هر یک از عذاب در ظلم آل محمد بر رستیدگان خدا را سخت است عفت از برای کسی که بر ایشان ستم کند یا زده  
 و نذخاب من حمل ظلي این ما بهر از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی تا مباد است از رحمت خدا که  
 تحمل شود ستمی بر آل محمد **روایت دهم** و لمن انصر بعد ظلمه فاولئك عليهم من سبيل يعني البته از  
 برای کسی که انتقام بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس ایشان نیت را بهی بعتا و عذاب و این ما  
 از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان حضرت قائم است که چون ظاهر شود انتقام خواهد شد  
 بنی امیه و از آنها که کذب نموده اند علیه السلام کرده اند و از آنها که عداوت ایشان داشته اند قد تم هذه الفخنة  
 المني بجلد الثالث من مجلد حیات لقلوب في يوم الثلاثاء من يوم الخامس  
 من عشر الاول من شهر السادس من سنة الثامن من عشر الرابع من سنة الثالث  
 من الف الثاني من هجرة سيد الاولين و اکرم الاخيرين صلوات الله وسلامه  
 عليه وعلى اله المعصومين الميامين على يد الحفیر الفقير المحرم المذنب لا تقف  
 الحاطي العجا التراجالي رحمة الملك الوهاب لتواب الغفار که نام روایت  
 فیسنه ۱۲۴۸

رم







